

سعیدی
نفسی

تاریخ

www.tabarestan.info
تبرستان

نظم و شعر در ایران و در زبان فارسی

تا پایان قرن دهم هجری

جلد دوم

www.tabarestan.info
تبرستان



حق چاپ برای کتابفروشی فروغی محفوظ است

این کتاب ب سرمایه کتابفروشی فروغی در یک هزار و پانصد نسخه در اسفندماه ۱۳۴۴ در چاپخانه میهن

پایان رسیده

دیباچه

در ۱۳۱۱ نخستین قسمت یادداشت‌های من بعنوان (تاریخچه مختصری از ادبیات ایران) در سالنامه پارس منتشر شد پس از آن در سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ - و ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ دنباله آن تا قسمتی از قرن دهم انتشار یافت. پس از آنکه سالنامه پارس تعطیل شد در صدبرآمدم در آن یادداشت‌های چاپ شده تجدید نظر کنم و بشکلی آنها بپردازم و این کتاب بدین گونه فراهم شد. نام آنرا (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی) گذاشتم تا معلوم شود درین کتاب آنچه از آثار این زبان در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و قفقاز و خاگن عثمانی (ترکیه) فراهم شده است تا جایی که آگاهی داشته‌ام گرد آورده‌ام و چون ممکن نبود در یک مجلد آنرا بزمان حاضر برسانم ناچار در پایان قرن دهم درنگ کردم. نمیدانم تا توانی جان فرسای که چندیست گرفتار آنم مرا مجال خواهد داد دنباله کار را بگیرم و باین روزگار که در آنیم برسانم یا نه؟ در هر حال گویا این کتاب نمونه‌ای برای دیگران شده باشد که اگر من کامیاب نشدم بیایان برسانم ایشان دنباله کار را بگیرند و حق این موضوع بسیار وسیع و بسیار دلنشین را ادا کنند. چون دامنه این کار بسیار وسیع بود و مطالبی که درین زمینه هست پراکنده در گوشه و کنار مانده است گاهی شده است که در یک جا مطلب ناقص مانده و در جای دیگر آنرا تکمیل کرده‌ام و در منابعی که نخست بآنها رجوع کرده‌ام مطالب نادرستی بوده است که سپس در جای دیگر اصلاح کرده‌ام. برخی از سراینندگان و نویسندگان در پایان یک قرن و در آغاز قرن بعد زیسته‌اند و بهمین جهت ذکرشان در هر دو قرن رفته است و فهرست‌های پایان کتاب رفع این دشواری را خواهد کرد. تا پایان قرن نهم کتابهایی که درباره شاعران داریم بسیار محدودست و آنچه بر آن کتابها افزوده میشود ذکر است که با اشعارشان در سفینه‌ها و مجموعه‌ها و جنگها مانده است و چون اطلاعی ازیشان نیست درباره این دسته از سراینندگان تنها بذکر نامشان قناعت کرده‌ام. اما از قرن دهم بعد کتابهای فراوان در احوال و اشعار سراینندگان بما رسیده است و درباره همه ایشان پیش و کم آگاهی داریم. بهمین جهت هر چه درباره گوینده‌های بدست آمده است در جای خود در متن یا در تکمله‌ها آورده‌ام.

پیدا است که مقصود ازین کتاب تنها شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگان است و ناچار جای آن نبود که نمونه‌ای از اشعار هر سراینده‌ای را ضبط کنم. برای این مقصود کتاب بسیار مفصلی که شامل اشعار ایشانست فراهم کرده‌ام که بیش از یازده مجلد خواهد شد و نمی‌دانم با انتشار آن تا همس کامیاب خواهیم شد یا پس از من کسی بدین کار همت خواهد گذاشت.

درباره هر نویسنده‌ای کوشیده‌ام فهرست کامل از مؤلفات وی فراهم سازم و ناچار فهرست آثار بسیاری از ایشان که بدو زبان فارسی و تازی تألیف کرده‌اند شامل کتابهای هر دو زبانست. بيم آن دارم که رنجوری و فرسودگی دیگر مرا از این گونه بهره‌جویی‌هایی که در هم نشینی با خوانندگان گرامی دارم باز دارد و شاید این سخنان باز پسین پیامهای شورانگیز من پیشگاه ایشان باشد و بهر حال درخواست دارم هر لغزش و خطایی که درین صحایف ببینند کریمانه مرا از آگاهی بدان سپاسگزار کنند.

اسفندماه ۱۳۴۴

سید نفیسی

۱۳۲۱- قاضی محمد وصالی رازی ، قاضی شهر ری بوده و نوشته‌اند در جوانی دلدادۀ پسر میرزا صادق نام شده و در ۹۳۲ در گذشته و اقسام مختلف شعر می‌گفته است .

۱۳۲۲- وفایی هروی ، از شاگردان ملافصیحی هروی بوده و در زمان اکبر بسیاحت بهند و از آنجا باصفهان رفته و در آنجا در گذشته و ظاهراً در اصفهان می‌زیسته و غزل می‌سروده و گویا بجز دو وفایی دیگرست که ذکرشان پیش ازین آمده است .

۱۳۲۳- میر محمد هادی هادی بروجردی ، نسبت وی را برخی بخطا یزدجردی نوشته‌اند و چون چندی در کاشان زیسته او را کاشانی هم دانسته‌اند. پزشک حاذقی بوده و شاه طهماسب احتساب ممالک ایران را باو داد . نخست مریدی عاشق پیشه بود و چون نوبه کرد مأمور تولیت آستان رضوی شد و در آنجا بعبادت پرداخت و در ۹۵۰ در گذشت و غزل را نیکو سعی سرود و هالای تخلص می‌کرد .

۱۳۲۴- هاشمی کاشانی ، وی نیز از غزل سرا ایران زمان شاه طهماسب و دره شاعره و مناظره هم استاد بوده است .

۱۳۲۵- میرزا مراد همدم کوسه ، برادر رضاعی میرزا کامران پسر چهارم بابر بوده و بهمین جهت باو کوه و کوه کلتاش می‌گفتند که بمعنی برادر رضاعی باشد. از اعیان دربار همایون بوده و غزل را نیکو می‌سروده و همدم تخلص می‌کرده است .

۱۳۲۶- یمینی گرجی ، از درباریان شاه طهماسب و غزل سرا بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۱۳۲۷- میرزا یوسف خان یوسف دهلوی ، از درباریان زمان جلال‌الدین محمد اکبر بوده و رباعی از او مانده است .

۱۳۲۸- خواجه علی آزادی استرآبادی ، از ملازمان فریدون حسین میرزا تیموری درباریان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و در ۹۰۱ در گذشته و رباعی از او مانده است .

۱۳۲۹- آفتی قزوینی ، از منشیان دربار شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .

۱۳۸۰- اسیر ابدال اصفهانی ، نخست عطاری می‌کرد و سپس وارد حلقه

قلندران شد و بدخواهان نزد شاه اسمعیل ازو سعایت کردند و شاه او را معذور داشت و سرانجام در ۹۳۰ در قندهار کشته شد یا بر گه طبیعی در گذشت و غزل را نیکو می سرود و ظاهراً تخلص وی اسیر بوده است .

۱۲۸۱- امیرسلطان ابراهیم امینی هروی، از اعیان هرات و از وزرای سلطان حسین بایقرا بود و در ۹۴۱ هنگام استیلا از بکان در آن شهر کشته شد . ظاهراً از کسانیست که در هرات بدستگاه شاه اسمعیل پیوسته و بهمین جهت وی را کشته اند زیرا که کتابی در تاریخ شاه اسمعیل بعنوان فتوحات شاهی نا حوادث سال ۹۱۶ نوشته و نیز ترجمه دیوان علی بن ابی طالب ازوست و مناظره مهر و مکتوب سروده و غزل نیز می گفته است .

۱۲۸۲- ابراهیم میرزا تیموری بدخشی ، پسر میرزا سلیمان پادشاه تیموری سابق الذکر بوده و چون با پدرش در بدخشان می زیسته بدخشی معروف شده است . در ۹۴۱ ولادت یافت و در ۹۶۷ در جنگی که بیاری پدر کرده کشته شده و غزل را نیکو می سروده است .

۱۲۸۳- ابوالفتح جنابندی ، از پزشکان زمان شاه اسمعیل بود و در ۹۳۲ در گذشت و غزل می سرود .

۱۲۸۴- ابوالقاسم اصفهانی ، پسر شیخ شهاب الدین از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده است .

۱۲۸۵- شیخ ابوالقاسم گازرونی ، هردی دانشمند و صوفی مشرب و از شاگردان میرزا جان شیرازی بوده و دیوانی شامل سه هزار بیت ترتیب داده و انواع مختلف شعر می سروده است .

۱۲۸۶- ملا احمد استرآبادی ، از دانشمندان زمان خود و در کاشان مدرس بوده و در ۹۵۲ در گذشته و ساقی نامه گفته است .

۱۲۸۷- احمد نیشابوری ، از شاعران زمان شاه اسمعیل بوده و نوشته اند هنگامی که در ایران قحطی سخت روی داده قحطزدگان وی را برده و گوشتش را بریان کرده و خورده اند و غزل سرا بوده است .

۱۲۸۸- اسیر ترك ذوالقدر ، پسر قلیچ خان و از طوایف نوالقدر بوده و در ۱۰۲۰

در گذشته و غزل می سروده است .

۱۲۸۹- میرزا اسد بیک اشک قزوینی ، پسر و خان لقب داشت و در زمان جلال

الدین محمدا کبر بهند رفت و غزل می گفت .

۱۲۹۰- اصدقا همدانی ، نیز از شاعران این دوره بوده و رباعی از او مانده است .

۱۲۹۱- علیقلی خان اعظم شاملو ، پسر سلطان حسین خان و نواده دورمش خان

یکی از سرداران بزرگ دوران صفویه و از خاندان معروف و از سران قزلباشی بود .

پدرانش از آغاز در دربار صفویه بسیار محترم و مقدر بوده اند . وی نخست در دربار شاه مظفر

در بیشتر جنگها منصب سپهسالاری داشته و مدتها بیکلر بیگی هرات و سپس لاله شامعیان

در خراسان شده و بهمین جهت بلله معروف شده بود و در سلطنت شاه عباس ایشیک آقاسی

در بار بود و چون دیوان عدالت را تشکیل دادند وی دیوان بیگی شد . در پایان زندگی

که در خراسان بود چون با مرشدقلی خان استاجلو رقابت داشت برای اینکه وی را

گرفتار حریفی زورمندتر از او بکند سفیری بینخارا نزد عبدالله خان ازبک فرستاد و او

را بگرفتن خراسان برانگیخت عبدالله خان در آغاز سال ۹۹۶ بخراسان تاخت و

علیقلی خان که ازین کار پشیمان شده بود با او در افتاد و عبدالله خان در قلعه هرات وی را

محاصره کرد و او تسلیم شد اما بتحریک عبدالؤمن خان پسر عبدالله خان در باغ زاغان

هرات در او آخر ربیع الاول ۹۹۷ ازبکان او را بخیافت کشتند . علیقلی خان و زنش جان آغا

خانم که خواهر محمد زمان سلطان و دختر مراد بیک بایندرتر کمان بوده از آغاز مریدی

شاه عباس بوده اند و در وفات بسیار داشته اند و وی مرد باذوقی بوده و غزل را خوب می گفته

و دیوانی شامل دو هزار بیت ترتیب داده و اعظم تخلص می کرده است .

۱۲۹۲- افضل بیک لاهیجی ، از شاعران معاصر همایون و ملازم بیرام خان

خان خانان بوده و غزل را خوب می سروده است .

۱۲۹۳- جلال الدین ابوالفتح محمدا کبر بابر تیموری ، سومین پادشاه و

یکی از معروفترین پادشاهان سلسله بابر بایموری هند در ۵ رجب ۹۴۹ در اوامر کوت

در سرزمین سند ولادت یافت. مادرش حمیده بانو بیگم از بازماندگان احمد جام نده پیل و پسر سوم همایون بود. پدر مادرش از دانشمندان ایران و از ملازمان شاهزاده هندال پسر بابر و عم وی بود. پس از مرگ همایون در تاریخ دوم ربیع الثانی ۹۶۳ پیادشاهی رسید و در ۹۹۲ که سال سیام سلطنت وی بود این روز را مبدأ تاریخ الهی از روز جلوس وی گرفتند. در قصبه کلانور از توابع لاهور در پنجاب بتخت نشست و درین زمان چهارده سال داشت. در زمان وی راه پیشرفت در هند باز شده بود و مردم در جستجوی یافتن حقیقت بودند. وی پیشوای این جنبش شد و بهمین جهت او را بزرگترین پادشاه آن روزگار دانسته اند و هر چند که خواندن و نوشتن نمی دانسته در پرورش دانشمندان و هنرمندان و سرپرستی از ادبیات و هنر یکی از بزرگترین مردان تاریخ بشمار می رود زیرا که پدران و خرمشاوندان وی همه مردم دانشمند دانش پرور بوده اند و این خصیلت خوی خانوادگی او شده بود و مخصوصاً زتن سلیمه سلطان و عمه اش گلشن بیگم بیش از همه محرک وی درین کار بوده اند. پدرش چون مردمی بود در تربیت وی در کودکی اهمال کرد اما چون وی بسن رشد رسید در سلطنت خود در نتیجه معاشرت با دانشمندان جبران این نقص را کرد و مخصوصاً مثل مغربدرک حقیقت و مطالعه در ادیان و مذاهب داشت و هر چه درین زمینه فرا گرفته بود از شنیدن گفتار دانشمندان بود. در سلطنت خود جنگهای فراوان کرد و همه جا کامیاب و فیروز شد و بر قلمروی که پدرش همایون برای وی گذاشته بود بسیار افزود. در ماه صفر ۹۶۲ از کابل با پدرش غازم هند شد و در فتح سمرند و شکست سکندر سورلودی شرکت داشت و در دوم شعبان آن سال پدرش آگره و دهلی را گرفت. پس از جلوس بیام خان خانان بهارلو که سپهسالار وی بود سکندر را در پنجاب شکست داد و سراسر آن ناحیه را متصرف شد. سپس نواحی آگره و دهلی و کابل را نیز فتح کرد. در سال ۱۰۱۴ که از کشور کشایی فارغ شد سراسر هند شمالی را که شامل کابل و کشمیر و بهار و بنگاله و اریسا و قسمتی از سرزمین دکن بود برای سلیم پسر و جانشین خود گذاشت. مقام وی در کشورداری کمتر از مقام او در کشور کشایی نیست. با وجود همه دشواریها در اوضاع اقتصادی کشور خود اصلاحات فراوان کرد و مردم بسیار دادگری بود و همه مردم کشور

خود را برابر می‌دانست و مانع از تعصب و اجحاف مسلمانان در برابر هندوان که اکثریت مردم کشور را فراهم می‌کردند شد و به همین جهت هندوان همواره پشتیبان وی بوده و مسلمانان تندرو وی را کافر می‌دانسته‌اند. به همین سبب در صدر آمد دین تازه‌ای اعلان کند که آنرا «توحید الهی» نام گذاشت تا اساس آن توحید مشترک در میان همه ادیان باشد. برای این کار نمایندگان همه مذاهب را بدربار خود خواند و ایشان هر يك كوشیدند بر ترقی دین خود اثبات کنند. می‌خواست خورشید و آتش را که مظهر آن در روی زمین می‌دانست شعار این مذهب قرار دهد و هر گونه مراسم مذهبی را از میان ببرد و تنها بتصفیه باطن امر کند. معلوم نیست این عقیده در خارج از دربار وی تا چه اندازه پیشرفت کرده است و تنها نام هجده تن از درباریان وی را که بدین آیین گرویده‌اند ثبت کرده‌اند که بیشترشان دانشمندان و ادبای دربارش بوده‌اند و از آن جمله عزیزخان کو که از بزرگان دربار وی بوده است. تحریک وی را درین کار و انحراف از اسلام را نتیجه تبلیغات شیخ مبارک نا کوری و درپس وی ابوالفضل بن مبارک‌علامی و ابوالفیض فیضی شاعر معروف می‌دانند زنی از طوائف راجپوت گرفت که مادر سلیم پسرش بود و پسرش در نه‌لبمان برهمنان - کتابهای هندوان پرداخت و دستور ترجمه آنها را بزبان فارسی داد. صوفیه نیز در دربار وی و درین زمینه نفوذ بسیار داشته‌اند و دانشمندان ایرانی که در دربارش فراوان بوده‌اند نیز کوشش بسیار کرده‌اند. نوشته‌اند نسبت بیارسیان و زردشتیان آفتاب پرست هندوستان نیز توجه بسیار داشته است و نیز بعقاید طوائف راجپوت که خود را فرزندان آفتاب می‌دانسته‌اند متوجه بوده است. اما شخصاً توجهی که نسبت بمذهب کاتولیک داشته بیش از توجه او درباره ادیان شرق بوده است. ابوالفضل بن مبارک‌علامی مورخ بزرگ دربار وی کتاب خاصی درین زمینه بعنوان «آیین اکبری» شامل اصلاحاتی که وی در سلطنت خود کرده پرداخته است. سرانجام وی در شهر اگرا در ۱۳ جمادی الاخره ۱۰۱۴ در گذشت. جلال‌الدین محمد اکبر قطعاً بیش از هر پادشاه دیگر بادییات فارسی توجه داشته و در زمان وی زبان فارسی باوج ترقی و توسعه خود رسیده و در دربار وی بیش از هر دربار دیگر نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان گرد آمده و از توجه وی و بزرگان

دربارش بهر معنی شده‌اند و این توجه تا سالیان دراز در دستگاه بازماندگان وی باقی مانده و سنت دیرین پادشاهان بآبیری تا آخرین روز پادشاهی ایشان شده است. خود نیز شعر فارسی را تا اندازه‌ای خوب می‌گفته و غزلیاب و رباعیاتی از او مانده و بنام وی ثبت کرده‌اند.

۱۳۹۳- الهی قندهاری، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و قازمان بابر می‌زیسته و غزل می‌سروده است.

۱۳۹۵- ملاحسین الهی اردبیلی، از شاعران همین دوره و نخست از ندیمان علیشیر لوایی در هرات بوده و سپس پندربار شاه اسمعیل راه یافته و ناسج المناقب ائمه اثنی عشر را بنام شاه اسمعیل بیابان رسانیده و در ۹۳۷ در گذشته و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۳۹۶- القتی بدخشی، از متصوفه این قرن و معددی دانشمند بوده و مخصوصاً الحکم و فتوحات مکیه ابن العربی را درس می‌داده و با دانشمندان عصر خود در اثبات ایمان فرعون مناظره و مباحثه کرده و بهمین جهت او را وکیل فرعون لقب داده بودند و در سال ۱۰۰۷ در گذشته و غزل می‌سروده است.

۱۳۹۷- امامقلی رازة قاینی، از هنرمندان زمان خود و معمار زبردستی بوده و بهمین جهت برازه معروف شده بود که در ترکی بمعنی معماریست و در دستگاه مظفر حسین میرزا تیموری در قندهار می‌زیسته و طرح عمارت باشکوهی را که وی در ازگی قندهار ساخته بود او انداخته‌است و نوشته‌اند که دلدادۀ فراگونه نامی بوده و در فراق وی دیوانه شده و بهمین حال در گذشته و غزل می‌گفته است.

۱۳۹۸- قاضی امام‌الدین محمد امامی اصفهانی، از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده و ظاهراً در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم می‌زیسته است.

۱۳۹۹- امیر صدرالدین محمد اسکویی، از مردم اسکو در آذربایجان و از امرای دربار شاه طهماسب بوده و در صرف و نحو و خط تعلیق استاد بشمار می‌رفته و غزل سرا نیز بوده است.

۱۴۰۰- امیر نظام‌الدین احمد اسکویی، برادر سوم امیر صدرالدین سابق الذکر

ووی نیز از اعیان دربار شاه طهماسب و متصدی کتابخانه وی بوده است.

۱۳۰۱- مولانا انوار همدانی، در ۹۳۳ در گذشته و از غزل سرایان بوده است.

۱۳۰۲- حیدر بیگ انیس تبریزی، پسر استاد شیخی تویچی تبریزی و از

خواص القاص میرزا و از دوستان قاضی محمد بن قاضی مسافر کرد بود که شاه طهماسب وی را مأمور پاسبانی آذربایجان و شهر تبریز کرده بود و چند سال این مأموریت را داشت و سرانجام در ۹۶۴ که شاه طهماسب بتبریز رفت مردم از وشکایت کردند و شاه وی را بقلعه الموت فرستاد و در آنجا زندانی بود تا در ۹۶۵ در گذشت. حیدر بیگ نیز مانند پدر تویچی بوده و در دربار شاه طهماسب همین سمت را داشته و با قاضی محمد گرفتار شده و در زندان در همان اوان در گذشته و غزل می سروده است.

۱۳۰۳- خواجه باقی بالله دهلوی، پسر مولانا قاضی عبدالسلام از دانشمندان

نامی زمان خود و از پیشوایان طریقه نقشبندی بود. در ۹۷۲ در کابل ولادت یافت و از با با صادق حلوانی دانش آموخت و در جوانی بجهان گردی آغاز کرد و در ایران و عراق سفر کرد و در حلقه مریدان خواجه محمد امکنکی از مشایخ تصوف درآمد و خلیفه او شد و سپس بدهلی رفت و در آنجا ساکن شد و بهمین جهت بدهلوی معروف گشت و در جمادی الاخره ۱۰۱۲ در چهل سالگی در گذشت و رباعی و غزل می سروده است.

۱۳۰۴- میرزا اسمعیل بحشی قزوینی، از شاعران غزل سرای زمان شاه

طهماسب بوده و تخلص وی را بخطایحیی نیز ثبت کرده اند.

۱۳۰۵- ابوالفتح بدیع الزمان میرزا تیموری، پسر سوم سلطان حسین باقرا

و زش دختر نوالتون از پادشاهان سلسله ارغون درمند بود. در زمان پدر در هرات با نویسندگان و شاعران و هنرمندانی که در آن شهر می زیسته اند احسان بسیار کرده است. چون پدرش در محرم ۹۱۲ در گذشت با برادر مهتر خود مظفر حسین میرزا در سلطنت شریک شد و بزودی از ازبکان شکست خورد و بایران آمد و بشاه اسمعیل پناه برد و در دربار شاه اسمعیل می زیست تا آنکه در ۹۲۰ که سلطان سلیم آل عثمان شاه اسمعیل را شکست داد و وارد تبریز شد و وی در تبریز بود او را جزو ملازمان خود کرد و با خود باستانبول

برد و در آنجا در ۹۲۷ بطاعون در گذشت و پیکرش را در قبرستان ابویوب اصفاری بخاک سپردند. اینک که رحلت وی را در ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۲۰ نوشته اند درست نیست. پسرش محمد زمان میرزا پس از شکست پدر به هندوستان رفت و در ۹۴۶ در جنگ با شیر شاه کشته شد. بدیع الزمان میرزا گذشته از آنکه شعر دوست و ادب پرور بوده خود نیز غزل را خوب می سروده است.

۱۳۰۶- بذلی اصفهانی، از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده و جزین در باره اش اطلاعی نیست.

۱۳۰۷- بساطی شوشتری، از زادگاه خود به ماوراءالنهر و بدربار عبدالله خان از بک رفته و سمت منادمت یکی از اعیان آن دربار را یافته و در آنجا در ۹۵۵ در گذشته و اقسام شعر می سروده است.

۱۳۰۸- بسملی کله پز سبزواری، در قزوین دکان کله پزی داشته و به همین جهت بقزوینی معروف بوده و در ۹۵۵ در گذشته و غزل سرا بوده است.

۱۳۰۹- بهاری اصفهانی، برادر ملا ادایی اصفهانی و از شاعران زمان شاه طهماسب بوده و در ۹۵۰ در گذشته و غزل می سروده است.

۱۳۱۰- بهرام بیک جرفادقانی، از غزل سرایان نیمه اول قرن دهم بوده است.

۱۳۱۱- میر معصوم بیغم کاشانی، پسر میر حیدر معمای کاشانی متخلص بر فیعی و برادر میر سنجر کاشانی بوده است که ذکر هر دو گذشت و با پدر و برادر در اواخر قرن دهم به هند رفته و پس از چندی بایران باز گشته و جزین از احوالش آگاهی نیست. ظاهراً تا اوایل قرن یازدهم می زیسته و غزل را خوب می گفته است.

۱۳۱۲- بیقینی بدخشی، وی نیز غزل سرا بوده و در ۹۵۰ در گذشته است.

۱۳۱۳- پیامی جبل عاملی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در زمان نظام شاه بهمنی (۸۶۵-۸۶۷) به هندوستان رفته، درد کن زیسته و دارای بسیار بهم زده و غزل می سروده است.

۱۳۱۴- پیری اصفهانی، از مصاحبان ضمیری اصفهانی و غزل سرای بوده

و دیوان غزلیات خود را بعنوان سفینه مراد گرد آورده است.

۱۳۱۵- میرزا پیشرو بیگ، از نسق چیان دربار شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است.

۱۳۱۶- تاج الدین تاجی کاشانی، مردی دانشمند بود و در سرخس تدریس می کرد و بسیار محترم بود و بهمین جهت باو تاج الرؤسا می گفتند و در ضمن مردی خوش گذران بشمار می رفت و سفری به هند رفت و در آنجا مال بسیار یافت و در ۹۳۵ در گذشت و اقسام مختلفه شعر می سرود.

۱۳۱۷- میر تقی الدین محمد هروی، پسر امیر جمال الدین حیدر هروی که در دستگاه سام میرزا در هرات منصب صدارت داشت. وی بسفر حرمین رفت و در آن سفر در ۹۴۴ در گذشت و غزل سرا بود.

۱۳۱۸- توسنی تبریزی، در زمان جلال الدین محمدا کبر بهند رفت و غزل می سروده و جزین از احوالش آگاهی نیست.

۱۳۱۹- علی اکبر ثابت هروی، از اعیان دربار همایون و اکبر بود و ثابت خان لقب داشت. نوشته اند از بسکه از مردم آزار دیده بود اگر کسی خواستار دیدارش می شد شرط می کرد که در باره اش سخنان بدخواهان و او باش را پذیرد و در ضمن مرددانشعبدی بود و در ۱۰۱۵ در گذشت و کتابی در صرف نوشته و غزل می سروده است.

۱۳۲۰- جدیدی اصفهانی، از امیرزادگان تر کمان یوده و در پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم تا زمان شاه طهماسب می زیسته و غزل می سروده است.

۱۳۲۱- جدیدی اصفهانی، پسر عالی خان از امرای دربار شاه طهماسب و غزل سرا بوده است.

۱۳۲۲- مجنون چپ نویس هروی، ذکروی تنها بعنوان چپ نویس در تذکره ها آمده و پیدا است که این کلمه شهرت وی بوده و از خوشنویسان بسیار معروف هرات و معاصر با سام میرزا صفوی بوده و غزل می سروده است و این که باو چپ نویس گفته اند بدین جهتست که هم با دست چپ و هم از چپ بر است می نوشته است.

۱۳۳۳- حالتی تبریزی ، ظاهراً وی بجز قاسم بیك حالتی تبریزی سابق الذکر

بوده و در سال ۱۰۰۰ در گذشته و غزل می سروده و دیوانش شامل هزار بیت بوده است.

۱۳۳۴- حجایی استرآبادی ، از شاعران قرن دهم و دختر هلالی استرآبادی

شاعر معروف بوده و غزل می سروده و بجزین از احوالش اطلاعی نیست.

۱۳۳۵- امیر حسن حزنی استرآبادی، تخلص وی را بخط حزینی هم ضبط کرده اند

وی قاضی شهر هرات و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و ظاهراً شیعه بوده

است زیرا که عبدالله خان از بک بجرم هواخواهی صفویه وی را در ۹۳۹ هنگام استیلا

بر خراسان کشته و غزل می سروده است.

۱۳۳۶- میرزا محمد حسین گرمانی ، پسر میرزا ابراهیم و نبیره میر-

شمس الدین از دانشمندان و رجال معروف زمان خود بوده و در بیست سالگی از کسب دانش

فارغ شده و پدرش در زمان شاه طهماسب منصب صدارت داشته و وی در جوانی کشته شده

و غزل می سروده است.

۱۳۳۷- حصاری اکبر آبادی ، از غزل سرايان زمان جلال الدین محمد اکبر

بوده و جزین درباره اش اطلاعی نیست.

۱۳۳۸- حنجری همدانی ، از ندیمان سام میرزا صفوی و در موسیقی استاد

بوده و آواز را بسیار خوب می خوانده و بهمین جهت حنجری تخلص می کرده و غزل

می سروده است.

۱۳۳۹- حیدر سبزواری، در تیر اندازی بسیار زبردست و از ملازمان شاه طهماسب

و غزل سرا بوده است.

۱۳۴۰- حیدر طهماسبی کاشانی ، نوشته اند که چون شاه طهماسب کلاه

اختراع کرد دستور داد که همه مردم کشور آن کلاه را بپوشند و هنوز آن کلاه

بکاشان نرسیده بود که وی آنرا برای خود درست کرد و بپوشید و بهمین جهت

اورا مردم طهماسبی لقب دادند و بهمین نسبت معروف شد و چون خبر بشاه طهماسب رسید

اورا نزد خود خواند و انعام و خلعت فاخر باو داد. وی نیز غزل می سروده است.

۱۳۳۱- حیدر کاشانی، وی بجز حیدر طهماسبی و حیدر کاشانی سابق الذکر بوده و نقاش زبردستی بشمار می‌رفته و از وطن خود بهند رفته و در دربار یوسف عادلشاه (۹۱۵-۹۱۶) مؤسس سلسله عادلشاهی دکن در بیجاپور می‌زیسته و ازین قرار از غزل‌سرایان پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده است.

۱۳۳۲- حیرتی بخارایی، نخست در بخارا می‌زیسته و چون بطریقه شیعه گرویده از قریب جان از بخارا بایران و بدربار شاه طهماسب گریخته است و چون پیش شاه طهماسب مقرب شد شاعران بروحسد بردند و هنگامی که شاه دستور داده بود باده نوشی را ترك کنند و می‌خانهها را ببندند حیرتی در غزلی این بیت را سروده بود:

از حسد امروز زاهد منع ما از باده کرد

ورنه کی آن نامسلمان را غم فردای مانست

بدخواهان این شعر را برای شاه خواندند و گفتند مقصود وی از زاهد و نامسلمان شاهست. شاه در خشم شد و فرمان داد زبانش را ببرند. وی گفت من از طریقه سنت دست شسته و بتشیع درآمده‌ام اگر زبانم را ببرند این را از کرامت خلفای ثلثه خواهد دانست و خواهند گفت زبانی که ایشان را لعن و طعن می‌کرد بریده شد. شاه این عذر را پذیرفت و از گناه او در گذشت. حیرتی در غزل استاد زبردستی بوده است.

۱۳۳۳- خلیل عطار کاشانی، از غزل‌سرایان قرن دهم بوده و جزین در باره اش

اطلاعی نیست.

۱۳۳۴- خواجه محمد حسین قزوینی، از ملازمان جلال‌الدین محمد اکبر و از

غزل‌سرایان بوده است.

۱۳۳۵- محمد رضا دائمی مشهدی، از شاعران قرن دهم بوده و رباعی از او

مانده است.

۱۳۳۶- آقا بابا درکی جولکی، از مردم جولک روستایی از توابع اهوند بوده

و پدرش را شاه اسمعیل وزارت همدان داده بود و وی شیعه متعصب بوده و اقسام شعر می‌سروده است.

۱۳۳۷- ملادرویش حسین شیرازی ، از مذهب ان زبردست زمان خود بوده و در زمان اکبر بهندرفته و رباعی از او مانده است.

۱۳۳۸- شاه دعایی دهلوی ، از متصوفه زمان جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل و رباعی می سروده است.

۱۳۳۹- دوائی گیلانی ، در زمان اکبر به هندوستان رفته و بمعرفی خان اعظم کوکلتاش در دربار اراکین یافته و غزل می سروده و از تخلص وی برمی آید که یز شک بوده است.

۱۳۴۰- دولت سمرقندی ، از ترکان قاشقال بوده و در زمان اکبر از ماوراءالنهر به هند رفته و در دربار مرتبه امیری یافته و غزل می سروده است.

۱۳۴۱- ذوقی تونی ، غزل سرا بوده و در ۹۷۵ در گذشته و دیگر درباره اش آگاهی نیست.

۱۳۴۲- رحیم فراش دهلوی که در دربار اکبر فراسی می کرده و غزل می سروده است.

۱۳۴۳- رحیمی غزنوی ، وی نیز از غزل سرایان زمان اکبر بوده است.

۱۳۴۴- محمد شهید رشیدی اصفهانی ، از غزل سرایان معاصر شاه طهماسب بوده است .

۱۳۴۵- حکیم شاه رضا فارسی ، در زمان اکبر به هند رفته و در آنجا ترقی کرده و ظاهراً یز شک بوده و رباعی از او مانده است.

۱۳۴۶- رمزی اصفهانی ، مردی دمال و از سادات اصفهان در زمان شاه طهماسب بوده و در قم در گذشته و غزل می سروده است.

۱۳۴۷- قاضی روح الله قزوینی ، برادر قاضی شرف جهان قاضی معروف دربار شاه طهماسب بوده و وی نیز سمت قضاوت داشته و در ۹۴۸ در گذشته و غزل سرا بوده است.

۱۳۴۸- روشنی همدانی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به هند رفته و غزل می گفته است .

۱۳۴۹- رهایی سبزواری ، نیز از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

۱۳۵۰- زینتی بلیاتی ، از دانشمندان بوده و در استرآباد کسب دانش کرده بود

بهمین جهت باسترابادی معروف شده بود و غزل می‌سرود.

۱۳۵۱- زینتی سبزواری ، از غزل‌سرایان و از ملازمان محمد ظهیرالدین بابر بوده است.

۱۳۵۲- زین‌خان کوه‌که یا کوه‌کلناش ، از امیران معروف دربار اکبر و مادرش دایه آن پادشاه و خود هم‌شیروی بود و بهمین جهت با کوه‌که و کوه‌کلناش می‌گفتند که در زبان ترکی بنام هم‌شیرست و چون بیشتر در اکبرآباد می‌زیست با کبرآبادی‌معروف شده بود و در آن شهر آبادی بسیار کرده بود که هنوز برخی از آنها باقیست. وی در نواختن سازهای هندی و دف استاد و مرد شعر دوست شاعر پروری بوده و خود غزل و رباعی را خوب می‌ساخته است.

۱۳۵۳- زین‌الدین محمود اصفهانی ، از معاریف حکمای ایران در زمان خود بود و در دوران اکبر بهند رفت و چندی در آنجا ماند و باز گشت و از رباعیات خوب مانده است.

۱۳۵۴- حاج فریدون سابق اصفهانی ، از سرایندگان دوره شاه اسمعیل بوده که تا اوایل قرن یازدهم نیز می‌زیسته و در زمان عالمگیر به هندوستان رفته و غزل را خوب می‌گفته است.

۱۳۵۵- محمد قاسم ساحری تونی ، از سرایندگان قرن دهم بوده و او نیز غزل می‌سروده است.

۱۳۵۶- میرزا شاه حسین ساقی اصفهانی ، نخست میوه‌فروش و از معباران دستگاه سلطان حسین بایقرا در هرات بوده و وارد دربار شاه اسمعیل شده و ترقی کرده و بمقام وزارت رسیده و چون در مطایبه مبالغه می‌کرد و نزرگان دربار از وی می‌رنجیدند یکی ازیشان که شاه قلی بیگ نام داشت بهمین سبب وی را بخت‌گر گشت و او هم غزل‌سرا بوده است.

۱۳۵۷- سپهری اصفهانی ، از غزل‌سرایان زمان شاه طهماسب بوده است.

۱۳۵۸- میرزا ابوظالب سخی کاشانی ، پسر میر شرف‌الدین حسین طباطبایی

از مقربان دربار شاه طهماسب بود و در جوانی در گذشت و غزل می سرود.

۱۳۵۹- **سعدالدین الاله**، شهرت وی را بهمین گونه ضبط کرده اند و ممکنست که همان کلمه لاله باشد که آلاله نیز آمده است و ظاهراً از شاعران قرن دهم بوده و اقسام مختلف شعر سروده است.

۱۳۶۰- **سعیدی بدخشی**، از غزل سرایان مقیم هندوستان و از ملازمان میرام خان خان خانان بوده است.

۱۳۶۱- **سیدعلی سبزواری**، نیره میرشمس الدین محمد کلاثر سبزواری و از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بود.

۱۳۶۲- **شیخ سیف الدین دهلوی**، پسر سعدالله ترك دهلوی بخاری و پدر شیخ عبدالحق محدث دهلوی دانشمند معروف که ذکرش گذشت. وی نیز از دانشمندان و عرفای زمان خود بوده و از مریدان شیخ امان الله پانی پتی بشمار می رفته و در نظم و نثر دست داشته و در ۲۷ شعبان ۹۹۰ در گذشته و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۳۶۳- **شاه صدر دیلمی**، پسر شاه عنایت الله دیلمی از اعیان زمان خود بوده و در ۹۵۵ در گذشت و غزل می سرود.

۱۳۶۴- **ابوالفتح محمد شیبانی خان یا شیبک خان ازبک**، مؤسس سلسله شیبانی ازبکان ماوراءالنهر، نام وی را شاهی بیک ازبک نیز نوشته اند اما نام وی در حقیقت شاه بنخت بوده و این نامیست که جدش ابوالخیر خان باو داده بود و آنرا بشیبک تحریف کرده و سپس بشیبانی تبدیل کرده اند و بازماندگان وی را از سلسله شیبانی دانسته اند. پسر شاه بداق خان بود که در ۸۷۳ یونس خان پادشاه مغولستان که بیاری قزاقان بجنگ او آمده بود وی را کشت و سرش را برید. وی در ۸۵۵ ولادت یافت و مادرش آق کوزی بیکم نام داشت. وی در پی چندتن از بزرگان خاندانش یعنی ایغورخان و امیر قراچین بیک و قاسم خان و امیر استرخان در زمان جدش ابوالخیر خان او را تربیت کردند و در صدد برآمدن انتقام خون پدرش را بگردد. نخست بایر که سلطان در افتاد و او را کشت. در جنگ با ایراتیجی پسر جانی بیک در سیران شکست خورد و بیخارا و از آنجا بسمر قند رفت. موسی خان

سر کرده منگیت‌ها حکمرانی قبیجاق را باو وعده کرد ولی از وعده خود برگشت و بهانه آورد که مردم خواستار وی نیستند. سپس در جنگ بابر ندق سر کرده قزاقان پیروز شد و از محمود سلطان پسر جانی بیگ شکست خورد و عبدالخالق فیروز شاه حکمران خوارزم او را پناه داد. در اختلافی که در میان احمد میرزا فرمانروای مغولستان و محمود سلطان در گرفت با احمد میرزا یاری کرد و در ۸۹۳ از محمود سلطان در جنگ شیر شکست خورد و باو پیوست و وی حکمرانی شهر تترکستان را بوی داد و بابر دیگر با بر ندق جنگ کرد و در محاصره شهر اورگنج یا خیوه شکست خورد. مردم سمران برو قیام کردند و محمود برادرش را بجای او نشاندند و او را بقراقان که شهر را محاصره کرده بودند تسلیم کردند. محمود گریخت و پیرادریوست که شهر یاسی را محاصره کرده بود و مزید نذر خان حاکم آن شهر اسیر شد. مزید که سابقاً باوی هم دست بود پس از آزادی با قزاقان متحد شد. با بر ندق که شهر اترار را محاصره کرده و با محمد تیمور پسر محمود سلطان می جنگید صلح کرد و وصلتی در میانشان منعقد شد. سر انجام شیبانی در سال ۹۰۰ تقریباً سراسر ماوراءالنهر و خراسان را گرفت و در ۹۰۶ پیداشاهی این نواحی رسید. در سال ۹۰۴ یایستغرمیرزا پادشاه تیموری سمرقند ازو در جنگ بابر یاری خواسته بود و وی بیاری آورد اما چون بابر توانا تر ازو بود برگشت و بالشکریان مزدور فراوان آمد و سمرقند را که بابر و سلطان علی برادر یایستغرم در ۹۰۶ تخلیه کرده بودند گرفت. ظاهر آ زهره بیگم مادر سلطان علی باو وعده کرده بود که اگر وی را به مسری بپذیرد شهر را باو واگذار کند. وی بشهر حمله برد و خواجه یحیی حکمران شهر را با پسرانش کشت و سلطان علی نیز کشته شد. بروایت دیگر سلطان علی باوی حيله کرده و گفته اند در حادثه ای از میان رفته است. بابر بیاری مردم شهر بارشادت خاصی دوباره سمرقند را گرفت. مردم آن نواحی قیام کردند و از بکان را کشتند و شیبانی که تنها ناحیه بخارا فرماندار او بود تهیه دینو چند ماه بعد وارد جنگ شد. قراکول و دبو سی را گرفت و در سرپیل بابر را شکست سخت داد و سمرقند را محاصره کرد و چون شهر گرفتار سختی شد مردم باو تسلیم شدند و فرار گذاشتند که خانزاده بیگم خواهر بابر به مسری وی در آید. در ۹۰۸ که شیبی با محمود

سلطان پشتیبان خود اختلاف پیدا کرد در نواحی شاهرخیه و تاشکند تاخت و تاز کرد و پیش از رسیدن بابر از آنجا رفت. پس از زرد و خوردی با اوراتیپا با سلطان احمد تمبل که بر محمود سلطان قیام کرده بود همدست شد وی حکمرانی فرغانه را باو داد. لشکریان مخالف از برابر وی گریختند و شیبانی در نزدیکی اخشی ایشان را پراکنده کرد. بابر گریخت اما محمود سلطان و برادرش احمد گرفتار شدند و شیبانی با ایشان خوش رفتاری کرد و تاشکند و شاهرخیه را باو واگذار کردند و سی هزار تن از لشکریان وی وارد سپاه او شدند و در میان دو خانواده چندین وصلت برقرار شد. محمود سلطان که بقلمر و خود باز گشت بزودی در گذشت و گفته اند که شیبانی وی راز کرده است. در همان سال چند جنگ دیگر در جنوب ماوراءالنهر کرد و خسرو شاه فرمانروای قبیچاق که چند شهر را گرفته بود شکست خورد. بدیع الزمان میرزا تیموری بلخ را محاصره کرده بود، احمد تمبل باندیجان گریخت و چون خواست تسلیم شود برادرش وی را کشتند و مانع از تاراج شدند. خسرو شاه بی آنکه جنگ بکند گریخت و شیرین چهره را گذاشت پس از مقاومت دلیرانه ای در شهر قندز که در آنجا برای بیست سال آزرغه فراهم کرده بودند از پا درآمد. در ۹۱۱ شیبانی با سی هزار تن لشکریانی که از سپاهیان محمود سلطان و مردمان شریری بودند بخوارزم حمله برد و کوشید در میان فرمانروایان آنجا اختلاف بیندازد. شهر اورگنج را که چین یا حسین صوفی دلیرانه دفاع کرد پس از ده ماه محاصره بشیانت گرفت. خسرو شاه که دیر بیاری ایشان رسیده بود با ۷۰۰ تن از همراهان خود کشته شد و حکمرانی خوارزم را بکیچیک بی دادند و شیبانی خویشاوندان خود را در آنجا بکارهای مهم گماشت. در سال بعد قزاقان را شکست داد در آن زمان سرزمین قبیچاق بدست دو تن بود یکی برندق که اسماً فرمانروا بود و او را بسمرقند تبعید کردند و در آنجا هر دو دیگری قاسم بیگ که رسماً حکمرانی داشت. وی با اندازه ای بدلاوری معروف بود که چون از بکان خبر رسیدن او را شنیدند هر اسان شدند. در پایان سال ۹۱۲ شیبانی بهرات حمله برد. سلطان حسین با بقر از پسران خود یاری خواست و بجز مظفر حسین میرزا همه بیاری او آمدند ولی بزودی در گذشت. بابر بیاری تیموریان آمده بود

ولی چون اختلافی در میان بود از آنجا رفت. شیبانی از رود جیحون گذشت و اردانند خود شد و شاه منصور بخشی شهر را باو تسلیم کرد و شیبانی با باخاکی و فوالنون ارغون را شکست داد روی را کشت. تیموریان بهرات گریختند و پس از چند ساعت رفتند و حرم خانه و خزایشان در قلعه اختیارالدین بدست شیبانی افتاد. شیبانی در ۱۱ حرم ۹۱۳ وارد شهر شد و صد هزار تنگه از مردم غرامت گرفت اما با ایشان بدرقاری نکرد. دو یا سه هفته بعد وارد کاخ پادشاهی شد. دیوانه وار عاشق خاتزاده خانم زن مظفر حسین میرزا شد و بزور و برخلاف شرع او را بهمسری خود درآورد. لشکریان خود را بهر سو فرستاد و تیموریان را در هر کجا یافتند کشتند. تنها بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین با یقرا توانست بشاه اسمعیل پناه ببرد. پس از آن دو سال دیگر مشغول جنگ با قزاقان بود و ساخت و تازی بکابل کرد و ناصر میرانشاهی را در قندهار محاصره کرد و کاری از پیش نبرد. سپس شاهزادگان دوغلات یعنی سعیدخان جغتایی و محمودخان و شش پسر او و محمد حسین میرزا و دیگران را کشت. این واقعه در ۹۱۴ روی داد. پس از آن خود را پشیمان اهل سنت معرفی کرد و سال بعد شاه اسمعیل را تهدید کرد که دست از دین شیعه بردارد. چون شاه اسمعیل باین کار تن در نداد و در برابر تاخت و تاز ازبکان ایستادگی کرد برای تحقیر او یک کشکول درویشی فرستاد و باو گفت بهتر اینست که کارپردازان خود را در پیش بگیرد. شاه اسمعیل بعنوان زیارت آستان رضوی رهسپار مشهد شد. در آن زمان شیبانی مشغول زدو خورد با سرکشان فیروز کوه بود. قرقیزان نیز پسرش محمد تیمور را شکست داده بودند و وی بشهر مرو پناه برده بود. در آنجا نامه طنزآمیز ویر کتایه از شاه اسمعیل باو رسید و او را دعوت کرده بود باوی بروی و شود. سرانجام در کنار رود مرغاب جنگ در گرفت. هفده هزار تن از لشکریان ایران که پلها را شکسته بودند ازبکان را محاصره کردند و نیمی از ایشان در میدان جنگ از پا درآمدند. شیبانی خود زخم برداشته بود و بروستای و برای پناه برد و در آنجا در گذشت. درباره تاریخ مرگ وی اختلافست و آنچه درستتر بنظر می رسد ۲۹ شعبان ۹۱۵ بوده است. گفته اند که شاه اسمعیل استخوان سرش را زرنشان کرده بود و در آن شراب می خورد و پوست سرش را گاه اندود برای با یزید دوم

سلطان عثمانی و دست راستش را برای آقارستم حکمران مازندران که همیشه در انتظار یآوری او بوده اند فرستاده است. قبری در مدرسه‌ای که چندماه پیش از مرگش در سمرقند ساخته بود تا بازماندگانش فرمانروایی داشتند زیارتگاه بود. تاریخ نویسان عموماً شیانی را مردی خونخوار و درنده دانسته‌اند و اندیشه‌ای جز کشورستانی نداشته و درین راه از هیچ کاری دریغ نمی‌کرده است. اما چنانکه برخی نوشته‌اند مردی بی‌سواد و بیابانی نبوده است و تردیدی نیست که زبان تازی و پارسی را خوب می‌دانسته و آثار جالبی ازو بزبان ترکی مانده و خود شعر پارسی می‌سروده است. چندتن از شاعران معروف آن زمان از ان جمله بنایی هروی در دربارش بوده‌اند و ازو برخوردار شده‌اند و با دانشمندان و هنرمندان نیکی کرده و چند مدرسه ساخته است. وی مؤسس سلسله معروف ازبکان یا شیانیان بوده که از ۹۰۵ تا ۱۰۰۷ در نواحی مختلف ماوراءالنهر فرمانروایی داشته‌اند و باعث تسلط ازبکان برین نواحی شده است. از طرف دیگر زبان بسیاری که وی رسانده اینست که محرك عمدتاً اختلاف در میان سنی و شیعه بوده و بیش از همه این آتش را دامن زده است.

۱۳۶۵- شرف زردوز تبریزی، از شاگردان وحشی بافقی و از غزل سرایان استاد بوده است.

۱۳۶۶- شریف مهدی همدانی، نوشته‌اند دعوی مهدویت داشته و بهمین جهت باو شریف مهدی می‌گفته‌اند و نیز بهمین سبب در ۹۵۱ بدست متعصبان کشته شده و غزل می‌سروده است.

۱۳۶۷- میر مرتضی شریفی، نبیره میر سید شریف کرکالی دانشمند معروف و مردی دانشمند و شاگرد ابن حجر عسقلانی بوده و از حکمای نامی بشمار می‌رفته و در پایان زندگی بهند رفته و در آنجا سرآمد دانشمندان شده و در ۹۶۴ در آنجا در گذشته و پس از چندی پیکرش را بمشهد برده‌اند و غزل می‌سروده است.

۱۳۶۸- شعوری کاشانی، بجز شعوری کاشانی دیگر سابق الذکر شاگرد محتشم و باوی معاصر بوده و غزل می‌گفته است.

۱۳۶۹- قاضی شمس‌الدین لاهیجانی ، آموزگار فرزندان شاه‌طهماسب بوده و بیش از نودسال زیسته و غزل‌سرا بوده است.

۱۳۷۰- ملاشهاب‌الدین هروی، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و با ظهیرالدین بابر به هندوستان رفته و نزد وی مقرب بوده و در معمارست داشته و در ۹۴۳ در گذشته و غزل ایز می‌سروده و ظاهراً وی بجز رئیس شهاب‌الدین قمی معروف بمعنایی سابق الذکر بوده است .

۱۳۷۱- میرزا محمد علی شهودی یزدی ، در زمان جلال‌الدین محمد اکبر به هند رفته و امرای دربارش وی را بزرگ داشته‌اند و یک مثنوی بوزن حدیقه بنام عدم نامه سروده است.

۱۳۷۲- شاه ابوالمعالی شهیدی کاشغری ، در دربار همایون بسیار مقرب بوده و پادشاه وی را فرزند خود خطاب می‌کرده و در زمان اکبر مصدر فتنه و فساد شد و در کابل استیلا یافته و میرزا سلیمان وی را گرفتار کرده و بمحمد حکیم میرزا سپرده و وی او را بفصاح قتل مادر خود در ۹۷۹ کشته است و نسبت وی را برخی بخطا مشهدی نوشته و با شاه ابوالمعالی دیگری که ذکرش پس ازین خواهد آمد اشتباه کرده‌اند و وی غزل‌سرا بوده است.

۱۳۷۳- شاه ابوالمعالی مشهدی ، چنانکه پیش ازین گذشت برخی وی را با شاه ابوالمعالی شهیدی کاشغری سابق الذکر اشتباه کرده‌اند و حال آنکه وی از شاعران ایران در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم و مشرف اصطلح شاه بوده و وی نیز غزل می‌سروده است.

۱۳۷۴- شیخی سیانکوتی ، در لاهور بشالی کوبی روزگار می‌گذرانده و باغزالی مشهدی مشاعره داشته و اقسام مختلف شعر گفته است.

۱۳۷۵- استاد صابر عودنواز ، در موسیقی و نواختن عود دست داشته و در زمان شاه‌طهماسب درین فن معروف بوده و غزل می‌سروده است.

۱۳۷۶- خواجه جلال‌الدین محمد صاعدی اصفهانی ، از خاندان معروف

- صاعدیان پیشوای شافعیان اصفهان بوده و در ۹۴۲ در گذشته و غزل سرا بوده است.
- ۱۳۷۷- صبایی ، از مداحان شاه طهماسب بوده و بهند رفته و ستایشگر امرای دربار اکبر شده و اقسام مختلف شعر می سروده است.
- ۱۳۷۸- صباحی هروی ، در زمان اکبر بهند رفته و ملازم بیت الانشای دربار شده و در انشا دست داشته و پس از مدتی بزادگاه خود بازگشته و غزل سرا بوده است.
- ۱۳۷۹- صبری اصفهانی ، از خویشاوندان ضمیری بوده و نخست فارس تخلص می کرده و عاشق پیشه بوده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۳۸۰- صدایی کرمانی ، نام وی را صدای کرمانی ضبط کرده اند و چنان می نماید که باید تخلص وی صدایی بوده باشد. در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفته و غزل می سروده است.
- ۱۳۸۱- صفای سهرندی ، از غزل سرايان هند در زمان جلال الدین محمد اکبر بوده است .
- ۱۳۸۲- صفیا اصفهانی ، مردی درویش مشرب و از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود و در زمان اکبر بهند رفت و در دوران جهانگیر کارش بالا گرفت و رباعی از او مانده است.
- ۱۳۸۳- صفی الدین خراسانی ، پسر ملاحسین کاشفی دانشمند معروف و برادر فخر الدین علی معروف بخطاط و صفی و مرید خواجه ناصر هروی بوده است. چنان می نماید که در لقب وی اشتباه کرده باشند زیرا که فخر الدین علی مؤلف معروف که ذکرش گذشت و پسر ملاحسین کاشفی بوده بصفی معروف بوده است و یا ممکنست مراد همان فخر الدین علی بوده باشد که درباره اش اشتباه کرده اند . در هر صورت غزل و رباعی بنام وی ضبط کرده اند .
- ۱۳۸۴- صفر قلی بیگ چرکس ، پسر ذوالفقار خان در زمان شاه طهماسب حکمران قندهار بود و در پایان زندگی دیوانه شد و او را کشتند و غزل را خوب می سرود .

۱۳۸۵- حسن بیک صلاهی اسفرائینی ، بخراسانی نیز معروف بوده و چون چندی در کاشان زیسته بکاشانی هم معروف شده و در زمان اکبر بهندوستان رفته و غزل و رباعی می گفته است .

۱۳۸۶- ملاشاه ضیاءالدین کرمانی ، در زمان سلطان محمد خداپنده وزیر اصفهان و از اعیان دربار بوده و در ۹۸۸ یوسف خان نامی وی را کشته و از و رباعی مانده است .
۱۳۸۷- میرزا حسن طالب ترمذی ، از سادات بوده و در زمان اکبر بهند رفت و غزل می سرود .

۱۳۸۸- طاهر تفرشی ، از درباریان شاه عباس بوده و با سفیر ایران بهند رفته و غزل سرا بوده است .

۱۳۸۹- خواجه محمد طاهر طاهر رازی ، پسر امیدی رازی شاعر معروف و غزل سرا بوده و جزین در باره اش اطلاعی نیست .

۱۳۹۰- حکیم عنایت الله طبعی اصفهانی ، حکیم خباز معروف و از پزشکان زمان خود بوده و در ۹۴۴ در گذشته و غزل می سروده است .

۱۳۹۱- میر مظفر طبیبی کاشانی ، وی نیز پزشک بوده و غزل می سروده و در ۹۳۰ در گذشته است .

۱۳۹۲- عاشقی تربتی ، نوشته اند که عاشق پیشه بود و در نود سالگی بسخن سرودن آغاز کرد و با آنکه امی بود شعر خوب می گفت و چنان حواسش در پی شعر گفتن بود که دنبال جنازه برادرش هم در فکر شعر بود و در ۹۴۵ در نربت در گذشت و غزل می سروده و دیوانش پاترده هزار بیت بوده است .

۱۳۹۳- عبدالباقی قهاوندی ، مردی دانا و خوشنویس بوده و در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفته و از دوستان عبدالرحیم خان خان خاقان شده و غزل می سروده است .

۱۳۹۴- عبدمناف قمی ، از غزل سرا یان ساکن اصفهان بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست .

۱۳۹۵- حکیم عبدی زامینی ، ظاهراً از شاعران ماوراءالنهر بوده و تخلص وی را برخی بخطا عهدی ضبط کرده‌اند . در زمان اکبر از زامین بهند رفته و حکیم ابوالفتح کیلانی وسیلهٔ راه یافتن وی بدربارا کبر شده و چون وی در شعر از روزگار خود می‌نالد است شاه را خوش نیامده و وی را از دربار خود رانده و غزل سرا بوده است .

۱۳۹۶- میر عبداللہ عبدی اصفهانی ، پسر میر محمد علی طبعی اصفهانی بوده و مثنوی آدم و پیری را بنام شاه طهماسب سروده و غزل سرا نیز بوده است .

۱۳۹۸- مولانا شمس الدین عجیبی گرجانی ، از مداحان سام میرزا صفوی بوده و اقسام مختلف شعر می‌سروده و جزین از احوالش آگاهی نیست .

۱۳۹۸- میرزا عرب مشهدی ، از ندیمان حمزه میرزا صفوی و مردی بذاه گوی بوده و اقسام شعر می‌سروده است .

۱۳۹۹- سید عزیز قلندر کاشانی ، مردی هزال و از معاصران شاه طهماسب بوده و زاش نیز شعر می‌گفته و با هم مشاعر داشته‌اند .

۱۴۰۰- شیخ عبدالکریم عطایی جوئیوری ، برادر شیخ عبدالعزیز و از شعرای دربار اکبر بوده ، نخست معنوی تخلص کرده و غزل و رباعی را خوب می‌گفته است .

۱۴۰۱- امیر علی عرب کر بلایی ، برادر امیر حسین کر بلایی و غزل سرا بوده و در ۹۵۴ در گذشته است .

۱۴۰۲- میر عماد الدین شیرازی ، از سادات شیراز بود و در خراسان می‌زیست و از نزدیکان سلطان حیدر میرزا پسر شاه اسمعیل بود و غزل را خوب می‌گفت .

۱۴۰۳- قاضی عبدالرزاق عهدی خراسانی ، برخی تخلص وی را عبدی ضبط کرده‌اند . در زمان اکبر بهندوستان رفته و بتوسط قاضی نورالله شوشتری بدربار راه یافته و منصب فضای کنبایت را باو داده‌اند و پس از چندی که دلننگ شده بخراسان باز گشته و غزل سرا بوده است .

۱۴۰۳- میرزا عبدالغنی بیک غنی همدانی ، از مردم اسدآباد همدان بوده و بهند رفته و از هوستان یادگار خان برادر یوسف خان مشهدی بشمار می‌رفته و چون با وی

بکشمیر رفته هنگامی که او طغیان کرده یک رباعی در تهنیت او سروده و چون جلال‌الدین محمد اکبر او را شکست داد بکشتن غنی فرمان داد ، وی در غزل و رباعی استاد بوده است .
۱۴۰۵- غواصی خراسانی یایزدی ، جزین از احوالش آگهی نیست که از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده است .

۱۴۰۶- فاضلی علایی کرهرودی ، قاضی کرهرود بوده که در آن زمان از مضافات قم بشمار می‌رفته و در ۹۳۶ در گذشته و غزل می‌سروده است .

۱۴۰۷- خواجه ایوب فراقی هروی ، پسر خواجه ابوالبرکات که نسبت وی را بخطا سمرقندی هم نوشته‌اند، از بزرگ زادگان دیار خود و مردی دانشمند بشمار می‌رفت و به هندوستان رفت و در دیار همایون اعتبار یافت اما کرد مناهی می‌گشت و سرانجام توبه کرد و اجازه رفتن حج گرفت . از راه دهلی بگجرات رفت و آنجا ماند و سلطان احمد گجراتی وظیفه‌ای برایش مقرر کرد و غزل را نیکومی گفته است .

۱۴۰۸- فریدون خان دهلوی ، از شعرای زمان همایون در هند و غزل سرا بوده است .

۱۴۰۹- فضل مولی خان لکهنوی ، از درباریان مقرب جلال‌الدین محمد اکبر بود و وحیدالمرصه ممتازالزمان باو خطاب می‌کرد و از دوستان قاضی اختر بود و در گوالیار و کلکنه باهم می‌زیسته‌اند و در نظمه و شعر دست داشته است .

۱۴۱۰- شیخ احمد فنایی خلخالی ، نبیره شیخ ابویزید خلخالی و مردی دانشمند و از شاگردان میرغیاث‌الدین بوده و در غزل سرایی دست داشته است .

۱۴۱۱- ملا فیض لاهوری ، برادر ملا منیر لاهوری و مردی درویش مشرب بود و در ۱۰۰۷ در گذشت و غزل می‌سرود .

۱۴۱۴- میر معزالدین محمد فیضی اصفهانی ، از سادات صحیح‌النسب و در معقول و منقول متبحر بود . شاه اسمعیل منصب صدارت باو داد و در پایان زندگی بمشهد رفت و در آنجا بتدریس پرداخت و در ۹۵۲ عازم حج شد و در راه در بصره در گذشت و پیکرش را بکربلا بردند و در غزل استاد بوده است .

۱۴۱۳- قاضی سنجانی ، عنوان وی را بهمین گونه ضبط کرده‌اند و پیداست که نام او از قلم افتاده و قاضی لقب و اشاره بشغل او بوده و شاید قاضی تخلص کرده باشد. نوشته‌اند که از بازماندگان شاه سنجان عارف مشهور و مردی دانشمند بوده و در نود سالگی دلداره مغ بیچهای شده و در ۹۶۱ در گذشته و اقسام مختلف شعر می سروده و مثنوی منظر الابصار را در برابر مخزن الاسرار ساخته است .

۱۴۱۴- قاضی عبدالله رازی ، پسر قاضی مسعود ، بجز قاضی عبدالله رازی پسر قاضی محمد بوده که ذکرش پیش ازین (ص ۴۹۹) گذشت . در زمان اکبر شاه بهند رفته و ظاهراً نسبت او را بخطا راضی ضبط کرده‌اند و وی غزل و رباعی را استادانه می سروده است .

۱۴۱۵- قدرتی یزدی ، وی نیز در زمان اکبر بهند رفته و زندگانی خوش داشته و در اکبر آباد در گذشته و غزل سرا بوده است .

۱۴۱۶- حکیم قدسی گیلانی ، پزشک بوده و در زمان اکبر بهند رفته و در رقاء زیسته و غزل می سروده است .

۱۴۱۷- قنبری نیشابوری ، از شاعران پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و مدتی در هرات زیسته و سرانجام بمشهد رفته و منزوی شده و در همان جا در گذشته و غزل سرا بوده است .

۱۴۱۸- قوسی تبریزی ، مردی دانشمند و از شاگردان آقا حسین خوانساری در اصفهان بوده و در زمان اکبر بهند رفته و از مصاحبان خان اعظم شده و او نیز غزل می سروده است .

۱۴۱۹- قوام الدین عبدالله کامل شیرازی ، وی نیز در زمان اکبر بهند رفته و تمتع یافته و غزل سرا بوده است .

۱۴۲۰- کامله بیگم ، از زنان شاعرهند بوده و در مرثیه فیضی يك رباعی سروده است .

۱۴۲۱- کمال الدین حسین فانی خوارزمی ، وی بجز کمال الدین حسین

خوارزمی عارف مشهور قرن نهم بوده است. ظاهر آن از مردم قصبة قسا در خوارزم یا از کاشان ماوراء النهر بوده که نام آنرا قاسان هم نوشته‌اند و گویا فانی تخلص می‌کرده است. در خوارزم منصب قاضی داشته و سرودی دانشمند بشمار می‌رفته و در ۹۵۳ در گذشته و مؤلفات چند دارد از آن جمله شرح شواهد مفتی اللیب و شواهد مطول و حاشیه شرح تجرید و شرح مطالع و غزل نیز می‌سروده است.

۱۴۲۲- محبتی حصاری، از شاعران ماوراءالنهر بوده که در دهلی بطیابیت روزگار می‌گذرانده و جلال‌الدین اکبر این تخلص را باو داده که برخی محبتی ضبط کرده‌اند و متاسفانه در صحیفه ۵۵۳ نیز باین صورت منعکس شده است. سپس قاضی مهراند شد و در همان جا در گذشت و غزل می‌سرودست.

۱۴۲۳- میر محمود محوی هندوستانی، داماد نقیب خان و از زمان همایون تا عصر جلال‌الدین اکبر منشی الممالک هند بوده و در ۹۸۰ در گذشته و غزلیات و اشعار مصنوع می‌سرود است.

۱۴۲۴- مشفق کاشانی کرباس فروش، از غزل سرایان قرن دهم بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست.

۱۴۲۵- ناکام بخارایی، از سادات آن سرزمین و از مقربان امام قلی خان حکمران بخارا بود و رباعی از او مانده است.

۱۴۲۶- ملا فضل نامی طهرانی، از شاگردان امید ریازی و غزل سرا بوده و جزین در باره اش آگاهی نیست.

۱۴۲۷- ثناری تونی، ساکن جناباد یا کتاباد بوده و در ۹۶۸ در گذشته و اقسام مختلف شعر می‌سروده از آن جمله مثنوی سرو و غنچه را ساخته است.

۱۴۲۸- خواجه عبدی بیک نویدی اصفهانی، بیشتر ساکن شیراز بوده و بهمین جهت بشیرازی نیز معروف شده بود. از دبیران دربار شاه طهماسب بود و در حساب و سیاق استاد بشمار می‌رفت و خمسة نظامی را تتبع کرده و از آن جمله مثنوی جام جم را بر وزن خسرو و شیرین سروده است.

۱۴۲۹- میرزا غازی بیک وقاری تنوی ، پسر میرزا جانی پسر میرزا محمد باقی پسر میرزا عیسی ترخان . جدش میرزا محمد باقی حکمرانی مستقلی در سرزمین تته در ناحیه سند فراهم کرد و پدرش میرزا جانی جانشین او شد و عبدالرحیم خان خان خانان را اکبر مامور گرفتن آن ناحیه کرد و میرزا جانی را بدربار اکبر برد و جزو امرای آن دربار شد و حکمرانی تته را باو دادند و از ملازمان اکبر بود تا آنکه پس از فتح آمبر در برهانپور در ۱۰۰۸ در گذشت و پسرش میرزا غازی مامور فرمانروایی سرزمین سند شد و در ضمن در دربار اکبر منصب ترخانی داشت و در زمان جهانگیر گذشته از حکمرانی تته و سند فرمانروایی قندهار را نیز داشت و پنج سال درین سمت بود تا آنکه در ۱۰۲۱ عبداللطیف نام یکی از غلامانش او را زهر داد . وی مردی دانش دوست و هنر پرور و شاعر نواز بوده و چند تن از شاعران از آن جمله طالب آملی و مرشد بروجری ازو برخوردار شده‌اند و خود نیز غزل و رباعی می‌سروده‌است .

۱۴۳۰- هاشمی بخارایی ، شیخ الاسلام بخارا پسر خواجه عصمت‌الله و نبیره خواجه محمد پارسا عارف مشهور و ظاهرأ بجز خواجه جلال‌الدین هاشمی بخارایی سابق الذکر بوده و در دربار عبدالله خان ازبک در بخارا تقرب داشته و اقسام شعر می‌سروده‌است .
۱۴۳۱- آثمی تبریزی ، بسوزنگری روزگار می‌گذرانده و غزل می‌سروده و جزین در باره‌اش اطلاعی نیست .

۱۴۳۲- ابراهیم تبریزی ، در بیشتر از خطها خوشنویس بوده و در شعر و موسیقی و تذهیب نیز دست داشته و در معما هم استاد بوده‌است .

۱۴۳۳- ابوالهادی تبریزی ، از غزل سرا بیان قرن دهم بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۱۴۳۴- افلاکی تبریزی ، وی نیز غزل سرا بوده و جزین در باره‌اش آگاهی نیست .

۱۴۳۵- کمال‌الدین حسین الهی اردبیلی ، پسر خواجه شرف‌الدین عبدالحق از بزرگان دانشمندان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده‌است . در جوانی از اصحاب

سلطان حیدر صفوی نبیره شیخ صفی الدین اردبیلی بسوده و از جانب وی مامور ارشاد بشیر از شده و در آنجا نزد علامه جلال الدین دوانی و امیر غیاث الدین شیرازی و امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله دانشمندان معروف دانش آموخته و در ۸۹۲ اجازة روایت از دوانی گرفته و سپس مدنی درهرات ندیم علیشیر نوایی و غریب میرزا پسر سلطان حسین بایقرا بوده و پس از مرگ سلطان حسین در ۹۰۲ بمراق و از آنجا بآذربایجان باز گشته و در اردبیل در بقعة شیخ صفی الدین تدریس کرده و در ۹۵۰ که بیش از ۷۰ سال داشته در آنجا در گذشته است . وی دانشمندی عارف مشرب بوده و بیش از سی کتاب و رساله بفارسی و تازی و ترکی نوشته از آن جمله شرح اثبات الواجب دوانی و شرح تهذیب الاصول علامه و شرح اشکال التاسیس سمرقندی و حواشی و تعلیقات بر شروح هدایه و موافق و شروح شمسیه و مطالع و تذکره و چغمینی و رساله بیست باب خواجه نصیر الدین طوسی و تحریر اقلیدس و مهج الدعوات سید بن طاووس را بفارسی ترجمه کرده و بزبان پارسی رساله ای در علم قافیه و بحر کی رساله ای در امامت نوشته و مهم ترین کتابهای او تاج المناقب فی فضایل الائمة و منهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه است که هر دو را بنام شاه اسمعیل پرداخته و نیز تفسیر عربی و فارسی بر قرآن نوشته و تفسیر فارسی را در چند مجلد نوشته و تفسیر عربی تنها شامل سوره بقره است و نیز شرحی بر گلشن راز نوشته است . در شعر فارسی نیز دست داشته و غزل و رباعی می سروده و دیوان وی شامل دوهزار بیت شعر بوده است .

۱۴۳۶- میر الهی شروانی ، وی نیز ظاهراً از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

۱۴۳۷- امامی خلخالی ، در کرد آوردن اشعار و سرودن شعر اهتمام بسیار داشته

و رباعی از او مانده است .

۱۴۳۸- خواجه امیر بیک کججی شهر دار ، پسر امیر ابراهیم بن امیر زکریا

کججی بوده و خاندانش از مردم کجج یا کججان در ناحیه مهرا نرود در دو فرسنگی تبریز بوده اند . سر دفتر او ارچه نویمان و مستوفیان و مهرداد دربار شاه طهماسب بوده و در حساب و سیاق دست داشته و در علم اعداد و حروف و تسخیر کواکب نیز مدعی بوده است . در آغاز دو سال در بغداد وزیر غازی خان تکلو مهرداد بود و سپس که غازی خان

لله بهرام میرزا شد با او بهرات رفت و چهار سال از ۹۳۶ تا ۹۳۹ در آنجا بود. سپس مدتی بشرکت خواجه غیاث الدین علی شیرازی وزیر دیوان شاه طهماسب بود. در ۹۵۷ که در آنجا بایجان بود چون شاه آنجا رفت بکفر کارهای نامناسبی که کرده بود او را محزول و محبوس کرد و آقا محمد شروانی را بجای او گذاشت. پس از چندی او را بشیراز فرستاد و چنانکه در شرح حال غزالی مشهود آمده است در ۹۵۸ که وی از میر صدرالدین محمد پدر میر غیاث الدین منصور شیرازی تسخیر کواکب و مخصوصاً آفتاب را یاد گرفته بود در شیراز باین کاربرد اخت و چون شاه طهماسب خشمگین شد فرمان داد او را در صندوقی کردند و دستهایش را از سوداخی که در صندوق کرده بودند بیرون آوردند و بند بردستش زدند تا تواند با انگشتان خود سحر بکند و درین موقع غزالی در اردوی شاه بوده و شاه وی را نزد او فرستاد که اشعاری در سرزاش وی بگوید. سپس که ازین گرفتاریها آزاد شده دستور داده اند چندی در کرمان بماند و پس از آن توایت آستان رضوی و سپس وزارت خراسان را باو داده اند و چون باز بنای ستمگری را گذاشته و برخی کارهای نامناسب از آن جمله پروردن کوساله زرد بر سطح مرتفع و آلودن روی خود بزعفران و جامه زرد پوشیدن پیش گرفته است شاه یکی از قورچیان خود را فرستاده و وی را گرفته نخست در قلعه قهقهه و سپس در قلعه الموت زندانی کرده اند تا آنکه در ۹۸۳ در آن قلعه در گذشته است. وی شاعری توانا بوده و اقسام مختلف شعر سروده است.

۱۴۳۹- میرزا محمد امینی زرتگری تبریزی، ظاهراً وی بجز میرزا محمد امینی

تبریزی سابق الذکر بوده که تخلص وی را امین هم نوشته اند. در تبریز بزرگری مشغول بوده و خود را در شعر قرین سعدی و خسرو دهلوی می دانسته و قصیده ردیف آفتاب را جواب گفته اما از عهد بر نیامده و در مطلع آن تزریق روی داده و نتوانسته است اصلاح بکند و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۴۴۰- مولانا ایرج تبریزی، از دانشمندان معروف زمان خود بوده و تا زمان

شاه طهماسب نیز می زیسته و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۴۴۱- ملا بختی تبریزی، مردی دانشمند بوده و تا ۱۰۱۵ در شیراز می زیسته

و غزل سرا بوده است .

۱۴۴۲- بزمی اردبیلی، مردی بازرگان بوده و سفر بسیار کرده و نخست بهند و از آنجا به حج رفته است و سه سال در مکه مانده و از راه دریا به عراق بازگشته و چندی در کاشان مانده و سپس به اردبیل رفته و از آنجا در اندیشه رفتن به خاک عثمانی بوده و وسایل سفر را آماده کرده بود که تخومشانش بطمع مالشبی بر سر او ریخته و او را در ۹۸۷ خفه کرده اند و ازو رباعی مانده است .

۱۴۴۳- مولانا برغمی تبریزی، مردی مذهب و لطیف طبع بود . سرانجام از تبریز بمحلات رفت و چون فکری محلاتی با او دشمن شده بود او را بکاره هلاک کرد و فکری نیز در اندک مدتی در گذشت . وی در غزل سرایی استاد بوده و دیوان خود را ترتیب داده بوده است .

۱۴۴۴- فکری محلاتی، چنانکه پیش ازین گذشت ساکن محلات بوده و در نتیجه دشمنی با برکاتی تبریزی سابق الذکر وی را بکاره در آن شهر کشته است و جزین در باره اش آگاهی نیست .

۱۴۴۵- پناهی تبریزی، پدرش بسیراب پزی روزگاری می گذراند و وی غزل سرای بود و جزین دیگر اطلاعی از وی نیست .

۱۴۴۶- شاه محمود نیشابوری معروف بزرین قلم، خواهرزاده و شاگرد عبدی نیشابوری خوشنویس معروف و خود نیز از خوشنویسان نامی این عصر بوده است . در جوانی بندر شاه طهماسب راه یافته و در کتابخانه شاهی کتابت می کرده و هنگامی که در تبریز بوده در مدرسه نصریه در بالاخانه شمالی آن می زیسته و چون پس از چندی شاه طهماسب دیگر بکتابخانه خود توجهی نداشت وی اجازه گرفت و به مشهد رفت و در مدرسه قدیمگاه نزدیک چهارباغ مجاور شد و بعبادت می پرداخت و بیست سال در آنجا شاگردان را تربیت می کرد و همواره مجرد زیست . تاریخ رحلت وی را ۹۷۲ نوشته اند اما برخی از خطوط که اعضای او را دارد از ۹۷۶ و ۹۸۲ و ۹۸۹ است و در هر صورت نوشته اند که نزدیک ۸۸ سال عمر کرده است . وی گذشته از آنکه از استادان مسلم خط نسخ و علیق

بوده و چند تن از خوشنویسان معروف مانند سلیم نیشابوری و حاج محمد تبریزی و محمد باخرزی و سلطان محمود تربتی و قطب الدین یزدی شاگردان وی بوده اند در شعر نیز دست داشته و اقسام مختلف شعر سروده و نزدیک ۵۰۰ بیت شعر از او مانده است .

۱۴۴۷- میرزا علی بیله آریهلو ان تبریزی ، از شاعران دستگناه سام میرزا صفوی و مردی عامی و پهلوان زبردستی بوده و غزل می سروده است .

۱۴۴۸- ملایاری یزدی ، در نزد دکاندار و مردی بد زبان بود و با وحشی بافقی مهاجرت داشت و وحشی نیز اشعاری در هجو وی سروده است . نوشته اند وقتی بکشتن کسی متهم شده بود و حکم قتل او را داده بودند که فردای آن روز او را بکشند ، وی این مطلع را گفت :

از قتل ما خواهد شدن فردا تماشای دگر

چیزی نماند از عمر ما ، ما بیم و فردای دگر
و همین شعر باعث رهایی او شد و سرانجام در ۹۵۲ در گذشت . وی بیشتر غزل و رباعی می سروده است .

۱۴۴۹- تزریقی اردبیلی ، در شماخی روزگار را بدلای می گذرانده و در صنعت تزییق در شعر دست داشته و به همین جهت تزریقی تخلص می کرده و غزل نیز می سروده است .
۱۴۵۰- ثباتی اردوبادی ، ظاهراً از شاعران غزل سرای قرن دهم و مردی نیکوسیرت و صورت بوده و در نواریخ دست داشته و در معما نیز استاد بوده است .

۱۴۵۱- جانبی تبریزی ، بگل کاری اشتغال داشته و از شاعران معروف زمان خود بوده و غزل می گفته است .

۱۴۵۲- میرزا جعفر بیک تبریزی ، پسر ابوالقاسم بیک و پسر عم حاتم بیک اعتماد الدوله و از خاندان محتشم بود . نخست وزیر قزوین بود و در حکمرانی نجف قلی خان وزیر ایروان شد و در همان شهر در گذشت غزل را نیکو می سرود .

۱۴۵۳- میر جعفر جعفری تبریزی ، ظاهراً وی بجز میر جعفری سابق الذکر است . از سادات تبریز و مردی خوش طبع و نکته سنج بود و با جنون قندهاری که مردی ژولیده

موی و سیاه چرده بود، در افتاده و او را هجو کرده و اقسام مختلف شعر می سروده است.
۱۴۵۴- خواجه جلال الدین محمد تبریزی، از بزرگان دربار صفویه بود و در املا و انشا دست داشت. پس از کشته شدن میرزا شاه حسین اصفهانی در ۹۲۹ وزیر شاه اسمعیل بود و تا پایان زندگی او این سمت را داشت. سپس وزیر شاه طهماسب شد، اما دیوسلطان که آله شاه طهماسب و وکیل وی بود وسیله گرفتاری او را فراهم کرد و سرانجام در ۹۳۰ پس از چند روز او را از زندان بیرون آوردند و در بروجرد پنهان کردند و سوختند و پس از وی نظارت دیوان را بقاضی جهان فروینی دادند. وی شاعری غزل سرا بوده است.

۱۴۵۵- خانزاده خانم جمالی تبریزی، دختر امیر یار کاز و زنی زیبا و خوش ذوق و از سخن سرايان او آخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و او و خواهرش فخر النساء که نسایی تخلص می کرده هر دو غزل را استادانه می سروده اند. خاندان ایشان را تربتی نیز دانسته اند و ممکنست که تربتی تبریزی یا برعکس تحریف شده باشد.
۱۴۵۶- جیشی ترکمان، از مردم آذربایجان و از غزل سرايان زمان شاه اسمعیل بوده است.

۱۴۵۷- حافظ چرگر فراقی تبریزی، از خوانندگان بوده و به همین جهت باو چرگر می گفته اند که به معنی خنیا گریست. در آواز استاد بوده و در هجا نیز مهارت داشته و مولانا زینی شاعر معاصر خود را هجو کرده و غزل را نیکو می سروده است.
۱۴۵۸- حاجی اردبیلی، از غزل سرايان این دوره بوده و دیگر درباره اش اطلاعی نیست.

۱۴۵۹- حاجی تبریزی، از دانشمندان زمان خود بوده و برای کسب دانش بشیراز رفته و از شاگردان میرزا جان شیرازی دانشمند معروف در گذشته در ۹۰۷ بوده و غزل را استادانه می گفته است.

۱۴۶۰- حاصلی تبریزی، در تبریز نوزده گری روزگار می گذرانده و اقسام

شعر می سروده است.

۱۴۶۱- حافظ مجاری تبریزی ، از مردم خیابان تبریز و حافظ قرآن بوده و

آواز خوش داشته و شرف و قانون را که از سازهای متداول آن زمان بوده خوب میزد و غزل نیز میگو می گفته است .

۱۴۶۲- مولانا حالی آذربایجانی ، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن

یازدهم بوده و نخست در شامی چندان شهرتی نداشته است . در سال ۱۰۰۱ بکاشان رفته و اسدخان پسر حکیم ابوالفتح تبریزی معروف بحکیم کوچک که از دانشمندان آن زمان بوده باعث رونق کار او شده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۱۴۶۳- حبیبی برکشادی ، از مردم برکشاد قصبه‌ای در گوی آذربایجان

بوده ، نخست در دربار سلطان یعقوب می زیسته و سپس بدربار شاه اسمعیل رفته و ملک الشعرا می دربار او شده و بهزل او را گرز الدین بیک لقب داده بودند . سرانجام در زمان بایزید بخاک عثمانی رفته و در آن جا سیر و سیاحت بسیار کرده و در زمان سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶) در آنجا در گذشته است . درباره وی نوشته اند که در آغاز کار گوسفند تربیت می کرد . روزی سلطان یعقوب او را در چراگاه دید و کسی را نزد او فرستاد که از و پرسش بکند . آن مرد نزد وی آمد و پرسید این بره ها از کیست؟ گفت از گوسفندان است . سپس پرسید که بزرگان ده شما که هستند؟ گفت کاروان . گفت آنها را نمی گویم چون کسی وارد ده می شود چه کسانی زودتر پیش مردم می آیند؟ گفت سگان ده . سلطان یعقوب که این حاضر جوابی ها را ازو شنید او را نزد خود برد و تربیت کرد . حبیبی بفارسی و ترکی غزل را استادانه می سروده است .

۱۴۶۴- مولانا قطب الدین شده بافی یزدی ، در یزد بیافتن شده که کلاه ریشه

دار مانند عامه بوده است روزگار می گذرانیده و اقسام مختلف شعر می سروده و تا سال ۹۹۱ زمان در گذشت و حسی زنده بوده است .

۱۴۶۵- حجانی اردبیلی ، از غزل سرا یان زردست این دوره بشمار می رفته

است .

۱۴۶۶- حاج محمود حفظی تبریزی ، ظاهراً از شاعران قرن دهم و غزل سرا

بوده است .

۱۳۹۷- مولانا محمدالله اردبیلی ، از دانشمندان وارسته و مہذب زمان خود

بوده و در پایان قرن دهم چندی در شیراز زیسته و رباعیات از او مانده است .

۱۳۹۸- حلیمی اردبیلی ، روزگار را بسیاحت می گذرانده و سرانجام در اصفهان

ساکن شده و غزل می سروده است .

۱۳۹۹- حلیمی شروانی ، از شاعران ایرانت است که در نیمه اول قرن دهم در سوریه

و در ترکیه می زیسته و اقسام مختلف شعر از او مانده و دیوانش در دست است .

۱۳۷۰- حیرتی تبریزی ، از شاعران درجه دوم روزگار خود بوده و غزل می سروده

است .

۱۳۷۱- خاتمی تبریزی ، روزگار را بکتاب فروشی می گذرانده و غزل سرا

بوده است .

۱۳۷۲- خان میرزا ، پسر معصوم میرزا از خاندان صفوی بود . پدرش حدیثها

در دربار شاه طهماسب سمت وکالت داشت . وی در علوم متداول و مخصوصاً در فقه از

دانشمندان بود و غزل نیز می سروده است .

۱۳۷۳- خالصی تبریزی ، مردی زر دوست بوده و در نود سالگی در گذشته و

غزل سرا بوده است .

۱۳۷۴- خرامی تبریزی ، مردی دانشمند و حافظ قرآن و بحسن گفتار معروف

بوده و غزل می سروده است .

۱۳۷۵- خلقی تبریزی ، از شیخ زادگان النجف و مردی بسیار مہذب بوده و

برای کسب دانش بہرات رفته و با بدیع الزمان میرزا مصاحب شده و رباعی از او مانده است .

نام وی را برخی خلف تبریزی ضبط کرده اند و پیداست کہ یکی ازین دو تحریف

دیگر است .

۱۳۷۶- خلیل تبریزی ، مردی دانشمند بوده و مسجدی در تبریز ساخته بوده و

غزل می سروده است .

- ۱۳۷۷- خلیل نخبجوانی ، در آغاز بزرگاری روزگار می گذراند ، سپس در دستگاه ترکان مقام وزارت یافت و پس از آن کلاتر نخبجوان شد و در آبادانی آن شهر بسیار کوشید و از وی آثار بسیار در آن شهر مانده است . سرانجام نایبنا شد و دوبار وزارت مکه رفت و در معما سرودن استاد بوده است .
- ۱۳۷۸- عیسی تبریزی ، از شاعران درجه دوم زمان خود بوده و غزل می سروده
- ۱۳۷۹- دیوانه نقاش تبریزی ، از ندیمان دستگاه سلطان یعقوب بوده و غزل را استادانه می سروده است .
- ۱۳۸۰- زهنی تبریزی ، پدرش سیراب پز بوده و وی غزل را خوب می گفته است .
- ۱۳۸۱- رحمتی تبریزی ، از خوشنویسان زمان خود بوده و سیاه خط نسخ و ثلث را خوب می نوشته است . چندی در شیراز می زیسته و از آنجا به هند رفته و در آگره در ۱۰۲۵ در گذشته و هفت هشت «زاریت دیوان از او مانده است» .
- ۱۳۸۲- رفیعی تبریزی ، در شهر خود بمطربی روزگار می گذراند و آهنگهای موسیقی متعدد ساخته بود ، اما مرد بدخویی بود و غزل نیز می سروده است .
- ۱۳۸۳- زلالی تبریزی ، مردی نیکوسپرت و صورت و غزل سرای بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .
- ۱۳۸۴- زین العابدین میرزا صفوی ، از شاهزادگان این خانواده و در غزل سرایی استاد بوده است .
- ۱۳۸۵- سموی تبریزی ، ظاهراً از غزل سرایان این دوره بوده و جزین درباره اش اطلاعی نیست .
- ۱۳۸۶- سیف الدین تبریزی ، از شاعران آغاز قرن دهم و غزل سرای بوده است .
- ۱۳۸۷- شاه حسین اردوبادی ، از شعرای معروف آذربایجان در پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و از آذربایجان بخراسان رفته و در هرات در مجلس عایشیرنواپی

وارد شده و جلب توجه او را کرده و قصیده و غزل می سروده است .

۱۴۸۸- سید معین الدین محمد شریفی تبریزی ، از خوشنویسان معروف زمان

خود و شاگرد میرعلی هروری در گذشته در ۹۵۱ بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۱۴۸۹- شعوری تبریزی ، در فن سیاق مهارت داشته و از غزل سرایان بوده است .

۱۴۹۰- ملاشمس الدین تبریزی معروف بشمسای صغیر ، از غزل سرایان

نکته سنج زمان خود بوده است .

۱۴۹۱- شمس الدین قواس تبریزی ، نیز از شاعران این دوره بوده و رباعی

از او مانده است .

۱۴۹۲- شمس شروانی ، روزگار را بسراجی می گذرانده و مردی عاشق پیشه

بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۴۹۳- قاضی شهاب مرندی ، نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۴۹۴- خواجه حاتم بیک اعتماد الدوله صافی اردوبادی ، از اعیان دربار

صفویه و عم زاده میرزا کافی اردوبادی بوده است . در آغاز وزیر بکتاش خان حکمران

کرمان بود و چون شاه عباس بکتاش خان را برانداخت کاردانی وی را پسندیدند و

استیفای ممالک محروسه را باو داد و پس از عزل میرزا لطفی منصب وزارت را باو دادند

و سرانجام در شب آدینه ششم ربیع الاول ۱۰۱۹ که با آذربایجان رفته بود در پای قلعه دمدم

ارومیه بفجائت در گذشت و پیکرش را بتبریز و از آنجا بمشهد بردند و در پای مرفد امام

هشتم بخاک سپردند . وی مرد بسیار کاردان و مهندس و دانشمندی بوده و با شاعران زمان

خود روابط نزدیک داشته و شیخ علی نقی کمره ای و میرزا ملک مشرقی شاعران معروف

آن زمان وی را مدح کرده اند و خود نیز گاه گاهی غزل می سروده است .

۱۴۹۵- صافی تبریزی ، مردی قلندر و همیشه سرگرم سیاحت بوده و از

در یوزه گری روزگار می گذرانده و در ضمن مرد قانعی بوده و غزل می سروده است .

۱۴۹۶- میرزا صالح تبریزی ، خود و پدرانش شیخ الاسلام تبریز بوده اند و

مردم شهر بوی و خاندانش احترام بسیار می کرده اند و در ضمن مرد عابدی بوده و شعر

فارسی و ترکی را خوب می گفته و در زمان خود بدین صفت معروف بوده و بقاری غزل می گفته است .

۱۴۹۷- محمد حسین صبوری تبریزی ، پسر فرایک زرگرو از نقاشان هنرمند

زمان خود بوده و مرد بسیار مہذب بشمار می رفته و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است .

۱۴۹۸- صدر خیابانی تبریزی ، از مردم خیابان تبریز و حافظ قرآن بوده و در

موسیقی نیز دست داشته و قانون و شتر قورا بسیار خوب می زده و غزل را نیز خوب می گفته است .

۱۴۹۹- صفایی تبریزی ، در تبریز نشو و نما یافته و در حدود سال ۹۹۳ که

ترکان عثمانی آن شهر را گرفته اند با عده ای از مردم آن شهر بقزوین گریخت و در

آنجا در ۱۰۱۶ در گذشت و در همان شهر مدفون شد . وی در قعه استاد بود و در قرائت

قرآن یزدست داشت و خط نسخ را بسیار خوب می نوشت و با این همه هنر از دلاکی

پرویز کار می گذراند و دکان وی مرجع دانشمندان بود و بی پاداش خدمت ایشان را

می کرد و شبها قرآن می نوشت و هر قرآنی را که تمام می کرد بقاریان و حافظان مستعد

می داد . در ضمن شاعر توانایی بود و غزل را استادانه می سرود و دیوان اشعار خود را ترتیب

نداده است .

۱۵۰۰- حکیم ابوطالب تبریزی ، از بزرگان زادگان آن شهر بوده و در قزوین

پزشکی روزگار می گذراند و پس از مدتی بتبریز باز گشته و از آنجا بنحاک عثمانی رفته

و در بازگشت بتبریز در دستگاہ جنفریاشا که در استیلائی ترکان عثمانی حکمران تبریز

شده بود مقرب شده و در مجلس او از صفویہ بد گفته است بهمین جهت در ۱۰۱۵ که شاه

عباس تبریز را از ترکان گرفت بدستور وی او را کشتند و وی غزل می سروده است .

۱۵۰۱- طرزی شبستری ، از غزل سرایان این دوره بوده و جزین در باره اش

اطلاع نیست .

۱۵۰۲- طفیلی آذربایجانی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره در آذربایجان

و از مملوکان جهانشاہ قراقونلو بوده و بدستار بندی روزگار می گذرانده است .

- ۱۵۰۳- محمد کاظم ظاهر اردبیلی، ظاهراً از غزل سرایان قرن دهم بوده و
ببرزگری روزگار می گذرانیده است.
- ۱۵۰۴- ظریفی تبریزی، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده و بخرده فروشی
روزگار می گذرانیده است.
- ۱۵۰۵- قاضی عبدالله خوبی، پسر قاضی سعدالله خود و پدرش قاضی خوی و
سلماس بوده اند و وی مرد دانشمندی بوده و در خط تعلیق مهارت داشته و در نظم و نثر
فارسی و ترکی و عربی استاد بوده، نخست در دیوان صدارت مثال نویس بود و سپس از
منشیان دربار شد و نامهای ترکی را اومی نوشت و رساله‌ای در واجبات ترکی نوشته است.
در بازگشت سلطان محمد خدا بنده و حمزه میرزا از مشهد در حوالی سبزوار در شوال
۹۹۱ در گذشته است.
- ۱۵۰۶- درویش عبدی تبریزی، مرد شوریده‌ای بوده و غزل می سروده است.
- ۱۵۰۷- عبدی شروانی، خوش نویس و در شطرنج استاد و صوفی مشرب بوده و غزل
را بسبک اهلی شیرازی استادانه می سروده و در حدود سن ۴۰ سالگی در ۹۷۵ در تبریز
در گذشته است.
- ۱۵۰۸- ملا ادهم عزلتی خلخالی، از واعظان معروف زمان خود بوده و باب
حادی عشر علامه حلی را بنام لوازم الدین بشعر فارسی بدوزن لیلی و مجنون نظامی
ترجمه و تفسیر کرده است.
- ۱۵۰۹- سلطان محمد عزمی تبریزی، مردی مقدس و مذهب بوده و قصاید بسیار
در نعت رسول و خاندان وی سروده است و بسیار مالدار بوده و بیشتر به تجارت و سفر می گذرانده
و پیش از سن چهل سالگی در ۱۰۱۰ در گذشته است.
- ۱۵۱۰- عشقی تبریزی، روزگار را بکتاب نویسی می گذرانده و اقسام مختلف
شعر و بیشتر معما می سروده است.
- ۱۵۱۱- میرزا عنایت تبریزی، برادر میرزا صالح سابق الذکر شیخ الاسلام
تبریز و مردی دانشمند بوده و غزل می سروده است.

۱۵۱۴- حافظ عندلیب تبریزی ، حافظ قرآن و خواننده زبردست بوده و از

اخبار و قصص آگاهی بسیار داشته و غزل را نیکو می گفته است .

۱۵۱۳- عهدهای باکویی ، خوشنویس بود و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت

و از باکو بکابل و سپس بگیلان رفت و مورد توجه خان احمد خان قرار گرفت و در

۹۶۵ در گذشت و غزل می سرود .

۱۵۱۴- عهدهای تبریزی ، از شاعران توانای زمان خود بوده و در سرودن اشعار

مصنوع دست داشته و ظاهراً در ماوراءالنهر می زیسته است .

۱۵۱۵- فایقی تبریزی ، نوشته آند مریدی حریص و زر دوست بوده و غزل

می سروده است .

۱۵۱۶- فتحی شروانی ، مریدی درویش و صوفی مشرب بوده و اقسام مختلف

شعر می گفته است .

۱۵۱۷- فدایی تبریزی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و از خواجه

زادگان تبریز بوده و غزل را استادانه می سروده است .

۱۵۱۸- فردی اردبیلی ، مرد مهندهی بوده و از دانشمندان بشمار می رفته و در

اواخر قرن دهم سفری بکاشان کرده و رباعی از او مانده است .

۱۵۱۹- فردی تبریزی ، نخست بعلاقه بندی روزگار می گذرانید و پس از

چندی مجذوب شد و سرودها برهنه می گشت و بشاعری آغاز کرد و غزل می سرود .

۱۵۲۰- فصیحی تبریزی ، در تبریز بشکمه بندی روزگار می گذرانده و در زمان

شاه طهماسب بشاعری معروف و مورد توجه میرزا شرف جهان سیفی شد و سرانجام

بتبریز باز گشت و در ۹۵۶ در آنجا در گذشت و غزل می سرود .

۱۵۲۱- فضل خلخالی ، برادر مولانا شیخ احمد و مرد دانشمندی بود و سالها

در مصاحبت میرزا شرف جهان می زیست و در علوم معقول دست داشت و در ۹۵۴ در گذشت

و بیکرش را بقزوین بردند و در کنار مرقد جدش بایزید خلخالی بخاک سپردند و وی

نیز غزل سرا بوده است .

- ۱۵۲۲ - امیر قمرالدین محمود اسکویی ، برادر دوم امیر صدرالدین محمد اسکویی سابق الذکر و برادر امیر نظام الدین احمد سابق الذکر و پسر امیر ابوالقاسم اسکویی و مرد دانشمندی بوده و با کیسوان بلند می رقصیده و غزل نیز می سروده است.
- ۱۵۲۳ - امیر ابوالمحمود اسکویی ، برادر چهارم امیر صدرالدین محمد و امیر قمرالدین محمود و امیر نظام الدین و پسر امیر ابوالقاسم اسکویی سابق الذکر بوده و نوشته اند مردی متکبر بوده و برادرانش بواسطه وی به عذاب گرفتار شده اند و در چوگان بازی و قیق اندازی زبردست بوده و او نیز غزل می سروده است .
- ۱۵۲۴ - قرداش تبریزی ، روزگار را به چینی فروشی می گذرانده و مردی خوش صحبت و زبان آور بوده و غزل می سروده است .
- ۱۵۲۵ - میرزا کافی ، از یازماندگان خواجه نصیرالدین طوسی بوده و پدرانش در آذربایجان قاضی و حاکم شرح بوده اند، وی نیز مردی دانشمند خوش نویس بوده و تعلیق و شکسته نسخ تعلیق را خوب می نوشته و پس از غزل خواجه محمدی بیک منشی دربار صفویه شده و رتبه نسیبمی نیز داشته و در ۹۶۹ در قزوین در گذشته و در مشهد مدفون شده است . غزلیات بسیار سروده است .
- ۱۵۲۶ - کلیمی تبریزی پنبه دوز اوغلی ، از شهرت او پیدا است که پسر پنبه دوز و مردی تنگ دست بوده و بفارسی و ترکی غزل می سروده است .
- ۱۵۲۷ - گرامی تبریزی ، پسر مولانا سموی خوشنویس و برادر رفعتی بوده و سفری به هند رفته و بازگشته و غزل می سروده است .
- ۱۵۲۸ - شیخ ابراهیم بن محمد بن حاجی ابراهیم بن شهاب الدین گلشنی بردعی، در ۸۳۰ در شهر بردع یا بردعه تولد یافته و عم وی سیدعلی او را تربیت کرده و از آنجا بتبریز رفته و از مریدان دده عمر روشنی از خلفای معروف سیدیحیی شروانی در گذشته در ۸۹۲ شده و تخلص خود را که هبیتی بوده بگلشنی تبدیل کرده و پس از مرگ وی جانشین او شده است . پس از تأسیس سلسله صفویه ظاهراً بواسطه آنکه سنی متصب بوده بپاره رفته بوده و در قبه المصطفی بارشاد طریقه گلشنی پرداخته و در مصر و ختاک

عثمانی مریدان بسیار بهم زده است . در ۹۲۲ که سلطان سلیم آل عثمان مصر را گرفته بوی احترام بسیار کرده و رو بروی مؤبدیه جایی را باو بخشیده و وی هم از مریدان خود مبالغه گزافی گرفته و در آنجا در ده سال خانقاه مجللی ساخته و شهرت وی بسطان سلیمان رسیده و وی را بخاک عثمانی دعوت کرده و وی که در آن زمان ۱۰۵ سال داشته است بآنجا رفته و در آنجا در سال ۹۴۰ در گذشته است . گلشنی از بزرگان مشایخ تصوف قرن دهم بشمار می رود و طریقه وی هنوز در ترکیه و مصر رواج دارد . در تفسیر و حدیث و کلام و تصوف مردی دانشمند بوده و شعر تازی و پارسی را استادانه می سروده است و دیوان اشعار تازی و پارسی و ترکی او و چند مثنوی از او مانده است از آن جمله مثنوی معنوی الخفی شامل چهل هزار بیت که در ۹۱۲ بروزن مثنوی مولانا جلال الدین سروده و دوپسر داشته است که ذکرشان پس ازین خواهد آمد .

۱۵۳۹ - شیخ احمد گلشنی زاده خیالی بردعی ، پسر مهتر گلشنی سابق الذکر بوده و پس از مرگ پدر جانشین وی شده و در ۹۷۷ در گذشته و اشعاری از او مانده است .

۱۵۳۰ - سیدعلی صفوتی بردعی ، پسر کهتر گلشنی و برادر خیالی سابق الذکر بوده است . در ۹۷۷ پس از مرگ برادر جانشین وی شد و در ۱۰۰۵ در گذشت و پس ازو شیخ حسن پسر خیالی برادر زاده اش پیشوای طریقه گلشنی بود . وی نیز شعر فارسی می سروده است .

۱۵۳۱ گلشنی شبستری ، در تبریز بو کالت و نیابت قاضی روزگار می گذرانیده و غزل می گفته است .

۱۵۳۲ - محمد قلی ماهر اردبیلی ، از چادر نشینان صحرائی مقان بوده و در اردبیل به عطاری روزگار می گذرانده و دیوان کوچکی شامل غزلیات از او مانده است .

۱۵۳۳ - متینی تبریزی ، از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۳۴ - محمد حنفی تبریزی ، از دانشمندان مسلم زمان خود بوده و ظاهراً در آغاز دوره صفویه چون سنی معتصب بوده از آذربایجان به اورا والنهر هجرت کرده

و در بخارا در گذشته و در بیماری وی، عبدالله خان بعیادتش رفته و از او خواسته است درباره فرزندانش بوی وصیتی بکند. وی در رشتهای مختلف مؤلفات چند داشته است از آن جمله حواشی بر مطالع و شرح آداب البحت عضدالدین ایچی بعنوان میزان الادب و وجیزه آداب البحت را درده سطر بیان کرده و شعر فارسی نیز می سروده و در بخارا حصن حصین و شمایل ترمذی و تفسیر بیضاوی را درس می داده است .

۱۵۳۵ - محنتی اردبیلی، از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

۱۵۳۶ - مسیحی تبریزی، از بازرگانان عیسوی تبریز بوده و رباعی از او

مانده است .

۱۵۳۷ - علاءبیک مشکی تبریزی، بمشک فروشی روزگاری گذرانده و غزل

سرا بوده است

۱۵۳۸ - میر محمود مشکی تبریزی، در قصیده و غزل استاد بشمار می-

رفته است .

۱۵۳۹ - مقصود بناتبریزی، پسر عبدالسلام بنا و معمار تبریزی و مردی

قانع و افتاده بوده و قصیده و غزل را نیکو می سروده است .

۱۵۴۰ - میرزا زین العابدین منشی اردوبادی، پسر میرزا عبدالحسین منشی

الممالک دربار صفویه و پسر عم حاتم بیک اعتمادالدوله بوده و شاعر زبردستی بشمار

می رفته و بیشتر غزل می سروده و نیز منظومه ای درباره آمدن جنجال اوغلی باذربایجان

و جنگهای شاه عباس با ترکان عثمانی در ۱۰۱۴ سروده است .

۱۵۴۱ - هیللی تبریزی، روزگار را بتکلته و دوزی می گذرانده و درین فن استاد

بوده و غزل می سروده است .

۱۵۴۲ - نازکی تبریزی، بتاج دوزی گذران می کرده و غزل سرای

بوده است .

۱۵۴۳ - نامی تبریزی، بجز نامی تبریزی هر وی سابق الذکر و برادر قوسی

تبریزی بوده و قصاید بسیار سروده و در ضمن غزل هم می سروده است .

- ۱۵۴۴ - **نباتی تبریزی** ، روزگار را بتقاشی و لاجوردشویی می گذرانده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۵۴۵ - **مولانا حیدر نجاتی تبریزی** ، از مردم خیابان تبریز و در خطنسخ تعلیق استاد بوده و غزل می سروده است .
- ۱۵۴۶ - **نجمی شروانی** ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی بی قید و غزل سرای بوده است .
- ۱۵۴۷ - **قاضی محمد نصیری اردو بادی** ، اقسام مختلف شعر می سروده است .
- ۱۵۴۸ - **نوری تبریزی** ، برادر قوسی بوده و در تابستان سقایی و در زمستان عسل فروشی می کرده و غزل بسیار گفته است .
- ۱۵۴۹ - **واری اردبیلی** ، از نجیبزادگان و مرد مہذب بوده و در عراق و خراسان سفر بسیار کرده و در ۹۸۹ باستر اباد رفته و جزین از احوالش اطلاعی نیست . وی در غزل استاد بوده است .
- ۱۵۵۰ - **واصلی تبریزی** ، با بریشم فروشی روزگار می گذراند و سپس بازارگانی پرداخت و در جوانی در گذشت و غزل می سرود .
- ۱۵۵۱ - **سید حسن واعظ فیضی شروانی** ، مردی دانشمند و واعظی خوش بیان و در بیشتر از خطوط خوشنویس و در غزل نیز استاده بوده است .
- ۱۵۵۲ - **ملانصرالله واقف خلخالی** ، پسر محمد عمر خلخالی و از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در حکمت دست داشته و چون شافعی و سنی متعصبی بوده از اصفهان بخاک عثمانی گریخته و مدتی در مدرسهٔ عسرونیه در حلب تدریس کرده و مرد پارسا و افتاده‌ای بوده و در ۹۶۱ در گذشته است . وی حواشی و تعلیقاتی بر رسالهٔ اثبات الواجب علامه دوانی و شرحی بر هدایهٔ میبیدی و کتابی بنام مجموعه الحساب نوشته و در ضمن در شعر فارسی استاد بوده و بیشتر اشعار نظامی و مولانا جلال الدین را از بر می خوانده و خود در غزل استاد بوده و دیوان کلانی از او مانده است .
- ۱۵۵۳ - **ملاعقلی واقف خلخالی** ، خواهرزادهٔ ملا نصرالله سابق الذکر

بوده و تخلص وی را نیز واقف ضبط کرده‌اند و اقسام مختلف شعر می‌سروده و آرزو نیز دیوانی مانده است .

۱۵۵۴- وحیدی تبریزی ، ساکن قم بوده و بهمین جهت بقمی نیز معروف شده است و با مولانا حیرتی مهاجرات بسیار داشته است . نوشته‌اند مردی مہذب بوده و عروض و قافیه را خوب می‌دانسته و رساله‌ای درین فن نوشته که بمختصر وحیدی معروفست و از رایج‌ترین کتابهای این فنست و نیز مفتاح البدایع را در لغت فارسی نوشته است . در پایان زندگی بگیلان رفته و در ۹۴۲ در آنجا درگذشته است . وی در اقسام مختلف شعر دست داشته و شهر انگیزی برای مردم تبریز سروده که معروف بوده است و دیوان اشعار وی مانده است .

۱۵۵۵- سلطان محمد وصالی تبریزی ، مردی دانشمند بوده و خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشته و در جوانی سفری بکاشان کرده و از آنجا به بندر رفته و غزل را نیکو می‌سروده است .

۱۵۵۶- وفایی اردبیلی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۵۷- یاری تبریزی ، نوشته‌اند مردی عامی بوده و روزگار بخردم فروشی میگذرانده و غزل می‌سروده است .

۱۵۵۸- یعقوب اردبیلی ، مردی دانشمند بوده و در ضمن آداب سپاهی گری را خوب میدانسته و بچند زبان ازان جمله فارسی و پهلوی آذر بایجان و ترکی شعر میگفته است .

۱۵۵۹- یقینی شروانی ، در شیراز می‌زیسته و شعر بسیار سروده و غزل سرا بوده است .

۱۵۶۰- خاطری کاشانی ، از متصوفه بوده و پس از سیاحت‌های بسیار در هندوستان در گذشته و رباعی از او مانده است .

۱۵۶۱- عبداللہ بن حسین بن صالح بن بایزید بن عامر بن دینار طالبی زنجانی ،

از شاعران درجه دوم این دوره بوده که از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیدا است

- ۱۵۴۴ - **نباتی تبریزی** ، روزگار را بنقاشی و لاجوردشویی می گذرانده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۵۴۵ - **مولانا حیدر نجاتی تبریزی** ، از مردم خیابان تبریز و در خط نسخ تعلیق استاد بوده و غزل می سروده است .
- ۱۵۴۶ - **نجفی شروانی** ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی بی قید و غزل سرای بوده است .
- ۱۵۴۷ - **قاضی محمد نصیری اردو بادی** ، اقسام مختلف شعر می سروده است .
- ۱۵۴۸ - **نوری تبریزی** ، برادر قوسی بوده و در تاپستان سقایی و در زمستان عسل فروشی می کرده و غزل بسیار گفته است .
- ۱۵۴۹ - **وارثی اردبیلی** ، از نجیب زادگان و مرد مہذب بوده و در عراق و خراسان سفر بسیار کرده و در ۹۸۹ باستر اباد رفته و جزین از احوالش اطلاعی نیست . وی در غزل استاد بوده است .
- ۱۵۵۰ - **واصلی تبریزی** ، با پریشم فروشی روزگار می گذراند و سپس بازار گانی پرداخت و در جوانی در گذشت و غزل می سرود .
- ۱۵۵۱ - **سید حسن واعظ فیضی شروانی** ، مردی دانشمند و واعظی خوش بیان و در بیشتر از خطوط خوشنویس و در غزل نیز استاده بوده است .
- ۱۵۵۲ - **ملا نصر الله واقف خلخالی** ، پسر محمد عمر خلخالی و از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در حکمت دست داشته و چون شافعی و سنی متعصبی بوده از اصفهان بخاک عثمانی گریخته و مدتی در مدرسه عصر و نیه در حلب تدریس کرده و مرد پارسا و افتاده ای بوده و در ۹۶۱ در گذشته است . وی حواشی و تعلیقاتی بر رساله اثبات الواجب علامه دوانی و شرحی بر عهد ایة میبیدی و کتابی بنام مجموعه الحساب نوشته و در ضمن در شعر فارسی استاد بوده و بیشتر اشعار نظامی و مولانا جلال الدین را از بر می خوانده و خود در غزل استاد بوده و دیوان کلانی از او مانده است .
- ۱۵۵۳ - **ملا علیقلی واقف خلخالی** ، خواهرزاده ملا نصر الله سابق الذکر

بوده و تخلص وی را نیز واقف ضبط کرده‌اند و اقسام مختلف شعر می سروده و از و نیز دیوانی مانده است .

۱۵۵۴- وحیدی تبریزی ، ساکن قم بوده و بهمین جهت بقهی نیز معروف شده است

و با مولانا حیرتی مهاجرات بسیار داشته است . نوشته‌اند مردی مہذب بوده و عروض و قافیه را خوب می دانسته و رساله‌ای درین فن نوشته که بمختصر و حیدی معروفست و از رایج ترین کتابهای این فنست و نیز مفتاح البدایع را در لغت فارسی نوشته است . در پایان زندگی بگیلان رفته و در ۹۴۲ در آنجا در گذشته است . وی در اقسام مختلف شعر دست داشته و شهر انگیزی برای مردم تبریز سروده که معروف بوده است و دیوان اشعار وی مانده است .

۱۵۵۵ - سلطان محمد و صالی تبریزی ، مردی دانشمند بوده و خط نسخ

تعلیق را خوب می نوشته و در جوانی سفری بکاشان کرده و از آنجا به ندرفته و غزل را نیکو می سروده است

۱۵۵۶ - وفایی اردبیلی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۵۷ - یاری تبریزی ، نوشته اند مردی عامی بوده و روزگار بخرده فروشی

میگذرانده و غزل می سروده است .

۱۵۵۸ - یعقوب اردبیلی ، مردی دانشمند بوده و در ضمن آداب سپاهی

گری را خوب میدانسته و بچند زبان از ان جمله فارسی و پهلوی آذر بایجان و ترکی شعر میگفته است .

۱۵۵۹ - یقینی شروانی ، در شیراز می زیسته و شعر بسیار سروده و غزل سرا

بوده است .

۱۵۶۰ - خاطری کاشانی ، از متصوفه بوده و پس از سیاحت های بسیار در هندوستان

در گذشته و رباعی از او مانده است .

۱۵۶۱ - عبدالله بن حسین بن صالح بن بایزید بن عامر بن دینار طالبی زنجانی ،

از شاعران در جهنوم این دوره بوده که از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیدا است

که در خاک عثمانی میزیسته و در ۹۵۵ دیوان بحر المعادفی ارشاد العباد را که مثنوی بوزن لیلی و مجنون نظامیست بنام سلطان سلیمان عثمانی پایان رسانیده است.

۱۵۶۲ - **خوارزمی** ، نیز از شاعرانیست که نامش را در جایی ضبط نکرده اند

و وی نیز ظاهراً در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته و پس از سفری بشام در ۹۱۴ مثنوی کوچکی در حدود ۵۰۰ بیت بنام محبت نامه بوزن شیرین و فرهاد و حسی بترکی و فارسی سروده و بهمان وزن غزلیاتی از خود گنجانیده و تا اندازه‌ای در شعر توانا بوده است .

۱۵۶۳ - **ابوالقاسم میرزا بابری** ، پسر میرزا کامران پسر درم ظییرالدین

بابر بود و در ۹۶۴ که پدرش پس از ناکامی از دعوی سلطنت از جهان رفت همایون فرمان داد وی را کشتند . وی در شعر فارسی استاد بوده است .

۱۵۶۴ - **شاه زین العباد عابد پیرمی** ، معروف بشاه زنده از مردم یرم در سر

زمین لار فارس و از دانشمندان و مشایخ محترم و از سادات بوده و کرامات از و نقل کرده اند و کتابی در مقامات وی نوشته اند و غزل را نیکو می سروده و ظاهراً عابد تخلص میکرده است .

۱۵۶۵ - **ابوالمعالی غربتی لاهوری** ، ظاهراً از صوفیه معروف قرن دهم

هندوستان بوده و غزل را استادانه می گفته است .

۱۵۶۶ - **غیری کرمانی** ، از طوایف ترک کرمان و مردی صوفی مشرب بوده

و سفر بسیار کرده و سرانجام در ۱۰۱۷ کشته شده و رباعی از او مانده است .

۱۵۶۷ - **قیری بغدادی** ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته اند که

از مشایخ زمان خود بوده و ظاهراً در قرن دهم می زیسته و رباعیات از او مانده است .

۱۵۶۸ - **لولی هندوستانی** ، از احوال وی نیز اطلاعی نیست و چنان می نماید

که در قرن دهم میزیسته و مردی صوفی منش بوده و غزل می سروده است .

۱۵۶۹ - **ملا محمد مرشدی زواره‌ای** ، وی نیز مردی صوفی مشرب و برادر

مولانا سپهری زوارجی بوده و در ۱۰۲۰ در گذشته و غزل و رباعی می گفته است .

۱۵۷۰ - نیازی کرمانی ، از احوال اطلاع درستی نیست و همین قدر پیدا است که يك مثنوی بر روش مخزن الاسرار نظامی و بهمان وزن سروده و ظاهراً در قرن دهم می زیسته است .

۱۵۷۱ - شیخ نجم الدین یعقوبی ساوجبی ، از کار گزاران دربار سلطان یعقوب و از مردم اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و بواسطه انتساب بسطان یعقوبی تخلص می کرده و عم قاضی مسیح الدین عیسی بوده و از دانشمندان بشمار میرفته و چندی نیز در مقام وزارت بوده و غزل می سروده است .

۱۵۷۲ - یوسف تبیینی ، از مردم سرزمین تبیین در هندوستان و مردی دانشمند و غزل سرای بوده است .

۱۵۷۳ - ابوسعید کالیبی ، از متصوفه هند و مردی مرتاض بوده و در زمان اکبر میزیسته و شعر فارسی می گفته است .

۱۵۷۴ - شیخ ابوالقاسم امری شیرازی ، مردی دانشمند بوده و در علوم مغریه دست داشته و بهمین جهت بطریقه نقطوی گرویده بود و حکم قتل او را صادر کردند اما شاه طهماسب فرمان داد وی را در ۹۳۲ کور کردند و بدان حال میزیست تا آنکه در ۹۹۹ در شیراز عوام وی را کشتند . وی را مولفاتیست از آن جمله رساله ذکر و فکر و جواب مرآة الصفا و با خواجه محمود دهمدار دوستی داشته و اقسام شعر را نیکومی سروده است .

۱۵۷۵ - امیر محمد امین ذوقی کاشانی ، از تر کمانان بوده و در کاشان کسب دانش کرده و در حکمت از شاگردان میرزا جان شیرازی و معاصر شاه طهماسب بوده و پس از مدتی سیاحت منزوی شده و در ۹۶۹ در گیلان در گذشته و غزل می سروده است .

۱۵۷۶ - حکیم شاه رضا شیرازی ، از دانشمندان زمان خود بوده و در زمان جلال الدین اکبر بهندرفته و در همان جا در گذشته و رباعیات از او مانده است .

۱۵۷۷ - علمی قلندر هندی ، معروف بشاه علمی ظاهراً از متصوفه و غزل

سرایان قرن دهم بوده

۱۵۷۸ - مجد الدین طایفه ، از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر نوشته اند که

مردی نکته‌دان بوده و ظاهراً در قرن دهم میزیسته و غزل می‌سروده است .

۱۵۷۹ - وقوعی سمنانی ، مردی دانشمند و مہذب و از شاعران دربار حلال

الدین محمدا کبر بوده و خط شکسته را خوب مینوشته و رباعی از او مانده است .

۱۵۸۰ - غریبی بلیانی کازرونی ، از بازماندگان شیخ اوحداالدین عبدالله

کازرونی مؤلف رساله دایره بوده و ظاهراً در قرن دهم میزیسته و مرد دانشمندی بوده و

در علوم غریبه مخصوصاً جغرافیه و اعداد دست داشته و ساقی نامه و دیوان غزل از او مانده

است .

۱۵۸۱ - امیر جلال الدین حسن اصفهانی ، از اشراف اصفهان و اعیان دربار

صفویه بوده و در پایان زندگی مدتی صدارت اصفهان را داشت و در حوالی شروان در

۱۰۱۴ در گذشت و اقسام مختلف شعر سروده است .

۱۵۸۲ - کمالی زیمانی ، ظاهراً از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

۱۵۸۳ - مبارک شاه خاتمی ، وی نیز ظاهراً از شاعران قرن دهم بوده و رباعی

از او مانده است .

۱۵۸۴ - علامه چلبی بیگ تبریزی ، از اعیان و دانشمندان آن شهر بوده و

در حدود سال ۱۰۰۰ به بند رفته و همان جا در گذشته و غزل می‌سروده است .

۱۵۸۵ - مولانا خزانی شیرازی ، مردی فقیر بوده و در شیراز بمکتب داری

روزگار میگذرانده و غزل سرا بوده است .

۱۵۸۶ - نظام الدین علی سیاقی ، از کار گزاران نامی در باره صفویه بوده

است ، نخست مستوفی کوه گیلویه و کازرون بوده و سپس وزارت کل فارس را باو

داده اند و مردی دانشمند بشمار میرفته و در تاریخ و علم سیاقی و موسیقی بردیگران

برتری داشته و کتاب فتوحات شاهی را نوشته و غزل را نیکو می‌سروده و سیاقی

تخلص می‌کرده است .

- ۱۵۸۷ - امیرشاهکی اصفهانی ، از اعیان اصفهان بوده و غزل را نیکو می سروده است .
- ۱۵۸۸ - احمد میرک مشهدی ، برادر محمدنصیرکمالی مشهدی و وی نیز شاعر بوده است .
- ۱۵۸۹ - مولانا ضیاءالدین کاشانی ، در کاشان مدرس بود و حکمت و علوم عقلی درس میداد و غزل و رباعی را نیکو می سرود .
- ۱۵۹۰ - میرزا ضیاءالدین جابری ، ظاهراً از شاعران قرن دهم اصفهان و غزل سرا بوده است .
- ۱۵۹۱ - عارف گیلانی - در حدود ۹۷۵ در شیراز می زیسته و او هم غزل می سروده است .
- ۱۵۹۲ - امیر عبدالغنی تفرشی ، مردی مہذب و با ذوق بوده و چندی در شیراز علوم عقلی آموخته و مدتی هم در همدان بوده و او هم غزل می سروده است .
- ۱۵۹۳ - قاضی علایی کرهرودی ، از مردم کرهرود قم و منشی و دانشمند بوده و غزل میگفته است .
- ۱۵۹۴ - قاسم تونی ، نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .
- ۱۵۹۵ - لطفی شیرازی ، در حدود سال ۹۹۰ در اصفهان بوده و رباعی از او مانده است .
- ۱۵۹۶ - امیر نصیبی ، بجز نصیبی گیلانی و نصیبی اندجانی و نصیبی نوربخشی یزدی و غزل سرا بوده است .
- ۱۵۹۷ - قاصی نورالدین اندمانی اصفهانی ، اصلاً از مردم اندمان بوده و در قزوین و اصفهان نشو و نما یافته و در علوم عقلی شاگرد افضل الدین محمدثرکه بوده و تا ۹۹۲ زیسته و در اقسام شعر استاد بوده است .
- ۱۵۹۸ - مولانا همدی جهرمی ، مردی تنگ دست بوده و تا ۹۹۰ می زیسته و رباعی از او مانده است .
- ۱۵۹۹ - یحیی آملی ، ظاهراً از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

در هدی که این کتاب در زیر چاپ بود پیوسته بنکاتی برمی خوردم که در گرد آوردن مطالب این کتاب فرو گذار شده بود و اینک آنها را بعنوان تکمله برین کتاب می افزایم. در آغاز هر مطلبی ص اشاره بصحیفه و ش اشاره بشماره ایست که این مطلب باید بر آن افزوده شود.

ص ۱۸ : درباره عباس مروزی که وی را از شاعران قرن دوم دانسته اند و برخی نام او را ابوالعباس ضبط کرده اند این نکته را آورده اند که اشعاری در مدح مأمون خلیفه عباسی سروده است ، چنان می نماید که آن قطعه از شاعری در مدح ابوالعباس مأمون خوارزمشاه پادشاه خوارزم بوده باشد که از ۳۹۰ تا ۴۰۷ در خوارزم پادشاهی کرده است و آنرا از ابوالعباس در مدح مأمون خلیفه دانسته باشند .

ص ۱۸-۲۰ : درباره شعرای قرن سوم این نکته را باید افزود که تذکره نویسان ذکر از شاعری کرده اند بنام محمود وراق هروی و گفته اند که معاصر طاهریان و صفاریان بوده و تاریخی نیکو نوشته و کنیز کی داشته زیبا و محمد بن طاهر طالب آن شده با دوهمیان زر بخانه او رفته و چون دانست که خواجه و کنیزک بیکدیگر دلبستگی دارند از آن کار باز گشته وزرها را بخواجه بخشیدند و بیرون رفته و وی در ۲۲۱ در گذشته است و این اشعار ازوست :

نگارینا ، بنقد جانت ندم گرانی در بها ، ارزانت ندم
گرفتم بجان دامن وصلت نهم جان از کف و دامانت ندم

درین زمینه اشتباهی کرده اند و آن اینست که محمود وراق دیگری بوده است بجزوی که ظاهر اُتال و ایل قرن پنجم می زیسته و کتابی در تاریخ نوشته که ابوالفضل بیهقی پیروی از او کرده و او وقایع را بسال ۴۰۹ رسانیده و بیهقی از آن پس را نوشته

وازین قرار تا ۴۰۹ زنده بوده است و کسی که معاصر طاهریان و صفاریان بوده است نمی‌توانسته تا ۴۰۹ زنده مانده باشد .

امام محمود و راق شاعر دوره طاهریان، منہاج الدین بن سراج الدین جوزجانی در طبقات ناصری (چاپ عبدالحی حبیبی ج ۱ ص ۲۳۴) درباره محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر پنجمین پادشاه سلسله طاهری که از ۲۴۸ تا ۲۵۹ حکمرانی داشته چنین نوشته است : « سخاوت محمد طاهر عبدالله ، علیه الرحمہ : از روایت افاضل چنین روایت می‌کنند که : در نیشابور شخصی بود از افاضل عصر ، که او را محمود و راق گفتندی ، کنیز کی داشت بر بطنی ، در غایت لطف بکمال . حدیث جمال آن کنیزک و طبع راست و نظم او بسمع محمد طاهر رسیده بود که : خود غزل می‌گوید و می‌سازد و بر بطن می‌زند . بسبب این اوصاف دل محمد طاهر بوصل او میل کرد و بکرات آن کنیزک را از محمود و راق درخواست کرد ، بی‌پای تمام و بی‌پنج وجه میسر نمی‌شد ، که محمود و راق به عشق آن کنیزک گرفتار بود و این کنیزک را «راتبه» نام بود . چون مدتی بر آمد و تمام اموال و ثروت محمود و راق بعشرت و بذل بآن کنیزک راتبه نام صرف شد و هیچ باقی نماند ، محمود و راق بخدمت امیر طاهر کس فرستاد که : عنایت فرمای و بیا ، که کنیزک بتوفروشم . چون این پیغام بمحمد طاهر رسید بغایت شادمانه شد و خرم گشت . بفرمود تا چهارده بدره سیم بیاوردند و بخادم داد و خود برخاست و از راه حرم بخانه محمود آمد و چون بنشست و سیم و زر در نظر محمود و راق افتاد ، محمود و راق چون آن حال مشاهده کرد راتبه را گفت : ای راتبه ، جامه در برپوش و استعداد خدمت امیر کن ، که ترا بوی بفروشم . چون کنیزک آن سخن بشنید گریه بروی مستولی شد ، چنانکه آواز او امیر محمد طاهر شنید . محمود گفت : ای راتبه ، موجب بکا و تضرع چیست ؟ گفت : یا مولای هذا آخر امری و آخر امرک . آخر کار من و تو این بود که در آخر کار مرا از خود جدا کنی ؟ محمود گفت : این همه از عشق تومی کنم . که چون در دست من از مال چیزی باقی نماند ، تا تو آسوده باشی ، ترا بحرم امیر می‌فرستم ، که تا باقی عصر

در راحت گذاری . کنیزك جواب داد: اگر برای من می کنی مکن . قبول کردم .
باقی عمر برای تو مال ، بکسب آنچه لایق عورات باشد ، از متاع و دامنی بافتن
حاصل کنم و خود را و ترا بدارم . محمود و راق گفت : اگر چنینست من ترا آزاد
کردم و بزنی بنورده دینار و نیم مهر عقد کردم . چون محمد طاهر این مذاکره عشق
وراق و کنیزك راتبه بشنید برخاست و دست بدامن جامه خود زد و گفت :
هر چهار بنده سیم شما راست و قال : مالکما ان افعالنما ذلك ، فان المال لکما .
کل این مال شما را بخشیدم ، باقی عمر را در راحت بگذرانید و یازگشت و ذکر
سجودت او باقی ماند...»

چنان می نماید که این مطالب را منهاج الدین بن سراج الدین از زبان تازی
ترجمه کرده باشد و درباره این محمود و راق شاعر که اشعاری بزبان تازی ازو
مانده است در کتابهای ادب تازی مطالبی نظیر این هست و اشعاری از وضبط کرده اند
از آن جمله در کتاب الشعر و الشعراء ابن قتیبه (چاپ قاهره ۱۳۶۶- ج ۲ ص ۸۴۴)
و کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی (چاپ قاهره ۱۳۳۷ ج ۱ ص ۱۹۷-۱۹۸) و در طبقات
الشعراء فی مدح الخلفاء والوزراء تألیف عبدالله بن معتر (چاپ اوقاف گیب
ص ۱۷۴-۱۷۵). در نهایتاً الارب نویری (ج ۳ ص ۸۵) در باره او چنین آمده است :
«محمود الوراق ، هو محمود بن الحسن البغدادی مولی بنی زهره و یکی ابوالحسن» .
نسبت بغدادی شاید بدان جهت بوده باشد که چندی در بغداد زیسته است و چون
پای تخت طاهریان و محمد بن طاهر نیشابور بوده و منهاج الدین بن سراج الدین نیز
تصریح کرده که در نیشابور بوده است باید گفت که ابوالحسن محمود بن حسن
وراق نیشابوری معاصر محمد بن طاهر بوده است . در طبقات الشعراء تاریخ رحلت
وی حدود ۲۳۰ نوشته شده و تذکره نویسان فارسی چنانکه گذشت ۲۲۱ ضبط کرده اند
اما چنانکه گذشت محمد بن طاهر از ۲۴۸ تا ۲۵۹ حکمرانی کرده است و شاید روابط
وی با محمود و راق پیش از حکمرانی وی در نیشابور بوده باشد . بدین گونه می توان
گفته تذکره نویسان را درباره ابوالحسن محمود بن حسن و راق نیشابوری در

گذشته در ۲۲۱ که از شاعران دوره طاهریان در آغاز قرن سوم بوده است پذیرفت. از اشعار تازی وی در عقد العزید و کتابهای جاحظ و کامل مبرد نیز هست.

ص ۲۳ : در گذشت بندار رازی را در ۴۳۳ هم ضبط کرده‌اند.

ص ۲۴ : درباره ابوالقاسم بشر بن محمد بن یاسین : رحلت وی را در ۳۰۸ یا

در ۳۸۱ در نیشابور یا در مهنه نیز ثبت کرده‌اند.

درباره طاهر عربان همدانی باید افزود که کلمات قصاری بزبان تازی بدو منسوبست که شرحی بتازی بر آن بعین القضاة همدانی نسبت داده اند و شرح عربی دیگری هست که شارح آن معلوم نیست و عماد السلطان علی گنابادی نیز دو شرح فارسی و عربی بر آن نوشته است

ص ۲۵ : شاهسار، بگمانم در اصل شاه‌شار بوده باشد و مراد از آن شار ابونصر محمد بن اسد از خاندان فریغونیا است که در ۴۰۵ محمود غزنوی وی را اسیر کرد و در ۴۰۶ در هرات در گذشت و وی بیشتر بلقب خانوادگی خود «شاه‌شار» معروف بوده است.

ص ۲۵ : لمغانی عباسی ، بگمانم لمغانی بوده است ، منسوب بلمغان ناحیه‌ای در میان افغانستان و سرزمین سند ، بدین گونه می‌بایست نام درست این شاعر عباسی لمغانی بوده باشد .

ص ۲۶ ، در پایان مبحث شاعران قرن چهارم این نکات را باید افزود :

در يك نسخه از یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی در مقدمه برخی اشعار الحاقی هست که معلوم نیست از کیست و در آن اشعار گفته شده است که پیش از نظم این نسخه‌ای که بفردوسی نسبت داده‌اند ابوالمؤید بلخی و بختیاری اهوازی که در هیچ‌جای دیگر اثری از نیست داستان یوسف وزلیخا را بنظم آورده‌اند . این مطلب را برخی باور کرده‌اند و حال آنکه کاملاً نادرست و مجعولست .

در کتابخانه ملی پاریس کتابی هست شامل طب منظوم بنام منصوره که میسری نام شاعر و پزشکی در ۶۶۷ بنظم آن آغاز کرده و در ۶۷۰ پایان رسانیده

و کاتب این نسخه که در ۸۵۲ آنرا نوشته ششصد را چنان نوشته است که سیصد هم خوانده می شود بهمین جهت برخی پنداشته اند که این منظومه از ۳۶۷ تا ۳۷۰ سروده شده و این درست نیست .

دیگر آنچه از آثار نظم فارسی در قرن چهارم باقی مانده است منظومه مولود زردشت از کیکاوس پسر کیخسرو و سردارا از مردم شهر ری است که در حدود ۳۶۵ آنرا نظم کرده است و چون نسخهای که از آن بدست آمده بخط زراشتت بهرام بن پژدو در قرن هفتم بوده است بخط ازو دانسته و تاریخ نظم آنرا ۶۴۷ پنداشته اند .
ص ۲۹ : درباره کتاب هدایه المتعلمین باید این نکته را افزود که مؤلف شاگرد ابوالقاسم مقامعی و او در طب شاگرد محمد بن زکریای رازی بوده و این کتاب را برای پسرش تألیف کرده است .

ص ۲۹ : درباره کتاب عقاید، این کتاب بنام سواد الاعظم بزبان تازی از ازا بوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی معروف بحکیم سمرقندی در گذشته در عاشورای ۳۴۲ و مدفون در قبرستان چاکر دیزه سمرقند در عقاید حنفیان بوده که بفرمان اسمعیل بن احمد سامانی (۲۷۹-۲۹۵) نوشته و مترجمی که نام آن معلوم نیست در زمان نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۲) بفارسی ترجمه کرده و این ترجمه را خواجه محمدپارسا پیشوای معروف نقشبندیان در ۷۹۵ تهذیب و از نو تحریر کرده و این تهذیب اکنون در دست است .

ص ۲۹ : درباره ابوابراهیم اسمعیل بن محمد مستملی : در ۱۶ ذیقعدة ۴۳۴ در بخارا در گذشته است .

ص ۳۱ : درباره آثار ابن سینا: رساله حی بن یقظان وی را یکی از شاگردانش بفارسی ترجمه کرده است .

قرن پنجم

ص ۳۹ ش ۱۴ : فردوسی ، ولادت وی را از ۳۲۳ تا ۳۲۹ حساب کرده اند .
ص ۴۱ : یوسف وزلیخای منسوب بوی از شاعر دیگری در قرن پنجم است که

در يك نسخه خطی تخلص وی امانی خوانده می شود و در نسخه دیگر شمسی، چنانکه پس ازین خواهد آمد .

ص ۴۴ ش ۱۵ : آنچه درست ترست اینست که عیوقی داستان ورقه و گلشاه را بنام محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵) سروده است .

ص ۴۵ ش ۱۲ : ایرانشاه بن ابوالخیر ، احتمال می رود وی برادر شهردان ابن ابوالخیر بوده باشد و چنان می نماید که از بهمن نامه او نسخه ای باقی مانده است .
ص ۴۸ ش ۱ : اردشیر بن دیلمسپار نجمی شاعر که اسدی فرهنگ خود را برای او نوشته است همان کسیست که یگانه نسخه موجود ترجمان البلاغه تألیف محمد بن عمر رادویانی را در اواخر رمضان ۵۰۷ پایان رسانیده و در آنجا نام خود را ابوالهیجا اردشیر بن دیلمسپار نجمی قطبی شاعر نوشته است .

ص ۵۲ ش ۹ : تاریخ کشته شدن ابوالحسن علی بن حسن باخرزی را در ماه ذیقعده ۴۶۷ ضبط کرده اند .

ص ۵۲ ش ۵ : ابو عبدالله علی بن محمد بن عبدالله باکویه : باکویه نام جدش بوده است . تولد وی در حدود سال ۳۳۶ روی داده و از آثاری که بزبان تازی از او باقی مانده کتاب اخبار العافلین و رساله بدایة حال الحسین بن منصور الجلاج و نهایته است . در نیشابور با ابوسعید ابوالخیر و در شیراز با ابو عبدالله محمد بن خفیف دیدار کرده است . رحلت وی را در ۴۲۸ هم نوشته اند . این که در شیراز با باکوهی معروف شده و سعدی نیز در بوستان نام وی را چنین آورده است با باکوهی می بایست تحریفی از باکویه بوده باشد .

ص ۵۸ ش ۶ : عبدالله انصاری : ساختمان مقبره وی را در گازر گاه هرات فرمان شاه رخ تیموری در ۸۲۹ آغاز کرده و در ۸۳۰ پایان رسانیده اند . کتاب طبقات الصوفیة وی بنام طبقات المشایخ نیز معروفست . دیگر از آثار وی بزبان فارسی رساله صد میدانست . تفسیر وی را ابوالفضل رشیدالدین میبدی در کتاب کشف الاسرار و عدة الابرار که در ۵۲۰ تألیف کرده جا بجا نقل کرده است . کتابهای

دیگری که در مناقب وی نوشته اند کتابیست تألیف ابو عبدالله حسین کتبی از اصحاب او و کتاب المنثور من الحکایات و السؤالات تألیف محمد بن طاهر حافظ متوفی در ۵۰۷ که وی نیز از اصحاب او بوده است. بر کتاب منازل السائرین وی شرح چند نوشته اند از آن جمله مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین تألیف ابو عبدالله محمد بن ابوبکر بن ایوب معروف با بن قیم الجوزیه و شرح کمال الدین حسین بن شهاب الدین اسمعیل طیبی گازر گاهی هروی و شرح ابو یعقوب یوسف همدانی بفارسی و شرح کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و شرح زین الدین خوافی و شرح عبدالرؤف مناوی و شرح یوسف بن عبدالله کورانی و شرح عقیف الدین سلیمان بن علی تلمسانی و شرح ابراهیم حنبلی و شرح شمس الدین ششتیری و نسیم المقرین تألیف شمس الدین محمد بن طاهر قاضی تباذکانی و مرآة الناظرین تألیف جمال الدین یوسف بن داود فارسی و شرح سدید الدین ابو محمد عبدالمعطی بن ابوالثنا محمود بن عبدالمعطی لنخمی اسکندری و شرح محمود بن حسن بن محمد فرکوی قادری.

ص ۶۰ ش ۷ : رساله التدامه الی زاد القیامه در بنام ندامت نامه ظاهر ادردرخشان بفارسی ترجمه کرده اند و در آن رساله نسب نامه مجعول ناصر بدین گونه است : ناصر بن خسرو بن حارث بن علی بن حسین بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا و لقب او را سید معین الدین نوشته اند.

ص ۶۲ : دیگر از آثار منظوم قرن پنجم یوسف و زلیخا بیست که بخطا بهردوسی نسبت داده اند و در یک نسخه تخلص سراینده آن شمسی آمده است و این داستان را از روی کتابی شامل قصه یوسف بنام تاج القصص یا احسن القصص نظم کرده اند که در ۴۶۵ یا ۴۷۵ فراهم شده و ناچار نظم این داستان پس ازین تاریخ بوده است. دیگر بهمن نامه شهردان بن ابوالخیر را باید دانست.

ص ۶۴ ش ۶ : نام درست مؤلف قصص الانبیا ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف بوده است.

ص ۶۶ ش ۱۳ : کتاب احیاء العلوم امام غزالی رامجدالدین ابوالمعالی مؤید ابن محمد جاجرمی معروف بملک مؤیدالدین جاجرمی برای شمس الدین التمش (۶۰۷-۶۳۳) سلطان دهلی بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۷۲ : از کتابهای دیگری که در قرن پنجم تألیف شده :

۱- ابو محمد حسن آذری : مؤلف مختصر در طبقات ملوک در اخبار ملوک عجم و خلفا که مجدول نوشته و در خلافت قائم بامر الله (۴۲۲-۴۵۰) پایان رسانیده است.

۲- ابوروح محمد بن منصور بن ابوعبدالله گرغانی ، مؤلف نورالعیون در کحالی بفارسی که در ۴۸۰ بنام ملکشاه بن محمد سلجوقی پایان رسانیده است. کتاب دیگری که درین دوره فراهم شده ترجمه فارسی تذکرة الکحالیین تألیف علی بن عیسی کحال نصرانی بغدادیست که در حدود سال ۴۰۰ تألیف کرده و مترجمی که نامش معلوم نیست آنرا در قرن پنجم ترجمه کرده است .

قرن ششم

ص ۸۴ ش ۵ : در گذشت ادیب صابرا در ۵۴۲ نیز ضبط کرده اند.

ص ۸۷ ش ۱۸ : در باره سید معین الدین اشرف باید افزود که وی معین الدین حسن اشرف یا اشرفی نام داشته و از مردم کاشان ماوراء النهر بوده و در سمرقند می زیسته و متصدی کارهای شرعی بوده و برای امتیاز از سید حسن اشرف غزنوی باو اشرف ثانی می گفته اند و مداح پادشاهان سلسله خانی ترکستان از آن جمله الغ قدرخان احمد و محمودخان و علاء الدین پیغو ملک و خسرو ملک بوده است .

ص ۹۰ ش ۳ : نظامی عروضی سمرقندی، رحلت وی را در ۵۱۹ ضبط کرده اند و این درست نیست زیرا که چهار مقاله را پس از آن نوشته است .

ص ۹۳ ش ۲ : سیف الدین اسفرنگی ، در گذشت وی را در ۶۵۲ و محرم ۶۶۰ نوشته اند و این نیز درست نیست .

ص ۱۰۴ ش ۱ : نام گورستانی را که در محله سرخاب تبریز بوده و خاقانی و

دیگران را در آنجا بخاک سپرده‌اند « حظیره الشعرا » یا « حظیره القضاة » هم نوشته‌اند .

ص ۱۰۶ ش ۴ : ظهیرالدین فاریابی ، در گذشت وی را در ربیع الاول ۵۹۸ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که در حظیره القضاة در کنار خاقانی وی را بخاک سپرده‌اند .
 ص ۱۰۸ ش ۱ : درباره احمد جام ژنده پیل ، نسب وی را چنین ضبط کرده‌اند :
 ابونصر احمد بن ابوالحسن بن احمد بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث بجلی ، نسبش جریر بن عبدالله بجلی از صحابۀ رسول می‌رسیده است . پدرانش برزگر بوده‌اند و وی در جوانی می‌بوده است و در نوش خواری و میگساری افراط می‌کرده و سرانجام در ۲۲ سالگی توبه کرد و وارد حلقۀ تصوف شد و ۱۲ سال در کوه نامق و ۶ سال در کوه بیزد در خاک جام بخلوت نشست و سپس بنای ارشاد را گذاشت . نخست در سرخس و استاد و زور آباد بود و در ضمن سفرهایی بهرات و نیشابور و بوزجان و مرو و باخرز و بسطام کرد و بحج رفت و سرانجام بروستای معد آباد در سرزمین جام رفت و در همان جا در گذشت و در بیرون دروازه معد آباد وی را بخاک سپردند و ساختمانی که بر سر خاکش هست ملک غیاث الدین محمد کرت در ۷۱۹ ساخته است . نخست مرید ابوطاهر کرد بوده و با بزرگان متصوفۀ زمان خود مانند عبدالله انصاری و خواجه مودود چشتی و امام محمد منصور سرخسی ممدوح سنایی دیدار کرده و با سنجر روابط نزدیک داشته و نیز از مریدان ابوطاهر پسر ابوسعید ابوالخیر بوده است و ابوطاهر کرد را نیز از مریدان ابوسعید دانسته‌اند . از مؤلفات او مفتاح النجاة تألیف شده در آخر شعبان ۵۲۲ و سراج السائرین در ۵۰۳ یا ۵۱۳ و بحار الحقیقه در ۵۲۷ و اعتقاد نامه و تذکیرات و فتوح القلوب را باید دانست . فرزندان وی تا قرن نهم در خراسان و هند معروف بوده‌اند زیرا که از هشت زن ۳۹ پسر و سه دختر پیدا کرد و پس از مرگش چهارده پسرش ژنده بودند : رشیدالدین عبدالرشید ، صفی‌الدین یا اصیل‌الدین محمود ، جمال‌الدین ابوالفتح ، قطب‌الدین محمد ، فخرالدین ابوالحسن ، نجم‌الدین ابوبکر ، برهان‌الدین نصر ، ضیاء‌الدین یوسف ، علاء‌الدین عبدالرحیم ،

شمس الدین مطهر ، بدرالدین صاعد ، حمید الدین عبدالله ، ظهیر الدین عیسی ، شهاب الدین اسمعیل . در مناقب وی کتابهای متعدد نوشته اند بدین گونه : نور الحقایق تألیف پسرش ظهیر الدین عیسی ، رساله در اثبات بزرگی شیخ احمد جام از کوچکترین پسرش شهاب الدین اسمعیل ، مقامات ژنده پیل از خواجه سدید الدین محمد بن موسی بن یعقوب غزنوی از اصحاب وی که در حدود سال ۶۰۰ تألیف کرده است ، خلاصة الحقایق از عماد الدین فاریابی در گذشته در ۶۰۷ که در ۵۹۷ تألیف کرده است ، مقامات تألیف امام رضی الدین علی بن ابراهیم بن الیاس تایبادی ، مقامات تألیف شیخ احمد ترخستانی از اصحاب وی ، مقامات تألیف درویش علی بوزجانی در ۹۲۹ ، مقامات تألیف تاج الدین محمود بوزجانی ، خلاصة المقامات تألیف ابوالمکارم بن علاء الملک از بازماندگان وی تألیف در ۸۴۰ ، منظومه ای از بهاء الدین جامی از بازماندگان وی که ساکن شیراز بوده و در قرن نهم می زیسته است . کتاب عامیانه ای نیز بنام «سبز پری» باو نسبت داده اند که حتماً ازو نیست و در انتساب اشعاری که در دیوانش هست تردیدست .

ص ۱۰۹ ش ۲ : روزبهان شهاب الدین لقب داشته و در ۵۲۲ ولادت یافته ،

مرید شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه بوده و سلسله ارشاد وی بابو عبدالله محمد ابن خفیف شیرازی عارف مشهور در گذشته در ۳۳۱ می رسیده است . نخست در فسا رباطی داشته و در آنجا بخدمت تهی دستان می پرداخته و سپس ساکن شیراز شده و بیست سال در آن شهر موعظه می کرده است . شرف الدین ابراهیم بن روزبهان ثانی پسر فخر الدین احمد بن روزبهان بقلی نواده اش کتابی در مناقب وی بنام تحفة العرفان در سال ۷۰۰ نوشته است . از جمله مؤلفات وی تفسیر عرائس که عنوان درست آن را عرائس البیان فی حقایق القرآن باید دانست ، دیگر : مکنون الحدیث ، حقایق الاخبار ، کتاب الموشح فی المذاهب الاربعه ، کتاب العقاید ، کتاب الارشاد ، کتاب المناهج ، لوامع التوحید ، مسالك التوحید ، كشف الاسرار و مكاشفات الانوار ، شرح الحجب و الاستار فی مقامات اهل الانوار یا کتاب الاعانه ، سیر الارواح ، کتاب العرفان فی

خلق الانسان ، رسالة الانس في روح القدس معروف بقديسيه يا رسالة القدس ، غلطات السالكين ، سلوة العاشقين ، تحفة المحبين ، عبر العاشقين ، سلوة القلوب ، ديوان المعارف ، منهج السالكين ، مقاييس السماع و نام كتاب صفوا المشارب في العشق راصفوة مشارب العشق هم نوشته اند . نواده ديگرش عز الدين مسعود بن روزبهان ثاني كه در ۷۵۰ در گذشته نيز از مشايخ بوده است .

ص ۱۰۹ ش ۳ : مثنوی مصباح الارواح را كه با وحد الدين كرماني نيز منسوبست برخي از شمس الدين محمد بن طغان بردسيري كرماني يا محمد بن ايل طغان كرماني دانسته اند .

ص ۱۱۰ ش ۴ : تاريخ ورود شهاب الدين سهروردي مقتول را بحلب در ۵۸۷ ضبط کرده اند و حكم كشتن وي را ملك ناصر صلاح الدين يوسف بن ايوب پادشاه معروف ايوبي (۵۶۴ - ۵۸۹) بپايه زندقه داده است .

ص ۱۱۰ ش ۵ : تاريخ در گذشت عبدالخالق غجدواني را در ۵۷۵ نيز ضبط کرده اند و اين درستست . گذشته از رساله صاحبیه كه در مقامات مرشد خود ابو يعقوب يوسف بن ايوب همداني متولد در ۴۴۰ و متوفی در پنجشنبه ۸ محرم ۵۳۵ نوشته سه كتاب ديگر از و مانده است بنام جامع الكلم و مسلك المتقين و وصايا و ابوالخير فضل الله بن روزبهان اصفهاني رساله ای در شرح وصایای وی نوشته است . ص ۱۱۱ ش ۶ : كنيه عين القضاة را ابوالمعالي نيز ضبط کرده اند و نسب او را چنين آورده اند : عبدالله بن محمد بن علي بن حسن بن علي . در همدان در ۴۹۲ ولادت یافته و درست ترين تاريخ كشته شدنش ۵۲۵ است .

مهم ترين مؤلفات وي زبدة الحقايق بزبان تازی و تمهيدات بزبان پارسيست و بجز آنچه ذكر شده رساله علائیه و شرح كلمات قصار بابا طاهر عريان را بايد در نظر داشت . تمهيدات وي را سيد محمد گيسودراز بقارسی شرح کرده است و شرح كلمات بابا طاهر و لوايح و يزدان شناخت تردیدست از و بوده باشد .

ص ۱۱۱ ش ۷ : عزيز الدين نسفی ، وي حتما در قرن هفتم می زیسته و تا پايان اين قرن زنده بوده است . نخست در شهر نخشب يا نسف بوده و از آنجا

ببخارا رفته و تارحج ۶۷۱ در بخارا بوده و چون همه کسانش کشته شده‌اند از ماوراءالنهر بخراسان آمده و چندی در اصفهان و شیراز زیسته و از ۶۸۰ بعد در ابرقوه ساکن شده و تا پایان قرن هفتم در آنجا می‌زیسته و پیش از سال ۷۰۰ در آنجا در گذشته است. وی پزشک نیز بوده و در طریقت از اصحاب سعدالدین حموی بشمار می‌رفته و از مؤلفات دیگر وی انسان الکامل شامل ۲۲ رساله است که ظاهراً در ۶۶۰ در بخارا بتألیف آن آغاز کرده و در ۶۸۰ در شیراز پایان رسانیده و دیگر کتاب‌التنزیل و بیان‌التنزیل و کشف‌الصراط را نوشته و برخی از رسایل و کناپهای خود را بدرخواست سید تاج‌الدین ابرقوهی در کوه ابراهیم ابرقوه پایان رسانده است.

ص ۱۱۲ ش ۸ : دیگر از مؤلفات امام فخرالدین رازی کتاب براهین-الهائله است.

ص ۱۱۳ ش ۹ : دیگر از مؤلفات فریدالدین شکر گنج رساله وجودیه را باید دانست.

ص ۱۱۳ ش ۱۰ : فریدالدین عطار را در طریقت از اصحاب شیخ جمال‌الدین محمد بن حسن نغندری طوسی معروف بامام ربانی دانسته‌اند که سلسله او بشیخ شرف‌الدین رواد و ازو بنحال وی شیخ صلاح‌الدین احمد استاد و ازو بشیخ نورالدین منور و ازو بنخواجه ابوالفتح‌ظاهر نواده ابوسعید ابوالخیر می‌رسیده است. چنان می‌نماید که مراد از نورالدین منور پدر محمد بن منور بن ابوسعید بن ابوطاهر بن ابوسعید ابوالخیر مؤلف اسرارالتوحید بوده باشد.

ص ۱۱۵ ش ۱۱ : درباره مجدالدین بغدادی باید افزود که ولادت وی را در ۲۱ جمادی‌الآخره ۵۵۶ و تاریخ کشته شدنش را در ۶۱۱ و ۶۱۳ و ۶۱۶ هم نوشته‌اند و دیگر از مؤلفات او بزبان تازی کتاب تحفة‌البرره است.

ص ۱۱۵ ش ۱۲ : درباره نجم‌الدین کبری، نسب وی را احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله و ولادت وی را در ۵۴۰ یا ۵۴۵ ضبط کرده‌اند و از مؤلفات وی

بزبان تازی رساله الفکر و بزبان فارسی رساله السائر و نصيحة الخواص و چهارارکان و آداب المریدین را باید دانست و قواعد عشره یا اصول العشره وی را میر سید علی همدانی عارف مشهور بنام ده قاعده بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۱۱۶ ش ۱۳ : نسب سعدالدین حمویه را چنین هم ضبط کرده اند : سعد الدین محمد بن معین الدین مؤید بن معین الدین ابوبکر عبدالله بن نجم الدین ابوالحسن علی بن جمال السنه معین الدین محمد بن حمویه جوینی .

وی نخست از نجم الدین کبری عارف مشهور اجازه یافته و در خانقاه وی با سیف الدین باخرزی صیغه برادری خوانده و سپس در ۶۱۶ در مسجد اقصی در قبه صخره از دست پسر عم خود شیخ صدرالدین خسرکه پوشیده و سفرهای بسیار کرده است از آن جمله در سال ۶۱۶ حج رفته و با شهاب الدین سهروردی و اوحدالدین کرمانی و مجدالدین ابهری همسفر بوده ، در ۶۲۳ بآمل و طبرستان و از آنجا بعراق و دیار بکر و حجاز و شام و مصر رفته و هفده سال درسفر بوده ، سپس در ۶۲۹ از مکه و مدینه بیغداد رفته و در ۶۳۴ بدمشق و در ۶۴۰ بتبریز رفته است و در ۶۴۱ از آمل ببحرآباد جوین که پدرانش از آنجا بوده اند رفته است و در آنجا در گذشته و مدفون شده است . رحلت وی را در ۶۴۹ و ۶۶۵ هم ضبط کرده اند و آن درست نیست . دیگر از آثار وی کتاب قلب المتقلب بزبان تازیست که صلاح الدین حسن بلغاری عارف مشهور در ۶۷۲ آنرا بکرمان برده و در آنجا بفارسی ترجمه کرده اند . کتابی بنام مقاصد السالکین درملفوظات سعدالدین تألیف محمد بن احمد بن محمد هست که ظاهراً از اصحاب وی بوده و درباره او نوشته است .

ص ۱۱۶ بر فهرست شاعران قرن ششم این چند تن را باید افزود .

۱۴ - شاه رکن الدین محمود سنجانی خوافی ، از مردم قریه سنجان در سرزمین خسواف و از بزرگان مشایخ طریقه چشتی و از خلفای مودود چشتی در گذشته در ۵۲۷ بوده است و مرشدش وی را شاه و سلطان خطاب می کرده و

بهمین جهت بشاه سنجان و سلطان سنجان و شیخ سنجان معروف شده بود . مدتی در چشت ساکن بود و سرانجام بزادگاه خود بازگشت و در آنجا در ۵۹۳ یا ۵۹۷ یا ۵۹۹ در گذشت و ۵۹۷ درست تر می نماید . مرقدش در همان ناحیه درروستای بالچ در تربت حیدریه امروز زیارتگاه است . وی در شعر فارسی دست داشته و رباعیاتی چند از او مانده است .

۱۵ - سید حسن عزیزی حسینی ، از شاعران این دوره است و جزین در باره اش اطلاعی نیست که دیوانی داشته و يك مثنوی سی نامه سروده است .

۱۶ - ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی ، از بزرگان مشایخ قرن ششم و خال شیخ شهاب الدین سهروردی عارف مشهور و مرشدوی بوده و نسبش بدوازده پشت بابوبکر می رسیده است . در ۴۹۰ ولادت یافته و از خلفای ابوالفتوح احمد غزالی بوده و بیشتر در بغداد می زیسته و در آنجا در ۵۶۱ یا ۵۶۲ یا ۵۶۳ در گذشته و ظاهراً ۵۶۳ درست تر است . مؤلفات چند داشته که معروف ترین آنها کتاب آداب المریدینست و آنرا سید محمد گیسودراز عارف مشهور هند در ۸۱۳ و شرف الدین احمد بن یحیی منیری عارف هندی ترجمه و شرح کرده اند .

۱۷ - جمال الدین عمیری ، از شاعران ساکن آذربایجان بوده و در سال ۶۰۰ در تبریز در گذشته و وی را در گورستان محله سرخاب بخاک سپرده اند .

۱۸ - معین الدین محمد بن رمضان فقیه زاهد ، از بزرگان تبریز بوده و در ۵۹۲ در گذشته و در گورستان کجیل او را بخاک سپرده اند و رباعی از او مانده است .

۱۹ - فرخی شروانی ، از شاعران دربار شروانشاهان بوده است .

۲۰ - زکی مراغی ، از شاعران دربار معزالدین محمد بن سام غوری (۵۶۹ - ۶۰۲) بوده است .

۲۱ - نرگسی مراغی ، در کاشغر ولادت یافته و از مداحان سنجر بوده است .

۲۲ - صفی الدین محمد اصلهانی ، از دانشمندان و شاعران زمان خود

بشمار می رفته است

۴۳ - حکیم علی بن محمد فتیحی غزنوی ، وی را ترمذی هم دانسته‌اند و او نیز از دانشمندان و شاعران این زمان بوده است .

۴۴ - بهاء‌الدین اوشی ، از شاعران دربار قطب‌الدین ایبک (۵۸۹ - ۶۰۲) در هند بوده است .

۴۵ - شیخ احمد بدیلی ، از بزرگان مشایخ قرن ششم در خراسان بوده و در سبزوار می‌زیسته است . در ۵۶۷ که تکش خوارزمشاه با سلطان‌شاه اختلاف داشت مردم سبزوار وی را بشغاعت نزد سلطان‌شاه فرستادند و چون برخی از مردم با متصوفه مخالف بودند تیری بسوی وی پرتاب کردند و پباشنه پای او خورد و وی اعتنا نکرد و هم‌چنان نزد سلطان‌شاه رفت و سلطان‌شاه بوی احترام بسیار کرد و دست از محاصره سبزوار برداشت و او از آنجا بمرورفت و اشعار عارفانه می‌سرود و رباعی از او مانده است .

۴۶ - محمد نسوی ، از دانشمندان نامی زمان خود بوده و خوارزمشاهان و پادشاهان مازندران بوی بسیار احترام می‌کرده‌اند و عمادالدین زنگی ریاست دیوان انشای خود را باو تکلیف کرد و وی پذیرفت و از خدمت او کرانه گرفت و بانزوا پرداخت و وی نیز شاعر بوده است .

۴۷ - عیوقی ، داستان ورقه و گلشاه را ببحر متقارب نظم کرده و او را بخطا معاصر محمود غزنوی دانسته‌اند و حال آنکه این مثنوی را بنام محمود بن محمد بن ملک‌شاه (۵۱۱ - ۵۲۵) نظم کرده است . رجوع کنید بصحیفه ۴۴ .

۴۸ - سعادت پسر مسعود سلمان را نیز از شاعران این دوره باید بشمرد .
۴۹ - سلیمان اینانج بیگ، از کارگزاران دربار غزنویان بوده و با مسعود سعد سلمان مشاعره داشته و قصیده‌ای که برای مسعود سروده است در دست است .

درباره نویسندگان قرن ششم این مطالب را باید افزود :

ص ۱۱۷ ش ۴: شاهفور اسفراینی، وی از نویسندگان قرن پنجم بوده است، نام و نسب وی را ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی و عمادالدین

ابوالمظفر طاهر بن محمد اسفراینی ملقب بشاهفور نوشته‌اند و از مختصان نظام الملک طوسی بوده و در ۴۷۱ در گذشته است و کتاب تفسیر وی تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم نام دارد و بتفسیر طاهری نیز معروفست . ازین جا پیداست که نام وی طاهر و شاهفور یا شهفور معرب شاهپور و شهپور لقب و شهرت او بوده است .
ص ۱۱۸ ش ۹ : انوشیروان بن خالد در ۵۱۵ وزیر مسعود بن محمد بن ملکشاه و در ۵۱۷ وزیر محمد بن محمد شده و از ۵۲۰ بعد بار دیگر وزیر مسعود بن محمد سلجوقی بوده و پس از ده ماه از وزارت استعفا کرده و تاریخ در گذشت وی را در صفر ۵۲۲ نیز نوشته‌اند .

ص ۱۲۱ ش ۲۱ : فخرالدین مبارکشاه ، نام و نسب وی فخرالدین مبارکشاه محمد بن حسن بن محمد بن منصور بن سعید بن ابوالفرج بن خلیل بن احمد بن ابونصر بن خلف بن احمد بن شعیب بن طلحة بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق مرورودیست . نوشته‌اند مهمانخانه‌ای ساخته بود و وسایل شطرنج بازی و کتابخانه در آنجا فراهم آورده بود و دانشمندان برای خواندن کتاب و بازی شطرنج بآنجا می‌رفتند .

ص ۱۲۳ ش ۲۵ : امام ابوالحسن بیهقی ، بر فهرست مؤلفات وی باید افزود :
تتمة المواهب الشریفه جامع اصحاب ابی حنیفه و جامع اصحاب الشافعی .

ص ۱۲۴ ش ۲۶ : سید اسمعیل گرگانی ، مؤلفات دیگر وی طب الملوکی ، یادگار ، کتابی در رد بر فلاسفه ، تدبیر یوم و لیله ، وصیت نامه ، تذکرة الاشرافیه فی الصناعات الطبییه ، کتاب فی القیاس ، کتاب فی التحلیل ، کتاب المنبه ، زبدة الطب را باید دانست .

ص ۱۲۸ ش ۳۸ : حبیب بن ابراهیم ، دیگر از مؤلفات وی کتاب وجوه قرآن را باید دانست .

ص ۱۳۱ ش ۴۵ : عبدالقادر گیلانی ، تاریخ ولادت وی شب اول رمضان ۴۷۰ است . درباره مزارش نوشته‌اند که در بغداد در درب قبر قبر در داخل سور او را بخاک سپرده‌اند . دیگر از کتابهایی که در مناقب وی نوشته‌اند : تحفه القادریه فی

مناقب حضرت غوثیه محبوبیه تألیف محمدصادق شهابی سعدی قادری و کتاب دیگر بنام تحفة القادریه تألیف ابوالمعالی محمدمتخلص بمسلمی را باید دانست . کتاب فتوح الغیب وی را شیخ ممدوح نام بعنوان غنیة الطالبین بساردو ترجمه کرده است .

بر فهرست نویسندگان قرن ششم در صحیفه ۱۳۲ این چند تن را باید افزود:

۴۶ - ظهیرالدین عیسی ، پسر سیزدهم احمد جام ژنده پیل در ۵۷۷ کنایی

بعنوان سرالبدایع بنام سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری (۵۵۸ - ۵۹۹) پایان رسانیده است .

۴۷ - محمد بن یوسف ایلاقی ، از بزرگان دانشمندان قرن ششم و از

شاگردان ابوالعباس فضل بن محمد لوگری مؤلف بیان الحق و خود در حکمت و طب و علوم مختلف دست داشته و در فلسفه و طب و ریاضی کتابهای چند نوشته است از آن جمله کتاب اللواحق و دوست نامه و سلطان نامه در حکمت و فصول در پزشکی و در ۵۳۶ در گذشته است .

۴۸ - فخرالدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری ، خود و پدرش

امام بیان الحق محمود نیشابوری از دانشمندان نامی خراسان بوده اند ، پدرش تفسیر بزرگی در صد دفتر تألیف کرده است و وی در زمان بهرامشاه غزنوی از دانشمندان معروف غزنین بود و در ۵۲۹ که سلطان سنجر بغزنین رفته میانجی گیری کرده و در نظم و نثر استاد بوده و دیوان شعری داشته است و دیگر از آثار وی بصائر یمینی یا البصائر فی التفسیر بفارسیست که تاریخ تألیف آنرا ۵۵۲ یا ۵۷۷ نوشته اند و رای آرای یا رای جهان آرای که ترجمه غروسیر بوده است و صحیفه الاقبال در معارضه تیغ و قلم .

۴۹ - معین الدین محمد بن عبدالخالق میرهنی ، مؤلف دستور دبیری .

۵۰ - محمد بن نجیب بکران ، مؤلف جهان نامه در جغرافیا که در ۶۰۵

بنام محمد خوارزمشاه پایان رسانده است .

۵۱ - رشیدالدین ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن مهریزد مهدی

یزدی ، مؤلف تفسیر معروف کشف الاسرار و عده الابرار که در ۵۲۰ پایان رسانیده و تفسیر عبدالله انصاری را جا بجا در آن گنجانیده است .

۵۲ - ابو عبدالله مسعود بن علی بن عمر الصراف، از شاگردان نورالدین احمد بن محمود بن ابوبکر صابونی بخاری حنفی در گذشته در ۵۸۰ کتاب کشف الغوامض فی احوال الانبیا یا عصمة الانبیا تألیف استاد خود را بنام حصص الاتقیاء فی قصص الانبیا بفارسی ترجمه کرده است .

۵۳ - شمس الدین ، از دانشمندان آذربایجان و نویسنده و شاعر بوده و کتابی بروش کلبله و دمنه بنام فرائد السلوک برای اتابیک ازبک از ۶۰۷ تا ۶۱۰ تألیف کرده است .

۵۴ - عبدالکافی بن ابوالبرکات، وی از ادیبان خراسان درین زمان بوده و اسکندرنامه‌ای که بشر بسیار شیوا نوشته ازومانده است .

۵۵ - قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی ، از بزرگان فقها و ادبای شیعه در زمان خود بوده و ظهر چهارشنبه ۱۴ شوال ۵۷۳ در قم در گذشته و در آنجا وی را بخاک سپرده‌اند و مؤلفات چند بزبان تازی ازومانده است از آن جمله کتاب الجرائح فی معجزات الائمة الاطهار و شرح نهج البلاغه و کتاب الدعوات و ضیاء الشهاب فی شرح الشهاب شرح شهاب الاخبار تألیف قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون مغربی قضاعی در گذشته در ۴۵۴ شامل کلمات قصار رسول اکرم و نثر اللثالی در شرح کلمات قصار علی بن ابی طالب و نیز شرح صد کلمه آن امام که می نویسد جا حظ تألیف کرده است .

بجزین کتابها که بشر فارسی در قرن ششم فراهم شده است دو کتاب دیگر نیز باقیست : یکی کتابیست بنام بحر الفوائد در انواع علوم که مؤلف آن معلوم نیست و در میان سالهای ۵۳۰ و ۵۵۵ تألیف شده و در زمان مقتفی بالله خلیفه عباسی و محمد بن بزرگ امید اسمعیلی (۵۳۲ - ۵۵۷) نوشته است . دیگر کتابیست در عقاید اسمعیلیه بنام هفت باب سیدنا که آنرا بحسن صباح در گذشته در ۲۶ ربیع

الثانی ۵۱۸ نسبت داده اند اما ازو نیست زیرا که مؤلف خود تصریح می کند که در سال ۱۲۱ ملکشاهی بیایان رسانده است که مطابق با ۵۹۶ یا ۵۹۷ هجری بوده است . از حسن صباح تنها مکاتیب باقی مانده است .

قرن هفتم

ص ۱۳۵ ش ۱ : منہاج الدین بن سراج الدین جوزجانی از ۶۴۴ بعد در دربار ناصرالدین محمود بن شمس الدین التتمش در دهلی بوده است .

ص ۱۳۶ ش ۳ : عطا ملک جوینی ، نخست نایب سونجاق از امرای مغول بوده است . پس از عزل از حکمرانی بغداد او را بزندان بردند و بند دو شاخه کردند و در بغداد گردانند و شکنجه کردند تا هر چه دارد ازو بگیرند . تاریخ کشته شدن وی را در شب شنبه نیز نوشته اند و سپس در سال ۶۸۸ دو پسر وی مجدالدین و منصور را که بجله رفته بودند بغداد آوردند و در آنجا کشتند و پیکر شان را بر سر یکی از پلهای آن شهر آویختند .

ص ۱۳۷ ش ۵ : خواجه نصیرالدین طوسی ، تاریخ بنای رصد خانه مراغه را در ۶۵۶ ضبط کرده اند و مؤیدالدین عربی و فخرالدین مراغی و فخرالدین خلایطی و نجم الدین دبیران قزوینی که از دانشمندان نامی آن روزگار بوده اند در آن رصد خانه با خواجه همکاری داشته اند . دیگر از مؤلفات وی اخلاق محتشمی و گشایش نامه و مقاله فی فضائل امیر المومنین علی و رساله در تولد او تبرار باید دانست . از و سه پسر مانده است یکی صدرالدین علی که تا ۶۸۱ زنده بوده و دیگر اصیل الدین که در بغداد در ۷۰۴ در گذشته و سوم وجیه الدین یوسف که در آذربایجان می زیسته است .

ص ۱۳۹ ش ۶ : قاضی ناصرالدین بیضاوی ، تاریخ رحلت وی را در ۶۹۱ نیز ضبط کرده اند و در چرنداب تبریز مدفون شده است . دیگر از مؤلفات وی کتابهای منہاج و مصباح الارواح و طوابع را باید دانست .

ص ۱۴۰ ش ۹ : نجم الدین رازی ، تولد وی را در ۵۷۳ و در گذشتهش را در ۶۴۱ نیز ضبط کرده اند .

ص ۱۴۱ ش ۱۰ : شهاب‌الدین سهروردی، نسب وی را چنین ضبط کرده‌اند:
 ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن سعد بن حسین بن قاسم بن
 بصیر یا نصر بن قاسم بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابوبکر.
 در سال ۵۵۵ به بغداد رفته و در ۵۶۶ وارد طریقه تصوف شده و در ۵۷۷ خلیفه ناصر لدین الله
 او را برسالت نزد سلطان‌شاه محمود ایل ارسلان خوارزمشاه فرستاده و در ۶۱۶
 به حج رفته و با سعدالدین حموی و اوحدالدین کرمانی و مجدالدین ابهری که از
 بزرگان مشایخ آن روزگار بوده‌اند همسفر بوده است. تاریخ درگذشت وی را
 چهارشنبه غره محرم یا ماه رجب ۶۳۲ نوشته‌اند. دیگر از مؤلفات اوست :
 اسرار العارفین و سیر الطالبین که ابوالخیر محمد بن احمد مراد آبادی فاروقی نقشبندی
 مجددی در هند بقاری ترجمه کرده است.

ص ۱۴۲ ش ۱۱ : رشیدالدین فضل‌الله، نام پدرش را ابوالخیر العالی نیز
 ضبط کرده‌اند. در ۶۹۸ بوزارت ارغون رسیده و در ۷۱۷ وی را عزل کرده‌اند و
 در ۱۷ جمادی‌الاولی ۷۱۸ وی را در تبریز کشتند و پس از چندی پسرش خواجه
 عزالدین ابراهیم را نیز در همان سال کشتند. وی پسری داشته است بنام عمادالدین
 عبدالؤمن که در ۲۷ شعبان ۷۰۳ ولادت یافته و در ۸ شوال ۷۳۴ در سلطانیه در گذشته
 و در خانه خود در رشیدیه مدفون شده است. پسران دیگرش : غیاث‌الدین محمد
 در ۷۲۷ وزیر شده و در ۱۵ رمضان ۷۳۶ وی را با برادر دیگرش پیرسلطان در سه
 گنبدان مراغه کشته‌اند. دیگر شرف‌الدین احمد در گذشته در ۲۱ ربیع‌اول ۷۳۴
 و رکن‌الدین محمود متولد در میدان سلیمان‌شاه در میان همدان و بغداد در روز
 دوشنبه ۱۳ جمادی‌الآخره ۷۰۹ و در گذشته در ۷۴۴ در یزد و مدفون در کرمان
 و ضیاء‌الدین عبداللطیف در گذشته در ۷۴۴ و جمال‌الدین که پسرش کمال‌الدین حسین
 در ۲۸ ربیع‌الاول ۷۱۲ در سلطانیه ولادت یافته است.

ص ۱۴۳ ش ۱۲ : فخرالدین بنا کتی، پدرش تاج‌الدین ابوالفضل محمد
 ابن محمد بن داود بنا کتی مؤلف کتاب المیسور در شرح مصابیح و مصباح الضمیر من

صاحح التفسیر تیسیر در گذشته در ۶۷۲ و برادرش سید نظام الدین علی در گذشته در ۶۹۹ هر دو از دانشمندان زمان خود بوده اند .

ص ۱۴۵ ش ۱۸ : افضل الدین کاشانی ، برخی وی را خال خواجه نصیر الدین طوسی دانسته اند و در گذشت وی را در حدود ۶۱۰ ضبط کرده اند . از جمله آثار وی بزبان تازی رساله فی مدارح الوجود و معارج الحدود و مدارج الکمال و آیات الصنعه یا مطالب الهیة سبعة را باید دانست . مدارج الکمال را خود نخست بتازی نوشته و سپس بتازی نیز نوشته است .

ص ۱۴۶ ش ۲۱ : زکریا بن محمود قزوینی ، نسب او را ابو یحیی زکریا ابن محمد بن محمود نوشته اند . در ۶۰۰ ولادت یافت و در ۶۳۰ بدمشق رفته و آثار البلاد را نخست در ۶۶۱ پایان رسانیده و در ۶۷۴ روایت دومی از آن انتشار داده و عبدالرشید بن توری با کوبی خلاصه ای از آن بنام تلخیص الاثار و عجایب الملک القهار ترتیب داده است .

ص ۱۴۶ ش ۲۳ . صفی الدین ارموی ، نام و نسب وی صفی الدین ابوالمفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر ارموی ، در ۶۱۳ ولادت یافته است . بر بط را خوب می نواخت و مستعصم خلیفه سالی پنج هزار دینار وظیفه برایش مقرر کرد . پس از فتح بغداد وارد دربار هولا کوشد و وی دو برابر آن وظیفه برایش قرارداد . در خط از شاگردان معروف او شمس الدین سهروردی و علی ستایی و حسن زامر و حسام الدین قتلغ بوغا بوده اند . رساله الشریفه فی النسب المالیه را در ۶۷۴ پایان رسانیده و معروف ترین کتاب موسیقی اوست . بر رساله الادوار فی حل الاوتار او شرح های متعدد نوشته اند و بفارسی ترجمه کرده اند از آن جمله است شرح شهاب الدین صیرفی و شرح لطف الله سهرقندی . دیگر از مؤلفات اوست رساله الايقاع بفارسی که شکر الله بن احمد اوغلی در اوایل قرن نهم بترکی ترجمه کرده است .

ص ۱۴۷ ش ۲۴ : قطب الدین شیرازی ، تاریخ وفاتش را روز یکشنبه ۱۷ رمضان ۷۱۰ نوشته اند و گفته اند که در جوار قاضی ناصر الدین بیضاوی مدفون

شده است .

ص ۱۴۸ ش ۲۵ : علاءالدوله سمنانی ، زادگاه وی در بیابانک که اکنون در ۱۲ کیلومتری جنوب سمنانست و ایستگاه راه آهن پیش از سمنان در آنجاست ، در نیمه رمضان ۶۸۵ از کار دیوانی روی بر گرداند و بسمنان رفت . در ۶۸۷ رهسپار بغداد شد که بخدمت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی پیوندد ، در راه در سلطانیه سلطان محمد خدا بنده وی را از رفتن ببغداد بازداشت و او بی اجازه ایلخان مغول بسمنان بازگشت و از آنجا خلی شرف الدین نامی را نزد نورالدین اسفراینی روانه کرد و او خرقة ملامع برایش فرستاد . در ۶۸۸ عازم بغداد شد و از آنجا با اجازه نورالدین بحج رفت و در سلح محرم ۶۸۹ با او ببغداد بازگشت و در ۷۰۵ الجایتو محمد خدا بنده با او آغاز خوش رفتاری را گذاشت و در ۷۱۴ وی از ملک غیاث الدین محمد کورت نزد محمد خدا بنده شفاعت کرد و پذیرفته شد و تاریخ رحلت وی را شب جمعه ۲۱ یا ۲۲ رجب ۷۳۶ دانسته اند و حال آنکه ۲۱ و ۲۲ رجب ۷۳۶ سه شنبه و چهارشنبه بوده است . دیگر از مؤلفات او مناظر المحاضر للمناظر الحاضر در مناقب علی بن ابی طالب را باید دانست و کتاب عروه لاهل خلوة و جلوه را در روز سه شنبه ۲۳ محرم ۷۲۱ پایان رسانده است .

ص ۱۴۹ ش ۲۷ . ناصرالدین بن عمدة الملک ، پدرش منجب الدین عمدة الملک در ۶۰۵ بشرکت خواجه فخرالدین شرف الملک محمد شاه بن حاجی زوزنی خوافی و خواجه ظافرالدین ظهیر الملک بوزارت قطب الدین محمد پادشاه قراختایی کرمان رسید . پسرش خواجه ظافرالدین نیز از کار گزاران این سلسله بوده و پسر وی نصیرالدین یوسف نیز از کار گزاران دیوان بوده و در ۶۹۴ بفرمان صفوة الدین پادشاه خاتون وی را کشته اند . در گذشت ناصرالدین را در ۵۳۵ و وی را مدفون در سرخاب تبریز دانسته اند و این هر دو مطلب نادرستست . نسایم الاسحار من لطایم الاخبار را در ۷۲۵ پایان رسانده است .

ص ۱۵۱ ش ۳۳ . ابوالقاسم کاشانی ، در مقدمه تاریخ الجایتو سلطان می گوید

که در شوال ۷۰۴ خواجه رشیدالدین فضل‌الله جامع‌التواریخ را که وی تألیف کرده بود بنام خود پادشاه عرضه داشته‌است و این نکته درست نیست زیرا که خواجه رشیدالدین از مؤلفات خود و از آن جمله از جامع‌التواریخ نسخهای متعدد در همان زمان فراهم کرده و بکشورهای دیگر نزد دانایان فرستاده و در ایران نیز برای دانشمندان زمان خود فرستاده و نسخهای فراوان را برای مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها و زیارتگاهها وقف کرده است و چگونه ممکن بوده است تألیف دیگری را تا این اندازه بنام خود بکند و انگهی روش انشای جامع‌التواریخ با کتابهای دیگری که وی تألیف کرده و کسی مدعی آنها نیست یکسانست و حال آنکه روش آن با روش زبدة‌التواریخ و تاریخ‌الجایتو تألیف ابوالقاسم کاشانی تفاوت دارد و درین میان یگانه نکته‌ای که درستست اینست که وی با خواجه رشیدالدین همکاری کرده است. کتاب دیگری که ازو باقیست جواهر العرایس و اطایب التقایس بفارسی در جواهر شناسیست .

ص ۱۵۳ ش ۴۷ : حسن بن علی طبری ، نام و نسب او بدین گونه است :

عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن حسن طبری مازندرانی آملی ، از ۶۵۶ تا ۶۹۶ درباره او اطلاعاتی هست و دیگر از مؤلفات وی کتاب معتقدالامامیه است که ترجمه فارسی ملخص غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع تألیف سید شریف طاهر عزالدین ابوالحکام حمزة بن زهرة حلبی متولد در ۵۱۱ و متوفی در ۵۸۵ در فقه شیعه باشد .

ص ۱۵۴ ش ۵۰ : صدرالشریعه عبیدالله بن محمود ، جدش تاج‌الشریعه ابو عبیدالله

عمر در گذشته در کرمان در ۲۱ ربیع‌الثانی ۶۰۹ و پدر جدش صدرالشریعه عبیدالله بن محمود محبوبی بخاری از دانشمندان نامی زمان خود بوده‌اند و این خاندان محبوبیان که بیشتر در بخارا می‌زیسته‌اند از معاریف پیشوایان حنفیان در ماوراءالنهر بوده‌اند و پسرش برهان‌الشریعه محمود در گذشته در کرمان در ۷۳۰ و پسر دیگرش صدرالشریعه بخاری در گذشته در اواخر جمادی‌الآخره ۷۴۷ در

بخارا نیز از دانشمندان معروف بوده‌اند .

ص ۱۵۶ ش ۵۳ : فریدالدین شکر گنج ، راحة القلوب در ملفوظات وی را نظام‌الدین اولیا در چهارشنبه ۵ رجب ۶۵۵ پایان رسانیده است .
بر صحیفه ۱۵۶ بعد پس از شماره ۵۳ این چندتن از نویسندگان قرن هفتم را باید افزود:

۵۴- شهاب‌الدین مسعود سیرجانی ، از متصوفه ساکن هندوستان و از اصحاب قطب‌الدین بختیار کاکی اوشی عارف مشهور بوده و کتابی در تصوف بنام «آة العارفين» نوشته و شعر عارفانه نیز می‌سروده و مسعود تخلص می‌کرده است .

۵۵- اشرف بن محمد اشرف قبایی ، مؤلف رساله جلالیه در فراست که بنام جلال‌الدین منکبرلی (۶۱۷ - ۶۲۸) هنگامی که از ترکستان برمی‌گشته نوشته است .

۵۶- ابوبکر محمد بن عبدالکریم بن علی بن سعد ، مؤلف کتابی در سیرت ابواسحق ابراهیم بن شهریار بن زادن فرخ بن فیروز کازرونی عارف مشهور که در ۴۲۶ در گذشته است .

۵۷- امام ضیاءالدین ابومسلم عبدالسلام بن احمد بن محمود کازرونی ، از بزرگان ادیبان و فقیهان ساکن شیراز بوده و در ریاط امینی در آن شهر تدریس می‌کرده و همواره در شوق بوده و شعر تازی را نیکو می‌سروده و در ذیحجه ۶۲۶ در گذشته است . وی کتاب اشارات و تشبیهات ابن سینا را بفارسی ترجمه کرده است .

۵۸- فخرالدین مبارکشاه غوری ، مؤلف رحیق التحقیق .

۵۹- احمد بن احمد بن احمد دماغینی سیواسی ، از مردم دماغین در آسیای صغیر و از دانشمندان روم بوده و مؤلف کتابیست بنام «مجملة الافوال فی الحکم و الامثال» که در غره ربیع الاول ۶۹۳ پایان رسانیده است .

۶۰- شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی ، عارف مشهور که مولانا جلال‌الدین بلخی مجنوب او شده و بیشتر غزلیات خود را بنام وی پایان

رسانیده است. از جزئیات احوالش اطلاعی نیست، همین قدر پیداست که از پیشوایان بزرگ تصوف در عصر خود در آذربایجان و آسیای صغیر و از خلفای رکن الدین سجاسی و پیرو طریقه ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی بوده است، برخی دیگر وی را مرید شیخ ابوبکر سلمه باف تبریزی و بعضی مرید با با کمال جندی دانسته‌اند. در هر حال سفر بسیار کرده و همیشه نمود سیاه می پوشیده و همه جا در کاروانسرا فرود می آمد و در بغداد با اوحد الدین کرمانی و نیز با فخر الدین عراقی دیدار کرده و در ۶۴۲ وارد قونیه شده و در خانه شکرریزان فرود آمده و در آن زمان مولانا جلال الدین که هنوز جوان و طلبه بوده بدیدار وی رسیده و مجذوب او شده است تا آنکه در سال ۶۴۵ شبی که با مولانا خلوت کرده بود کسی باو اشارت کرد و برخاست و بمولانا گفت مرا برای کشن می خواهند و چون بیرون رفت هفت تن که در کمین ایستاده بودند با کارد برو حمله بردند و وی چنان نعره زد که آن هفت تن بی هوش شدند و یکی از ایشان علاء الدین محمد پسر مولانا بود و چون آن کسان بهوش آمدند از شمس الدین جز چند قطره خون اثری نیافتند و از آن روز دیگر ناپدید شد. در باره ناپدید شدن وی توجیحات دیگر هم کرده‌اند از جمله نوشته‌اند کفوی را در چاهی انداخته بودند و سلطان ولد پسر مولانا این واقعه را در خواب دید و پیکرش را نیم شبان از چاه بیرون آوردند و در مدرسه مولانا در قونیه در کنار مزار مولانا بهاء الدین ولد بخاک سپردند. در هر حال زندگی وی بسیار تاریکست چنانکه برخی ناپدید شدن وی را در ۶۴۳ دانسته‌اند و برخی در گذشت وی را در ۶۷۲ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که در خوی مدفون شده است. در هر صورت وی از بزرگان متصوفه زمان خود بوده و مجموعه تقریرات وی بنام مقالات موجودست که مریدان وی ملفوظات او را جمع کرده‌اند.

۶۱ - سید برهان الدین محقق حسینی ترمذی، از سادات ترمذ و از مشایخ

آن سرزمین و تربیت شده مولانا بهاء الدین ولد بود و در خراسان و ترمذ بسید سردان (دازدان) معروف بود زیرا که بر خاطرها اشراف داشت و پس از هجرت

بهاء الدین ولد و رفتن او از خراسان بخاک روم وی در ترمذ ماند و همان روز که بهاء الدین ولد در قونیه در گذشت وی از مرگ او آگاه شد و گفت دریغا که استاد و شیخم ازین عالم رحلت کرد و پس از چند روز برای تربیت مولانا جلال - الدین بقونیه رفت و نه سال در مصاحبت مولانا زیست و نخستین مرشد وی بود و درین سفر با شهاب الدین سهروردی در خاک روم دیدار کرد و وی را بزرگ داشت و سرانجام در شهر قیصریه در گذشت و در دارالفتح آن شهر وی را بخاک سپردند و ظاهراً در ۶۳۸ در گذشته و کنایی از او مانده است بنام کتاب معارف .

۶۲ - عبدالرحیم بن محمد شیرازی، مؤلف رساله‌ای در قواعد خط که بنام خواجه غیاث الدین محمد رشیدی نوشته است .

۶۳ - شرف الدین ابراهیم بن روز بهان ثانی، نواده روز بهان بقلی عارف مشهور مؤلف تحفة العرفان در مقامات جدش روز بهان که در حدود سال ۷۰۰ پایان رسانیده است .

۶۴ - ابوحنیفه عبدالکریم بن ابوبکر، مؤلف کتاب مجمع الرباعیات که برای محیی الدین پسر قلج ارسلان از سلجوقیان روم تألیف کرده است .

۶۵ - ابوالمعالی مطهر بلخی، مؤلف کتابی در تصوف بنام حدیقة الحقیقه که در ۶۴۱ پایان رسیده است .

۶۶ - مولانا احمد رومی، از اصحاب مولانا جلال الدین مؤلف دقایق - الحقایق در تصوف و اعمال و فرائض .

۶۷ - محمد بن احمد بن محمد، مؤلف مقاصد السالکین در ملفوظات سعد الدین حموی که مرشد وی بوده است .

۶۸ - عبدالهادی، از دانشمندان دربار ایلخانان مغول بوده و در ۶۹۰ غازان خان وی را بترجمه کتاب مناقع الحیوان تألیف ابوسعید عبیدالله بن جبرئیل ابن عبیدالله بن بختیشوع طبیب گماشته است .

۶۹ - قطب الدین ابوالفتح محمد بن شمس الدین ابوالمعالی مطهر بن احمد جام زنده پیل، مؤلف حدیقة الحقیقه در تصوف که در ۶۴۱ و ۶۴۲ تألیف

کرده است .

۷۰ - ابرانشاه بن علی نیشابوری ، درخوزستان می زیسته و مؤلف کتابیست

در احکام قرانات .

۷۱ - ابوعلی حسین بن ابراهیم بن ابوبکر سلماسی ، از دانشمندان

و خوشنویسان ساکن اصفهان بوده و در ۶۲۴ و ۶۲۵ مجموعه‌ای بخط خوش خود ترتیب داده که شامل رساله الشرفیه فی تقاسیم العلوم الیقینیه است که خود بنام شرف‌الدین ابوالحسن علی بن اسمعیل اصفهانی تألیف کرده و دیگر قابوسنامه یا پندنامه عنصرالمعالی کیکاوس و دیگر ترجمه تقویم الصحه تألیف ابن بطلان بغدادی که برای همان شرف‌الدین نوشته و دیگر ترجمه رساله الذهبیه که امام‌علی بن موسی الرضا بمامون نوشته و برای همان شرف‌الدین ترجمه کرده است و دیگر ترجمه الرسالة السیاسیه در وصایای بقراط حکیم و حکمای یونانی دیگر که از تازی برای همان شرف‌الدین ترجمه کرده است و دیگر مختصری در منتخبات امثال و اشعار تازی که او برای همان شرف‌الدین گرد آورده است .

۷۲ - قاضی حمیدالدین محمد بن عطاءالله محمود ناصوری ،

از بزرگان مشایخ چشتی در هند، اصلش از مردم بخارا بوده و پدرش در زمان سلطان معزالدین سامغوری از بخارا بدلی رفت و در آنجا در گذشت و وی در آن شهر دانش آموخت و در جوانی مجذوب شد . بغداد رفت و از مریدان شهاب‌الدین سهروردی شد و یک سال بود تا از واجازه ارشاد یافت و در آنجا با قطب‌الدین بختیار کاکی اوشی معاشر بود و سپس بمدینه رفت و سه سال در آنجا ماند و بحج رفت و سپس بدلی باز گشت و بطریقه چشتی گروید و جانشین معین‌الدین حسن سکزی شد و در دهلی در دهم ربیع الثانی یا نهم رمضان ۶۷۸ در گذشت . وی در نظم و نثر فارسی استاد بوده و شعر را خوب می گفته و کتابهای متعدد نوشته است از آن جمله طوابع شمس در شرح اسماء حسنی و راحة القلوب و عشق نامه .

۷۳ - فریدون بن احمد سپهر - سالار ، چهل سال از اصحاب مولانا جلال‌الدین بود و

پس از در گذشت وی رساله‌ای در احوال او و مشایخ طریقه اش در میان سالهای ۷۱۹ و ۷۲۹

نوشته که بر سالة فریدون بن احمد معروفست .



در قرن هفتم چند کتاب دیگر بثر فارسی تألیف کرده اند که مؤلفان آنها معروف نیستند و بدین گونه است :

(۱) بازنامه‌ای باسم دولت نامه که در ۶۸۰ در هند بنام جلال الدین فیروز شاه خلجی (۶۸۹-۶۹۴) تألیف کرده اند .

(۲) ترجمه دیگری از احیاء العلوم امام غزالی بجز آنکه در صحیفه ۷۱۹ بدان اشاره رفته است و در حدود ۶۲۱ آنرا نیز در هند ترجمه کرده اند .

(۳) ترجمه دیاتسارون چهار انجیل که در زمان ایلخانان مغول در ایران ترجمه کرده اند .

(۴) داستان امیر احمد و مهستی شامل معاشقات و مشاعره و معاشرت مهستی گنجوی شاعره معروف قرن ششم باشوهرش امیر احمد پسر خطیب گنجه معروف باین خطیب گنجوی یا پسر خطیب گنجه .

(۵) ترجمه فضایل باخ که در ۶۱۰ بزبان تازی نوشته شده و در ۶۲۶ بدستوز قاضی فخرالدین ابوبکر نام بفارسی ترجمه کرده اند و نام مؤلف و مترجم معلوم نیست .

(۶) جوامع اللغات و لواحق المصطلحات در لغت عربی بفارسی که در ۶۴۱ تألیف شده و مؤلف آن معلوم نیست و بنام امیر اسفیسالار یمین الملك فخرالدین الغ بلکا اعظم همایون باریک ابوبکر بن ابونصر ولی امیر المومنین که ظاهراً از امرای سلجوقیان روم بوده پایان رسیده است .

در باره شاعران قرن هفتم نیز این نکات را باید افزود :

ص ۱۵۷ ش ۱ : کمال الدین اسمعیل ، نسب درست وی بدین گونه است :

کمال الدین ابوالفضل اسمعیل بن جمال الدین ابو محمد عبدالله بن عبدالرزاق اصفهانی . وی بیشتر ستایشگر مردان نامی خانواده صاعدیان روسای حقیان اصفهان بوده است از آن جمله ابوالعلا صاعد بن محمد بن عبدالرحمن قاضی که

در سال ۶۰۲ وی را در مسجد جامع عتیق اصفهان کشته‌اند و رکن‌الدین ابوالعلا صاعد بن مسعود معروف بصدر جهان و پسرش رکن‌الدین مسعود بن صاعد بن مسعود که او را نیز صدر جهان می‌گفته‌اند. تاریخ در گذشت وی را در ۶۲۶ نیز نوشته‌اند و چنین آورده‌اند که در فتنه جرماغون نویان در اصفهان کشته شده است زیرا که مال بسیار داشته و بطمع مال وی را نابود کرده‌اند و درین زمینه دو روایت هست یکی آنکه در آن فتنه ماجری جوینان اصفهان بسیاری از مردم را کشته‌اند و وی نیز در آن میان کشته شده است. روایت دیگر اینست که جرماغون نویان آوازه شهرت وی را شنیده بود و خواستار دیدار او شده بود و هنگام فتنه کسی را نزد وی فرستاد که ازو پاسبانی کند و او را با خود ببرد. چون وی مال بسیار در خانه داشت قبری در خانه ساخته بود و زر و سیم و جواهر آنچه داشت در آنجا گذاشته بود و بهمین جهت نزد جرماغون نویان فرستاده بود کسی نزد وی بفرستد و خانه‌اش را از غارت نگاه دارد تا فتنه فرو نشیند و نزد او برود. وی فرماندهی از لشکر خود را فرستاد که ازو و خانه‌اش پاسبانی کند. چون وارد سرای شد و آن قبر را دید پرسید این قبر درین سرای بدین خوبی چرا ساخته‌اند. گفت بزرگی از نزدیکان من در گذشته وی را درین جا بخاک سپرده‌ام. آن مرد باخود گفت که درین جا باید دفینه‌ای باشد، قبر را شکافت و مالها را که در آنجا بود برداشت و از ترس آنکه کمال‌الدین ماجری را بجرماغون نویان بگوید و مال را ازو بستانند وی را کشت.

ص ۱۵۸ ش ۳: مولانا جلال‌الدین بلخی، تولدوی را در بلخ در ۸ ربیع‌الاول

۶۰۴ ضبط کرده‌اند.

ص ۱۶۱ ش ۴: پوربهای جامی، تا سال ۶۶۶ که زلزله‌ای در نیشابور روی

داده و وی قصیده‌ای درین زمینه سروده زنده بوده است.

ص ۱۶۱ ش ۶: امامی هروی، مدتی در یزد زیسته و از ستایشگران شمس-

الدین محمد تازیگوی از کار گزاران دستگاه شمس‌الدین صاحب‌دیوان بوده است.

ص ۱۶۲ ش ۹ : شمس‌الدین صاحب‌دیوان جوینی ، جدش خواجه شمس‌الدین جوینی معروف بخواجه شمس‌الدین موی دراز و مستوفی‌دیوان محمد خوارزمشاه و جلال‌الدین مینکبرلی بوده و نسب ایشان با امام‌الحرمین عبدالملک جوینی پیشوای معروف شافعیان می‌رسیده است. پسرانش نخست بهاء‌الدین محمد حکمران اصفهان که در ۱۷ شعبان ۶۷۸ در آن شهر در گذشته است و وی پسری داشته است بنام علی که در ۶۸۹ بدستور ارغون وی را در اصفهان کشته‌اند. پسر دیگر هارون که وی را نیز در ۶۸۵ بفرمان ارغون کشته‌اند و دو پسر دیگر مسعود و فرج‌الله که هر دو را در ۶۸۹ بدستور ارغون در میدان تبریز کشته‌اند .

ص ۱۶۴ ش ۱۰ : فخرالدین عراقی ، بهاء‌الدین زکریا بن محمد بن زکریا ابن ابوبکر بن علی ملتانی مرشد وی که دو دختر او را پی در پی گرفته است در ۵۶۵ ولادت یافته و بعد از ظهر پنجشنبه ۷ صفر ۶۶۴ یا ۶۶۶ در گذشته و از مریدان شهاب‌الدین سهرودی بوده است . عراقی پس از سفر مکه و مدینه به بغداد هم رفته و از آنجا ببلاد روم رهسپار شده است. کشته شدن معین‌الدین پروانه را در ۶۷۶ یا محرم ۶۸۶ ضبط کرده‌اند. پسر بهاء‌الدین زکریا صدرالدین محمد که در ۶۸۲ در ۶۳ سالگی در گذشته سه پسر داشته است : شمس‌الدین فضل‌الله و عماد‌الدین اسمعیل و رکن‌الدین ابوالفتح در گذشته در ۷۳۵ در ۸۶ سالگی نیز از مشایخ معروف هند بوده‌اند. برهان‌الدین ختلائی شارح کتاب لمعات عراقی عبدالله نام داشته است .

ص ۱۶۵ ش ۱۱ : ضیاء‌الدین خجندی ، در ۵۷۰ ولادت یافته و در ضمن مداح ملک بیغو بوده و در زمان محمد ایلدگزمکمل کارهای شرع شده و تا ۶۳۷ که در اشعار خود بدان اشاره کرده زنده بوده است .

ص ۱۶۷ ش ۱۵ : سعدی ، تاریخ رحلت وی را ۱۷ ذی‌حجه ۶۹۱ نیز نوشته‌اند و مدفن او را در محله کت شیراز ضبط کرده‌اند .

ص ۱۶۸ ش ۱۶ : همام تبریزی ، در باره سبب مرگش چنین نوشته‌اند که

در ۲۵ صفر آن سال در ۱۱۶ سالگی در تبریز بگرما به رفت و بر تخته‌ای که بالای آخور گرم بود نشست و غش کرد و افتاد و چون وی را بیرون آوردند مرده بود .

ص ۱۶۹ ش ۱۷ : حسینی هروی، وفات وی را در ۱۶ شوال ۷۱۸ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که در محله صرح در مشرقیه سادات مدفون شده است . دیگر از آثار وی سی نامه یا عشق نامه و قلندر نامه و دیوان قصاید و غزلیات و پنج گنج را باید دانست . کنزالرموز را در ۷۱۱ پایان رسانیده و نزهة الارواح وی را در الواحد ابراهیم حسینی بلگرامی شرح کرده است .

ص ۱۶۹ ش ۱۸ : محمود شبستری ، شرح گلشن راز شاه داعی شیرازی بنام نسائم الاسحار نیز خوانده شده است . شرح دیگر از کمال الدین حسین بن شرف الدین عبدالحق اردبیلی متخلص بالهی در گذشته در ۹۵۰ است . شرح شمس الدین محمد بن علی اسیری لاهیجی در گذشته در ۹۱۲ مفاتیح الاعجاز نام دارد و معروفترین شرح این منظومه است . شاه مظفرالدین علی شیرازی شارح دیگر در ۸۸۶ در گذشته است . ادریس بن حسام الدین بدلیسی شارح دیگر در ۹۳۰ وفات یافته است . شارح دیگر شیخ بابا نعمة الله بن محمود نخجوانی در ۹۰۴ در گذشته است . بجز شرحهایی که بر شمرده‌ام چند شرح دیگر بدین منظومه معروف نوشته‌اند بدین گونه: شرح امین الدین تبریزی که از شاگردان شبستری بوده است ، شرح شیخ زاده لاهیجی در گذشته در ۹۲۷ ، شرح صاین الدین علی بن افضل الدین محمد بن صدر الدین ابو حامد محمد ترکه ، شرح شجاع الدین کربالی ساکن تبریز ، شرح شاه نعمت الله ولی در گذشته در ۸۳۴ ، شرح سید یحیی خلوتی شروانی در گذشته در ۸۶۸ ، شرح خواجه معین الدین محمد بن محمود شیرازی معروف بدهدار و متخلص بفانی در گذشته در ۱۱۰۶ ، شرح احمد بن موسی ، شرح عبدالرحیم خلوتی در گذشته در ۸۵۹ ، شرح علامه جلال الدین دوانی متوفی در ۹۰۸ که برخی از ابیات مشکل آنرا شرح کرده است قاضی حسین میبیدی دانشمند معروف

در گذشته در ۹۰۹ نیز شرحی بطرز سؤال و جواب بر آن نوشته و شاعری متخلص بشیرازی در ۸۲۹ آنرا بنظم شرح کرده است . ترجمه آلمانی آن با متن فارسی در ۱۲۵۲ نخستین بار در وین چاپ شده است .

ص ۱۷۲ ش ۲۵ : زراتشت بهرام بن پژدو ، چنانکه در صحیفه ۷۱۶ گذشت منظومه زراتشت نامه که بنام وی رواج یافته است از نویست و منظومه ایست در مولود زردشت از کیکاوس پسر کینخسرو پسر دارا از مردم شهرری ، که در حدود سال ۳۶۵ آنرا نظم کرده و چون نسخه‌ای که از آن بدست آمده بخط زراتشت بهرام بن پژدوست که در ۶۴۷ نوشته است ازو دانسته‌اند و بنام وی انتشار یافته است .

ص ۱۷۳ ش ۲۶ : اثیرالدین ابهری ، دیگر از مؤلفات وی کتاب تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار را باید دانست .

ص ۱۷۳ ش ۲۷ : اوحدالدین کرمانی ، در ۶۱۶ بحج رفته و با شهاب‌الدین سهروردی و سعدالدین حموی و مجدالدین ابهری همسفر بوده است . وفات وی را در ۳ شعبان ۶۳۴ نیز نوشته‌اند . مثنوی مصباح الارواح را که برخی ازو دانسته‌اند بعضی از شمس‌الدین محمد بن طغان یا شمس‌الدین محمد بن ایل طغان بردسیری کرمانی دانسته‌اند . کتابی در مناقب اوحدالدین کرمانی در دست است که مؤلف آن معلوم نیست .

ص ۱۷۴ ش ۳۱ : سیف‌الدین باخزری ، نام و نسب او را سعید بن مطهر بن سعید بن علی و تولد وی را در شعبان ۵۷۶ نیز نوشته‌اند . در ۶۱۶ از نجم‌الدین کبری اجازت یافته و نیز از تاج‌الدین محمود اشنوی یا اشهبی از مشایخ نامدار هرات خرقه گرفته و فقه و تفسیر و لغت را در هرات آموخته و در حدیث شاگرد شهاب‌الدین سهروردی بوده است . در ۶۵۸ بحج رفته و در بازگشت که از راه کرمان ببخارا برمی‌گشته قتلغ ترکان ملکه کرمان بوی احترام بسیار کرده است . در گذشت وی را در ذیقعدة ۶۴۲ در بخارا نیز ضبط کرده‌اند و این درست نیست زیرا چنانکه گذشت در ۶۵۸ بحج رفته است . بازماندگان وی در بخارا زیسته‌اند

از آن جمله یکی از پسرانش جلال‌الدین محمد که در ۶۶۰ در بخارا در گذشته است.



ص ۱۷۷ بر فهرست شاعران قرن هفتم این چند تن را باید افزود :

۴۹ - **امیر روحانی بخارایی**، در فتنه مغول از بخارا پهنه رفته و تا ۶۲۴

که شمس‌الدین التمش قلعه مندو و سرزمین سواک را گرفته در درباروی ومداح او بوده است .

۴۲ - **ملك تاج‌الدین ریزه**، از دیران نامی زمان خود در هندوستان بوده،

نخست در دربار شمس‌الدین التمش و در فتح قلعه گوالیار بدست وی اورا مدح گفته است و سپس دیر دربار رکن‌الدین فیروزشاه بن التمش شده و در ۶۳۳ که وی در دهلی بتخت نشسته قصیده‌ای در ستایش وی سروده است .

۴۳ - **مجدالدین ابونصر احمد بن محمود بن علی نظامی**، از شاعران

قرن هفتم بوده که تا اوایل قرن هشتم نیز می‌زیسته و نسبش بنظامی گنججوی می‌رسیده و در کابوی در خاک آذ، بایجان می‌زیسته و از کار گزاران دیوان ایلخانان مغول بوده است .

۴۴ - **صلاح‌الدین حسن بلغاری نخبجوانی**، اصلاً از مردم نخبجوان

بوده و در ۶۰۳ در آن شهر ولادت یافته و در ۶۱۰ ترکان بلغار که بر آن شهر تاخته‌اند وی را باسارت برده‌اند و چندین سال اسیر بلغاریان بوده و بهمین جهت بلغاری معروف شده است. وی از بزرگان مشایخ تصوف زمان خود و از اصحاب ابوالنجیب سهروردی بوده و پس از آزادی از اسارت از آذربایجان بنواحی دیگر رفته و در ۶۷۲ وارد کرمان شده و مدتی در آنجا مانده است تا آنکه در جمادی‌الاولی از کرمان بتبریز رفته و در همان سال ۶۷۲ یا ۶۹۸ در تبریز در گذشته و در محله سرخاب مدفون شده است . نوشته‌اند که سی سال اسیر بلغاریان بوده و از آنجا بشهر بخارا گریخته و از آنجا بتبریز رفته و خرقة از دست شمس‌الدین تبریزی عارف مشهور که درخوی مدفون شده گرفته است. وی رساله قلب‌المنقلب

سعدالدین حمویه را باخود بکرمان برده و در ۶۷۲ در آنجا آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند و خود اشعار صوفیانه می‌سروده است .

۴۵ - شمس‌الدین محمد بن ایل طغان بردسیری کرمانی ، برخی نام و

نسب وی را محمد بن طغان ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که از عارفان قرن هفتم بوده و مثنوی مصباح‌الارواح را که از اوحدالدین کرمانی نیز دانسته‌اند بنام وی ضبط کرده‌اند .

۴۶ - عرب‌شاه یزدی ، که يك مثنوی بنام مونس‌العشاق در تصوف از او

مانده است .

۴۷ - حکیم اوحدالدین طیب‌رازی، وی نیز از متصوفه این زمان و شاعر

بوده و ذیلی بر سیرالعباد الی‌المعاد سنایی سروده است .

۴۸ - سعدالدین نطنزی ، نیز از شاعران قرن هفتم بوده که کویا از آثارش

تا کنون چیزی بدست نیامده است .

۴۹ - جمال‌الدین زنجانی آذر بایجانی ، از اقران امامی و ائیرالدین اوهانی

و از سرایندگان درجه دوم قرن هفتم بوده و در ۶۸۷ در گذشته است .

۵۰ - زکی‌الدین عبدالله بن ابوتراب بن بهرام بن زکی بن عبدالله بنجیری

شیرازی، از خاندان معروف آل بنجیر (بضم با و سکون نون) که خانواده‌ای

نامور از سادات شیراز بوده‌اند . وی از دانشمندان نامی زمان خود بشمار میرفته

و قاضی ناصرالدین بیضاوی و قطب‌الدین علامه شیرازی و ظهیرالدین عبدالرحمن بن

بزغش از شاگردان وی بوده‌اند و مردی عارف مشرب بوده و کرامات در باره‌اش نوشته‌اند .

گفته‌اند پس از مرگ زنده شد و فتوای علمای مصر را جواب نوشت و بهمین

جهت باو ذوالموتین گفته‌اند . در ۶۷۷ در گذشته و شعر را استادانه می‌سروده است .

۵۱ - شیخ نورالدین ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن محمد کسرفی

اسفراینی ، از بزرگان مشایخ طریقه کبروی از مریدان شیخ جمال‌الدین احمد

جو زقانی و او مرید شیخ رضی‌الدین علی لالاغزنوی بود . در کسرف از توابع

اسفراین در ماه شوال ۶۳۷ یا ۶۳۹ ولادت یافته و در پایان زندگی بیشتر در بغداد می‌زیسته و در آنجا در شب یکشنبه ۱۴ جمادی‌الاولی یا یکشنبه ۲۷ جمادی‌الاولی سال ۷۰۰ در گذشته و همان‌جا مدفون شده و شعر فارسی را استادانه می‌سروده است.

۵۴ - شیخ رضی‌الدین علی بن سعید بن عبدالجلیل لالا غزنوی ،
وی نیز از بزرگان مشایخ طریقه کبروی و مرید نجم‌الدین کبری بوده است .
برخی وی را پسرزاده سنائی غزنوی دانسته‌اند و نیز گفته‌اند مصاحبت احمدیسوی و خواجه یوسف همدانی و بسیاری از مشایخ دیگر را دریافته و نوشته‌اند از ۱۲۴ شیخ خرقه داشته و در علوم ظاهر و باطن مسلط بوده است . سفری به هندوستان کرده و بمصاحبت ابوالرضا رتن از مشایخ هند رسیده که در تبنده از توابع حصار فیروزه مدفون شده است و وی شایسته رسول را که محاسن خود را بدان شانه می‌کرده بوی بخشیده است . سرانجام در ۳ ربیع‌الاول ۶۴۲ در گذشته است . ظاهراً در غزنی وفات یافته زیرا که قبر وی در آن شهر در میان روضه‌ای که محمود غزنوی را در آنجا بخاک سپرده‌اند معروف بوده و این که نوشته‌اند در اسفراین در گذشته است درست نیست . وی نیز در شعر فارسی استاد بوده است .

۵۴ - شیخ نجیب‌الدین ابوسعید علی بن بزغش بن عبدالله شیرازی ،
از بزرگان مشایخ طریقه سهروردی بوده است . نوشته‌اند که پدرانش از مردم شام بوده‌اند و وی در شیراز ولادت یافته و در آن شهر می‌زیست و از آغاز مصاحبت درویشان بود و از جامهای فاخر و خوراکیهای خوش‌گوار پدر روی برگردان بود و پشمینه می‌پوشید و مرید شیخ شهاب‌الدین سهروردی بوده و بدین گونه می‌بایست مدتی در بغداد زیسته باشد . سرانجام در روز آدینه از ماه شعبان ۶۷۸ در شیراز در گذشته و در آنجا مدفون شده و بازماندگان وی تا مدتی در آن شهر معروف بوده‌اند . وی رسایلی در تصوف نوشته و در شعر فارسی نیز توانا بوده است .

۵۴ - ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی شیرازی ، پسر نجیب‌الدین علی ابن بزغش سابق‌الذکر و جانشین پدر و از بزرگان طریقه سهروردی بود و با

صفی‌الدین اردبیلی و سعدی مناسباتی داشته و در ۲۵ رمضان ۷۱۴ یا در ۷۱۶ در گذشته و وی نیز در شیراز مدفون شده و او هم در شعر دست داشته است .

۵۵ - شیخ زین‌الدین نسوی ، نیز از عارفان مشهور این عصر و از مردم شهر نسا و از مشایخ سلسله کبروی بوده و در دشت خاوران مریدان بسیار داشته و شعر را استادانه می‌سروده است .

۵۶ - سیف‌الدین ابوالمحمّد محمد فرغانی ، ظاهر آدر آسیای صغیره میزیسته و از آنجا مدایحی برای ایلخانان مغول بایران می‌فرستاده و از آن جمله مداح غازان خان بوده و مدایحی برای او بتبریز فرستاده و با سعدی نیزه شاعره داشته و سیف و سیف فرغانی تخلص می‌کرده و کلیات اشعار وی اینک در دست است .

۵۷ - خواجه علی بادامیاری ، از مردم بادامیزار از نواحی دهخوارقان آذربایجان و ساکن آنجا و از مشایخ تصوف زمان خود و مرید خواجه یوسف دهخوارقایی بوده و در ۶۹۹ در زادگاه خود در گذشته و در دهخوارقان مدفون شده و در شعر علی تخلص می‌کرده است

۵۸ - حکیم میسری ، مؤلف ازین مکان قرن هفتم بوده و در ای در طب از او مانده است بنام دانشنامه که تقریباً ۴۴۰۰ بیت دارد و بر زبان و در شیرین نظامی امراض و معالجات را نظم کرده است . دیگر نسخه در ... منظومه در پاریس هست کاتب تاریخ آغاز نظم آنرا ۳۶۷ و پایان نظم را ۴۲۰ ... است اما پیدا است که کاتب از روی نسخه‌ای نقل کرده که نتوانسته است در سر بخواند و در اصل ۶۶۷ و ۶۷۰ بوده است زیرا که زبان این اشعار بزبان قرن نهم اندک شباهتی ندارد و بیشتر بزبان قرن هفتم است . وانگهی تخلص یا نسبت میسری در قرن چهارم بسیار بعید می‌نماید . خود در پایان نسخه می‌گوید که چهل و شش سال دارد و اگر تاریخ اتمام آن ۶۷۰ بوده باشد درین موقع ۴۶ سال داشته و در ۶۲۷ ولادت یافته است . این منظومه را برای ناصرالدین نامی پایان رسانیده که وی را از شاهان ایران دانسته و پیدا است که یکی از امیران این دوره بوده است .

۵۹ - کریم الدین نیشابوری : از شاعران این قرن و از مریدان اوحد الدین

کرمانی بوده است و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۶۰ - خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکلی : نسب کامل وی را چنین ضبط

کرده اند : بختیار بن کمال الدین احمد بن موسی بن احمد بن کمال الدین محمد بن احمد بن اسحق بن حسن بن معروف بن احمد بن رضی الدین بن حسام الدین بن رشید الدین بن امام جعفر صادق . از بزرگان مشایخ هند از طریقه چشتی بود در اوش از توابع فرغانه در سرزمین اندجان ولادت یافت . نوشته اند که در دهلی همسایه زنی بود که برای گذران خود از او وام می گرفت و خوراک خود را می ساخت . روزی که این زن او را سرزنش کرد غیرتش بر نداشت و دیگر چیزی از او نگرفت و پس از آن هنگام حاجت بطاقتی که در حجره اش بود دست می برد و یک قرص نان کاک از آنجا می گرفت و برای این کرامت که از او سر میزد او را کاکلی لقب دادند و به همین جهت نامدتی مدید بر سر خاکش که در سه فرسنگی دهلیست از آن نان کاک می پختند و بزازان و مجاوران می دادند . اما چنان می نماید که این نسب بدان جهت بوده است که وی یایکی از پدراش کاک می پخته اند . وی نخست در زادگاه خود مرید شیخ ابو حفص اوشی بوده و در ۱۷ سالگی از مریدان معین الدین سکزی پیشوای معروف طریقه چشتی و سپس خلیفه او شده و بقرمان وی بدلهلی رفته و در آنجا مانده است . سفری نیز بملتان کرده و بابهاء الدین زکریا و نیز باحمید الدین ناگوری مشایخ معروف آن زمان دیدار کرده است . فرید الدین شکر گنج عارف مشهور از اصحاب وی و خلیفه او بوده و کتاب فواید السالکین را در مقامات و مناقب او نوشته است . در حال سماع که شعری از احمد جام ژنده پیل در خانقاه می خواندند حالش دگرگون شد و از هوش رفت و او را بخانه اش بردند و یک شبانه روز بهمان شعر سماع کرد و در آن حال در روز دوشنبه ۱۴ ربیع الاول ۶۳۳ یا ۶۳۴ در گذشت و ۵۲ سال داشت . وی نیز در شعر فارسی استاد بوده و مجموعه اشعارش باقیست و نیز کتابی بنام دلیل العارفین در مناقب و ملفوظات مرشد خود معین الدین سکزی

نوشته است .

۶۱- **خواجه شرف‌الدین مقبل گرمانی**، ازدبیران و شاعران نامی زمان خود بوده و در ۶۵۰ سلطان قطب‌الدین محمد پادشاه کرمان ریاست دیوان انشاء را بوی داده است .

۶۲- **ملك افتخارالدین قزوینی**، از کار گزاران محتشم دستگاه شمس‌الدین صاحب‌دیوان جوینی و فرمان او حکمران قزوین و برخی از نواحی عراق بوده و در ۶۷۸ در گذشته و شعر را نیکو می‌سروده است .

۶۳- **علاء‌الدین علی بن محمد بن احمد بن خلف خیام خراسانی** ، از شاعران نامی زمان خود بوده و در خراسان و آذربایجان شهرت داشته و دیوانی شامل اشعار بسیار داشته که گویا از میان رفته است .

۶۴- **صدرالدین علی بن خواجه نصیرالدین طوسی**، از پسران این دانشمند معروف و از نزدیکان خاندان شمس‌الدین صاحب‌دیوان و بردارش عظاملك جوینی بوده و تا ۶۸۱ می‌زیسته و شاعر بوده است .

۶۵- **ملك محمود تبریزی**، پسر ملك ظفرالدین از خاندان محتشم آذربایجان از مردم زنوز و پدرانش مالك آن روستا بوده‌اند و رشیدالدین فضل‌الله زنوز را از و برادرانش خریده و وی شاعر بوده است .

۶۶- **محبی‌الدین محبی بن محمد نیشابوری** ، پسر زاده امام محمد محبی نیشابوری دانشمند معروف که در فتنه غز شهید شد و خود نیز از دانشمندان نامی بوده و رباعی از او مانده است .

۶۷ **عبدالله بن ابو عبدالله منجی الثانی بن ابو حفص منجی الماضی بن عبدالله بن یقظان ایندجی خوزی**، از مشایخ تصوف ایران مناصر ابن‌العربی که مؤلف طراز‌الذهب در فضایل ائمه و شاعر بوده است .

۶۸- **رکن‌الدین کرجی** ، نیز از شاعران این دوره بوده است که از احوالش

اطلاعی نیست .

۶۹- تاج‌الدین محمود حداد اشنوی یا اشهبی، از مشایخ معروف زمان خود و مرید شمس‌الدین محمد بن عبدالملک دیلمی و از مشایخ سیف‌الدین باخرزی و ساکن هرات بوده و در آن شهر در گذشته و در زیر گنبد مجدالدین طالبه وی را بـخاک سپرده اند و آثاری از او مانده از آن جمله کتاب غایة الامکان فی درایة المکان در مزارات هرات و تاج نامه در تصوف و شعر نیز می‌سروده است.

۷۰- مجدالدین طالبه، نیز از متصوف هرات درین زمان بوده و مردی نکته‌دان بشمار می‌رفته و مزار وی در هرات از زیارتگاه‌های معروف بوده و غزل را استادانه سروده و در صحیفه ۷۱۰ این کتاب بخط نام وی جزو شاعران قرن دهم آمده است.

۷۱- شمس‌الدین محمد بن حکیم کیشی، از بزرگان دانشمندان قرن هفتم و در حکمت و ادب ناماورد بوده است. از مردم جزیره کیش در خلیج فارس بوده اما سفرهایی کرده از آن جمله چندی در اصفهان بوده و از آنجا نامه‌ای بنحو اوجه نصیر-الدین طوسی نوشته و پریشی چند در مسائل حکمت از او کرده است. سپس در ۶۵۵ به بغداد رفته و در مدرس مدرسه نظامیه شده و پس از آنکه زمانی باصفهان نزد بهاء‌الدین محمد بن زاهد اندیزه جوینی حکمران آن شهر باز گشته زیرا که با خاندان جوینی پیوستگی داشت و سرانجام در ۶۹۴ درگذشت است. آثار وی بجز نامه‌ای که بنحو اوجه نصیرالدین نوشته و با پاسخ داده شرح فارسی دعای «قتلونی یا ثقاتی ان فی قتلی حیوتی» از حسین بن منصور حلاج و روضة المناظره در شرح رساله نفس الامر خواجه نصیرالدین و شرح حدیث الناس ینام و در ضمن شاعر زبردستی بوده و اشعار شیوا از او مانده است.

۷۲- ملک‌عزالدین بن جمال‌الدین کیشی، وی نیز از حکما و از مردم جزیره کیش بوده و در کرمان می‌زیسته و در ۶۹۲ در گذشته و شعر فارسی می‌سروده است و برادرش ملک‌شمس‌الدین در ۷۳۴ یا ۷۳۵ در گذشته است.

۷۳- جلال‌الدین درگانی، از شاعران دربار سلجوقیان روم بوده و اشعاری از او در مدح پادشاهان این سلسله در دست است. وی از واعظان معروف زمان خود بوده و در فقه و تفسیر و حدیث دست داشته است.

۷۶- شمس‌الدین محمد اصفهانی، وزیر غیاث‌الدین کیخسرو (۶۱۰-۶۱۵)

و عزالدین کیکاوس (۶۱۵-۶۳۴) از سلجوقیان روم بوده و از ادیبان نامی زمان خود و مردی کافی بشمار می‌رفته و سرانجام بدستور رکن‌الدین قلج‌ارسلان چهارم ظاهراً در ۶۶۴ کشته شده و بزبان تازی و فارسی شعر را نیکومی سروده است.

۷۵- ناصرالدین برکیارقشاه، گویا پسر قلج‌ارسلان سوم (۶۱۰-۶۱۵) از

پادشاهان سلجوقی روم بوده و در شعر فارسی دست داشته و منظومه‌ای بعنوان قصه حورزاد و پریزاد ببحر هزج سروده است.

۷۶- امیر حکیم عمادالدین یوسف فضلوی متخلص به‌عماد، از طایفه

فضلویه از مردم لرستان و یکی از معروف‌ترین شاعران دربار سلجوقیان روم و بیشتر مداح ملک غیاث‌الدین مسعود بن کیکاوس (۶۸۳-۷۰۲) بوده است و به‌عماد لر نیز معروف بوده است.

۷۷- دختر حسام‌الدین سالار، نام وی را جایی ضبط نکرده‌اند همین

قدر پیدا است که پدرش حسام‌الدین سالار از کارگزاران محتشم دربار سلجوقیان روم و شاید از جانب ایشان حکمران موصل بوده است و وی از موصل قصیده‌ای در مدح عزالدین کیکاوس (۶۱۵-۶۳۴) پادشاه سلجوقی روم فرستاده است.

۷۸- جلال‌الدین فیروزشاه خلجی، دوازدهمین پادشاه از سلسله پادشاهان

دهلی از نژاد افغان و از طایفه خلیج یا غلج (غلزایی) بود. نخست در سلطنت غیاث‌الدین بلبن ترقی کرد و بدرجه بلند رسید و حکمران سامانه شد. هنگامی که معزالدین کیقباد بیمار شد وی را برای سرپرستی کارها بدیلمی خواندند ولی امیران ترک دربار با وی سازگار نبودند و چون بر ناتوانی کیقباد افزود پسر نابالغش شمس‌الدین کیومرث را پادشاهی برداشتند. وی این اتساق را پذیرفت اما دست ترکان را از کار کوتاه کرد و چون کیقباد را کشتند مقاومتی نکرد و بزودی در ۳ جمادی الاخره ۶۸۹ آن کودک را هم از میان برداشتند و وی پادشاهی رسید. چون وی از نژاد

افغانی بود مردم دهلی تن در نمی دادند و ملک چاجو برادرزاده غیاث الدین بلبن نیز سرکشی می کرد و مدعی تاج و تخت بود . وی چون مردی نیک نفس بود بخوشروبی و مهربانی دشواریها را از میان برد اما همین ملایمت وی سبب رنجش امیران دربارش شد . دسیسه ای که دربارش کرده بودند کشف شد و وی سرکشان را عفو کرد اما رویشی که سیدی ملا نام داشت و در صدد برآمده بود فیروزشاه را بکشد بوضع فجیعی کشته شد . فیروزشاه علاءالدین برادرزاده و داماد خود را حکمرانی سرزمین کره داده بود و وی که مردی ماجری جوی بود چون از ثروت دوگیری در سرزمین دکن آگاه شد با آنجا لشکر کشید و غنیمت بسیار با خود بدهلی آورد اما بهانه این که از خشم اوهراسانست و بی اجازه وی این لشکرکشی را کرده است بدیدار عم خود نرفت . فیروزشاه که درین مورد نیز سستی آشکار کرد با آنکه وی را ازین کار بر حذر داشتند برای دیدن برادرزاده اش بکره رفت و در آنجا بدستور علاءالدین در ۱۶ شعبان ۶۹۵ او را بکار کشتند و علاءالدین بسطنت نشست . فیروزشاه مردی خوش خوی و مهربان و ادب پرور بوده و آبادانی بسیار کرده و شعر فارسی را نیز خوب می سروده است .



قرن هشتم

ص ۱۸۴ ش ۴ : هندوشاه ، باید افزود که از سال ۶۷۸ قطعه شعری از او مانده است .

ص ۱۸۴ ش ۵ : محمد بن هندوشاه ، در ۶۸۷ در نخب جوان ولادت یافته و صحاح الفرس را در ۷۲۸ و دستورالکاتب را در ۷۶۰ پایان رسانیده است .

ص ۱۸۴ ش ۶ . معین الدین یزدی در جمادی الاخره ۷۵۴ امیر مبارزالدین محمد ابن مظفر در کرمان نزدیک قلعه مولانا صدرالدین خوافی در محله سرمیدان دارالسیاده ای ساخت و وی را هامور تدیس در آنجا کرد و در ۷۶۳ شاه شجاع او را برای مصالحه نزد محمود شاه برادرش فرستاد و وی ایشان را صلح داد .

ص ۱۸۲ ش ۱۶: شاه نعمه الله ولی، سلسله مشایخ وی را چنین ضبط کرده اند:
 شیخ محمد بن عبدالله یافعی، شیخ صالح ترمذی، شیخ کمال الدین کوفی، ابوالفتح
 سعیدی، ابومدین مغربی، ابوسعود اندلسی، ابوالبرکات بغدادی، ابوالفضل -
 بنداری، ابوالفتوح احمد غزالی، ابوبکر نساج طوسی، ابوالقاسم گرگانی،
 ابوعثمان مغربی، ابوعلی کاتب، ابوعلی رودباری، جنید بغدادی، سری سقطی،
 معروف کرخی، داود طایی، حبیب عجمی، حسن بصری. در ۸۰۷ که در میان
 پیرمحمد بن عمر شیخ و برادرش اسکندر تیموری با امیر ایدکو جنگ در گرفت
 ایدکو وی را بشفاعت فرستاد و ایشان با احترام وی صلح کردند و بشیر از باز گشتند.
 رحلت وی در ماهان روی داده است.

ص ۱۹۰ ش ۱۸: سید شریف گرگانی، مؤلفات دیگر وی بفارسی: رساله
 برای امیرزاده اسکندر حاکم شیراز تألیف در ۸۱۰، جواب سؤالات امیرزاده اسکندر
 حاکم شیراز، رساله در علوم ثلاثه، رساله در بیان معنی ایمان اسلام، رساله برای
 امیرزاده پیرمحمد حاکم شیراز در اقوال فلاسفه و بتازی: رساله ترتیب اثر بر فعل،
 رساله حرف، رساله فی مراتب الموجودات، رساله فی تفسیر السلطان ظل الله فی -
 الارض، فنوح القدس در تفسیر سوره فاتحه، شریفیه در شرح سراجیه. پسرش امیر
 شمس الدین محمد در ۸۳۸ در شیراز در گذشته است.

ص ۱۹۶ ش ۲۶: منصور بن محمد، تشریح البدن یا تشریح منظوم را در
 ۷۹۸ نوشته است.

ص ۱۹۵ ش ۳۳: میرسید علی همدانی، از مشایخ طریقه کبروی و از اصحاب
 محمود مزدقانی شافعی متمایل بشیعه بوده و بهمین جهت بعلی ثانی معروف بوده
 است. رحلت وی در ۶ ذی حجه ۷۸۶ بوده است. مزار وی هم اکنون در گولابدر
 تاجیکستان امروز و بروی رستاق شهر افغانستان و در ۱۵۰ متری گولابوزیارتگاهست
 و بنای آن از تیمور گورکانست و سنگ یشم سیاهی مانند همان سنگی که بر قبر
 تیمور در سمرقندست دارد. دیگر از مؤلفاتش شرح فصوص الحکم و ترجمه قواعد

عشره یا اصول العشرة نجم الدین کبری بنام ده قاعده است . در مقامات وی یکی کتاب خلاصة المناقب تالیف نورالدین جعفر بدخشیش است که در ۷۸۷ درختلان نوشته است ، دیگر کتابیست تالیف ابوبکر طوسی و دیگر منقبت الجواهر معروف بمستورات از حیدر بدخشی از اصحاب سید عبدالله برزش آبادی ذهبی .

ص ۱۹۵ ش ۳۵ : قطب الدین عبدالکریم مؤلف انسان الكامل فی معرفة الاواخر والاولی در ۷۶۱ ولادت یافته است .

ص ۱۹۵ ش ۳۶ . نصیر الدین چراغ دهلی ، نام و نسب و نصیر الدین محمود بن یحیی بن عبداللطیف ، نسبش بامام حسن بن علی می رسیده . جدش عبداللطیف یزدی از خراسان بلاهور رفت و در آنجا ماند و پدرش از لاهور باوده رفت و بازرگان پشم بود . چون مرد وی کودک بود و مادرش او را تربیت کرده و در ۲۵ سالگی ترك دنیا کرد و بجنگل رفت و هشت سال با درویشی در جنگل می گشت و ریاضت می کشید و سرانجام بدلهلی رفت و مرید نظام الدین اولی باشد و سپس نزد مادر باوده رفت و چون او مرد بدلهلی باز گشت و نظام الدین او را خلیفه خود کرد و مانند مرشد خود بسماع بسیار می پرداخت . در ۷۵۴ قلندری تراب نام که با او دشمن بود او را در حجره ای تنها یافت و کارد زد و وی از آن جراحت مرد . حمید قلندر ملفوظات وی را بعنوان خیر المجالس و مولانا محب الله بنام مفتاح العاشقین گرد آورده اند .

ص ۱۹۶ ش ۳۷ : سید محمد گیسودراز ، نسبش بامام جعفر صادق می رسیده است . نوشته اند این که وی را گیسودراز لقب داده اند بدین سبب بوده است که روزی بامریدان پالکی مرشد خود را برداشت و کیسویش در پای پالکی ماند و از شدت استغراق در بند رهایی گیسوی خود نیفتاد و بهمان وضع پالکی را تا مسافت بسیار برد و از کرامات مرشدس گیسوی وی چنان دراز شد که آسیبی باو نرسید . پس از رحلت مرشد خود بد کن رفت و در آنجا در گذشت و مرقدش اینک در گلبرگه زیارتگاهست . ملفوظات وی را محمد نام یکی از اصحابش گرد آورده است .

بر صحیفه ۱۹۸ بر نویسندگان قرن هشتم این چندتن را باید افزود :

(۴۴) محمود طاهر غزالی معروف بنظام ، مدرس مدرسه جلالی مؤلف رساله
معرفة المذاهب .

(۴۵) حمیدالدین محمود بن عمر نجانی نیشابوری ، از دانشمندان و ادبای
نامی زمان خود بوده است و بتازی و پارسی آثاری از او مانده است از آن جمله بستان
العلما در شرح یمینی تالیف ابونصر عتبی تاریخ معروف غزنویان و رساله پیروزی
و مقاله نوروزی در پاسخ غیاث الدین بن رشید الدین فضل الله همدانی و شرح قصیده
بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار از جمال الدین مطرزی که در ۷۲۱ تالیف کرده است .
(۴۶) فرامر زبن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی ، مؤلف داستان سمک عیار
از روایت صدقه بن ابوالقاسم شیرازی .

(۴۷) تاج الدین محمد بن صدر الدین احمد بن علاء الدین حسن دبیر عبدوسی
معروف بملك اخیستان هندی ، مؤلف بساتین الانس بنام سلطان محمد بن تغلقشاه
پادشاه دهلی که در ۵۷۲ پایان رسانیده و در ضمن بها عماد فقیه کرمانی شاعر معروف
مکاتبه داشته و مکتوبی از او مانده است که می رساند منشی زبردستی بوده است .

(۴۸) قاضی صدر الدین اسمعیل ابر قوهی ، مؤلف تعبیر سلطانی که
بنام شاه شجاع آل مظفر در ۷۶۳ پایان رسانده است .

(۴۹) مسعود بخارایی ، از مردم روستای بك از توابع بخارا ، مرد دانشمندی
بوده و پس از سیاحت های بسیار بدلهی رفت و از مریدان نصیر الدین چراغ دهلی
عارف مشهور شد و مدتی در خانقاه وی ریاضت کشید و نویسنده و شاعر بوده و سه کتاب
در تصوف نوشته است : نور العیون و ام الصفایح و مرآة العارفين .

(۵۰) امیر حسن بن علاء سکزی ، مؤلف فواید الفواد در مقامات و ملفوظات
نظام الدین اولیا عارف مشهور که پس از ۷۰۷ تالیف کرده است .

(۵۱) محمد بن محمد ، مؤلف فرسنامه ای که بنام مظفر الدین باکلی خار
در ۷۶۷ پایان رسانیده است .

۵۲) **عبدالمحسن بن محمد حسینی**، مؤلف اخلاق معزی که بنام معز السلطنه امیرانشاه تیموری در آذربایجان تألیف کرده و در روز آدینه ۱۲ ذی الحجه ۷۷۸ بپایان رسانیده است .

۵۳) **فیروزبن رجب**، از درباریان محمد بن تغلق شاه مؤلف فتوحات فیروزشاهی در تاریخ فیروزشاه تغلق .

۵۴) **معین الدین عباسه شهرستانی**، از منشیان دربار شاه شجاع آل مظفر بوده و نویسنده زبردستی بشمار می رفته و منشآت او در دستت و برخی وی را با معین الدین یزدی مؤلف مواهب الهیه اشتباه کرده اند .

۵۵) **ابوالقاسم محمود**، مؤلف خلاصه الکلام در ادب که در ۷۵۵ تألیف کرده است .

۵۶) **سید اشرف الدین جهانگیر سمنانی سامانی نوربخشی نوری چشتی**، از مشایخ متصوفه ساکن هند وده وی را از بازماندگان پادشاهان سمنان دانسته اند و احتمال می رود مراد این باشد که از بازماندگان علاءالدوله سمنانی بوده است. در قریه پندره در بنگاله مرید علاءالدین از مشایخ آن سرزمین شد و سپس مقیم روح آباد کچهوچیه نزدیک لکنهو بود. سفرهای چند کرد از آن جمله بشیراز رفت و با حافظ شیرازی دیدار کرد . سفر اول را در ایران و عربستان و سفر دوم را در فاسطین و عربستان کرد و با نصیرالدین روشن چراغ یا چراغ دهلوی در گذشته در ۷۵۷ نیز دیدار کرده و سرانجام در ۸۰۸ در گذشت و در روستای کچهوچیه مدفون شد . وی مؤسس طریقه ای بوده است که بمناسبت نام وی بآن طریقه اشرفی گفته اند و هنوز در هندوستان رایجست. حاج شیخ نظام الدین غریب یمنی از اصحاب وی که در ۷۵۰ در یمن مرید وی شده و سی سال با او بوده کتابی در مقامات وی بنام لطائف اشرفی نوشته است مجموعه مکاتیب وی را نیز بعنوان مکتوبات اشرفی گرد آورده اند که مجلد اول آنرا همان حاج نظام الدین غریب یمنی در ۷۸۷ گرد آورده و مجلد دوم را مرید دیگرش که عبدالرزاق حسنی حسینی نام داشته در ۸۶۹ فراهم

کرده است .

(۵۷) **حاج بکتاش ولی بن سلطان ابراهیم بن موسی** ، که تاسیس فرقه بکتاشی آسیای صغیر و ترکیه و سوریه و مصر را باونسبت می‌دهند و آنچه درباره وی گفته‌اند مشکوکست از آن جمله وی را از مردم نیشابور دانسته‌اند و از اصحاب احمد یسوی شمرده‌اند که در ۵۶۲ در گذشته و می‌گویند معاصر اورخان (۷۲۶-۷۶۱) مؤسس سلسله آل عثمان بوره و در ۶۴۶ ولادت یافته و در ۶۹۷ یا ۷۴۰ در گذشته و کتابی بنام مقالات بوی نسبت داده‌اند و کتابی بنام ولایت‌نامه در مناقب او نوشته‌اند . در هر صورت اگر نیشابوری بوده باشد می‌بایست نام ایرانی بجز بکتاش داشته بوده باشد . پیروان وی در خاک عثمانی بسیار بوده‌اند و بیشتر ازینی چریان لشکریان پادشاهان آل عثمان بکتاشی بودند و هنگامی که ایشان را برانداختند بسیاری از بکتاشیان کشته شدند .

(۵۸) **ابوالوفا بن سعید بن محمد بن یوسف بن محمود** ، مؤلف لب الالباب در بیان عبارات و استعارات عرفا و مخصوصاً داود قیصری شارح فصوص الحکم ابن‌العربی .

(۵۹) **نظام تبریزی** ، از دبیران و شاعران زمان خود بوده و در ۷۶۸ کتاب سلوان المطاع ابن ظفر را که در سلوک و ادب در ۵۵۴ تألیف شده است بنام ریاض الملوك فی ریاضات السلوك برای سلطان اویس جلایر ترجمه کرده است .

(۶۰) **عبدالعزیز کاشی** ، مؤلف روضة لناظر و نزهة الخاطر مجموعه اشعار تازی و پارسی که نسخه‌ای از آن بخط او هست که در ۷۷۷ نوشته است .

(۶۱) **امام ابو منصور مظفر بن اردشیر عبادی** ، از مشایخ نامی تصوف در زمان خود بود و در کتاب در تصوف نوشته است یکی کتاب التصفیه فی احوال المتصوفه که در ۷۵۷ پایان رسانیده و دیگر مناقب الصوفیه که در ۷۸۸ تمام کرده است .

(۶۲) **فخرالدین محمد بن محمود پوشنگی متخلص بمسیحی** ، مؤلف عبرة الناظرین در تاریخ عمومی که تا وقایع سال ۸۰۷ رساند

۶۳) محمد بن اسعد بخاری ، مؤلف مسالك العارفين در تصوف .

۶۴) ابوسلیمان محمد حسینی شیرازی ، از خاندان معروف آل بنجیر سادات علوی شیراز، مؤلف اخبار الاخیار در احوال بزرگان خانواده اش که پسرش رکن الدین یحیی بنام مقاله الابرار در آغاز قرن نهم تلخیص و تہذیب کرده است .

۶۵) حاج شیخ محمد بن احمد بن علی بن محمد طاهری بیغمی ، مؤلف داراب نامه .

۶۶) احمد نخجوانی ، مؤلف مصباح الارواح در تصوف .

۶۷) نصرالله بن عبدالمومن سمرقندی ، مؤلف کتاب منشات کہ بنام ناصرالدین عمر وزیر پایان رسانیده است .

۶۸) کمال الدین عبدالرزاق کاشانی ، از بزرگان مشایخ طریقه سهروردی و خلیفه نورالدین عبدالصمد بن علی اصفهانی و وی از اصحاب شیخ نجیب الدین علی ابن بزغش شیرازی بوده و ظاهراً در شیراز می زیسته و در آجا در ۳ محرم ۷۳۶ در گذشته و در خانقاه زینی ماستری داخل شهر در جوار مسجد جامع اورا بنجا سپرده اند . تاریخ رحلت وی را ۷۳۰ و ۷۳۵ نیز نوشته اند . وی از بزرگان مؤلفان صوفیه در زمان خود بوده و تألیفات مهم بزبان تازی و پارسی دارد از آن جمله شرح منازل السائرین عبدالله انصاری کہ در ۲۲ رجب ۷۳۱ پایان رسانیده و شرح فصوص الحکم کہ در ۷۲۰ تمام کرده و اصطلاحات الصوفیه و تحفة الاخوان فی خصایص الفتیان در آیین فتوت کہ نخست بتازی نوشته و سپس خود پیارسی تحریر کرده و فوت نامه بزبان فارسی کہ پس از آن دو کتاب نوشته است .

۶۹) مجد خوافی ، از واعظان دانشمند زمان خود بوده و در نظم و نثر فارسی دست داشته و سفرهای چند در خراسان و کرمان کرده و مؤلفات چند از او مانده است یکی دیوان اشعار ، دیگر ترجمه منظوم جواهر اللغه زمخشری ، دیگر کتاب کنز الحکمه و دیگر روضه خلد کہ تقلیدی از گلستان سعدیست و در بهار ۷۳۳ آنرا پایان رسانیده و سپس تکمیل کرده و روایت دیگری در ۷۳۷ انتشار داده است .

۷۰) نظام الدین احمد بن محمد بن احمد ، معروف بشجاع الدین درودباشی

بیهقی مؤلف جامع الهدایه فی علم الرمایه در تیر اندازی که در ۱۵ جمادی الاخره ۷۱۸ پس از کتاب نظام الملک حسن بن اسحق بیهقی نوشته است .

(۷۱) محمود بن عثمان ، مؤلف فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه در مناقب ابواسحق ابراهیم بن شهریار بن زادان فرخ بن فیروز کازرونی عارف شهیر که در ۷۲۸ تألیف کرده است .

(۷۲) تاج سلمانی ، مؤلف کتابی در تاریخ بنام شمس الحسن که در محرم ۷۶۵ پایان رسانده است .

(۷۳) سید محمد بن سید مبارک بن محمد علوی کرمانی معروف بامیر خرد ، از سادات علوی کرمان بود . جدش بهندرفت و از مریدان فریدالدین شکر گنج شد و با نظام الدین اولیا معاشرت داشت . پدرش سید مبارک نیز از متصوفه بود خود در آغاز بر ریاضت پرداخت و دانش آموخت و سپس مرید نصیرالدین چراغ دهلی شد و در ۷۹۰ در گذشت . معاصر فیروز شاه تغلقی در گذشته در ۷۱۱ و مؤلف سیر الاولیا فی محبة الحق جل و علا در احوال صوفیه .

(۷۴) فتح الله بن احمد بن محمود شهرستانی ، که اشتباها در صحیفه ۲۷۲ نام وی در قرن نهم ضبط شده است ، مؤلف تحفة الائمة العلیه فی الحکمة العملیه و رساله در اصول و قواعد خط و اخلاق ظهیری یا اخلاق ظهیری که در حدود ۷۵۰ برای سلطان محمد بن تغلقشاه بن غیاث الدین تغلق معروف بسطان محمود جوته نوشته است .

(۷۵) فیروز شاه تغلقی ؛ از پادشاهان دهلی ، پسر ملک رجب و برادر غیاث الدین تغلق ، پسر عمش محمد بن تغلق در گذشته در ۲۱ محرم ۷۵۲ او را تربیت کرد و ترقی داد و پس از مرگ وی بتخت نشست و پریشانی هایی را که در کار روی داده بود جبران کرد . در ۷۵۴ و ۷۶۱ دو بار بنگاله و در ۷۶۱ باوریه و در ۷۶۲ بنگر کوت و در ۷۶۳ بته لشکر کشید . پس از آن بیشتر از عمر خود را بساختن و شکار و تفریح می گذراند و آبادانی بسیار کرد و شهرها و کاخها و مزارها و کاریزها و مساجد و مدارس بسیار ساخت و باندازه ای نرم بود که باتبه کاران نیز مدارامی کرد

ودوتن از پسرانش را در سلطنت شریک کرد و خراجهای بسیار را بخشید و بهمین جهت زیر دستانش وی را بسیار دوست می‌داشتند و سرانجام پس از هشتاد سال عمر در ۲۹ شعبان ۷۹۰ در گذشت. وی مردی دانش دوست بوده و سید مظهر کره شاعر مداح وی بوده و شمس سراج عقیق و ضیاء الدین برنی دو کتاب بعنوان تاریخ فیروز شاهی در شرح سلطنت او نوشته‌اند. خود نیز در زبان فارسی دست داشته و شرحی از لشکر کشیهای خود نوشته که بفتوحات فیروز شاهی معروفست.



گذشته از کتابهای نثر که پیش ازین بدانها اشاره رفت در قرن هشتم چند کتاب دیگر بزبان فارسی نوشته شده که مؤلف آنها معلوم نیست. یکی رساله در اعتقادات مذاهب شامل معتقدات هفتاد و سه ملت، دیگر مورخی که نام خود را نیاورده در ۷۳۷ در اصفهان برای محمود بن جمال الدین وزیر اصفهان نسخه‌ای از ترجمه تاریخ طبری ابوعلی بلعمی فراهم کرده و سپس تاریخ جهان گشای جوینی را گذاشته و در میان آنها مختصری در تاریخ صفاریان و سامانیان و غزنویان و ملوک غور و آل سلجوق در سه صحیفه بقطع رحلی نوشته است. دیگر کتابیست در جغرافیا که مؤلف آن معلوم نیست و بنام مبارزالدین محمد بن مظفر نوشته و در ۷۴۸ پایان رسانیده و بنام صورالاقالیم یا مسالك ممالك معروفست و دیگر کنایی در اخلاق و سلوک بنام تحفه.



در باره شاعران قرن هشتم این مطالب را باید افزود :

ص ۱۹۹ ش ۱ : بهاء الدین سلطان ولد، تولد وی در ۶۲۲ و وفاتش را در ۲۱ رجب ۷۱۲ هم ضبط کرده‌اند.

ص ۱۹۹ ش ۲ : اوحدی حتما از مردم اصفهان بوده و در آن شهر نشو و نمایافته و چون مدتی در مراغه بوده بمراغی معروف شده است.

ص ۱۹۹ ش ۳ : خواجو، وفات وی را در ۷۵۰ نیز ضبط کرده‌اند و این

درست نیست.

ص ۲۰۰ ش ۴: ابن یمن، وی فخرالدین لقب داشته و دیوانش در جنگ ملک معزالدین ابوالحسین محمد کرت باخواججه وجیه‌الدین سربدار و شیخ حسن جویری در میان زاوه و خوف از میان رفته است.

ص ۲۰۲ ش ۶: عماد فقیه. خانقاهی در کرمان ساخته است که تاریخ بنای آنرا ۶۶۶ نوشته‌اند و پیداست که درست نیست شاید در اصل ۶۹۶ بوده باشد. وی در زمان خویش شهرت بسیار داشته چنانکه تاج‌الدین محمد معروف بملک اخستان هندی سابق الذکر از هند با و نامه نوشته است.

ص ۲۰۵ ش ۱۴: حافظ: ممدوح وی حاجی قوام‌الدین حسن شیرازی که بصاحب عیار معروف بوده در ۷۵۲ نایب قلم‌امیر مبارزالدین محمد بن مظفر و در ۷۵۳ از جانب او حکمران کرمان شده و در گذشت وی را در جمعه ۶ جمادی الاخره ۷۵۴ نیز ضبط کرده‌اند. مدفن او را در شیراز در محله کت نوشته‌اند. برخی حافظ را از متصوفه دانسته‌اند چنانکه بعضی وی را از پیروان قوام‌الدین ابواسحق ابن ابوطاهر بن ابوالمعالی بنجیری در گذشته در ۷۶۴ و شمس‌الدین ابو محمد عبدالله بنجیری در گذشته در ۷۸۲ دانسته‌اند که ذکرشان پس ازین خواهد آمد و برخی وی را از مریدان شیخ محمود عطار شمرده‌اند که در باره‌اش اطلاعی نیست. نوشته‌اند که حافظ کتاب کشف کشف را نزد قوام‌الدین خوانده است. در تاریخ فرشته چنین آمده است که محمود شاه بن علاء‌الدین حسن کانکوی بهمینی از پادشاهان سلسله بهمینی در هندوستان که ذکرش پس ازین خواهد آمد مردادب پرور بخشنده‌ای بود و چون آوازه وی بحافظ رسید وی نیز رانگب سفر کن شد اما بواسطه برخی از موانع نتوانست برود. این خبر بمیر فیض‌الله انجو که منصب صدارت وی را داشت رسید و وی اندک زاد و راه‌ای برای حافظ بشیر از فرستاد که اگر بآنجا رود مقدم وی را گرامی خواهند داشت و وی را بشیر از باز پس گردانند. حافظ بیش از پیش خواستار این سفر شد و از آنچه میر فیض‌الله فرستاده بود برخی بخواهر زادگان خود و زنان بی‌شوی بخشید و برخی را برای گزاردن و امه‌ای خود بکار برد و سامان راه

کرد و از شیراز بیرون رفت و چون بلار رسید آنچه داشت یکی از آشنایان غارت زده بخشید و تهی دست شد. خواجه زین العابدین همدانی و خواجه محمد کازرونی که از زرگانان مالدار بودند و آهنگ سفر هند داشتند بعهده گرفتند خرج راه وی را دهند و حافظ را با خود بهر موزمزدند اما در برخی از کارها کوتاهی کردند و وی را از خود رنجانیدند و با این همه حافظ بکشتی محمود شاه که از دکن آمده بود نشست و از قضا موزمزد کشتی براه نیفتاده بود که باد مخالف موزمزد دریا شورید. حافظ یکسره از آن سفر تضرع شد و بیاران خود گفت با برخی از دوستانم که در هر موزمزد و ادعای کرده ام می روم ایشان را ببینم و در ساعت باز می گردم و بدین بهانه از کشتی بیرون رفت و غزلی را که مطلعش اینست :

دمی باغم بسر بردن جهان یکسر نمی آرزد بمی بفروش دل قما گزین بهتر نمی آرزد
سرود و بدست یکی از یاران نزد میر فیض الله انجو فرستاد و خود بشیراز رفت. چون این غزل بمیر فیض الله رسید روزی بتقریبی آن داستان را بمحمود شاه گفت. شاه گفت چون حافظ باندیشه رسیدن بما قدم در راه نهاده بود بر ما واجبست که او را محروم نکنیم. سپس بمالاقاسم مشهدی که از دانشمندان دربارش بود هزار سکه طالاداد که انواع کالای هند بخرد و برای حافظ بشیراز ببرد.
ص ۲۰۸ ش ۱۸: امین الدین کازرونی، نام و نسب وی بدین گونه است: امین-الدین محمد بن علی بن ضیاء الدین مسعود، از مریدان شیخ اوحد الدین بن ضیاء الدین مسعود پسر عم خود بوده و در ۱۱ اذی قعد ۷۴۵ در کازرون در گذشته است.
ص ۲۰۸ ش ۱۹: رکن الدین صاین، نسب وی بدین گونه است رکن الدین صاین بن شمس الدین محمود بن رکن الدین صاین هروی. وی لقب و نام جد خود را داشته که او نیز از مردان محتشم دربار ایلخانان مغول بوده و در ۷۰۰ بفرمان غازان خان کشته شده است. وی در ۷۰۸ ولادت یافته و در ۷۴۸ وزیر فارس شده است.

ص ۲۰۹ ش ۲۴: شمس مغربی، نام و نسب وی بدین گونه است محمد

ابن عزالدین بن عادل بن یوسف تبریزی ملقب به محمد شیرین متولد در ۷۴۹ .
 درباره زادگاه وی اختلافست برخی در روستای امند ، برخی در امند در بلوک
 رودقات تبریز نوشته اند و برخی نام آنرا انبندات و ابندات ضبط کرده اند . تاریخ
 در گذشت وی را ۸۰۷ و ۸۱۹ نیز نوشته اند اما ۸۰۹ درست ترست . برخی نوشته اند در
 در حظیرة با بایزید در محله سرخاب مدفونست و اینک قبر وی در اصطهبانات معروفست .
 آثار وی بجز دیوان اشعارش : نزهة السانیه (!) ، مرآة العارفين در تفسیر سورة
 فاتحة الكتاب ، در در الفرید فی معرفة التوحید ، جام جهان نمایا کلیات علم توحید
 یا مراتب وجود ترجمه و تلخیص از مشارق الدراری الزهر فی کشف حقایق نظم -
 الدر از سعد الدین سعید فرغانی که شرح خمیه ابن فارض است و جام جم شروح
 متعدد دارد از آن جمله شرح وجیه الدین علوی و نعمة الله نام بنام مدام جان فزا
 و شرح احمد بن موسی رشتی استادی شاگرد وی و سه شرح دیگر که مؤلف آنها
 معلوم نیست .

ص ۲۱۰ ش ۲۵ : لطف الله نیشابوری ، در سال ۸۰۸ که در نیشابور زلزله آمده

وی در آنجا بوده و اشعاری درین زمینه سروده است .

ص ۲۱۰ ش ۲۶ : تاج الدین حلاوی ، نسبت او را حلوایی هم نوشته اند .

ص ۲۱۳ ش ۳۳ : شیخ کجج تبریزی ، نام و نسب او بدین گونه است : خواجه

شیخ غیاث الدین محمد متخلص بکجج پسر خواجه ابراهیم بن خواجه صدیق
 کججانی از مردم کججان یا کجج در بلوک مهران رود تبریز . خواجه محمد
 کججانی از مشاهیر زمان خود بوده و در زمان ملک اشرف و سلطان اویس و
 سلطان حسین جلایر شیخ الاسلام بوده است . در ۷۶۰ که اخوی جوق و علی پیل تن
 قصد سلطان اویس را کردند وی خبر شد و او را آگاه کرد در نتیجه بد رفتاری
 سلطان حسین از آذربایجان رفت و مدتی در بغداد و دمشق و مصر ساکن بود و در مصر
 احترام بسیار بوی کردند و سرانجام در ۷۷۸ در گذشت . وی شعر بسیار گفته و
 دیوانش نزدیک ده هزار بیت می شده و اقسام مختلف شعر سروده است . ظاهراً

پسری داشته است بنام شمس‌الدین کججی که در ۸۰۹ که سلطان احمد جلایر از بغداد بتبریز رفته بود وی را بریاست دیوان خود گماشت .

ص ۲۱۴ ش ۳۵ : فضل‌الله نعیمی استرآبادی ، اطلاعاتی که درباره او هست چندان روشن نیست ، برخی نام و نسبش را شاه فضل‌الله بن ابومحمد نعیمی تبریزی ، برخی شهاب‌الدین فضل‌الله بن بهاء‌الدین حسن بن محمد یمانی علی بن حسین بن محمد بن هاشم بن حسن بن علی بن هاشم بن محمد بن جعفر بن امام موسی کاظم و برخی ابوالفضل عبدالرحمن فضل‌الله و پدرش را ابومحمد تبریزی دانسته‌اند و نوشته‌اند که بسید فضل‌الله حلال‌خوار معروف بود زیرا که بسیار پرهیزگار بود و هرگز از خوراک هیچ کس نخورد و از طاقیه‌دوزی گذران می‌کرد و پدرش قاضی القضاة استرآباد بود و وی خردسال بود که او در گذشت . در سال ۷۴۰ یا ۷۴۲ ولادت یافته که دو سال پس از مرگ حاجی بکتاش ولی باشد که طریقه بکناشی باو منسوبست و چون چندی در مشهد ومدتی در تبریز می‌زیسته بمشهدی و تبریزی نیز معروف شده است . سفرهای چند کرده از آن جمله در ۷۷۱ باصفهان و در ۷۷۵ بحج رفت و نیز بسمیرم فارس و خوارزم و آذربایجان و باکو و شروان و نخجوان رفته است . در ۷۸۸ طریقه حروفی را اعلان کرده بهمین جهت او را تکفیر کردند و تیموریان با او در افتادند و او را در باکو و شروان زندانی کردند و سرانجام میرانشاه پسر تیمور دستور داد وی را از شروان بنخجوان بردند و بفتوای فقها بپناه کفر و الحاد در روز پنجشنبه یا جمعه ۶ ذی‌قعدة ۷۹۶ بسن ۵۶ سالگی او را بدست خود کشت و پیکرش را ریسمان بستند و در شهر نخجوان گردانند و سپس در النجه یا النجق ویا النجک در خاک نخجوان ب خاک سپردند . اما روز ششم ذی‌قعدة ۷۹۶ روز چهارشنبه بوده است . چنان می‌نماید که در ۸۰۴ پیکرش را بدستور تیمور از خاک بر آورده و سوزانیده‌اند . وی مرد دانشمندی بوده و در علوم غریبه از جفر و علم حروف و اسماء و حکمت دست داشته و قصیده و غزل می‌سروده است و نعیمی تخلص می‌کرده . آثاری که از او مانده کتاب نوم‌نامه است که حوادث زندگی خود را از سال ۷۶۵ تا

۷۹۶ در آن نوشته است و آن ذیل جاودان نامه اوست ، دیگر جاودان کبیر که در ۷۹۶ در زندان شروان نوشته و دیگر کتاب جاودان صغیر ، رساله در اصول حروفیه ، ذیل جاودان نامه ، عرش نامه ، محبت نامه و نیز وصیت خود را در زندان با کون نوشته است . وی نه خلیفه انتخاب کرده بود که چهار تن محرم اسرارش بودند و پس از کشته شدنش چند تن از خلفایش مانند ابوالحسن علی الاعلی و سید عمادالدین نسیمی با سیای صغیر گریختند و عقاید خود را در میان بکاشیان انتشار دادند و بسیاری ازیشان آن عقاید را پذیرفتند . دختر فضل الله و یکی از مریدانش یوسف نام در زمان جهانشاه دوباره در تبریز بنای دعوت را گذاشتند ولی ایشان و مریدانشان گرفتار شدند و نزدیک پانصد تن ازیشان را کشتند . این دختر شاعر بوده است . پیروان طریقه حروفی در ایران در خفا می زیسته اند تا آنکه در دوره صفویه برخی ازیشان طریقه نقطوی را پذیرفته اند .

ص ۲۱۴ ش ۳۶ : فریدون بن عکاشه ، رساله رباعیه را در ۷۳۷ نوشته است

ص ۲۱۵ ش ۴۵ : جنید شیرازی ، وی برادری داشته است بنام جمال الدین ابواسحق بن جلال الدین محدث کازرونی معروف بشیخ ابواسحق شیرازی که از خلفای ابواسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی بوده و در روز چهارشنبه ۱۳ ذیقعدة ۸۲۸ در هرات در گذشته و در گازر گاه مدفون شده است .

ص ۲۱۷ ش ۵۱ : ابن عماد ، نام و نسب وی را حافظ علاء الدین محمد بن حافظ عماد الدین هروی ضبط کرده اند و نوشته اند که مادرش دختر حاج قوام الدین صاحب عیار ممدوح معروف حافظ بوده و وی در شیراز ولادت یافته و سرانجام بهرات رفته و در آنجا در ۸۳۸ از بیماری و با در گذشته و شعر تازی و پارسی می سروده و در فرائد استاد بوده و دیوان اشعار و خلاصة التنزیل در قرائت از او مانده است . چنان می نماید ۸۳۸ تاریخ وفات او درست نباشد زیرا که ۷۰ سال پس از اتمام ده نامده ۴۴۴ سال پس از اتمام روضة المحبین اوست .

ص ۲۱۷ ش ۵۴ : محمود گلستانه ، نسب کامل او محمود بن محمود بن علی

گلستانه است .

ص ۲۱۸ ش ۵۷ : نظام‌الدین اولیا ، کتاب فواید الفوائد را که شامل ملفوظات اوست برخی تالیف علاء‌الدین نیلی قاری سجزی و برخی تالیف میرعلاء‌الدین حسن دانسته اند اما درست‌تر اینست که مؤلف آن امیر حسن بن علاء سکزی نام داشته و پس از ۷۰۷ تالیف کرده است . کتاب راحة القلوب را وی در چهارشنبه ۱۵ رجب ۶۵۵ پایان رسانیده است .

ص ۲۲۰ ش ۶۲ : بهاء‌الدین نقشبند ، از مؤلفات اوست : رساله اسبیه و رساله قدسیه که عبدالرحمن جامی شرحی بر آن نوشته است بعنوان الحاشیه القدسیه بر کلمات قدسیه بهاء‌الدین نقشبند . کتابهایی که در مناقب وی نوشته اند یکی رساله قدسیه از خلیفه او خواجه محمد پارساست و دیگر کتابی بنام جامع المقامات تالیف ابوالبقا ابن عالی که در محرم ۱۰۲۶ تمام کرده و معلوم نیست در مقامات او یا مقامات بهاء‌الدین دیگرست و خواجه محمد پارسا کتاب مفصل‌تری در مقامات وی نوشته است با اسم انیس الطالبین و عدة السالکین .

ص ۲۲۰ ش ۶۳ : خواجه محمد پارسا ، شمس‌الدین لقب داشته است ، وی رادر قبرستان بقیع بخاک سپرده اند ، از مؤلفات اوست رساله عقاید و رساله فی طریق ذکر الخفی و انیس الطالبین سابق‌الذکر و عبدالرحمن جامی رساله‌ای دارد بعنوان سخنان خواجه پارسا .

ص ۲۲۱ ش ۶۴ : ابوبکر تاییادی ، از کرامات وی نوشته اند که در سال ۷۸۰ ملک غیاث‌الدین پیر علی کورت شهر بندنوهرات را می‌ساخت . وی پیغام داد که بدین دیوار بالای خدایانگاه نتوانی داشت مردم را زحمت مده او پاسخ داد که ائمه را با کار ملک چه کار ؟ وی خشمگین شد و ازهرات رفت و گفت ملک را عزل کردند و ملک وی را بترکی که درپایش عیبی هست دادند و بزودی تیمور سلطنت خاندانش را منقرض کرد . پادشاهان کورت و تیموری بوی بسیار احترام می‌کرده‌اند . رحلتش را بجای روز آدینه روز پنجشنبه هم ضبط کرده‌اند اما سلخ محرم ۷۹۱ روز آدینه بوده است .



بر صحیفهٔ ۲۲۵ بر شاعران قرن هشتم این چند تن را باید افزود :

(۹۸) **صاحب دیبائاری**؛ از شاعران دربار ملوک شبانکاره بوده و منظومه‌ای به بحر متقارب در تاریخ شاهان این سلسله بنام دفتر دلگشای سروده که در اردی بهشت ۷۲۰ بپایان رسانیده و پیدا است که شاعر زبردستی بوده است و این منظومه در حدود یازده هزار شعر دارد و تا وقایع سلطنت شاه مظفر شبانکاره می‌رسد .

(۹۹) **صدرالدین موسی**، پسر شیخ صفی‌الدین اردبیلی در روز عید فطر سال ۷۰۴ ولادت یافت و پس از مرگ پدر جانشین او شد و حظیرهٔ پدر را در اردبیل ساخت و ده سال مشغول ساختمان آن بود و در ۵۹ سالگی در ۷۹۴ در گذشت و غزل می‌سرود .

(۱۰۰) **خواجه علاءالدین محمد بن محمد بخاری**، معروف بعلاءالدین عطار، در بخارا ولادت یافت و از کودکی در حلقهٔ اصحاب بهاءالدین نقشبند در آمد و سپس از خلفای او شد و بیشتر در سرزمین چغانیان می‌زیست و در شب چهارشنبه ۴ رجب ۸۰۲ در گذشت . مزارش اکنون در خاک تاجیکستان در ۱۲ کیلومتری جنوب شهر ده نوست که تا دوشنبه پای تخت تاجیکستان نزدیک ۳۰۰ کیلومتر فاصله دارد و زیارتگاهست . از وی اشعار خوبی مانده است . وی پسری دانتته است بنام کمال‌الدین حسن که در ۸۲۷ که از شیراز به بهمان سفر حج می‌رفته در راه در گذشته است .

(۱۰۱) **شرف‌الدین یعقوب قاضی یزدی**؛ از معاریف شهر یزد بوده و شعر تازی و پارسی می‌گفته و شرف تخلص می‌کرده و پسری بنام مجدالدین فضل‌الله داشته است .

(۱۰۲) **امیر شمس‌الدین محمد بن امیر جلال‌الدین خضر شاه بن امیر قطب‌الدین مسعود یزدی** ، از خاندانی معروف از اعیان یزد . پسرش قطب‌الدین خضر شاه و برادرزاده اش قطب‌الدین مسعود نیز از ارای یزد بوده‌اند و خود شاعر توانایی بشمار می‌رفته است .

(۱۰۳) **معین‌الدین جمال‌الاسلام محتسب یزدی**، نیز از مشاهیر آن شهر و

شاعر بوده و تا سال ۷۱۹ می زیسته است

(۱۰۴) **شرف الدین خضر یزدی** ؛ از مشایخ نامی یزد بود و پادشاهان آل مظفر وی را گرامی می داشتند و در ۷۵۵ خانقاهی در یزد ساخته و در ۷۶۰ در گذشته است . پسرش ظهیرالدین محمد نیز مردی دانشمند و زاهد بوده و شرح پنابیع را تا آداب قضا نوشته و او را نیز در کنار پدر در محله بین الدارین بخاک سپرده اند . شرف الدین شاعر زبردستی بوده است .

(۱۰۵) **غیاث الدین همتی بلخی** ؛ از منشیان و شاعران زمان خود بوده است .
 (۱۰۶) **محمد و دثاه بن علاء الدین حسن کنگوی بهمینی** ؛ از پادشاهان سلسله بهمینی دکن که از ۷۸۰ تا ۲۱ رجب ۷۹۹ پادشاهی کرده ، مرد بسیار مہذب بوده چنانکه نوشتند در شادی و غم خودداری می کرده و در سراسر زندگی جز بایک زن معاشرت نداشته و در ضمن مردی دانشمند بود و قرآن را از برداشت و خط را خوب می نوشت و از علوم متداول آگاہ بود و فارسی و عربی را خوب می دانست و بسیار شاعر نواز بود در زمان وی شعرای عرب و ایران بدر بارش می رفتند و از بخشش او برخوردار می شدند چنانکه حافظ را دعوت کرد و یک تن از شاعران ایران که بدکن رفته بود قصیده ای بتوسط میر فیض الله انجو که منصب صدارت وی را داشت فرستاد و وی در مجلس اول یک هزار تنگ طلا که عبارت از هزار توله پول آن روز هند باشد باوداد او و ایران بازگشت . وی غزل را استادانه می سروده است .

(۱۰۷) **ملک ضیاء الدین مشہدی** ، از امرای دربار سلطان فیروزشاه تغلقشاهی در هند و شاعر توانایی بوده و تا ۷۶۰ می زیسته است .

(۱۰۸) **اعزاز الدین خالدخانی** ؛ نیز از شاعران آن روزگار بوده و کتابی در حکمت طبیعی و شگون و مقالات بنظم آورده که دلایل فیروزشاهی نام گذاشته است و شامل اقسام حکمت علمی و عملی بوده است .

(۱۰۹) **سلطان محمد بن تغلقشاه** ، معروف بسطان محمد چونه از پادشاهان نامی هند از سلسله تغلقی بوده و در ربیع الاول ۷۲۵ پادشاهی نشسته و در محرم ۷۵۲

در کنار رود سند نزدیک شهر تته در گذشته است. وی پادشاه داد گستر نیکو سیرتی و مردی دانشمند بوده و بذله گوی و سخن سرای بشمار می رفته و شعر فارسی را استادانه می سروده و شاعران نامی آن زمان از آن جمله خسرو دهلوی و بدرالدین چاچی در دربار وی بوده اند و از بخشش هایش بر خودار شده اند و ضیاءالدین برنی مورخ معروف هند نیز در دربار وی بوده است.

(۹۱۰) عارف اردبیلی، از شاعران نامی آذربایجان، نخست در دربار سلطان اویس جلایر بوده و سپس بدعوت شروانشاه کیکاوس بن کیقباد (۷۴۵-۷۷۴) بشروان رفته و آموزگار پسر وی شده و در آنجا مثنوی فرهاد نامه را بوزن خسرو و شیرین نظامی سروده و در آخر تابستان ۷۷۱ پایان رسانده است.

(۹۱۱) سیدعلاءالدین خراسانی؛ ساکن هند و از مریدان نظام الدین اولیا و شاعر بوده است.

(۹۱۲) شهابی، از شاعران قرن هشتم بوده و یک مثنوی در اخلاق بنام عروۃ الوثقی از زمانده که بوزن خسرو و شیرین نظامی در ۷۵۹ شامل پنجهزار بیت پایان رسانیده و در هند می زیسته است.

(۹۱۳) حاج جلال لارندی، از شاعران قصیده سرای این دوره بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست.

(۹۱۴) شیخ ضیاءالدین آهریزی، از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده و در چرنداب مدفون بوده و از ورباعی مانده است.

(۹۱۵) ابو محمد شمس الدین عبدالله بننجیری؛ از خاندان معروف سادات آل بنجیر در شیراز و از مشایخ نامی زمان خود بوده است. چنانکه در احوال حافظ گذشت وی را از مریدان او دانسته اند و نیز قوام الدین ابواسحق که ذکرش پس ازین خواهد آمد و شیخ زین الدین علی کلاه را که نیز پس ازین مذکور خواهد شد از مریدان او شمرده اند و امیر مبارزالدین محمد بن مظفر نیز مرید او بوده و شعر عربی و فارسی را نیکومی سروده است.

(۱۱۹) قوام‌الدین ابواسحق بن ابوطاهر بن ابوالاعالی بنجیری ، از همان خاندان آل پنجیر و از شاگردان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده و در ۷۶۴ در گذشته و مردی دانشمند بوده و حافظ کشف کشاف را نزد او درس خوانده و شاعر نیز بوده و قوام تخلص می کرده است .

(۱۱۷) شیخ زین‌الدین علی کلاه‌شیرازی ؛ از دانشمندان نامی شیراز بوده و چون در شیراز رنگ سیاه را کلاه می گفته‌اند و وی دستار سیاه بر سر می گذاشته این لقب را باو داده بودند. وی از مریدان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده و در ۷۸۰ در گذشته و در مراتب اسماء و تسخیرات در زمان خود یگانه بوده و کارهای شگرف از وحاکیت کرده‌اند و در شعر نیز دست داشته است .

(۱۱۸) شهاب‌الدین مظفر بن ابی ذرقبزدانی خوافی معروف بمظفر خوافی ، از دانشمندان و حکمای زمان خود بوده و از شاعران نامی بشمار می رفته و در ربیع‌الثانی ۷۸۱ در گذشته و در دم مرگ اشعار خود را که شامل قصاید و رباعیات بوده شسته و از میان برده است .

(۱۱۹) جلال‌الدین محمود زنگی عجم قلندر کرمانی ، از دانشمندان و مشایخ محتشم زمان خود بوده و باو شیخ‌المشایخ می گفته‌اند و در نزد تیمور مقرب بوده و در یکی از سفرهای وی که با اردوی او همراه بوده در ۸۰۶ در گذشته است . وی شاعر توانایی بوده و دیوان اشعار خود را فراهم کرده بود و یک مثنوی در باره برخی از وقایع تاریخ تیمور سروده است .

(۱۲۰) پهلوان محمود قتالی خوارزمی معروف بپوربای ولی ؛ شهرت وی را بخط پوریار نوشته و برخی بوریار ولی را نام پدرش دانسته‌اند اما پیدا است که این کلمه در اصل پوربای بوده و بای همان کلمه بیگ در زبان ترکی تر کمانانست که سروسر کرده معنی می دهد . وی از عارفان معروف قرن هشتم بوده و ظاهراً در شهر خیوه می زیسته و در ضمن پهلوان نامداری بوده و هنوز ورزشکاران ایران نام او را بر زبان می رانند و ایشمارش را در زورخانها می خوانند و در ۷۲۲ در گذشته و قبرش در شهر خیوه یا خیوق هنوز زیارتگاه است . وی شاعر زبردستی بوده و در ۷۰۳ مثنوی

کنزالحقایق را پایان رسانیده است .

۱۴۱) **خواجه معین الدین محمد معینی جوینی**؛ نسب خود را بسنجر می‌رسانیده و از دانشمندان صوفی مشرب بوده و در ۷۸۳ در گذشته و ظاهراً در شعر معینی تخلص می‌کرده است .

۱۴۲) **ابوالحسن**؛ از شاعران پیرو طریقهٔ حروفی بوده و در ۷۷۱ در نوزده سالگی در اصفهان بخدمت شاه فضل الله نعیمی حروفی رسیده و در ۸۰۲ جاودان نامهٔ وی را بنظم آورده است .

۱۴۳) **ابوالمحاسن محمد بن سعد بن محمد نخجوانی معروف بابن الساوجی**، خوشنویس و شاعر بوده و منظومه‌ای بنام درة المعانی سروده و نسخه‌ای از ترجمهٔ فارسی مسالك و ممالك تألیف ابواسحق ابراهیم اصطخری در دست است که در ۷۲۶ نوشته و بهمین جهت بخطای وی را مترجم آن کتاب دانسته‌اند .

۱۴۴) **معروف بغدادی**، از هنرمندان نامی زمان خود بوده و از خوشنویسان زبردست بشمار می‌رفته و در ضمن در موسیقی استاد بوده و شعر را خوب می‌گفته است. نخست در بغداد می‌زیست . چون سلطان احمد بن اویس جلایر در ۷۸۴ بغداد را گرفت بخدمت او پیوست و وی که در موسیقی و خط و شعر دست داشت وی را بکتابت در دستگاه خود گماشت و چون مردی تند خوی بود معروف از بغداد باصفهان رفت و وارد دستگاه میرزا اسکندر گورکانی شد و کاتب او بود . نوشته‌اند که يك بار سه روز بکنایت نپرداخت و چون متعهد شده بود که روزی پانصد بیت بنویسد و میرزا اسکندر از او بازخواست کرد پذیرفت که کار سه روزه را در يك روز بکند . میرزا اسکندر دستور داد که در میدان اصفهان سایبان و بارگاه برپا کردند و او نشست و يك تن از شاگردانش قلم می‌تراشید و او می‌نوشت و تا نماز دیگر هزار و پانصد بیت در منتهای خوبی نوشته بود . در سال ۸۱۷ که شاهرخ باصفهان آمد و حکمرانی آنجا را به میرزا ابوالقاسم داد هنگام بازگشت بهرات معروف را با خود برد و درین سفر شمس الدین هروی خوشنویس معروف که استاد بایسنقر بوده

نزد وی شاگردی کرده است . نوشته‌اند که مردی بسیار قانع و بلند همت بوده است چنانکه يك بار بایسنغر مقداری کاغذ نزد او فرستاد که وی نسخه‌ای از خمسه نظامی برایش بنویسد و وی پس از چندی آن کاغذها را نانوخته پس فرستاد . سرانجام در سال ۸۳۰ که احمد لر از پیروان فضل‌الله حروفی شاهرخ را کاردزد چون با چندتن از دانشمندان معاشرت داشته و ایشان گرفتار شده‌اند معروف راهم دستگیر کردند و در قلعه اختیارالدین هرات او را زندانی کردند و اندک زمانی پس از آن در زندان در گذشت . معروف در حوالی سالهای ۷۸۰ و ۷۹۰ دو مجموعه از اشعار فارسی بخط خود برای سلطان احمد جلایر نوشته که سپس آنرا بمیرزا اسکندر داده و اینک در کتابخانه سلطنتی در طهرانست . مجموعه دوم را کنزاللالی نام گذاشته و این دو مجموعه شامل اشعار برگزیده بسیاری از شاعرانست از آن جمله چند تن از شاعران قرن هشتم اند و کسانی که نامشان در کتابهای رایج نیست بدین گونه‌اند : ابن بنا ، ابن منور ، ابن همگر (شاید مجد همگر بوده باشد) ، ابوالفراش ، ادیب کاشی ، امرء القیس ، بدیع الدین ، بدیع الزمان ، بهشتی آملی ، حسن شهرویه ، رفیع ابهری ، رفیع نسوی ، سحر آفرین ، سراج بلخی ، سعد بها ، شاه اسفرنگی ، شرف الدین مقبل ، صاحبی ، صدر بلخی ، صفی نیشاپوری ، عبدالعزیز ، عزشروانی ، فتح مستوفی ، سلطان محمود بخاری .

(۱۲۵) احمد بن محمد نخشی مسعود بیک بخاری ، از بزرگان متصوفه هندوستان ، نوشته‌اند که بشیرخان معروف بوده و از خویشاوندان فیروز شاه سلطان دهلی بوده و از جانب وی در بخارا حکمرانی داشته و بهمین جهت بخاری معروف شده است . پس از چندی انقلابی در نهاد وی رخ داده و دارایی خود را ترک کرده و از مریدان شیخ رکن الدین بن شهاب الدین امام از مشایخ زمان خود و وارد طریقه چشتی شده و بسیار مجذوب بوده و نوشته‌اند که سخنان مستانه می گفته است که برخی از آنها با شریعت سازگار نبوده است و بهمین جهت وی را در سال ۸۰۰ کشتند و در دهلی مدفون شد . وی در نظم و نثر فارسی استاد بوده و در شعر

مسعود تخلص می کرده و دیوان قصاید و غزلیات و رباعیاتش معروفست و بیشتر قصایدی در مدح مرشد خود دارد. دیگر از آثار وی در تصوف کتاب تمهیداتست که بتقلید از تمهیدات عین القضاة همدانی نوشته و دیگر کتاب مرآة العارفين که از مهم ترین کتابهای صوفیه هندست.

(۱۳۶) سلطان احمد جلایر، از پادشاهان نامی خاندان جلایر، پس از مرگ پدرش سلطان اويس بن شيخ حسن نویان در ۱۱ صفر ۷۸۴ برابرش سلطان سلطان حسین قیام کرد و بر و مسلط شد و آذربایجان را گرفت و در تبریز او را کشت و در آنجا بتخت نشست سپس بغداد را از کار گزاران شاه شجاع آل مظفر گرفت و آن شهر را پای تخت خود کرد و عراق و فارس نیز خراج گزار او شد و از ۷۸۴ تا ۷۸۸ بر آذربایجان و بین النهرین و عراق استیلا داشت. در ۷۹۵ تیمور آذربایجان را ازو گرفت و او در برابر سپاهیان تیمور بمصر گریخت و تا سال ۸۰۷ در آنجا بود و پس از مرگ تیمور دوباره از مصر بعراق آمد و با تیموریان در افتاد و تا ۸۱۳ در آنجا مشغول تاخت و تاز بود تا آنکه در روز آدینه ۲۸ ربیع الثانی ۸۱۳ در دو فرسنگی تبریز در جنگ باقرا یوسف شکست خورد و در مجرای آب باغی پنهان شد و همان روز او را یافتند و کشتند. وی مرد بخشنده و شعر دوست و هنر پرور بوده و عبدالقادر گوینده موسیقی دان معروف و معروف بغدادی خوشنویس در درباره او بوده اند و حافظ وی را مدح کرده و خود نیز شعر را نیکومی سروده است.

(۱۳۷) سید محمد بن علی همدانی، پسر میر سید علی همدانی عارف مشهور بود. ظاهراً پس از مرگ پدر و نوشته اند در ۲۲ سالگی باششصد تن در زمان سلطان سکندر بن قطب الدین بکشمیر رفته و این پادشاه مرید وی شده و بسنت نام وزیر و سپهسالارش بدست وی اسلام آورده و ۱۲ سال در آنجا مانده و در ۷۹۷ سلطان سکندر خانقاهی برای وی ساخته که در سال ۸۰۰ تمام شده و چند دهکده وقف بر آن کرده است. سپس بحج رفت و در بازگشت در گولاب در گذشت. وی نیز مانند پدر نویسنده و شاعر بوده و رساله ای در تصوف و شرح شمسیه از منطق ازو مانده است.

قرن نهم

ص ۲۳۷ ش ۱۲ : حافظ ابرو، در گذشت وی در روز یکشنبه ۴ شوال ۸۳۸ هنگام بازگشت شاهرخ از آذربایجان در سرجم در خاک زنجان روی داده و پیکرش را در زنجان نزدیک مزار ابوالفرج زنجانی بخاک سپرده اند . مجموعه تاریخی خود را مجمع التواریخ سلطانی نام گذاشته و قسم اول زبدة التواریخ را در ۶ محرم ۸۲۹ پایان رسانیده است .

ص ۲۳۸ ش ۱۵ : فصیح خوانی، نسب خود را چنین آورده است: فصیح الدین احمد بن جلال الدین محمد بن نصیر الدین یحیی بن علاء الدین محمد بن ظهیر الدین ابوالقاسم محمد بن جلال الدین محمد بن نصیر الدین ابوالقاسم بن ظهیر الدین محمد ابن ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد بن ابوالقاسم بن جلال الدین محمد بن احمد بن ابونصر علی بن محمد بن علاء الدین عیسی بن ابوبکر بن ابوالقاسم احمد ابن محمد بن قتیبة بن ابوامامه صدی عجلاز بن وهب باهلی . از ۸۰۷ تا ۸۱۲ از کار گزاران دربار تیموریان بوده و چندی زندانی شده و سفرهای چند کرده است . روز پنجشنبه غره جمادی الاولی ۷۷۷ در هرات ولادت یافته است .

ص ۲۴۲ ش ۲۳ : فیض الله صدر جهان، نسبت او را گاهی بنیانی و گاهی بنیانی نوشته اند ، شاید در اصل بلیانی بوده باشد که بدین گونه تحریف کرده اند . تاریخ خود را در زمان همان محمود شاه پادشاه گجرات که بمحمود شاه بیگاره معروف بوده نوشته است .

ص ۲۴۳ ش ۲۹ : اصیل الدین واعظ : در زمان ابوسعید گورکان (۸۵۵-۸۷۳) از شیراز بهرات رفته است . تاریخ در گذشتش را در جمادی الاخره ۸۸۳ نیز نوشته اند و پس از مرگش پادشاه سیورغالهای وی را بفرزندانش بخشیده است . کتاب مقصد الاقبال را برای ابوسعید گورکان نوشته و کتاب دیگری در مزارات هرات دارد و دیگر ازه و لقات او شرح شفای قاضی عیاض را باید دانست .

ص ۲۴۴ ش ۲۹ : جمالی اردستانی ، مصباح الارواح را در ۲۰ صفر ۸۶۸ پایان

رسانیده و دیگر از مؤلفات اوست : مشکوة المحیین ، استقامت نامه ، نور اعلی نور ، ناظر و منظور .

ص ۲۴۵ ش ۳۵ : ملاحسین کاشفی ، در گذشت وی را در ۹۰۶ ضبط کرده اند و این درست نیست .

ص ۲۴۸ ش ۳۷ : شرف الدین علی یزدی ، نام و نسبش را شرف الدین علی ابن ضیاء الدین حسین بن شرف الدین علی بن شمس الدین رضی نیز نوشته اند ، از خاندان معروفی بوده ، برادرش مجدالدین حسن در گذشته در ۷۸۷ و پسران او ضیاء الدین محمد و شمس الدین ابوبکر و از بازماندگان مجدالدین حسن شاه معز الدین محمد رضی و میرزا مجدالدین حسن که در قرن یازدهم می زیسته اند در تاریخ معروفند . وی در طریقت مرید سلطان حسین اخلاطی بوده و دیگر از مؤلفات وی بجز دیوان اشعارش کتاب موطن را باید دانست .

ص ۲۵۱ ش ۴۲ : فضل الله بن روز بهان ، شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی را در ۹۱۸ نوشته اند .

ص ۲۵۳ ش ۴۶ : جعفری یزدی ، نام و نسب او بدین گونه است : سید جلال الدین جعفر بن محمد بن حسن متخلص بجعفری از سادات حسینی یزدی ، تاریخ یزد را در حدود ۸۵۰ بنام ضیاء الدین مسعود وزیر شاهرخ تألیف کرده و در ۸۴۵ بتألیف تاریخ کبیر آغاز کرده و در ۸۵۰ پایان رسانیده و دیگر از مؤلفات او تاریخ واسط تا حوادث سال ۸۱۷ می رسد و وی شاعر هم بوده است .

ص ۲۶۳ ش ۵۱ : ادریس بدلیسی ، دیگر از مؤلفات او کتابیست بنام مرآة الجمال .

ص ۲۵۵ ش ۵۸ : عبدالغفور لاری ، لقب او را رضی الدین هم ضبط کرده اند و از بازماندگان سعد عباده از اصحاب رسول بوده است . در خاتمه حاشیه تفحات الانس شرح حال مفصل و دقیقی از جامی دارد .

ص ۲۵۶ ش ۶۱ : نجم الدین طارمی ، تذکره اوصاف خواجه محمد کججانی

تالیف محمدحسن پلاسی شیرازی را نیز بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۲۵۸ ش ۷۹ : شرف الدین منیری ، بلقب شرف جهان معروف بوده و در منیر (بکسر میم و سکون نون و فتح یا) از توابع دهلی ولادت یافته ، مکاتب خود را بیشتر به حاج رکن الدین نام از مریدان خود نوشته و بهمین جهت آنرا فواید رکنی نام گذاشته و دیگر از تألیفات اوست ارشاد السالکین و شرح آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی .

ص ۲۵۹ ش ۸۰ : محمود قاوان ، نوشته اند در ۸۰۸ در روستای قاوان یا کاوان در گیلان ولادت یافته و بهمین جهت بمحمود قاوان معروف شده بود . پدرانش وزیران پادشاهان گیلان بوده اند و یکی ازیشان در رشت پادشاهی کرده و بدست شاه طهماسب سلطنت او منقرض شده است . چون مادرش از خاندان مشایخ گیلان بود و وی را در خطر می دید او را بسفر وادار کرد و درین میان در عراق و خراسان وزارت را بوی پیشنهاد کردند نپذیرفت . در ۴۳ سالگی بعزم بازرگانی سفر هندوستان کرد و از راه دریا وارد بندر دابل شد و از آنجا بدکن رفت و سپس برای دیدار شاه محب الله و مشایخ دیگر آن زمان و برای تجارت با احمدآباد بیدرفت و خواست بدیدار مشایخ دهلی برود علاء الدین احمد بهمنی پادشاه دکن نگذاشت و همایون شاه باو لقب ملک التجار داد . سپس وزیر شمس الدین ابوالمظفر محمدشاه بهمنی (۸۶۷-۸۸۷ صفر) شد و مناصب دیگریافت و ده هزار سوار مغول خدمتگزار وی بودند . سلطان حسین بایقرا سید کاظم نام را از هرات و از راه قندهار و لاهور نزد او بدکن فرستاد و او را دعوت کرد . محمدشاه اجازه بازگشت بایران را باو نداد و وی سید کاظم را با تحف و هدایای بسیار بخراسان برگرداند و نامه ای بسطان حسین نوشت و ازو عنبر خواست . سید کاظم در بازگشت از راه دریا بفارس رفت و در شیراز ماند و در آنجا در گذشت و آن هدایا بمقصد نرسید . سرانجام در ۵ صفر ۸۸۶ در ۷۸ سالگی کشته شد . ملا عبدالکریم همدانی مؤلف تاریخ محمودشاهی که شاعر نیز بوده و از شاگردان و مریدانش بشمار می رفته کتابی در احوال او نوشته است .

مرد دانشمندی بوده و در علوم نقلی و عقلی مخصوصاً در ریاضی و طب و حساب و نظم و نثر فارسی دست داشته و دیوان اشعار و کتاب روضة الافشای تألیف خود را برای دانشمندان عراق و خراسان هدیه فرستاده و جامی با او مکاتبه داشته و قصیده‌ای در ستایش وی سروده است. در ضمن مرد نیکوکاری بوده و درد کن آبادی بسیار کرده از آن جمله در شهر احمدآباد پیدر دو سال پیش از کشته شدن خود مدرسه‌ای با مسجد و بازار بزرگ و چهارطاقی ساخته که تا اوایل قرن یازدهم باقی مانده است. ص ۲۵۹ ش ۸۱: عبدالله مروارید، تاریخ درگذشت وی را در ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۸ نیز نوشته‌اند و این درست نیست. کتابی هم در صنعت انشا نوشته است و منشآت او رساله شرفیه نام دارد.

ص ۲۶۱ ش ۹۳: صاعد بن علی گرگانی، کتاب مسالك ممالك يا عجایب البلدان او بیشتر متکیست بر کتاب مسالك والممالك ابن خردازبه.

ص ۲۴۱ ش ۹۴: عبدالقادر مراغی، لقب وی راهم کمال الدین و هم نظام الدین و کنیه اش را ابوالفضایل نوشته‌اند. نام پدرش راهم غنی و هم عینی و هم غیبی ضبط کرده‌اند اما در نسخه‌ای از کتاب مقاصد الاحیان که بخط خود در ۱۲ رمضان ۸۲۱ نوشته و در کتابخانه آستان رضویست نام خود را عبدالقادر بن غیبی الحافظ المراغی و نام پدرش را آنکارا غیبی نوشته است. در ۲۰ ذی‌قعدة ۷۵۴ متولد شده، در ۴ سالگی بمکتب رفته و در ۸ سالگی حافظ قرآن شده و در ۱۰ سالگی از فرا گرفتن صرف و نحو و معانی و بیان فراغت یافته است. نخست در دربار شیخ اویس جالیز (۷۵۷-۷۷۶) بوده و سپس ملازم سلطان احمد شده و درین مدت در تبریز و بغداد می‌زیسته. در ۷۹۵ تیمور او را از بغداد بسمرقند برد و سپس در آن شهر در دستگاه میرانشاه و شاهرخ بوده و در ۸۳۷ در هرات از بیماری و با درگذشته و این که برخی تاریخ درگذشتن را در ۸۳۸ نوشته‌اند درست نیست. جامع الاحیان را برای پسرش نورالدین عبدالرحمن نوشته و مقاصد الاحیان را در پنجشنبه ۱۲ رمضان ۸۲۱ پایان رسانیده و دیگر از مؤلفات اوست: لحنیه و کنز الاحیان و شعر فارسی و ترکی می‌گفته و

عبدالقادری تخلص می کرده است .

ص ۲۶۳ ش ۱۱۲ : عبیدالله احرار، نسب او عبیدالله بن محمود بن شهاب الدین بوده است . در رمضان ۸۰۶ در روستای باغستان از توابع تاشکند ولادت یافت . پدرش نیز از مشایخ تصوف بود. نخست در شهر شاش می زیست و سفرهایی بسمرقند و بخارا کرد و مرید و خلیفه بهاءالدین نقشبند شد . در شب شنبه سلخ ربیع الاول ۸۹۵ در گذشت . وی را در خانقاهی که در شهر سمرقند داشت بخاک سپردند و بازماندگانش نیز در آنجا مدفونند و آخرین کس که از ایشان در آنجا بخاک رفته نیازخواجه در گذشته در ۱۲۲۹ است و ایشان فرزندان خواجه محمد یحیی پسروی بوده اند . گذشته از سلسله العارفین که محمد بن برهان الدین معروف بمحمد قاضی در سیرت او نوشته عبدالحمی بن ابوالفتح حسینی نیز که از مریدانش بوده رساله ای در مناقب او و اعقابش تألیف کرده است . دیگر از مؤلفات وی انفاس نفیسه و فقرات الخطیره یا فقرات و مجموعه مکاتبات و افادات را باید دانست .

ص ۲۶۴ ش ۱۱۷ : زین الدین خوافی، نام و نسب وی ابوبکر بن محمد بوده و در خواف در ۷۵۷ ولادت یافته و نیز از مریدان تاج الدین حسن شمشیری بوده است . در ۸۱۲ قطب الدین علی بن ملک محمود و شاه محمود پادشاهان سیستان وی را بشفاعت بدربار تیمور فرستادند و شفاعت او کارگر شد و در ۸۱۵ قطب الدین علی ابن ملک محمود بشفاعت او از سیستان بهرات رفت . در عید گاه هرات در گذشت . دیگر از مؤلفات اوست : وصایا القدسیه و تقریرات و رسایل و وصیه العارفین بزبان تازی .

ص ۲۶۴ ش ۱۱۸ : یعقوب چرخچی، نسب او را سروری هم نوشته اند . قبر وی اینک در کالخور لنین دره کیلومتری دوشنبه پایتخت تاجیکستان در وادی چغانیان در جایستی که سابقاً شهر حصارشادمان در آنجا بوده و بعد بحصارات معروف شده و اینک اثری از آن شهر نیست و تنها یک حمام و دو مزار از آن مانده است . قبر پسرش یوسف چرخچی که جانشین پدر شده تقریباً در ۴۰ کیلو متری دوشنبه است

درجایی که اینک بنام چرتک معروفست و ساختمانی بسبک قبر تیموردارد و در آنجا در کمر کوه خاتقاهی بسیار بزرگ کنده‌اند و اندرون آن چند حجره است .

ص ۲۶۵ ش ۱۱۹ : شهاب‌الدین زاوی ، دیگر از مؤلفات اوست حواشی بر تفسیر بیضاوی .

ص ۲۶۵ ش ۱۲۰ : جلال‌الدین دوانی ، شرح هیاکل النور او شواکل الحور نام دارد و آنرا در زاویه مظفریه تبریز هنگام عزیمت بدیار بکر در شب پنجشنبه ۱۱ شوال ۸۷۲ پایان رسانده است .

ص ۲۶۷ ش ۱۲۱ : میرحسین میبیدی ، دیگر از مؤلفات اوست شرح صد کلمه علی بن ابی طالب . وی شعر فارسی نیز می‌سروده است .

ص ۲۶۸ ش ۱۲۲ : عبدالؤمن بن صفی‌الدین ، لقب وی را ضیاء‌الدین و لقب جدش را بجای عزیزالدین عزالدین و نام کتابش را بهجة الروح نیز نوشته‌اند .
ص ۲۶۱ ش ۱۲۳ : غیاث‌الدین جمشید ، دیگر از مؤلفات اوست رسالته فی العمل با سهل آله من قبل النجوم .

ص ۲۷۲ ش ۱۴۴ : ابوالمحاسن گرگانی ، جلاءالاذهان او بنام تفسیر گازر نیز معروفست .

ص ۲۷۴ ش ۱۶۰ : صاین‌الدین ترکه ، نام و نسب او بدین گونه است :
صاین‌الدین ابومحمد علی بن افضل‌الدین محمد بن صدرالدین ابوحامد محمد ترکه ، رحلت وی را در دوشنبه ۴ ذیحجه یا ۱۴ ذیحجه ۸۳۵ نیز ضبط کرده‌اند .
۴ ذیحجه آن سال شنبه و ۱۴ سه‌شنبه بوده و ممکنست شب پیش از ۱۴ در گذشته باشد .
اسرار الصلوة را در پنجشنبه ۲۱ جمادی الاولی ۸۲۱ و ضوع اللمعات را در ۸۱۵ بیان رسانیده و دیگر از مؤلفات اوست : شرح قواعد التوحید جدش صدرالدین ابوحامد محمد بنام تمهید القواعد و کتابی در علم حروف و مناظره عقل و عشق که در ۸۰۸ نوشته و رساله در تحقیق انا نقطه التي تحت الباء و رساله در بیان معنی قابلیت و تصور تحقق آن و شرح گلشن راز و رساله در شوق القمر و منشآت .

ص ۲۸۳ ش ۱۸۶ : محمد بن برهان‌الدین از ۸۸۵ تا ۱۲ سال مرید عبیدالله
احرار بوده و پس از مرگ وی کتاب سلسله العارفين خود را نوشته است .
ص ۲۸۵ ش ۱۹۹ فخرالدین علی صفی ، از مریدان خواجه ناصر هروی
بوده است .



برصحیفه ۲۸۵ از نویسندگان قرن نهم این چندتن را باید افزود :
(۴۰۴) یارعلی شیرازی ، مؤلف شرحی برلمعات فخرالدین عراقی بنام
اللهمات فی شرح اللمعات .

(۴۰۴) رکن‌الدین یحیی بن محمد حسینی شیرازی ، از خاندان معروف
آل بنجیر سادات علوی شیراز مؤلف مقاله الأبرار در احوال بزرگان خاندان خود
که تلخیصی از کتاب اخبار الاخیار تألیف ابوسلیمان محمد شیرازی مورخست .
(۴۰۵) رکن‌الدین محمد خوافی ، در گذشته در ۸۳۴ مؤلف تذکرة الشعراء .
(۴۰۶) علی بن طیفور بسطامی ، ظاهراً از متصوفه قرن نهم بوده و کتاب
انوار التحقیق را فراهم کرد که تلخیص و مجموعه‌ای از رسایل مختلف عبدالله
انصاریست .

(۴۰۷) سید خلیل‌الله بن سید محمود زیارتگاهی هروی ، مؤلف شرح
جوهر الاسلام در عقاید از مولانا نظام‌الدین شریف هروی که در ۸۴۴ پایان
رسانده است .

(۴۰۸) ملا داود بیدری ، از مورخان هند مؤلف تحفة السلاطین در تاریخ
سلسله بهمنی دکن که بنام تاج‌الدین فیروزشاه بهمنی (۸۰۰ - ۸۲۰) نوشته است .
(۴۰۹) عبدالله بن محمد بن گیاه‌اندزانی ، که رساله فلکیه را در علم
سیاقت در حدود سال ۸۶۵ تألیف کرده است .

(۴۱۰) شرف‌الدین علی بن ابوبکر بن علی یزدی ، بجز شرف‌الدین علی
مورخ معروف و از دبیران زبردست زمان خود بوده و کتابی در فقه حنفی بنام شقایق

دقایق نعمانی نوشته و منشآت او نیز در دستت و برادرش قوام الدین محمد نیز شاعر بوده است .

(۴۱۱) امیر حسن بن منوچهر بن جمال الدین ابوظاهر بن عمار بن عمران بن موسی بن امام محمد تقی ، مؤلف منشور مبارک یا رساله انسانیه در انساب پادشاهان طبرستان که برای مرشد الدین شاه عبدالله معروف بسید میرزا و پسر او محمد برکت علاءالدوله نوۀ دختری سلطان حسین بایقرا نوشته است .

(۴۱۲) عبدالحمی بن ابوالفتح حسینی ، از مریدان خواجه ناصر الدین عبیدالله احرار بوده و رساله‌ای در مناقب وی و خاندانش نوشته است و نیز کتاب سلسله عالییه را در همین زمینه تالیف کرده است .

(۴۱۳) تاج الدین محمد بن ابراهیم کازرونی ، از مشایخ متصوف زمان خود بوده و در ۹۰۱ در گذشته و کتابی در تصوف بنام بحر السعاده نوشته است .

(۴۱۴) شیخ الاسلام زکریا بن محمد انصاری ، وی نیز از مشایخ تصوف بوده و در ۸۹۳ در گذشته و شرحی بر رساله قشیریه بنام احکام الدلاله نوشته است .

(۴۱۵) عبدالرؤف هروی ، مؤلف رساله صید که برای بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین بایقرا فراهم کرده است .

(۴۱۶) قاسم علی قاینی ، از دانشمندان زمان خود بوده و رساله ای در اسطراب نوشته است .

(۴۱۷) قاضی شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن طاهر آجاد کانی طوسی ، مؤلف نسیم المقربین شرح منازل السائرین عبدالله انصاری که در ظهر پنجشنبه ۱۰ رمضان ۸۶۸ پایان رسانیده است .

(۴۱۸) احمد مدون بن محمد نیشابوری ، از دانشمندان ساکن هرات بوده و با جامی معاشرت داشته و مؤلف کتابیست بنام آیه الایات الفرقانی در کشف الایات که در ۸۸۵ بتالیف آن آغاز کرده و در ۸۹۱ در هرات پایان رسانیده است .

(۴۱۹) جلال الدین یوسف جامی ، از دانشمندان معاصر شاهرخ مؤلف فواید غیائی شامل مکاتب تاریخی از آغاز اسلام تا زمان مؤلف .

(۲۴۰) نورالدین عبدالرحمن بن عبدالقادر مراغی ، پسر عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان معروف که پدرش کتاب جامع الالحن را در ۸۱۶ برای او نوشته و او هم در موسیقی استاد بوده و در خاک عثمانی می‌زیسته و کتاب مقاصد الادوار را در موسیقی بنام بایزید آل عثمان (۸۸۶ - ۹۱۸) نوشته است .

(۲۴۱) مولانا عبدالرحیم مشهدی ، مؤلف کتابی در جغرافیا بنام مسالك الممالك .

(۲۴۲) خواجه عبدالشهید خاوند محمود بن خواجگی خضر بن عبیدالله احرار ، مافند پدران خود از مشایخ طریقه نقشبندی بوده و رساله‌ای در تصوف ازومانده است .

(۲۴۳) میرعلی حسینی ، وی بجز میرعلی حسینی خوشنویس معروف قرن نهم بوده و مؤلف کتابیست در تصوف بنام ریاحین القلوب .

(۲۴۴) علی بن محمد معروف بن نظام شامی ، وی نیز بجز نظام الدین عبدالواسع مورخ مشهور معروف بن نظام شامی و از متصوفه زمان خود بوده و مختصر منہاج العابدین در تصوف ازوست .

(۲۴۵) امام الدین محمد بن ابوطالب تبریزی معروف به امام طبیب ، در ۷۳۳ ولادت یافته و از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در هیئت وطب و ریاضیات دست داشته و مؤلفات چند ازومانده است از آن جمله کتاب الارشاد فی معرفة الاعداد بفارسی که بنام شیخ ابراهیم بن سلطان محمد بن کیقباد نوشته و شرح تلخیص محمود ابن محمد چغمینی که در ۷ جمادی الاخره ۸۲۴ در ۹۱ سالگی پایان رسانیده است .

(۲۴۶) حکیم محمود بن محمد بن عبداللہ ، مؤلف تحفه خانی در طب که در ۹۰۲ تمام کرده است .

(۲۴۷) برهان مسکین ، از دانشمندان ساکن هرات بوده و مؤلفات چند ازومانده است از آن جمله کتاب ارشاد المسلمین شرح عقاید اهل الاسلام نجم الدین نسفی که در هرات در ۹۱۴ پایان رسانیده است و انیس الواعظین اربعین در احادیث رسول در دو دفتر یکی شرح احادیث و دیگر شرح آیات و روضه الاتقیاء فی ذکر

الاولیا و انیس العابدین در عبادات و سراج المتعلمین در نحو و اوراد الاوقات و کنوز الاعمال در ادعیه و اذکار و خلاصه الاوراد .

(۴۲۸) احمد بن محمد بن حسن معروف بخلیفه نیشابوری ، مؤلف ترجمه ملخص تاریخ نیشابور تألیف امام حاکم ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد ابن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی معروف بحاکم ابو عبدالله بن الیبیع مؤلف مستدرک و تاریخ نیشابور از اکابر علمای حدیث که در ۳۲۱ ولادت یافته در ۴۰۶ در ۸۵ سالگی در گذشته و کتاب تاریخ خود را نخست در رمضان ۳۸۹ پایان رسانیده و سپس در ۴۰۲ آنرا تکمیل کرده است و درین ترجمه حوادث سال ۸۳۲ را ضبط کرده است .

(۴۲۹) ابوالمکارم بن علاءالملک ، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل که در ۸۴۰ کتابی در مقامات وی بنام خلاصه المقامات تألیف کرده است .

(۴۳۰) سیدی حبیبی بن بهاء الدین شروانی ، در شهر شماخی ولادت یافت و پدرش مردی مالدار بود و در جوانی خوش صورت بود ، روزی که با جوانان گوی بازی می کرد پیرزاده پسر شیخ حاج عزالدین خلوتی از مریدان شیخ صدرالدین خلوتی و از پیشوایان خلوتیان برو گذشت و چون او را پسندید دعوتش کرد و وی پذیرفت و وارد طریقه خلوتی شد که یکی از فروع نقشبندیان بوده است . سپس از شماخی بها کورفت و در آنجا ماند و بارشاد مردم پرداخت و نوشته اند نزدیک ده - هزارتن برو گرد آمدند و مریدش شدند و خلفای خود را باطراف فرستاد و در ۸۶۸ در باکو در گذشت . وی از بزرگان طریقه خلوتی بوده و در باکو مسجد و مدرسه و خانقاه داشته و خلفای معروف او مولانا یوسف مخدوم و قاضی ضیای شروانی و وشه قباد شروانی و عبدالمجید شروانی بوده اند . از مؤلفات چند هم مانده است مانند اسرار الطالبین و شفاء الاسرار و اسرار الوحی و شرح گلشن راز .

(۴۳۱) ابویزید عبدالرحمن بن محمد بن علی بسطامی ، از بزرگان متصوفه زمان خود بوده و در ۸۵۸ در گذشته و کتابهای چند بفارسی و عربی در

تصوف نوشته است از آن جمله مناهج التوسل و شمس الافاق والادعیه و الفواتح المسکیه که در ۸۴۴ بیابان رسانده و ظاهراً شرح فتوحات المکیه ابن العربیست .
(۲۳۲) عبدالکریم همدانی ، در دکن می زیسته و مرید و شاگرد خواجه محمد قاوان دانشمند معروف این زمان بوده و کتابی در تاریخ دکن بنام تاریخ محمودی برای خواجه محمود نوشته و کتاب دیگری در احوال خواجه محمود پرداخته است .

(۲۳۳) سعدالدین کاشغری ، نخست جامه فروش بود، از بزرگان مشایخ نقشبندی در زمان خود و از مریدان نظام الدین خاموش در گذشته هنگام نماز آدینه چهارشنبه ۷ جمادی الاخره ۸۶۰ و مدفون در خیابان هرات بوده و بسیاری از متصوفه آن زمان از آن جمله عبدالرحمن جامی باو معتقد بوده اند و در هرات می زیسته است . در ۸۴۴ با گروهی از دانشمندان بحج رفته و هنگام نماز پیشین چهارشنبه ۷ جمادی الاخره ۸۷۰ در هرات در گذشته است. دودختر پسرش خواجه اکبر معروف بخواجه کلان یکی زن عبدالرحمن جامی و دیگری زن فخرالدین علی صفی پسر ملاحسین کاشفی بوده اند. اصحاب وی ملفوظات او را بنام تقریرات گرد آورده اند.

(۲۳۴) محمود پسیخانی ، از مردم پسیخان گیلان و نخست پیرو طریقه حروفی و از شاگران فضل الله حروفی بود و فضل الله او را طرد کرد و در سال ۸۰۰ طریقه نقطوی را اعلان کرد . درباره اش اطلاع کامل نیست و بهمین اندازه معلومست که طریقه وی تا پایان قرن دهم در برخی از نواحی ایران رایج بوده و منتشرین آنرا کفر می دانسته اند و بسیاری از پیروانش را بهمین جرم کشته اند. معارف پیروان وی تشبیهی کاشانی و فیهمی کاشانی و حیاتی کاشانی و میرسید احمد کاشانی و درویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجبی و ترابی و خسرو درویش و بذاق بیک استاجلو و یوسف ملحد معروف بترکش درز بوده که در سال ۱۰۰۰ که اختر شناسان قران نحسین را پیش بینی کرده و خطری متوجه شاه عباس می دانستند وی را برای فریب ستارگان بتخت نشانند و نام سلطنت باو دادند و پس از گذشتن قران وی را کشتند . این طریقه

در هندوستان نیز تا اندازه ای رواج یافته است . نوشته‌اند که محمود ۱۷ مجلد کتاب و هزارویک رساله در نقطه و اعداد و بیان طریقه خود تألیف کرده است .

۲۲۵) شیخ حسن بن ظاهر بهاری ، پدرش نیز مرد دانشمندی بود و برای کسب دانش از ملتان به بهار رفت و وی در آنجا تولد یافت و برای دانش آموختن بجانبپور رفت و سپس بدعوت سکندر شاه لودی با گره و از آنجا بدلهلی رفت و در ۹۰۹ در گذشت . وی از متصوفه دانشمند زمان خود بوده و مؤلفاتی در تصوف و سلوک و توحید دارد از آن جمله کتاب مفتاح الفیض .

۲۳۶) جلال الدین ابو محمد محمد بن نجم الدین محمد قاینی ، جدش شهاب الدین عبیدالله بن حسام الدین بن عماد الدین عمر بن کمال الدین صمصام بن شمس الدین محمد بن نجم الدین نسفی از بازماندگان نجم الدین نسفی دانشمند معروف و خود از فقهای زمان خود بوده و در روز سه‌شنبه ۱۰ ذی‌قعدة ۸۳۸ در گذشت و کتابی بفارسی بنام تبیان الکبایر در گناهان کبیره از او مانده است .
۲۳۷) قوام ، از ادیبان این قرن بوده و در حدود سال ۸۷۸ مجموعه‌ای از منشیات دیران معروف قرن هشتم و نهم تدوین کرده است .

۲۳۸) ابوالکریم بن علی اشکذری ، مؤلف تحفه نصرتی شامل قواعد و دستورانشا و ترسل که برای نصرة الدین شاه یحیی آل مظفر (۷۸۹-۷۹۵) تألیف کرده است .

۲۳۹) نصرالله بن حسنعلی بن مجد الدین حسن نافجی ، از اصحاب فضل الله حروفی بوده و کتابی بنام خواب نامه نوشته که جزئیاتی از احوال فضل الله در آن هست .

۲۴۰) ابوالیقین غیاث الدین محمد بن حسین بن محمد حسین خراسانی استرآبادی ، وی نیز از پیروان طریقه حروفی بوده و کتابی در عقاید حروفیان بنام استوانه پس از رمضان ۸۴۶ نوشته است .



درباره شاعران قرن نهم این مطالب را باید افزود :

ص ۲۹۱ ش ۵ : قاسم انوار، در ۲۳ ربیع الثانی ۸۲۹ که شاهرخ روز آدینه پس از نماز از جامع هرات بیرون می آمد احمد لار که از مریدان فضل الله استرا بادی حروفی بود او را کارد زد و وی را در همان حال کشتند و در ضمن قاسم انوار را با وی همدست دانستند و از هرات بیرون کردند و با امیر مخدوم نیشابوری نیز همین معامله را کردند.

ص ۲۹۳ ش ۷ : آذری طوسی، در جوانی در مشهد جلب توجه الغ بیک گورکان را کرده و از انعام او بهره مند شده و سپس از اسفراین بسفر حجاز رفته و حج اکبر کرده و از آنجا به بند رفته و در ۸۳۲ ملازم دربار احمد شاه بهمنی (۸۲۰-۲۸ رجب ۸۳۸) شده و از وی بسیار متنعم گشته و منصب ملک الشعرا بی دربار را باو داده اند . پس از چندی آرزوی وطن کرده و اجازه بازگشت بایران را خواسته است . درین زمان بدستور احمد شاه بنظم بهمن نامه آغاز کرده بود و آنچه را که سروده بود برای او خواند . احمد شاه گفت از مرگ سید محمد گیسو دراز دلگیرم و نمی توانم دوری ترا نیز تحمل کنم . وی ناچار فرزندان خود را از خراسان بد کن خواست . اما با اجازه بازگشت خواست و شاه او را نزد خود خواند و دستور داد چهل هزار تنگه سفید که هر تنگه يك توله نقره بوده است باو داده اند . چون آذری آن تنگه ها را دید گفت : « لا یحمل عطایا کم الامطایا کم » . شاه خندید و گفت بیست هزار تنگه هم خرج راه باو بدهند و در همان مجلس خلعت خاص باو داد و پنج غلام هندی باو بخشید و باو اجازه رفتن داد . وی دردم رفتن عهد کرد که تا زنده است از اتمام بهمن نامه غافل نباشد و تا زنده بود در خراسان اشعاری بر آن می افزود و هر سال هر چه گفته بود بد کن می فرستاد و با این همه ناتمام ماند و تا داستان سلطان همایون شاه بهمنی از آذریست و قسمت های بعد را نظیری و سامعی و شاعران دیگر تا پایان دولت بهمنی سروده اند و برخی ازیشان خطبه آن کتاب را تغییر داده و اشعار آذری را هم بنام خود کرده اند . آذری در زادگاه خود آبادی بسیار کرده و بقاع و رباط های چند ساخته است .

ص ۲۹۶ ش ۱۲ : خواجه عصمت‌الله بخاری ، دیوانش را خود در ۸۱۵
گرد آورده است

ص ۲۹۹ ش ۲۰ : سیمی نیشابوری ، درباره هنرش در نویسندگی و شاعری
آورده اند که روزی در میدان‌ی که جمع بسیاری گرد آمده بودند دو هزار بیت بدیبه
گفت و نوشت و در روز یکشنبه ۱۲ ربیع‌الاول ۸۲۴ صد و بیست مکتوب بلیغ نوشت
که هر يك ده سطر داشت. سپس روز چهارشنبه ۲۶ جمادی‌الاولی ۸۲۵ در حضور جمع از
بر آمدن تا فرورفتن آفتاب چهار حکایت در چهار ورق بزرگ در چهار بحر خمسة
نظامی روی هم رفته دو هزار بیت در کمال سلاست سرود و بخط نسخ تعلیق خوب
نوشت در حالی که سازندگان و خوانندگان و تقارحیان معر که را گرم کرده بودند
و در ضمن نماز پیشین و پسین راهم بشرايط خواند. نیز نوشته‌اند که بسیار پر خوار
بوده چنانکه روزی دو حریف با يك دیگر شرط بسته بودند که بیست من خرما را
می‌توان خورد یا نه. بیست من خرما نزد او بردند و وی با آن که بیمار و بستری بود
دست از زیر لحاف بیرون آورد و همه را خورد. سپس پرسید شما با هسته شرط بسته
بودید یا بی هسته؟ گفتند خرما را کسی با هسته نمی‌خورد. گفت من با هسته خوردم
که با يك دیگر نزاع نکنید .

ص ۳۰۲ ش ۲۹ : ابن حسام خوافی ، خاوران نامه شامل بیست و دو هزار
بیتست .

ص ۳۰۹ ش ۱۵ : درویش اشرف ، کتابهای نظم او بترکی و فارسیت و
خمسۀ او بزبان ترکیست و خسرو و شیرین اوریاض‌العاشقین نام دارد .

ص ۳۱۱ ش ۵۴ : شاه داعی شیرازی ، نسایم گلشن را که شرح گلشن‌راز
باشد نسایم‌الاسحار نام گذاشته است. مثنوی چهار چشمۀ زندگانی بنام چشمۀ زندگانی
نیز معروفست ، شرح مثنوی را بدرخواست یکی از مریدان خود سید ابوالوفا
نوشته است . دیگر از آثار اوست : رسالۀ الشدد متعلقة بالعدد ، رسالۀ فی‌المحبه .

ص ۳۱۲ ش ۵۶ : فضل‌الله جمالی دهلوی ، رجوع کنید بآنچه در صحایف

۴۰۴ و ۴۰۵ آمده است و آنچه درباره شاعران قرن دهم در تکمله خواهد آمد.

ص ۳۱۳ ش ۵۹ : نظام الدین استرابادی ، دختری داشته که شعر را خوب می سروده و قطعه ای در مرثیه او گفته که بر سنک قبرش کنده اند .

ص ۳۱۷ ش ۶۸ : الف ابدال بلخی ، تازمان شاه طهماسب می زیسته است .

ص ۳۱۷ ش ۷۰ : حیدر کلیچه پز ، نامش را حیدر کلوج هم ضبط کرده اند .

ص ۳۱۸ ش ۷۱ : ضیایی اردوبادی ، برخی او را اردبیلی دانسته اند . در خراسان مداح غریب میرزا بوده است و پس از ضعف گورکایان با آذربایجان بازگشته و در ۹۰۲ قصیده ای در جلوس احمد بیک بن اغورلو محمد بن حسن پادشاه سروده و در تبریز در گذشته و در آنجا بخاک رفته است .

ص ۳۱۸ ش ۷۲ : حسامی قراکولی ، شست سال بقناعت روزگار گذرانده و درین مدت تنها دو کپنک داشته است . محمدخان شیبانی باو احترام بسیار کرده و هنگام لشکر کشی بخراسان بدیناروی رفته اما او بوی اعتنا نکرده و همچنان مشغول وصله دوختن بکپنک خود بوده است .

ص ۳۱۸ ش ۷۴ : محیی لاری ، از شاعران دربار سلطان یعقوب بوده و تازمان شاه طهماسب می زیسته و بزینارت حرمین رفته و مثنوی فتوح الحرمین را درین سفر برون مخزن الاسرار نظامی بنام سلطان مظفر بن محمود شاه سروده و نیز شرحی بر قصیده نائیه ابن الفارض نوشته است .

ص ۳۱۸ ش ۷۷ : سید محمد نوربخش ، جدش از مردم احسا و پدرش از مردم قطیف بوده اند . در زمان شاهرخ گرفتار شد و برادرش را کشتند . دیگر از مؤلفات اوست : رساله الهدی بزبان تازی ، مکارم الاخلاق ، کتاب الاعتقاد بزبان تازی و معراجیه . معاش السالکین او بنام رساله المعاش نیز معروفست .

ص ۳۲۱ ش ۸۵ : ابوالوقا خوارزمی ، از مریدان شیخ ابوالفتح پسر بهاء الدین نقشبند و در ضمن از مشایخ سلسله کبروی بوده و از بس خوبی خوش داشته و را فرشته روی زمین لقب داده بودند . کمال الدین حسین خوارزمی عارف مشهور شاگرد وی بوده و یکی از مؤلفات او رساله کنز الجواهرست ،

ص ۳۲۲ ش ۸۹ : شیخ زاده لاهیجی ، پدرش میرشمس الدین محمد لاهیجی متخلص باسیری بوده است . در شیراز دانش آموخته و در لاهیجان می زیسته است . رحلتش را بجای ۹۲۷ در جای دیگر ۹۲۷ ضبط کرده اند و این درست نیست زیرا که پدرش در ۹۱۲ در گذشته و اگر در ۹۷۷ رحلت کرده باشد ۶۵ سال پس از پدر زنده بوده است و این دشوار می نماید و اگر در ۹۲۷ در گذشته باشد ۱۵ سال پس از رحلت کرده است . وی شرحی بر گلشن راز نوشته است .

ص ۳۳۰ ش ۱۳۳ : میراسلام غزالی ، نام وی را شیخ الاسلام برهان الدین میراسلام غزالی ضبط کرده اند و وی بجز غزالی مشهدی شاعر معروف قرن دهم بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست که تا ۸۴۴ زنده بوده است .

ص ۳۳۰ ش ۱۳۷ : سید کاظمی ، نام وی را سید کاظم هروی نیز ضبط کرده اند . تحف و هدایایی که خواجه محمود قاوان بتوسط وی برای سلطان حسین بایقرا فرستاده بود چون وی در راه در گذشت بمقصد نرسید و وی شهر آشوبی سروده است .

ص ۳۳۴ ش ۱۵۱ : مقصود تیرگر هروی ، در پایان زندگی در بخارامی زیست و نزدیک مسجد جامع بیکم خانه محقری داشت و در ۹۰ سالگی در گذشت و در همان شهر مدفون شد .

ص ۳۳۵ ش ۱۵۶ : نرگسی ابهری ، ابوالمکارم نام داشته و بمبرک معروف بوده و بیشتر در هرات می زیسته است . در پایان زندگی بقندهار رفته و در ۹۲۸ در ۶۰ سالگی در آنجا در گذشته و در مزار ایوب انصاری وی را بخاک سپرده اند . دیوان غزلیات از او مانده و یک مثنوی بتقلید مخزن الاسرار نظامی سروده که ناتمام مانده است .

ص ۳۳۵ ش ۱۵۸ : نسیمی شیرازی ، نام درست وی سید عمادالدین یانسیم الدین ابوسعید ، از مریدان نزدیک سید شاه فضل الله نعیمی حروفی بوده و در شیراز در خارج زرقان وی را بخاک سپرده اند و دیوانش روی هم رفته شامل سه هزار بیت است . برخی نوشته اند در ۸۲۹ در حباب او را کشته و پوستش را کنده اند .

ص ۳۳۷ ش ۱۶۲ : شهیدی قمی، درباره اش نوشته اند که پادشاه بوی اجازه داده بود بخزانه برود و هر چه زر می خواهد بردارد. وی ناتوانی خود را عند آورده بود و با این همه دو بار بخزانه رفت و هر بار همیانی که ۲۵ هزار من (۱) زر داشت گرفت و شاه که این داستان را شنید خندید و گفت حق داشته که خود را نانوان می دانسته است.

ص ۳۳۹ ش ۱۷۶ : عبدالله شبستری، در اوایل سلطنت سلطان سلیمان آل عثمان در گذشته و دیگر ازمؤلفات اوست : دو حاشیه بر حواشی شرح تجرید سید شریف گرگانی و حاشیه شرح مطالع و حاشیه بر کافیه.

بر صحیفه ۳۴۲ و بر شاعران قرن نهم این چندتن را باید افزود :

۱۹۵) مغیث الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان، از پسران شاهرخ و از معارف شاهزادگان تیموری بوده در ۸۱۲ ولادت یافته و چون پدرش در ۸۱۷ فارس را گرفته پس از چندی وی را بحکمرانی آن سرزمین فرستاده و سپس حکمرانی لرستان و نواحی مرکزی ایران را هم بوی داد و سرانجام در جوانی در ۸۳۸ در گذشته است. وی شاهزاده ای با ذوق و هنرمند و دانش دوست و بسیار کریم و بزرگوار بوده و در قلمرو خود مخصوصاً در فارس آبادانی بسیار کرده و ساختمانهای مجللی از وی باقی مانده و در برخی از آنها کتیبه هایی بخط نسخ بسیار زیبای او هست و در پرورش دانشمندان و شاعران و فراهم کردن نسخه های بسیار ممتاز از کتابهای ادب مخصوصاً دواوین شعرا کوشش بسیار کرده و عصمه بخاری شاعر مداح وی بوده و شرف الدین علی یزدی ظفر نامه را بدستور وی نوشته و خود شاعر و نویسنده توانایی بوده و منشآت او در دست است و کتابی در تاریخ تیمور داشته است.

۱۹۶) قوام الدین محمد بن ابوبکر بن علی یزدی، برادر شرف الدین علی بن ابوبکر بن علی یزدی سابق الذکر بوده و او نیز دبیر و شاعری توانا بشمار می رفته و از اشعار و منشآت او چیزی مانده است.

۱۹۷) ابوالحسن علی الاعلی، نخستین خلیفه فضل الله حروفی بوده و

برای تبلیغ طریقه وی بخاک روم رفته و در آنجا ساکن شده و در بیان این طریقه چند مثنوی سروده است : یکی بشارت نامه ببحر رمل و وزن مثنوی مولانا جلال الدین که در حدود ۸۰۳ پایان رسانیده ، دیگر کرسی نامه بهمان وزن که در روز چهارشنبه ۱۰ جمادی اولالی ۸۱۰ تمام کرده است ، دیگر قیامت نامه ببحر هزج که در ۸۱۴ پایان رسانیده ، دیگر توحید نامه بوزن مثنوی و نیز کتابی بشر بنام محشر نامه از زمانده است .

(۱۹۸) سید اسحق استرآبادی ، وی نیز از اصحاب فضل الله حروفی بوده و مرشد خراسان لقب داشته است و در ۷۷۱ ولادت یافته و بنظم و نشر آثاری در بیان عقاید حروفیان نوشته است از آن جمله کتاب محرم نامه که در ۸۳۱ نوشته و کتاب تراب نامه که برخی بخط نام آن را شراب نامه ضبط کرده اند و سه مثنوی سروده است یکی بشارت نامه ، دیگری اشارت نامه که در ۸۰۷ پایان رسانیده و دیگری نامه نامی که آنرا نیز در ۸۰۷ تمام کرده است .

(۱۹۹) ملا احمد کشمیری ، از شاعران دربار سلطان زین العابدین (۸۲۳ - ۸۷۳) پادشاه کشمیر بوده و تاریخ کشمیر را از زبان کشمیری بفارسی ترجمه کرده است .

(۴۰۰) سید ظاهر استرآبادی ، از شاعران دربار همایون شاه بهمنی در دکن بوده و در اواسط قرن نهم می زیسته و تا ۸۶۴ زنده بوده است .

(۴۰۱) میرمخدوم بن سید محمد بن بهاء الدین نیشابوری ، نام وی را چنانکه در صحیفه ۳۲۵ آمده مختوم هم ضبط کرده اند اما کلمه مختوم در نامهای اشخاص سابقه ندارد . چنانکه گذشت از مشاهیر عرفای خراسان و جدش امیر سید بهاء الدین از سادات مدینه بزیارت بمشهد رفته و در بازگشت در نیشابور مانده و بازماندگانش در آن شهر بوده اند و وی نیز در آنجا بجهان آمده و بیشتر در آن می زیسته و سرانجام بهرات رفته است و در آن شهر با شاه قاسم انوار محشور بوده است . در ۱۳ ربیع الثانی ۸۲۹ که احمدلر از پیروان فضل الله حروفی شاهرخ را

هنگام بیرون آمدن از مسجد کارد زد کسانی را که با او محشور بودند گرفتار کردند و وی را نیز بزندان بردند و تا ۸۳۳ زندانی بود در آن سال او را از زندان بیرون آوردند و از شهر بیرون کردند و روغن گداخته بر فرقش ریختند و روشنی شمع را بکثرت روغن خاموش کردند و بدین وسیله کشتند. پس اینکه تاریخ در گذشتش را ۸۳۰ و ۸۶۲ نوشته اند درست نیست. وی از مشاهیر زمان خود بوده است و در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوان غزلیات او فراهم شده و مشنوی محبت نامه را برای امیر غیاث الدین علی ترخان سروده است.

(۳۰۲) قبولی سیروزی، از شاعران خاك عثمانی و مداح سلطان محمد آل عثمان معروف بسطان محمد فاتح و پس از آن مداح بایزید دوم بوده است. در ۸۴۱ ولادت یافته و در ۸۸۳ در گذشته و پیرو طریقه مولوی بوده و با جامی روابط داشته و از پادشاهان عثمانی صلوات گران گرفته و چندی در اماسیه زیسته و ظاهراً از ایران بخاك عثمانی رفته است. دیوان اشعار خود را در ۳۹ سالگی تمام کرده و در ۸۸۰ جمع کرده است و شعر ترکی و فارسی می سروده و احتمال می رود همان قبولی یزدی بوده باشد.

(۳۰۳) حامدی اصفهانی، از شاعران متصوف پیرو طریقه دولوی بوده است. در جوانی در اصفهان دانش آموخته و در همان شهر بشاعری آغاز کرده و پس از مرگ برادرانش بجهانگردی پرداخته و سی سال سفر کرده و کسب دانش کرده تا آنکه بخاك عثمانی رسیده و بدربار سلطان محمد فاتح راه یافته و صلوات گران بها از آن جمله پنج تن غلام زر خرید باو داده اند و در ۸۸۱ در دربار وی بوده است. نخست سمت شیخی مزار خونکار را باو می دهند که مراد تربت مولانا جلال الدین درقونیه باشد. وی باصر این کار را می پذیرد زیرا که می پنداشته است بدخواهان وسیله فراهم کرده اند او را از دربار برانند و در آنجا سی تن حافظ قرآن زیر دستش بوده اند و پس از چندی که بتهمت می خوارگی او را از مقام شیخی عزل کرده بودند با سلطان محمد بجهاد رفت و پس از آن سفر از استانبول بشهر برسه رهسپار شد و

زندگی گوشه‌نشینی را پیش گرفت . چون مشاهره‌اش را قطع کرده بودند تنگ - دست می‌شود و شیخی مزار میردامیردش را باو می‌دهند . بجز دیوان اشعاری که از زمانده مؤلفات دیگر دارد و اشعاری در پاسخ معماهای جامی سروده و پسر می‌محمود نام داشته که در ۸۷۵ بجهان آمده و زایجه‌ای برای او بفارسی شامل ۳۲ سؤال وضع کرده و در پاسخ هر سؤال يك یا دو بیت فارسی سروده و آنرا جام سخن گوی نام گذاشته و نیز ۳۵۳ غزل حافظ را تضمین کرده و برخی از غزلیات او را استقبال کرده است . در ضمن خوشنویس بوده چنانکه مفردات ابن بیطار و دلائل الاعجاز را بخط خوش برای سلطان نوشته است .

۴۰۴) خواجه سلطان علی بن صدرالدین موسی، معروف بخواجه علی سیاه‌پوش نواده صفی‌الدین اردبیلی و از مشایخ طریقه صفوی . پس از مرگ پدر جانشین او شد و ۳۸ سال پس از مرگش این طریقه بود در پایان زندگی بیت المقدس رفت و در آنجا در روز سه‌شنبه ۱۸ رجب ۸۳۰ در گذشت و قبرش در آنجا بزار سید علی عجم معروف بوده است . دیوان غزلیات او از کتابهای معروف طریقه صفوی بوده و در شعر علی تخلص می‌کرده است .

۴۰۵) سلطان یعقوب آق قویونلو، ششمین پادشاه این سلسله پسر امیر حسن بيك علی بن قرا عثمان یا قرا یولغ معروف باوزون حسن پادشاه معروف بود که پدراش در زمان اغوزخان از ترکستان چین آمده ساکن دیار بکر شده بودند و سپس در دشت قبیچاق در ماوراء قفقاز می‌زیسته‌اند . وی نخست حاکم دیار بکر بود و پس از مرگ پدر و جلوس برادرش سلطان خلیل باذر بایجان آمد و با او در افتاد و وی را در روز چهارشنبه ۱۴ ربیع‌الثانی ۸۸۳ در حوالی خوی در جنگ کشت و بتخت نشست و سرانجام در ۸۹۶ در گذشت . وی پادشاه دانش‌دوست و هنرپروری بوده و ازین حیث بر همه فرمانداران عصر خود برتری داشته و عده کثیر از دانشمندان و سخن‌سرایان چنانکه در شرح حالشان آمده است از پادشاهای وی برخوردار شده‌اند و در بارش میعاد بزرگان عصر بوده و خود شعر فارسی را استادانه

می سروده است .

۴۰۶) مظفرالدین جهان‌شاه قراقویونلو، سومین پادشاه این خاندان پسر قرایوسف مؤسس سلسله، پس از مرگ برادرش میرزا اسکندر و کشتن برادرزاده اش قباد در ۸۳۹ در آذربایجان بتخت نشست و شاهرخ وی را بدین سمت شناخت . در ۸۵۶ عراق را گرفت و در فارس و کرمان کشتار کرد و در ۸۶۲ بر خراسان استیلا یافت و هرات را پای تخت خود کرد . چون پسرش حسن که او را زندانی کرده بود در آذربایجان از زندان گریخته و قیام کرده بود و ابوسعید تیموری نیز با وی بجنگ برخاسته بود با او صلح کرد و خراسان را باو باز گذاشت و با شتاب بسیار که بسیاری از چهارپایان را تلف کرد با آذربایجان رسید و پسر را اسیر و تبعید کرد . پس دیگرش پیر بندق که وی را از حکمرانی فارس بواسطه بدرفتاری عزل کرده و بغداد تبعید کرده بود در ۸۶۹ قیام کرد و يك سال در محاصره بود و سرانجام بحيله وی را گرفتار کرد و کشت و پسردیگر محمد میرزا را بجای او گماشت . در ۸۷۱ در اندیشه لشکر کشی بدیار بکر بود که زمستان مانع شد و در بازگشت ازین سفر در شکار گاه اوزون حسن پادشاه معروف آق قویونلو او را بغفلت گرفت و هنگامی که فرامی کرد گرفتار شد و در ۱۲ ربیع الثانی ۸۷۲ در ۷۰ سالگی و ۳۲ سال پادشاهی در آذربایجان و عراقین و کرمان و سواحل دریای عمان کشته شد و پیکرش را در تبریز در عمارت مظفریه که در کنار مسجد معروف خود ساخته بود بخاک سپردند . وی در ضمن آنکه مردی جنگجو بوده بدانش و هنر و آبادانی توجه داشته و برخی از ادیبان و دانشمندان و هنرمندان زمانه از بخششهایش برخوردار شده اند و خود شعر فارسی را نیکومی سروده و نسخه ای از دیوان خود را برای جامی بهرات فرستاده است . از آثار مهم وی مسجد بزرگ و زیبای بیست که در تبریز در کنار کاخی که ساخته و آنرا بمناسبت لقب خود مظفریه نام گذاشته بود بنا کرده و چون ایوان باشکوهی پوشیده از کاشیهای کبود دارد بگونه مسجدیامسجد کبود معروف شده و در ربیع الاول ۸۷۰ بپایان رسیده و سپس از زلزله خراب شده و اینک یکی از طاقهای باشکوه آن

باقیست و از بناهای جالب قرن نهم بشمار می رود . وی در شعر حقیقی تخلص می کرده است .

(۲۰۷) خواجه عبدالرحیم بن شمس الدین محمد اقطاعی مشرقی خلوتی
تبریزی ، پندش که در ۸۱۲ در گذشته از مشاهیر عرفی زمان خود بوده است .
وی مردی دانشمند و هنرمند بشمار می رفته و در نوشتن شش خطسر آمد خوش نویسان
زمان خود بوده و خطاطان آذربایجان شاگردان وی یا شاگردان شاگردانش بوده اند
و در غره محرم ۸۵۹ در گذشته و در حظیره با پامزید وی را بخاک سپرده اند . گذشته
از آنکه شاعری توانا بوده و خلوتی تخلص می کرده مؤلفات چند از و مانده است
از آن جمله مفاتیح الغیب و حاشیه بر اصطلاحات صوفیه عبدالرزاق کاشانی و شرح
رباعی حورائیه ابوسعید ابوالخیر و تعلیقات بر گلشن راز .

(۲۰۸) قطب الدین محمد بن شمس الدین مطهر بن احمد جام ، نواده عارف
مشهور و از مشایخ زمان خود بوده و در غزل سرایی دست داشته و گاهی ابن مطهر و گاهی
قطب تخلص کرده است .

(۲۰۹) تاج الدین فیروز شاه بن داود شاه بهمنی ، هشتمین پادشاه از سلسله
بهمنی دکن و بروز افزون شاه معروف بود و در گلبرگه پادشاهی می کرد . در
سال ۸۰۰ بتخت نشست و در روز دوشنبه ۱۵ شوال ۸۲۵ در گذشت . وی پادشاهی
دانشمند و دانش پرور بوده و چندین کتاب بنامش نوشته اند و مخصوصاً بادییات توجه
خاص داشته و غزل را خوب می سروده و گاهی فیروزی و گاهی عروجی تخلص
کرده است .

(۲۱۰) لطفی شیرازی ، مردی مجرد و از تربیت شدگان میرزا بایسنقر
بوده و بیشتر بسیاحت می پرداخته و در ایران و هند سفر بسیار کرده و در هند در گذشته
و غزل سرای بوده است . وی بجز لطفی شیرازی بوده که در قرن دهم می زیسته است .

(۲۱۱) سامعی ، از شاعران دربار محمد شاه بهمنی در دکن و مداح و ندیم
خواجه محمود قانان وزیر معروف بوده و قسمتی از بهمن نامه را که آذری ناتمام

گذاشته بود وی سروده و تا ۸۸۲ زنده بوده است .

(۴۹۲) دده عمر روشنی بردعی ، از معاریف مشایخ صوفیه در قرن نهم و از خلفای سید یحیی شروانی و مؤسس طریقهٔ روشنی در تصوف بوده که پیروان آن هنوز در مصر و ترکیه هستند وی برادر علاءالدین خلوتی از مشایخ معروف طریقهٔ خلوتی بوده و مدت‌ها در گنجه و بردعه یا بردع و شروان بدعت و ارشاد می‌پرداخته و از آنجا باردبیل و سپس تبریز رفته و سلطان حیدر صفوی و اوزون حسن او را محترم شمرده اند و جمعی از مردم آذربایجان از آن جمله سلجوق خاتون مادر سلطان یعقوب آق قویونلو مرید او شده‌اند و خانقاهی در زاویهٔ مظفریه در تبریز برای او ترتیب داده‌اند و همان جادر ۸۹۲ در گذشته و در محلهٔ مقصودیه تبریز مدفون گشته و پسرش نعمهٔ الله روشنی زاده قاضی مدینه جانشین او شده است . وی شعر عارفانه را نیکو می‌سروده است .

(۴۹۳) بابا علی شاه ابدل عراقی هروی ، از مشایخ تصوف ساکن هرات بوده و با جامی ملاقات کرده و او نیز شعر عارفانه را خوب می‌گفته است .

(۴۹۴) هند و ترکستانی ، نوشته‌اند از شیخ زادگان ترکستان و از مریدان خواجه عیدالله احرار و از شاعران صوفی مشرب بوده است .

(۴۹۵) بهاء الدین احمد جامی ، از بازماندگان احمد جام زنده پیل عارف مشهور بوده و در شیراز می‌زیسته و منظومه‌ای بر وزن لیلی و همچون نظامی در مقامات جدش بنام ابوالفتح سلطان ابراهیم تیموری سروده است .

(۴۹۶) سید شرف الدین رضا ، از دانشمندان زمان خود و از کارگزاران خراسان در زمان شاهرخ بوده و پس از چندی از کار دیوان کناره گرفته و شاعر بوده است .

(۴۹۷) قاضی مسیح الدین عیسی ساوجی ، در آغاز کار مدتی در قزوین بوده و سپس وزیر سلطان یعقوب آق قویونلو شده و در دربار وی می‌زیسته و در ۸۰۶ در گذشته و شاعر بوده است .

(۳۱۸) حافظ نصرالله، از شاعران خراسان بوده و تا اواسط قرن نهم می زیسته و جزین دیگر درباره اش آگاهی نیست.

(۳۱۹) شهاب الدین محمود شاه بهمنی، چهاردهمین پادشاه از سلسله بهمنی دکن، پس از مرگ پدرش محمد شاه سوم در اول صفر ۸۸۷ در ۱۲ سالگی پادشاهی رسید و در مدت ۳۶ سال سلطنت همیشه قیم داشت مخصوصاً وزیرش قاسم برید - الممالک ترک از ۸۹۵ و پسرش امیر علی که در ۹۱۰ جانشین پدر شد و حکمرانان جنارو برار که دست نشانده اش بودند بروقیام کردند و مستقل شدند و چند جنگ در میان وی و ایشان در گرفت تا آنکه در ذیحجه ۹۲۴ در گذشت. وی پادشاهی سست رای و خوش گذران بوده و در ضمن شعر فارسی را خوب سروده است.

(۳۲۰) غیاث الدین بایسنغر میرزا تیموری، پسر شاهرخ و نوه تیمور از شاهزادگان معروف این خاندان، در ۸۰۱ تولد یافت و در ۸۲۰ در جوانی پدرش سمت قاضی القضاة دربار خود را باو داد و در صفر ۸۳۵ پس از مرگ قرا یوسف مأمور گرفتن آذربایجان شد و تبریز را گرفت. در صفر ۸۳۵ حکمران استرپاد شد. درین موقع چون اختر شناسان پیش گویی کرده بودند که بیش از چهل سال نخواهد زیست وی بمی گساری و نوش خواری و عیاشی پرداخت و بهمین جهت سخت ناتوان و بیمار شد و در روز دوشنبه ۷ جمادی الاولی ۸۳۷ در هرات در گذشت و پیکرش را در مقبره گوهرشاد بخاک سپردند. وی شاهزاده باذوق هنرمند هنر - پروری بوده و یکی از مؤثرترین کسان در پرورش سخن سرايان و هنرمندان بشمار می رفته است. خود در نقاشی و تذهیب دست داشته و از خوشنویسان زبردست زمان خود بشمار می رفته و در خط شاگرد شمس الدین هروی خوش نویس معروف آن زمان بوده و هنوز اوراق بسیار جالب از قرآنهاییکه که بخط بسیار جلی نوشته در دست است. میرعلی خوشنویس معروف واضح خط نسخ تعلیق و عدة کثیر از خوشنویسان مشهور روزگار در کتابخانه وی کار می کرده و برای او کتاب می نوشته اند نسخه ای از شاهنامه بدستور وی فراهم کردند و مقدمه ای بر آن نوشتند که بدیباچه بایسنگری معروفست و نسخه اصل آنرا بهزاد نقاش نامی آن عصر مصور کرده است و شکی نیست

که در ترقی خط و نقاشی وجودش بسیار مؤثر بوده و در شعر فارسی نیز دست داشته و پس از مرگش عده کثیر از شاعران آن زمان که برخی از ایشان خوشنویس هم بوده‌اند برای وی مرثیه سروده‌اند از آن جمله کمال الدین جعفر تبریزی خوشنویس معروف، زاهدی، جلال کرمانی، جلال الدین یوسف امیری، لطفی، ولی، آصفی هروی، واحدی، منشی، زین الدین طیب، محمد جرده. بسیاری از دانشمندان عصر هم کتابهایی بنام وی پرداخته‌اند. در پایان زندگی که بمی خواری و عیاشی مشغول بود بی‌رحم و مردم آزار شده بود و درین دوره کارهای ناشایسته کرده است.

(۲۲۱) مولانا نظیری، وی بجز نظیری نیشابوری شاعر معروف قرن دهم و

ظاهراً از مردم مشهد بوده و در هندوستان در سرزمین دکن در دربار همایون شاه بهمنی معروف بهمایون شاه ظالم (۸۶۲-۸۶۴) می‌زیسته و از تربیت شدگان خواجه محمود قانان وزیر معروف بوده و چندی زندانی بوده و تا ۸۶۵ می‌زیسته است و چون آدری شاعر معروف در گذشت و بهمن نامه او ناتمام ماند وی قسمتی از آنرا که شامل تاریخ پادشاهان بهمنیست سروده است.

(۲۲۲) رزق الله دهلوی، عم شیخ عبدالحق محدث دهلوی دانشمند معروف

بوده و در ۸۹۷ در گذشته و بزبان هندی و فارسی شعر می‌گفته، در هندی رنجن و در فارسی مشتاقی تخلص می‌کرده است.

(۲۲۳) عمرانی شیرازی، از یهود ایران ساکن شبراز بوده و اشعاری

بزبان فارسی سروده که مطابق معمول دانشمندان یهود در ایران آنها را بخط عبری نوشته‌اند.

(۲۲۴) امینا، وی نیز از یهود ایران بوده و اشعاری ازو بخط عبری مانده است.

(۲۲۵) نورالدین شاه خلیل الله، پسر شاه نعمه الله ولی عارف مشهور در

کوبنان کرمان نیم ساعت از روز گذشته آدینه ۱۱ شعبان ۷۷۵ ولادت یافت. پس از مرگ پدر جانشین او شد و در ضمن بدعت شاهرخ از کرمان بهرات رفت و هدایای بسیار گران بها که بزرگان زمانه برای پدرش فرستاده بودند نزد او برد

و شاهرخ باو بسیار احترام کرد . در پایان زندگی به هندوستان نزد مریدان پدرش بدکن رفت و در آنجا در ۲۳ شوال ۸۵۳ که ۷۸ سال و دو ماه و دوازده روز از عمرش گذشته بود در گذشت و در آنجا وی را بخاک سپردند و مزارش بنام خلیفه از زیارتگاهها بوده است . وی نیز اشعار عارفانه سروده است .

(۲۳۹) ناصرالدین کوسوی، از مشایخ تصوف و از مردم کوسویه از توابع هرات و از اصحاب زین الدین ابوبکر تایبادی بوده و در ۸۲۸ در گذشته و او را در هرات در حظیره امام فخرالدین رازی بخاک سپرده اند و شعر عارفانه می سرده است .

(۲۴۲) ابوالفتح محمد فاتح آل عثمان ، هفتمین پادشاه این سلسله ، در رجب ۸۳۲ ولادت یافت و در سلطنت پدرش سلطان مراد دوم حکمران مغنیا بود و پس از مرگ برادرش علاء الدین در ۸۴۸ ولیعهد پدر شد . پیش از آنکه رسماً بتخت بنشیند دو بار دعوی سلطنت کرده و در آدرنه بتخت نشسته بود بدین معنی که پس از استعفای سلطان مراد در صفر ۸۴۸ که ده سال بود ترکان عثمانی با مجارستان صلح کرده بودند و با این همه با مجارستان و متحدین آن وارد جنگ شدند مراد از مغنیا وارد میدان جنگ شد و در ۲۸ رجب ۸۴۸ در وارنا فتح کرد . سپس مراد بار دیگر استعفا کرد اما شورش بنی چریان خلیل پاشا وزیر اعظم را ناگزیر کرد وی را دوباره بسلطنت بخواند و بار دیگر حکمرانی آناتولی را بسلطان محمد دادند و پس از مرگ پدرش در ۷ محرم ۸۵۵ وارد آدرنه شد و بتخت نشست . نخست چندی پادشاه صلح جویی بنظر می آمد و پدرش مراد نیز با کنستانتین پالئولوگ امپراتور قسطنطنیه مدارا کرد بود . اما وی در ۸۵۵ قلعه روملی حصار را ساخت و بنای محاصره شهر قسطنطنیه را گذاشت و توپخانه مهمی آماده کرد و آن شهر را در ۹ جمادی الاولی ۸۵۷ مطابق با ۲۹ مه ۱۴۵۳ گرفتند و این واقعه باندازه ای در تاریخ آن زمان اهمیت داشت که آنرا مبدأ تاریخ دانستند و وی را سلطان محمد فاتح لقب دادند . سال بعد در سرستان فتح کرد و آخرین امپراتور خانواده پالئولوگ از شکست

خورد . در ۸۶۰ باردیگر در سرستان جنگ کرد و در کنار دریای اژه شهر آینوس
 و جزیره لمنوس را گرفت. در همان سال شهر بلگراد را محاصره کرد و نتیجه نگرفت
 اما در ۸۶۳ و ۸۶۴ سر تاسر سرستان جزو قلمرو خاک عثمانی شد و در ۸۶۳ سمندره
 را گرفت و در آن سال و سال بعد بموره لشکر کشید و در ۸۶۴ با اسکندر بیک در
 آلبانی عهد نامه ای امضاء کرد . در ۸۶۵ آماسارا (آماستریس) را از کار گزاران
 جمهوری ژن گرفت و در مشرق شهر سینوپ را از آخرین بازمانده خاندان اسفندیار
 اغلو گرفت و سپس طرابوزن را گرفت و چون اوزون حسن پادشاه معروف آق
 قویونلو با پادشاهان یونانی اناطولی خویشی داشت و با ایشان متحد بود
 در میان وی و سلطان محمد اختلاف در گرفت . در ۸۶۶ ولاد دراکول را که
 والاشی بنای جنگ را گذاشته بود شکست داد و در پایان آن سال فرمانروایی
 مردم ژن بر لسبوس پایان رسید . در ۸۶۷ و ۷۶۸ سر زمین بوسنه را
 گرفت و بنای جنگ با دولت ونیز را گذاشت که ۱۷ سال کشید و در دریای اژه هم
 جنگهای دریایی کرد . در ۸۶۸ ابراهیم قرمان اوغلو آخرین امیر این خاندان
 در گذشت و محمد سرزمین ایشان را هم گرفت و در همان سال در آلبانی هم فتح کرد.
 در ۸۷۵ جزیره نگرپون (اوبه) را گرفت و در همان سال با بازماندگان ابراهیم
 قرمان اوغلو که اوزون حسن از ایشان یاری می کرد جنگید و با ناوگان دول نصاری
 در دریای اژه جنگ کرد و چون اوزون حسن بحال تعرض در آمد و شهر توقات را
 گرفت تهیه بسیاری دید و در ۸۷۸ ارزنجان را گرفتند . اما تا ۸۸۵ همه حواس وی
 متوجه اروپا بود چنانکه در ۸۷۵ قلعه سا با کس (بوگوردلن) نزدیک بلگراد را
 گرفتند و سپس لشکریانش بنای تاخت و تاز در مجارستان را گذاشتند و بمرزهای
 اتریش رسیدند . جنگ با جمهوری ونیز هم تا ۸۷۹ دوام داشت . در ۸۸۰ شهر کافارا
 را از مردم ژن گرفتند و خانهای قریم (کریمه) درین سال دست نشانده دولت عثمانی
 شدند . در ۸۸۱ باز در مولداوی فتح کرد اما در سالهای بعد در جنگ با دولت ونیز
 و آلبانی در جنوب مور چندان پیشرفتی نکرد و سرانجام در ۸۸۳ خود با آلبانی

در کنار رود سند نزدیک شهر تته در گذشته است. وی پادشاه داد گستر نیکو سیرتی و مردی دانشمند بوده و بذله گوی و سخن سرای بشمار می رفته و شعر فارسی را استادانه می سروده و شاعران نامی آن زمان از آن جمله خسرو دهلوی و بدرالدین چاچی در دربار وی بوده اند و از بخشش هایش بر خودار شده اند و ضیاءالدین برنی مورخ معروف هند نیز در دربار وی بوده است .

(۱۱۰) عارف اردبیلی ، از شاعران نامی آذربایجان ، نخست در دربار سلطان اویس جلایر بوده و سپس بدعوت شروانشاه کیکاوس بن کيقباد (۷۴۵-۷۷۴) بشروان رفته و آموزگار پسر وی شده و در آنجا مثنوی فرهاد نامه را بوزن خسرو و شیرین نظامی سروده و در آخر تابستان ۷۷۱ پایان رسانده است .

(۱۱۱) سید علاء الدین عراقی ؛ ساکن هند و از مریدان نظام الدین اولیا و شاعر بوده است .

(۱۱۲) شهابی ، از شاعران قرن هشتم بوده و يك مثنوی در اخلاق بنام عروۃ الوثقی ازומانده که بوزن خسرو و شیرین نظامی در ۷۵۹ شامل پنجهزار بیت پایان رسانیده و در هند می زیسته است .

(۱۱۳) حاج جلال لارندی ، از شاعران قصیده سرای این دوره بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

(۱۱۴) شیخ ضیاء الدین تبریزی ، از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده و در چرنداب مدفون بوده و از ورباعی مانده است .

(۱۱۵) ابو محمد شمس الدین عبد الله بن جیری ؛ از خاندان معروف سادات آل بنجیر در شیراز و از مشایخ نامی زمان خود بوده است . چنانکه در احوال حافظ گذشت وی را از مریدان او دانسته اند و نیز قوام الدین ابواسحق که ذکرش پس ازین خواهد آمد و شیخ زین الدین علی کلاه را که نیز پس ازین مذکور خواهد شد از مریدان او شهرده اند و امیر مبارز الدین محمد بن مظفر نیز مرید او بوده و شعر عربی و فارسی را نیکومی سروده است .

۱۱۶) قوام‌الدین ابواسحق بن ابوطاهر بن ابوالمعالی بنجیری ، از همان خاندان آل بنجیر و زشاگردان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده و در ۷۶۴ در گذشته و مردی دانشمند بوده و حافظ کشف کشاف را نزد او درس خوانده و شاعر نیز بوده و قوام تخلص می کرده است .

۱۱۷) شیخ زین‌الدین علی کلاه‌شیرازی ؛ از دانشمندان نامی شیراز بوده و چون در شیراز رنگ سیاه را کلاه می گفته‌اند و وی دستار سیاه بر سر می گذاشته این لقب را باو داده بودند. وی از مریدان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده و در ۷۸۰ در گذشته و در مراتب اسماء و تسخیرات در زمان خود یگانه بوده و کارهای شگرف از وحکایت کرده‌اند و در شعر نیز دست داشته است .

۱۱۸) شهاب‌الدین مظفر بن ابی ذر قبز دانی خوافی معروف بمظفر خوافی ، از دانشمندان و حکمای زمان خود بوده و از شاعران نامی بشمار می رفته و در ربیع‌الثانی ۷۸۱ در گذشته و در دم مرگ اشعار خود را که شامل قصاید و رباعیات بوده شسته و از میان برده است .

۱۱۹) جلال‌الدین محمود زنگی عجم قلندر کرمانی ، از دانشمندان و مشایخ محترم زمان خود بوده و باو شیخ‌المشایخ می گفته‌اند و در نزد تیمور مقرب بوده و در یکی از سفرهای وی که با اردوی او همراه بوده در ۸۰۶ در گذشته است . وی شاعر توانایی بوده و دیوان اشعار خود را فراهم کرده بود و یک مثنوی در باره برخی از وقایع تاریخ تیمور سروده است .

۱۲۰) پهلوان محمود قتالی خوارزمی معروف ببوربایولی ؛ شهرت وی را بخط پوریار نوشته و برخی بوریارولی را نام پدرش دانسته‌اند اما پیدا است که این کلمه در اصل پوربای بوده و بای همان کلمه بیک در زبان ترکی تر کمان است که سروسر کرده معنی می دهد . وی از عارفان معروف قرن هشتم بوده و ظاهراً در شهر خیوه می زیسته و در ضمن پهلوان نامداری بوده و هنوز ورزشکاران ایران نام او را بر زبان می رانند و اشعارش را در زورخانها می خوانند و در ۷۲۲ در گذشته و قبرش در شهر خیوه یا خیوق هنوز زیارتگاه است . وی شاعر زبردستی بوده و در ۷۰۳ مثنوی

کنزالحقایق را بیابان رسانیده است .

۱۳۱) **خواجه معین الدین محمد معینی جوینی**؛ نسب خود را بسنجری
بی‌رسانیده و از دانشمندان صوفی مشرب بوده و در ۷۸۳ در گذشته و ظاهراً در شعر
معینی تخلص می‌کرده

۱۳۲) **ابوالحسن**؛ از شاعران پیرو طریقه حروفی بوده و در ۷۷۱ در نوزده
سالگی در اصفهان بخدمت شاه فضل‌الله نعیمی حروفی رسیده و در ۸۰۲ جاودان نامه وی
را بنظم آورده است .

۱۳۳) **ابوالحسن محمد بن محمد نخجوانی معروف بابن الساجی**،
خوشنویس و شاعر بوده و منظومه‌ای بنام درة المعانی سروده و نسخه‌ای از ترجمه
فارسی مسالك و ممالك تألیف ابواسحق ابراهیم اصطخری در دست است که در ۷۲۶
نوشته و بهمین جهت بخطای وی را مترجم آن کتاب دانسته‌اند .

۱۳۴) **معروف بغدادی**، از هنرمندان نامی زمان خود بوده و از خوشنویسان زیر
دست بشمار می‌رفته و در ضمن در موسیقی استاد بوده و شعر را خوب می‌گفته است . نخست
در بغداد می‌زیست . چون سلطان احمد بن اویس جلایر در ۷۸۴ بغداد را گرفت
بخدمت او پیوست و وی که در موسیقی و خط و شعر دست داشت وی را بکتابت در
دستگاه خود گماشت و چون مردی تند خوی بود معروف از بغداد باصفهان رفت
و وارد دستگاه میرزا اسکندر گورکانی شد و کاتب او بود . نوشته‌اند که يك بار
سه روز بکتابت پرداخت و چون متعهد شده بود که روزی پانصد بیت بنویسد و
و میرزا اسکندر از او بازخواست کرد پذیرفت که کار سه روزه را در يك روز بکند .
میرزا اسکندر دستور داد که در میدان اصفهان سایبان و بارگاه برپا کردند و او
نشست و يك تن از شاگردانش قلم می‌تراشید و او می‌نوشت و تا نماز دیگر هزار
و پانصد بیت در مستهای خوبی نوشته بود . در سال ۸۱۷ که شاهرخ باصفهان آمد
و حکمرانی آنجا را بمیرزا ابوالقاسم داد هنگام بازگشت پهرات معروف را با
خود برد و درین سفر شمس‌الدین هر وی خوشنویس معروف که استاد بایسنقر بوده

نزد وی شاگردی کرده است . نوشته‌اند که مردی بسیار قانع و بلند همت بوده است چنانکه يك بار بایسنغر مقداری کاغذ نزد او فرستاد که وی نسخه‌ای از خمسة نظامی برایش بنویسد و وی پس از چندی آن کاغذها را نانوشته پس فرستاد . سرانجام در سال ۸۳۰ که احمد لُر از پیروان فضل‌الله حروفی شاهرخ را کاردزد چون با چندتن از دانشمندان معاشرت داشته و ایشان گرفتار شده‌اند معروف راهم دستگیر کردند و در قلعهٔ اختیارالدین هرات او را زندانی کردند و اندک زمانی پس از آن در زندان در گذشت . معروف در حوالی سالهای ۷۸۰ و ۷۹۰ دو مجموعه از اشعار فارسی بخط خود برای سلطان احمد جلایر نوشته که سپس آنرا بمیرزا اسکندر داده و اینک در کتابخانهٔ سلطنتی در طهرانست . مجموعهٔ دوم را کنزاللالی نام گذاشته و این دو مجموعه شامل اشعار برگزیدهٔ بسیاری از شاعرانست از آن جمله چند تن از شاعران قرن هشتم‌اند و کسانی که نامشان در کتابهای رایج نیست بدین گونه‌اند : ابن بنا ، ابن منور ، ابن همگر (شاید مجید همگر بوده باشد) ، ابوالفراس ، ادیب کاشی ، امرء القیس ، بدیع‌الدین ، بدیع‌الزمان ، بهشتی آملی ، حسن شهرویه ، رفیع ابهری ، رفیع نسوی ، سحر آفرین ، سراج بلخی ، سعد بها ، شاه اسفرنگی ، شرف‌الدین مقبل ، صاحبی ، صدر بلخی ، صفی نیشابوری ، عبدالعزیز ، عزشروانی ، فتح مستوفی ، سلطان محمود بخاری .

(۱۲۵) احمد بن محمد نخشی مسعود بیک بخاری ، از بزرگان متصوفهٔ هندوستان ، نوشته‌اند که بشیرخان معروف بوده و از خویشاوندان فیروز شاه سلطان دهلی بوده و از جانب وی در بخارا حکمرانی داشته و بهمین جهت بخاری معروف شده است . پس از چندی انقلابی در نهاد وی رخ داده و دارایی خود را ترک کرده و از مریدان شیخ رکن‌الدین بن شهاب‌الدین امام از مشایخ زمان خود و وارد طریقهٔ چشتی شده و بسیار مجذوب بوده و نوشته‌اند که سخنان مستانه‌می گفته است که برخی از آنها با شریعت سازگار نبوده است و بهمین جهت وی را در سال ۸۰۰ کشتند و در دهلی مدفون شد . وی در نظم و نثر فارسی استاد بوده و در شعر

مسعود تخلص می کرده و دیوان قصاید و غزلیات و رباعیاتش معروفست و بیشتر قصایدی در مدح مرشد خود دارد . دیگر از آثار وی در تصوف کتاب تمهیداتست که بتقلید از تمهیدات عین القضاة همدانی نوشته و دیگر کتاب مرآة العارفين که از مهم ترین کتابهای صوفیه هندست .

۱۳۹ (**سلطان احمد جلایر** ، از پادشاهان نامی خاندان جلایر ، پس از مرگ پدرش سلطان اويس بن شيخ حسن نویدان در ۱۱ صفر ۷۸۴ برابر ادش سلطان سلطان حسین قیام کرد و بر و مسلط شده آذربایجان را گرفت و در تبریز او را کشت و در آنجا بتخت نشست سپس بغداد را از کار گزاران شاه شجاع آل مظفر گرفت و آن شهر را پای تخت خود کرد و عراق و فارس نیز خراج گزار او شد و از ۷۸۴ تا ۷۸۸ بر آذربایجان و بین النهرین و عراق استیلا داشت . در ۷۹۵ تیمور آذربایجان را ازو گرفت و او در برابر سپاهیان تیمور بمصر گریخت و تا سال ۸۰۷ در آنجا بود و پس از مرگ تیمور دوباره از مصر بعراق آمد و با تیموریان در افتاد و تا ۸۱۳ در آنجا مشغول تاخت و تاز بود تا آنکه در روز آدینه ۲۸ ربیع الثانی ۸۱۳ در دو فرسنگی تبریز در جنگ باقرا یوسف شکست خورد و در مجرای آب باغی پنهان شد و همان روز او را یافتند و کشتند . وی مرد بخشنده و شعر دوست و هنر پرور بوده و عبدالقادر گوینده موسیقی دان معروف و معروف بغدادی خوشنویس در دربار وی بوده اند و حافظ وی را مدح کرده و خود نیز شعر را نیکومی سروده است .

۱۴۷ (**سید محمد بن علی همدانی** ، پسر میر سید علی همدانی عارف مشهور بود . ظاهرا پس از مرگ پدر و نوشته اند در ۲۲ سالگی باششصد تن در زمان سلطان سکندر بن قطب الدین بکشمیر رفته و این پادشاه مرید وی شده و بسنت نام وزیر و سپس الارش بدست وی اسلام آورده و ۱۲ سال در آنجا مانده و در ۷۹۷ سلطان سکندر خاتقاهی برای وی ساخته که در سال ۸۰۰ تمام شده و چند دهکده وقف بر آن کرده است . سپس بحج رفت و در بازگشت در گولاب در گذشت . وی نیز مانند پدر نویسنده و شاعر بوده و رساله ای در تصوف و شرح شمسیه از منطق از و مانده است .

قرن نهم

ص ۲۳۷ ش ۱۲ : حافظ ابرو، در گذشت وی در روز یکشنبه ۴ شوال ۸۳۸ هنگام بازگشت شاهرخ از آذربایجان در سرجم در خاک زنجان روی داده و پیکرش را در زنجان نزدیک مزار ابوالفرج زنجانى بخاک سپرده‌اند . مجموعه تاریخی خود را مجمع التواریخ سلطانی نام گذاشته و قسم اول زبدة التواریخ را در ۶ محرم ۸۲۹ پایان رسانیده است .

ص ۲۳۸ ش ۱۵ : فصیح خوافی . نسب خود را چنین آورده است : فصیح‌الدین احمد بن جلال‌الدین محمد بن نصیر‌الدین یحیی بن علاء‌الدین محمد بن ظهیر‌الدین ابوالقاسم محمد بن جلال‌الدین محمد بن نصیر‌الدین ابوالقاسم بن ظهیر‌الدین محمد ابن ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد بن ابوالقاسم بن جلال‌الدین محمد بن احمد بن ابونصر علی بن محمد بن علاء‌الدین عیسی بن ابوبکر بن ابوالقاسم احمد ابن محمد بن قتیبة بن ابوامامه صدی عجلان بن وهب باهلی . از ۸۰۷ تا ۸۱۲ از کار گزاران دربار تیموریان بوده و چندی زندانی شده و سفرهای چند کرده است . روز پنجشنبه غرة جمادی الاولى ۷۷۷ در هرات ولادت یافته است .

ص ۲۴۲ ش ۲۳ : فیض‌الله صدر جهان ، نسبت او را گاهی بنبانی و گاهی بنیانی نوشته‌اند ، شاید در اصل بلیانی بوده باشد که بدین گونه تحریف کرده‌اند . تاریخ خود را در زمان همان محمود شاه پادشاه گجرات که بمحمود شاه بیگاره معروف بوده نوشته است .

ص ۲۴۳ ش ۲۹ : اصیل‌الدین واعظ : در زمان ابوسعید گورکان (۸۵۵-۸۷۳) از شیراز بهرات رفته است . تاریخ در گذشتش را در جمادی الاخره ۸۸۳ نیز نوشته‌اند و پس از مرگش پادشاه سیورغالم‌های وی را بفرزندانش بخشیده است . کتاب مقصد الاقبال را برای ابوسعید گورکان نوشته و کتاب دیگری در مزادات هرات دارد و دیگر ازه و لغات او شرح شغای قاضی عیاض را باید دانست .

ص ۲۴۴ ش ۲۹ : جمالی اردستانی ، مصباح الارواح را در ۲۰ صفر ۸۶۸ پایان

رسانیده و دیگر از مؤلفات اوست : مشکوة المحبین ، استقامت نامه ، نوراعلی نور ، ناظر و منظور .

ص ۲۴۵ ش ۳۵ : ملاحسین کاشفی ، در گذشت وی را در ۹۰۶ ضبط کرده اند و این درست نیست .

ص ۲۴۸ ش ۳۷ : شرف الدین علی یزدی ، نام و نسبش را شرف الدین علی ابن ضیاء الدین حسین بن شرف الدین علی بن شمس الدین رضی نیز نوشته اند ، از خاندان معروفی بوده ، برادرش مجدالدین حسن در گذشته در ۷۸۷ و پسران او ضیاء الدین محمد و شمس الدین ابوبکر و از بازماندگان مجدالدین حسن شاه معز الدین محمد رضی و میرزا مجدالدین حسن که در قرن یازدهم می زیسته اند در تاریخ معروفند . وی در طریقت مرید سلطان حسین اخلاطی بوده و دیگر از مؤلفات وی بجز دیوان اشعارش کتاب موطن را باید دانست .

ص ۲۵۱ ش ۴۲ : فضل الله بن روز بهان ، شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی را در ۹۱۸ نوشته اند .

ص ۲۵۳ ش ۴۶ : جعفر یزدی ، نام و نسب او بدین گونه است : سید جلال الدین جعفر بن محمد بن حسن متخلص بجعفری از سادات حسینی یزد ، تاریخ یزد را در حدود ۸۵۰ بنام ضیاء الدین مسعود وزیر شاهرخ تألیف کرده و در ۸۴۵ بتألیف تاریخ کبیر آغاز کرده و در ۸۵۰ پایان رسانیده و دیگر از مؤلفات او تاریخ واسط تا حوادث سال ۸۱۷ می رسد و وی شاعر هم بوده است .

ص ۲۶۳ ش ۵۱ : ادریس بدلیسی ، دیگر از مؤلفات او کتابیست بنام مرآة الجمال .

ص ۲۵۵ ش ۵۸ : عبدالغفور لاری ، لقب او را رضی الدین هم ضبط کرده اند و از بازماندگان سعد عباده از اصحاب رسول بوده است . در خاتمه حاشیه صفحات الانس شرح حال مفصل و دقیقی از جامی دارد .

ص ۲۵۶ ش ۶۱ : نجم الدین طارمی ، تذکرة اوصاف خواجه محمد کججانی

تالیف محمدحسن پلاسی شیرازی را نیز بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۲۵۸ ش ۷۹ : شرف الدین منیری ، بلقب شرف جهان معروف بوده و در منیر (بکسر میم و سکون نون و فتح یا) از توابع دهلی ولادت یافته ، مکاتیب خود را بیشتر بحاج رکن الدین نام از مریدان خود نوشته و بهمین جهت آنرا فواید رکنی نام گذاشته و دیگر از تألیفات اوست ارشاد السالکین و شرح آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی .

ص ۲۵۹ ش ۸۰ : محمود قاوان ، نوشته اند در ۸۰۸ در روستای قاوان یا کاوان در گیلان ولادت یافته و بهمین جهت بمحمود قاوان معروف شده بود . پندراش وزیران پادشاهان گیلان بوده اند و یکی ازیشان در رشت پادشاهی کرده و بدست شاه طهماسب سلطنت او منقرض شده است . چون مادرش از خاندان مشایخ گیلان بود و وی را در خطر می دید او را بسفر و ادار کرد و درین میان در عراق و خراسان وزارت را بوی پیشنهاد کردند پذیرفت . در ۴۳ سالگی بعزم بازرگانی سفر هندوستان کرد و از راه دریا وارد بندر دابل شد و از آنجا بدکن رفت و سپس برای دیدار شاه محب الله و مشایخ دیگر آن زمان و برای تجارت باحمدآباد بیدرفت و خواست بدیدار مشایخ دهلی برود علاء الدین احمد بهمینی پادشاه دکن نگذاشت و همایون شاه باو لقب ملک التجار داد . سپس وزیر شمس الدین ابوالمظفر محمدشاه بهمینی (۸۶۷ - ۸۸۷ صفر) شد و مناصب دیگر یافت و ده هزار سوار مغول خدمتگزار وی بودند . سلطان حسین بایقرا سید کاظم نام را از هرات و از راه قندهار و لاهور نزد او بدکن فرستاد و او را دعوت کرد . محمد شاه اجازه بازگشت بایران را باو نداد و وی سید کاظم را باتحف و هدایای بسیار بخراسان برگرداند و نامه ای بسطان حسین نوشت و ازو عذر خواست . سید کاظم در بازگشت از راه دریا بفارس رفت و در شیراز ماند و در آنجا در گذشت و آن هدایا بمقصد نرسید . سرانجام در ۵ صفر ۸۸۶ در ۷۸ سالگی کشته شد . ملا عبدالکریم همدانی مؤلف تاریخ محمود شاهی که شاعر نیز بوده و از شاگردان و مریدانش بشمار می رفته کتابی در احوال او نوشته است .

مرد دانشمندی بوده و در علوم نقلی و عقلی مخصوصاً در ریاضی و طب و حساب و نظم و نثر فارسی دست داشته و دیوان اشعار و کتاب روضة الانشای تالیف خود را برای دانشمندان عراق و خراسان هدیه فرستاده و جامی با او مکاتبه داشته و قصیده‌ای در ستایش وی سروده است . در ضمن مرد نیکوکاری بوده و درد کن آبادی بسیار کرده از آن جمله در شهر احمدآباد بیدر دو سال پیش از کشته شدن خود مدرسه‌ای بامسجد و بازار بزرگ و چهارطاقی ساخته که تا اوایل قرن یازدهم باقی مانده است .
ص ۲۵۹ ش ۸۱ : عبدالله مروارید ، تاریخ درگذشت وی را در ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۸ نیز نوشته‌اند و این درست نیست . کتابی هم در صنعت انشا نوشته است و منشآت او رساله شرفیه نام دارد .

ص ۲۶۱ ش ۹۳ : صاعد بن علی گرگانی ، کتاب مسالك ممالك يا عجایب البلدان او بیشتر متکیست بر کتاب مسالك و الممالك ابن خردادبه .

ص ۲۴۱ ش ۹۴ : عبدالقادر مراغی ، لقب وی راهم کمال الدین و هم نظام الدین و کنیه اش را ابوالعضایل نوشته‌اند . نام پدرش راهم غنی و هم عینی و هم غیبی ضبط کرده‌اند اما در نسخه‌ای از کتاب مقاصد الاحسان که بخط خود در ۱۲ رمضان ۸۲۱ نوشته و در کتابخانه آستان رضویست نام خود را عبدالقادر بن غیبی الحافظ المراغی و نام پدرش را آسکارا غیبی نوشته است . در ۲۰ ذیقعده ۷۵۴ متولد شده ، در ۴ سالگی بمکتب رفته و در ۸ سالگی حافظ قرآن شده و در ۱۰ سالگی از فرا گرفتن صرف و نحو و معانی و بیان فراغت یافته است . نخست در دربار شیخ اویس جلاپور (۷۵۷-۷۷۶) بوده و سپس ملازم سلطان احمد شده و درین مدت در تبریز و بغداد می‌زیسته . در ۷۹۵ تیمور او را از بغداد بسمرقند برد و سپس در آن شهر در دستگاه میرانشاه و شاهرخ بوده و در ۸۳۷ در هرات از بیماری وبا درگذشته و این که برخی تاریخ درگذشتن را در ۸۳۸ نوشته‌اند درست نیست . جامع الاحسان را برای پسرش نورالدین عبدالرحمن نوشته و مقاصد الاحسان را در پنجشنبه ۱۲ رمضان ۸۲۱ پایان رسانیده و دیگر از مؤلفات اوست : لحنیه و کنز الاحسان و شعر فارسی و ترکی می‌گفته و

عبدالقادری تخلص می کرده است .

ص ۲۶۳ ش ۱۱۲ : عبیدالله احرار، نسب او عبیدالله بن محمود بن شهاب الدین بوده است . در رمضان ۸۰۶ در روستای باغستان از توابع تاشکند ولادت یافت . پدرش نیز از مشایخ تصوف بود . نخست در شهر شاش می زیست و سفرهایی بسمرقند و بخارا کرد و مرید و خلیفه بهاءالدین نقشبند شد . در شب شنبه سلخ ربیع الاول ۸۹۵ در گذشت . وی را در خاتقاهی که در شهر سمرقند داشت بخاک سپردند و بازماندگان نیز در آنجا مدفونند و آخرین کس که از ایشان در آنجا بخاک رفته نیازخواجه در گذشته در ۱۲۲۹ است و ایشان فرزندان خواجه محمد یحیی پسروی بوده اند . گذشته از سلسله العارفین که محمد بن برهان الدین معروف بمحمدقاضی در سیرت او نوشته عبدالرحی بن ابوالفتح حسینی نیز که از مریدانش بوده رساله ای در مناقب او و اعتقاداتش تألیف کرده است . دیگر از مؤلفات وی انقاس نفیسه و فقرات الخطیره یا فقرات و مجموعه مکاتبات و افادات را باید دانست .

ص ۲۶۴ ش ۱۱۷ : زین الدین خوافی، نام و نسب وی ابوبکر بن محمد بوده و در خواف در ۷۵۷ ولادت یافته و نیز از مریدان تاج الدین حسن شمشیری بوده است . در ۸۱۲ قطب الدین علی بن ملک محمود و شاه محمود پادشاهان سیستان وی را بشفاعت بدربار تیمور فرستادند و شفاعت او کارگر شد و در ۸۱۵ قطب الدین علی ابن ملک محمود بشفاعت او از سیستان بهرات رفت . در عید گاه هرات در گذشت . دیگر از مؤلفات اوست : وصایا القدسیه و تقریرات و رسایل و وصیه العارفین بزبان تازی .

ص ۲۶۴ ش ۱۱۸ : یعقوب چرخی، نسب او را سروری هم نوشته اند . قبر وی اینک در کالجوز لنین دره کیلومتری دوشنبه پایتخت تاجیکستان در وادی چغانیان در جایبست که سابقاً شهر حصارشادمان در آنجا بوده و بعد بحصارات معروف شده و اینک اثری از آن شهر نیست و تنها یک حمام و دو مزار از آن مانده است . قبر سرس یوسف چرخی که جانشین پدر شده تقریباً در ۴۰ کیلومتری دوشنبه است

درجایی که اینک بنام چرتک معروفست و ساختمانى بسبك قبر تیموردارد و در آنجا در کمر کوه خانقاهی بسیار بزرگ کنده‌اند و اندرون آن چند حجره است .

ص ۲۶۵ ش ۱۱۹ : شهاب‌الدین زاوی ، دیگر از مؤلفات اوست حواشی

بر تفسیر بیضاوی .

ص ۲۶۵ ش ۱۲۰ : جلال‌الدین دوانی ، شرح هیاکل النور او شواکل الحور

نام دارد و آنرا در زاویه مظفریه تبریز هنگام عزیمت بدیار بکر در شب پنجشنبه ۱۱ شوال ۸۷۲ پایان رسانده است .

ص ۲۶۲ ش ۱۲۱ : میرحسین میبدی ، دیگر از مؤلفات اوست شرح صد

کلمه علی بن ابی طالب . وی شعر فارسی نیز می‌سروده است .

ص ۲۶۸ ش ۱۲۲ : عبدالؤمن بن صفی‌الدین ، لقب وی را ضیاء‌الدین و

لقب جدش را بجای عزیزالدین عزالدین و نام کتابش را بهجة الروح نیز نوشته‌اند .

ص ۲۶۱ ش ۱۲۳ : غیاث‌الدین جمشید ، دیگر از مؤلفات اوست رسالته فی العمل

باسهل آله من قبل النجوم .

ص ۲۷۲ ش ۱۴۴ : ابوالمحاسن گرگانی ، جلاء‌الاذهان او بنام تفسیر گازر

نیز معروفست .

ص ۲۷۴ ش ۱۶۰ : صاین‌الدین ترکه ، نام و نسب او بدین گونه است :

صاین‌الدین ابومحمد علی بن افضل‌الدین محمد بن صدرالدین ابوحامد محمد

ترکه ، رحلت وی را در دوشنبه ۴ ذیحجه یا ۱۴ ذیحجه ۸۳۵ نیز ضبط کرده‌اند .

۴ ذیحجه آن سال شنبه و ۱۴ سه‌شنبه بوده و ممکنست شب پیش از ۱۴ در گذشته باشد .

اسرار الصلوة را در پنجشنبه ۲۱ جمادی الاولی ۸۲۱ و ضواء اللمعات را در ۸۱۵ پایان

رسانیده و دیگر از مؤلفات اوست : شرح قواعد التوحید جدش صدرالدین ابوحامد

محمد بنام تمهید القواعد و کتابی در علم حروف و مناظره عقل و عشق که در ۸۰۸ نوشته

و رساله در تحقیق اناقطة التي تحت الباء و رساله در بیان معنی قابلیت و تصور تحقق

آن و شرح گلشن راز و رساله در شق القمر و منشآت .

ص ۲۸۳ ش ۱۸۶ : محمد بن برهان‌الدین از ۸۸۵ تا ۹۲ سال مرید عبیدالله
احرار بوده و پس از مرگ وی کتاب سلسله العارفين خود را نوشته است .
ص ۲۸۵ ش ۱۹۹ فخرالدین علی صفی ، از مریدان خواجه ناصر هروی
بوده است .



برصحیفه ۲۸۵ از نویسندگان قرن نهم این چندتن را باید افزود :
۴۰۳) یارعلی شیرازی ، مؤلف شرحی بر لمعات فخرالدین عراقی بنام
اللمعات فی شرح اللمعات .

۴۰۴) رکن‌الدین بهیمی بن محمد حسینی شیرازی ، از خاندان معروف
آل پنجیر سادات علوی شیراز مؤلف مقاله الأبرار در احوال بزرگان خاندان خود
که تلخیصی از کتاب اخبار الاخیار تألیف ابوسلیمان محمد شیرازی مورخست .
۴۰۵) رکن‌الدین محمد خوافی ، در گذشته در ۸۳۴ مؤلف تذکره الشعراء .
۴۰۶) علی بن طیفور بسطامی ، ظاهراً از متصوفه قرن نهم بوده و کتاب
انوار التحقیق را فراهم کرد که تلخیص و مجموعه ای از رسایل مختلف عبدالله

۴۰۷) سید خلیل‌الله بن سید محمود زیارتگاهی هروی ، مؤلف شرح
جواهر الاسلام در عقاید از مولانا نظام‌الدین شریف هروی که در ۸۴۴ پایان
رسانده است .

۴۰۸) ملا داود بیدری ، از مورخان هند مؤلف تحفة السلاطین در تاریخ
سلسله بهمنی دکن که بنام تاج‌الدین فیروزشاه بهمنی (۸۰۰ - ۸۲۰) نوشته است .
۴۰۹) عبدالله بن محمد بن کیا هازندرانی ، که رساله فلکیه را در علم
سیاحت در حدود سال ۸۶۵ تألیف کرده است .

۴۱۰) شرف‌الدین علی بن ابوبکر بن علی یزدی ، بجز شرف‌الدین علی
مورخ معروف و آزدبیران زبردست زمان خود بوده و کتابی در فقه حنفی بنام شقایق

دقایق نعمانی نوشته و منشآت او نیز در دستت و برادرش قوام الدین محمد نیز شاعر بوده است .

(۲۱۱) امیر حسن بن منوچهر بن جمال الدین ابوطاهر بن عمار بن عمران بن موسی بن امام محمد تقی ، مؤلف منشور مبارک یا رساله انسانیه در انساب پادشاهان طبرستان که برای مرشد الدین شاه عبدالله مهرورف بسید میرزا و پسر او محمد برکت علاءالدوله نوه دختری سلطان حسین بایقرا نوشته است .

(۲۱۲) عبدالحی بن ابوالفتح حسینی ، از مریدان خواجه ناصر الدین عبیدالله احرار بوده و رساله ای در مناقب وی و خاندانش نوشته است و نیز کتاب سلسله عالیه را در همین زمینه تالیف کرده است .

(۲۱۳) ناج الدین محمد بن ابراهیم کازرونی ، از مشایخ متصوف زمان خود بوده و در ۹۰۱ در گذشته و کتابی در تصوف بنام بحر السعاده نوشته است .

(۲۱۴) شیخ الاسلام زکریا بن محمد انصاری ، وی نیز از مشایخ تصوف بوده و در ۸۹۳ در گذشته و شرحی بر رساله قشیریة بنام احکام الدلاله نوشته است .

(۲۱۵) عبدالرؤف هروی ، مؤلف رساله صید که برای بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین بایقرا فراهم کرده است .

(۲۱۶) قاسم علی قاینی ، از دانشمندان زمان خود بوده و رساله ای در اسطرلاب نوشته است .

(۲۱۷) قاضی شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن طاهر آچادکانی طوسی ، مؤلف نسیم المقرین شرح منازل السائرین عبدالله انصاری که در ظهر پنجشنبه ۱۰ رمضان ۸۶۸ پایان رسانیده است .

(۲۱۸) احمد هدون بن محمد نیشابوری ، از دانشمندان ساکن هرات بوده و باجمعی معاشرت داشته و مؤلف کتابیست بنام آیه الایات الفرقانی در کشف الایات که در ۸۸۵ بتالیف آن آغاز کرده و در ۸۹۱ در هرات پایان رسانیده است .

(۲۱۹) جلال الدین یوسف جامی ، از دانشمندان معاصر شاهرخ مؤلف قزاید غیائی شامل مکاتیب تاریخی از آغاز اسلام تا زمان مؤلف .

(۴۴۰) نورالدین عبدالرحمن بن عبدالقادر مراغی، پسر عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان معروف که پدرش کتاب جامع الالحان را در ۸۱۶ برای او نوشته و او هم در موسیقی استاد بوده و در خاک عثمانی می‌زیسته و کتاب مقاصد الادوار را در موسیقی بنام یازید آل عثمان (۸۸۶ - ۹۱۸) نوشته است.

(۴۴۱) مولانا عبدالرحیم مشهدی، مؤلف کتابی در جغرافیا بنام مسالك الممالك.

(۴۴۲) خواجه عبدالشهید خاوند محمود بن خواجگی خضر بن عبیدالله احرار، مانند پدران خود از مشایخ طریقه نقشبندی بوده و رساله‌ای در تصوف از او مانده است.

(۴۴۳) میرعلی حسینی، وی بجز میرعلی حسینی خوشنویس معروف قرن نهم بوده و مؤلف کتابیست در تصوف بنام ریاحین القلوب.

(۴۴۴) علی بن محمد معروف بن نظام شامی، وی نیز بجز نظام الدین عبدالواسع مورخ مشهور معروف بن نظام شامی و از متصوفه زمان خود بوده و مختصر منهاج العابدین در تصوف ازوست.

(۴۴۵) امام الدین محمد بن ابوظالب تبریزی معروف به امام طبیب، در ۷۲۳ ولادت یافت و از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در هیئت و طب و ریاضیات دست داشته و مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله کتاب الارشاد فی معرفة الاعداد بفارسی که بنام شیخ ابراهیم بن سلطان محمد بن کیقباد نوشته و شرح تلخیص محمود ابن محمد چغمینی که در ۷ جمادی الاخره ۸۲۴ در ۹۱ سالگی پایان رسانیده است.

(۴۴۶) حکیم محمود بن محمد بن عبداللّه، مؤلف تحفه خانی در طب که در ۹۰۲ تمام کرده است.

(۴۴۷) برهان مسکین، از دانشمندان ساکن هرات بوده و مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله کتاب ارشاد المسلمین شرح عقاید اهل الاسلام نجم الدین نسفی که در هرات در ۹۱۴ پایان رسانده است و انیس الواعظین اربعین در احادیث رسول در دو دفتر یکی شرح احادیث و دیگر شرح آیات و روضه الاتقیاء فی ذکر

الاولیا و انیس العابدین در عبادات و سراج المتعلمین در نحو و اوراد الاوقات و کنوز الاعمال در ادعیه و اذکار و خلاصة الاوراد .

(۲۲۸) احمد بن محمد بن حسن معروف بخليفة نیشابوری ، مؤلف ترجمه ملخص تاریخ نیشابور تألیف امام حاکم ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد ابن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی معروف بحاکم ابو عبدالله بن ابیج مؤلف مستدرک و تاریخ نیشابور از اکابر علمای حدیث که در ۳۲۱ ولادت یافته در ۴۰۶ در ۸۵ سالگی در گذشته و کتاب تاریخ خود را نخست در رمضان ۳۸۹ پایان رسانیده و سپس در ۴۰۲ آنرا تکمیل کرده است و درین ترجمه حوادث سال ۸۳۳ را ضبط کرده است .

(۲۲۹) ابوالمکارم بن علاء الملك ، از بازماندگان احمد جزم ژنده پیل که در ۸۴۰ کتابی در مقامات وی بنام خلاصة المقامات تألیف کرده است .

(۲۳۰) سیدیحیی بن بهاء الدین شروانی ، در شهر شماخی ولادت یافت و پدرش مردی مالدار بود و در جوانی خوش صورت بود . روزی که با جوانان گوی بازی می کرد پیرزاده پسر شیخ حاج عزالدین خلوتی از مریدان شیخ صدرالدین خلوتی و از پیشوایان خلوتیان برو گذشت و چون او را پسندید دعوتش کرد و وی پذیرفت و وارد طریقه خلوتی شد که یکی از فروع نشیبندیان بوده است . سپس از شماخی ببا کورفت و در آنجا ماند و بارشاد مردم پرداخت و نوشتند نزدیک ده هزار تن برو گرد آمدند و مریدش شدند و خلفای خود را باطراف فرستاد و در ۸۶۸ در باکو در گذشت . وی از بزرگان طریقه خلوتی بوده و در باکو مسجد و مدرسه و خانقاه داشته و خلفای معروف او مولانا یوسف مخدوم و قاضی ضیای شروانی و وشه قباد شروانی و عبدالمجید شروانی بوده اند . از مؤلفات چند هم مانده است مانند اسرار الطالبین و شفاء الاسرار و اسرار الوحی و شرح گلشن راز .

(۲۳۱) ابویزید عبدالرحمن بن محمد بن علی بسطامی ، از بزرگان متصوفه زمان خود بوده و در ۸۵۸ در گذشته و کتابهای چند بفارسی و عربی در

تصوف نوشته است از آن جمله مناهج التوسل و شمس الافاق والادعیه و الفواتح المسکیه که در ۸۴۴ بیان رسانده و ظاهراً شرح فتوحات المکیه ابن العربیست .
(۲۳۲) عبدالکریم همدانی ، در دکن می زیسته و مرید و شاگرد خواجه محمد قاوان دانشمند معروف این زمان بوده و کتابی در تاریخ دکن بنام تاریخ محمودی برای خواجه محمود نوشته و کتاب دیگری در احوال خواجه محمود پرداخته است .

(۲۳۳) سعدالدین کاشغری ، نخست جامه فروش بود، از بزرگان مشایخ نقشبندی در زمان خود و از مریدان نظام الدین خاموش در گذشته هنگام نماز آدینه چهارشنبه ۷ جمادی الاخره ۸۶۰ و مدفون در خیابان هرات بوده و بسیاری از متصوفه آن زمان از آن جمله عبدالرحمن جامی باو معتقد بوده اند و در هرات می زیسته است . در ۸۴۴ با گروهی از دانشمندان حج رفته و هنگام نماز پیشین چهارشنبه ۷ جمادی الاخره ۸۷۰ در هرات در گذشته است. دودختر پسرش خواجه اکبر معروف بخواجه کلان یکی زن عبدالرحمن جامی و دیگری زن فخرالدین علی صفی پسر ملاحسین کاشفی بوده اند. اصحاب وی ملفوظات او را بنام تقریرات گرد آورده اند.

(۲۳۴) محمود پسیخانی ، از مردم پسیخان گیلان و نخست پیرو طریقه حروفی و از شاگردان فضل الله حروفی بود و فضل الله او را طرد کرد و در سال ۸۰۰ طریقه تقطوی را اعلان کرد . در باره اش اطلاع کامل نیست و بهمین اندازه معلومست که طریقه وی تا پایان قرن دهم در برخی از نواحی ایران رایج بوده و متشرعین آنرا کفر می دانسته اند و بسیاری از پیروانش را بهمین جرم کشته اند. معارف پیروان وی تشبیهی کاشانی و فهمی کاشانی و حیاتی کاشانی و میرسید احمد کاشانی و درویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجی و ترابی و خسرو درویش و بذاق بیک استاجلو و یوسف ملحد معروف بترکش دوز بوده که در سال ۱۰۰۰ که اختر شناسان قران نحسین را پیش بینی کرده و خطری متوجه شاه عباس می دانستند وی را برای فریب ستارگان بتخت نشانند و نام سلطنت باو دادند و پس از گذشتن قران وی را کشتند . این طریقه

ازبک (۹۹۱-۱۰۰۶) در ماوراءالنهر بار دیگر مجالس التقایس علیشیر نوآ
ازترکی جغتایی بفارسی ترجمه کرده است .

۱۸۵) عبدالصمد بن افضل محمد، از صوفیه عند مؤلف اخبارالاصفیا در
احوال مشایخ که در ۱۰۱۴ تألیف کرده است .

۱۸۶) عبدالوهاب بن جلال الدین محمد همدانی ، نیز ازمتصوفه این
زمان بوده و در ۹۷۴ مناقب العارفين افلاکی را بنام ثواقب تلخیص کرده است .

۱۸۷) محمد بن برهان الدین سمرقندی ، معروف بمحمد قاضی ، از
مریدان عبیدالله احرار پیشوای معروف نقشبندیان بوده و در ۹۲۱ در گذشته و
تذکرة الاولیا وسلسلة العارفين دو کتاب دراحوال مشایخ نوشته است .

۱۸۸) ابوالحسن محمد باقر بن محمد علی ، مؤلف تاریخ سلسله نقشبندی
که در ۹۴۷ نوشته است .

۱۸۹) معین الدین منیری ، از مردم منین از توابع دهلی و ازمتصوفه اواخر
قرن دهم مؤلف ریاض الاولیا .

۱۹۰) محمد صالح بن امیر عبدالله قادر ، معاصر عبدالؤمن خان ازبک
بوده و تاریخ مزارات بلخ را در ۱۰۰۶ پایان رسانده است .

۱۹۱) عبیدالله نقشبندی ، مؤلف سراج السالکین و لطایف العارفين در
مقامات شیخ لطف الله چشتی در گذشته در ۹۷۹ و کتاب صوفیه نقشبندی که در ۹۸۱
نوشته است .

۱۹۲) محمد امین حشری تبریزی ، نویسنده و شاعر بوده و در ۱۰۱۱ کتابی
بنام روضه اطهار در مزارات تبریز تمام کرده است .

۱۹۳) عبدالکریم بن محمود قاضی معروف بقاضی اختیار ، در ۱۰۰۹
سفرهایی در ماوراءالنهر و خراسان کرده و سفرنامه خود را بنام عوالم الاسرار
فی غرایب الاسفار نوشته است .

۱۹۴) مولانا شمعی ، از دانشمندان خاك عثمانی بوده و از احوالش اطلاعی

نیست و در حدود سال ۱۰۰۰ در گذشته و شرحی بر دیوان حافظ نوشته است .

۱۹۵) سودی بسوی، از مردم سرزمین بسنه یا بوسنه و یا بوسنی در بالکان بوده که در آن زمان جزو مستعمرات عثمانیان بشمار می رفته است و از جزئیات احوالش اطلاعی نیست جز آنکه در حدود ۱۰۰۶ در گذشته است. وی ترکی و تازی و پارسی را نیکو می دانسته و دو شرح مختصر و مفصل بر دیوان حافظ نوشته است .
 بر صحیفه ۴۰۷ درباره کتابهای قرن نهم که نویسندگان آنها معلوم نیست این کتابها را هم باید افزود : شرح اشعار امام علی بن ابی طالب که مؤلف آن معلوم نیست و شاگرد نظام الدین عبدالحق بوده و پس از شرح میر حسین میبیدی این شرح خود را بنام امیر سید علی که در قاین و سیستان بوده تألیف کرده است .
 دیگر کتابی بنام قانون نامه چین و ختا در تاریخ اقوام ترک که در ۹۲۲ تألیف کرده اند.

درباره شعر قرن دهم نخست بر صحیفه ۴۰۸ این نکته را باید افزود : نام و نسب قطب الدین حیدر زاوی بدین گونه است : قطب الدین حیدر بن تیمور بن ابوبکر بن سلطان شاه بن سلطان خان سالتوری در گذشته در ۱۱۰ سالگی که تاریخ در گذشت وی را هم ۶۱۳ و هم ۶۱۸ نوشته اند. اما در باره حیدریان تردید دارم فرقه ای از صوفیه که در زمان صفویه با نعمتیان یعنی پیروان نعمه الله ولی در افتاده اند پیروان او بوده باشند زیرا که دشوار می نماید تا سیصد و چند سال پس از مرگش این همه پیروان در مرکز ایران داشته بوده باشد . بگمانم مراد از حیدریان پیروان طریقه صفوی و اتباع سلطان حیدر نواده صفی الدین اردبیلی یعنی حیدر بن جنید بن ابراهیم ابن علی بن صدر الدین موسی بن صفی الدین اردبیلی بوده باشند که پیش از شاه اسمعیل شافعی بوده اند و قهراً می بایست با صوفیه نعمه الهی که شیعه بوده اند اختلاف داشته باشند .

سپس این مطالب را درباره شاعران قرن نهم باید افزود :

ص ۴۱۲ ش ۱۱ : سجایی استرآبادی ، تاریخ در گذشت وی را برخی ۱۰۱۶ و شماره رباعیاتش را هفتاد هزار نوشته اند و پیدا است که مبالغه است .

ص ۴۱۵ ش ۱۹ : قاسم کاهی ، نخست در ۱۵ سالگی ببدخشان بدر بار عسکری میرزا رفته است . در دربار اکبر سمت ملك الشعرايي یافته و يك بار هزار تنگه صلۀ يك غزل باو داده است . وفاتش را در ۹۸۳ و ۹۸۴ نیز ضبط کرده اند و نوشته اند که صده وده یا صد و بیست سال عمر کرده است و او را معتاد بیاده خواری دانسته اند . در فتح پور در گذشته و سپس پیکرش را با گره برده و در آنجا بخاک سپرده اند . در علم ادوار نیز دست داشته است .

ص ۴۱۶ ش ۲۰ : حسین مروزی ، در حج تفسیر و حدیث را از ابن حجر مکی فرا گرفته و فیضی با او معتقد بوده است . سال در گذشتش را برخی ۹۷۹ و برخی ۹۹۹ نوشته اند و این روایت دوم درست نمی نماید . وی غزل را نیز نیکو می سرده است .

ص ۴۱۶ ش ۲۱ : حسین ثنایی ، در دربار اکبر زیسته و تا ۹۷۸ زنده بوده است .
ص ۴۱۷ ش ۲۲ : عرفی شیرازی ، دیگر از آثار وی رساله نفسیه را باید دانست .
ص ۴۱۸ ش ۲۳ : شیری لاهوری ، نام وی یا پدرش شیخ عبدالحی بوده که مردی دانشمند و قاضی شرع بوده است و خود از مداحان اکبر بوده و در جنگ افغانان با راجه پیریر یا پیریل که همراه وی بوده در افغانستان در گذشته و اقسام مختلف شعر می سروده است .

ص ۴۱۸ ش ۲۴ : قیدی شیرازی : تا ۹۸۴ زنده بوده است .

ص ۴۱۹ ش ۲۷ : زهائی خوافی ، نام وی ملا سعدالدین بوده و چون در هرات زیسته به روی نیز معروف بوده است . مثنوی منظور آنظار را در برابر مخزن الاسرار بنام اکبر سروده است .

ص ۴۲۰ ش ۳۰ : میر حیدر معمای رفیعی ، نام وی میر رفیع الدین حیدر طباطبایی بوده و پسر دیگری داشته است میر ابوطالب کاشانی که ذکرش بجای خود

آمده است .

ص ۴۲۱ ش ۳۲ : میلی هروی ، در مالوه در گذشته است .

ص ۴۲۲ ش ۳۷ : محوی همدانی ، اصل وی از اسدآباد همدان بوده و مدتی

در نیشابور زیسته و بحج و از آنجا به بند رفته و نزد خان خاتان مقرب بوده و در ۱۰۲۰ در گذشته است .

ص ۴۲۲ ش ۳۹ : روغنی ، باسترآبادی و هروی معروف بوده و پیداست که از

مردم استرآباد بوده و در هرات زیسته است . قلعه مالوگره که وی در روز آدینه ۲۳ جمادی الاولی ۹۸۰ در آن جا در گذشته از توابع سروین در گجرات است .

ص ۴۲۲ ش ۴۰ : نویدی نیشابوری ، با امیر قریش خویشاوندی داشته است .

ص ۴۲۳ ش ۴۱ : شکیبی اصفهانی ، از مریدان خواجه علاءالدین عطار نقشبندی

بوده و در نجوم و رمل دست داشته است .

ص ۴۲۳ ش ۴۲ : فارغی شیرازی ، در دربار جلال الدین محمد اکبر بوده

و نام پدرش را میر مرتضی نیز نوشته اند .

ص ۴۲۳ ش ۴۳ : انیسی شاملو ، کتابدار علینقی خان بوده و پس از کشته

شدن او بدست عبدالله خان ازبک به بند گریخته است . تاریخ درگذشت وی را نزدیک ظهر شنبه ۲۴ صفر ۱۰۱۶ نیز نوشته اند و گفته اند که در برها نپور مدفون شده است .

ص ۴۲۴ ش ۴۵ : جدایی تبریزی ، نخست از نقاشان کتابخانه شاه طهماسب بود

و رنجشی پیدا کرد و از پای تخت بعراق و از آنجا به بند رفت و در آنجا باغزالی مشهدی در افتاد و یک دیگر را هجو کردند . در هندوستان منصب امارت یافت و نادر الملک لقب گرفت و سفری بزیارت حرمین رفت و به بند باز گشت .

ص ۴۲۵ ش ۴۸ : وقوعی نیشابوری ، از سادات اسحق آباد نیشابور بوده و

در زمان اکبر به هندوستان رفته و خان خانان یک بار بصله یک رباعی سه هزاره محمودی باو داده است . خط شکسته را خوب می نوشته و در لاهور در گذشته است .

ص ۲۴۵ ش ۴۹ : قراری گیلانی ، نام و نسب وی نورالدین محمد بس

عبدالرزاق معروف بصدر گیلان و خود نیز از کار گزاران مقرب خان احمد خان و از شاگردان افضل الدین محمد تر که بود . هنگامی که خان احمد خان باصفویه در افتاد وی بقزوین رفت و ظاهراً پس از آن با برادرش امیر همایون بهند رفته است . ص ۴۲۵ ش ۵۰ : غیرتی شیرازی ، از سادات شیراز بوده و دوبار بهند رفته ، یار اول بمصاحبت امیر نورالدین محمد قراری و امیر همایون پسران مولانا عبدالرزاق صدر گیلان رفته و قصیده و غزل می سروده است .

ص ۴۲۵ ش ۵۱ : حیاتی گیلانی ، نخست در گیلان می زیسته و در آنجا میلی شاعر شمشیری بدست راست او زد و مجروحش کرد و وی عفو کرده و بکاشان و از آنجا بهند رفته است . در پایان زندگی نزد خان خانان بسیار مقرب شد و ثروت بسیار بهم زد و خان خانان يك بار او را بخزانة خود برد که هر اندازه اشرفی می خواهد بر دارد . سرانجام از ملازمان شاهزاده دانیال و سپس نورالدین جهانگیر شد و در ۱۰۱۵ هـ مرد . ص ۴۲۶ ش ۵۳ : فهمی طهرانی ، نامش طهماسب قلی و از درباریان شاه طهماسب بوده است .

ص ۴۲۶ ش ۵۴ : سهمی بخاری ، در دستگاه پیرم خان خان خانان نیز بوده است . ص ۴۲۶ ش ۵۸ : درویش بهرام سقا ، برخی او را از مردم بخارا و برخی از مردم بلخ دانسته اند ، مردی سالک و مجذوب بود . نخست طالب علم بود و سپس وارد حلقه تصوف شد و بسقایی گرد جهان می گشت تا بهندوستان رسید . نیت کرده بود پسرندید برود و در آنجا بماند . چون در تانده یکی از قصبات کور بصحبت شیخ بابویکی از بزرگان مشایخ هند رسید وی او را از رفتن بدانجا بازداشت و گفت باید در بردوان بمانی و در آنجا مدفون شوی . وی ببردوان رفت و جایی را که شیخ بابو با و نشان داده بود یافت و در آنجا ماند تا در ۹۸۲ در آنجا در گذشت . درویش محمد نام از مریدانش که بر خاکش مجاور بود گفته است از ما و راءالنهر با او آمد و تازنده بود با او بودم و بمن دستور داد بر سر قبرش باشم و می گفت سبب شعر گفتن من

این بود که شبی قاسم انوار را در خواب دیدم که بر لب حوض مزار قثم بن العباس در سمرقند نشسته است و چون مرادید گفت دریش چیزی بخوان . من اشعاری خواندم . گفت : از خود بخوان . چون بیدار شدم در بدیبه غزلی سرودم و شاعر شدم و حال آنکه پدران من از اعیان بودند . مزارش در قصبه بردوان در ناحیه اوریسه بر سر راه بنگاله و سرندیب در زیر درخت املی بزرگ یعنی تمر هندی و در نزدیکی تالابی زیارتگاه است . وی در شعر فارسی و ترکی دست داشته و روزی که در حال جذب بوده دیوان فارسی و ترکی خود را در آب انداخته است . بیش از سی هزار بیت غزل عارفانه بسبک غزلیات مولانا جلال الدین و قاسم انوار سروده و سقا تخلص می کرده

ص ۴۲۷ ش ۵۹ : حیدری تبریزی ، نخست تاج دوزی می کرد و با آنکه در هند توانگر شده بود در بازگشت از هند از آن کشور بدمی گفت . وحشی با او در افتاده و یک دیگر را هجو کرده اند . سه بار بهند رفته است و اکبر در برابر یک قصیده ده هزار روپیه و خلعت واسب با وصله داده است . تا پایان قرن دهم می زیسته و پسری داشته که سامری تخلص می کرده است و دیوان او شامل شانزده هزار بیت بوده است .

ص ۴۲۸ ش ۶۵ : شریف سرمدی اصفهانی ، نام درست وی ملا شریف و از سادات و در هند از ملازمان راجه مان سنگه بوده و در ۱۰۱۵ در گذشته است .

ص ۴۲۸ ش ۶۷ : تقی الدین محمد ششتری ، اکبر او را مأمور کرده است داستانهای شاهنامه را بنشر بنویسد اما عمرش باین کار وفا نکرده است .

ص ۴۲۹ ش ۶۸ : اسپری رازی ، پسر قاضی مسعود سیفی حسینی بوده و در ۹۸۲ در گذشته است

ص ۴۲۹ ش ۶۹ : نظیری نیشابوری ، از خان خانان يك باريك لك روپيه صله گرفته است . استادانش شیخ محمد سندوی و ملا حسین جوهری بوده اند و دیوانش را شامل نه هزار بیت نیز دانسته اند .

ص ۴۳۰ ش ۷۴ : عزیززی قزوینی ، باپیری نیز معروف بوده و در ۹۸۸ در گذشته است .

ص ۴۳۱ ش ۷۷ : طالب اصفهانی ، در ۱۰۳۰ رحلت کرده است .

ص ۴۳۱ ش ۷۸ : میراشکی قمی ، برادر میر عزیزالله حضوری قمی بوده و دو دیوان داشته و یکی از آنها را بطریق طرد و عکس پایان رسانده است .

ص ۴۳۲ ش ۸۲ : صالحی هروی ، بمشهدی نیز معروف بوده و نخست از منشیان دربار سلطان محمد خداپنده بشمار می رفته است .

ص ۴۳۳ ش ۸۵ : علاء الدوله کامی قزوینی ، از خاندان معروف سیفی سادات حسنی قزوین بوده که مدت های مدید دانشمندان نامی از آن برخاسته اند . پدرش میریحیی که در ۹۶۲ درگذشت و جدش میر عبداللطیف در طریقه تسنن تعصب بسیار داشته اند و بدین صفت معروف بوده اند . برادرش نیز میرزا عبداللطیف نام داشته است . پدرش میریحیی چون شاه اسمعیل بسلطنت رسید ماده تاریخ جلوس او را « مذهب ناحق » گفت و چون شاه از او بازخواست کرد گفت من « مذهبنا حق » گفته ام . پس از آن شاه طهماسپ در صد آزار وی و خاندانش بر آمد و يك قورچی از آذربایجان بقرزین فرستاد که میریحیی و پسرش میر عبداللطیف را که پیشوایان اهل سنت در قزوین بودند دستگیر کند و بآذربایجان بفرستد و خانواده شان را باصفهان بفرستد . میرعلاء الدوله که در آذربایجان بود بشتاب قاصدی نزد پدر و برادر فرستاد و ایشان را آگاه کرد . میریحیی را که یحیای معصوم می گفتند قورچیان گرفتند و يك سال و نیم در زندان اصفهان ماند و در ۷۷ سالگی در رجب ۹۶۲ در زندان مرد . میرعبداللطیف از زندان گریخت و چندی در کوه های گیلان سرگردان بود و از آنجا بجلال الدین اکبر متوسل شد و او اجازه داد بهند برود و با برادرش میرعلاء الدوله در ۹۶۳ بهند رسید و هر دو برادر در دربار اکبر احترام بسیار یافتند و کبردیوان حافظ و کتابهای دیگر را نزد میرعبداللطیف درس می خوانند و در ۵ رجب ۹۸۱ در فتح پور درگذشت و در بالای قلعه اجمیر در کنار قبر میرسید

حسین خنگ سوارپیکرش را بخاک سپردند . برادرش علاء الدوله ظاهراً در ۹۸۲ در گذشته و وی را نیز در همان جا دفن کرده‌اند و دیگر از مؤلفات او صحیفه الارقام در علم خط و رساله در صنایع شعر را باید دانست .

ص ۴۳۳ ش ۸۷ : ملك قمی ، ملك الشعراى دربار نظامشاه بوده و بیشتر در احمدنگرمی زیسته است . در ۱۰۰۳ که اکبر دکن را گرفت وی در حصار احمدنگر بود و پس از چند روز بیرون آمد و باشاه مراد کبر و عبدالرحیم خان خان خانان مربوط شد و دستایش ایشان قصایدی سرود و بار دیگر گرفتار شد و چون ایشان بسرزمین برار رفتند وی از زندان بیرون آمد و بشهر بیجاپور نزد عادلشاه رفت و ملك الشعراى دربار او شد . بسیار کم سخن می‌گفت و تاریخ را خوب می‌دانست و يك مثنوی در برابر مخزن الاسرار نظامی سروده است .

ص ۴۳۴ ش ۸۸ : نوعی خوبشانی ، نام و نسب وی محمد رضابن محمود بوده است . در ۹۷۰ در خوبشان ولادت یافته و چون چندی در مشهد زیسته بمشهدی معروف شده و پس از ویرانی اورگنج و هرات از مشهد بباورد رفته و چندی در آنجا بوده و بهمین جهت برخی او را باوردی دانسته‌اند . در جوانی با پدر خود بکاشان رفت و در آنجا بشاعری آغاز کرد و محتشم او را گرامی می‌داشت . سپس برای دیدار خواجه ابوالقاسم سیری از خوبشانندان خود که مرد محتشمی بوده است با پدر بگجرات رفت . پس از چندی با پدر بمشهد برگشت و پدرش در آنجا درگذشت . وی در اندک زمانی میراث پدر را بخوش گذرانی تمام کرد و بار دیگر بهندرفت و در لاهور مصاحب میرزا یوسف خان رضوی از سادات مشهد و از اعرای چهار هزاری دربار اکبر شد و با وی بکشمیر رفت . در کمانداری بسیار ماهر بود چنانکه در يك روز پنج بار هدف را بتیر بود و بهمین جهت شاهزاده دانیال پسر خرد اکبر که در جوانی در ۱۰۱۳ در گذشت و شهرت او را شنیده بود وی را از میرزا یوسف خان خواست . دیوان وی شامل چهار هزار بیت و ساقی نامه اش شامل ۷۰۰ بیت است که خان خانان در برابر آن ده هزار روپیه صله داده است و سوزو گداز شامل ۵۰۰

بیت در بازه سنی شدن یعنی خود را سوزاندن زن هندو که دلدادۀ شوهر خویش بود در لاهور یا اکبر آباد بخواہش شاهزادہ دانیال سروده شدہ است .

ص ۴۳۴ ش ۸۹ : وحشی بافقی، نام وی کمال الدین محمد بوده است، وی را برخی از شاگردان شرف الدین علی یزدی دانسته اند و از دوستان محتمم بشمار می رفته و هنگام اقامت در کاشان با وی محشور بوده است . سبب مرگ وی را برخی حمای محرقہ دانسته اند و برخی گفته اند کہ بدست معشوقش کشته شدہ است و این درست نیست . تاریخ رحلت وی را ۹۶۱ و ۹۹۲ و ۹۹۷ نوشته اند و حتماً در ۹۹۱ در گذشتہ است . دیوان وی شامل ۵۳۰۰ بیت ، خلدبرین شامل ۵۹۲ بیت، ناظر و منظور شامل ۱۵۶۹ بیت و شیرین و فرهاد کہ ظاهراً در ۹۶۱ ناتمام مانده شامل ۱۰۲۰ بیتست . دنبالۀ آنرا کہ وصال شیرازی سروده نیز ناتمام مانده و آقا مهدی صابر شیرازی در گذشتہ پس از ۱۲۸۰ آنرا تمام کرده است .

ص ۴۳۶ ش ۹۱ . لسانی شیرازی ، لقب وی را کمال الدین ہم نوشته اند . نخست در خراسان ملازم سام میرزا صفوی بوده است . نوشته اند اشعارش با اندازه ای بود کہ نمی توانست ضبط کند و بہر شاعری کہ نزد اومی رفت از اشعار خود می بخشید تا بتخلص خود بخواند . روزی کہ دوستان را بطعام دعوت کرده بود پس از طعام ازیشان بحلی خواست و همان شب در صحبت ایشان در گذشت و در قبرستان سرخاب مدفون شد .

ص ۴۳۶ ش ۹۲ : فضولی بغدادی ، در گذشت وی را در ۹۷۶ نیز نوشته اند . در زبان تازی نیز دست داشته و رسالہ ای باین زبان بنام مطلع الاعتقاد نوشته است . ص ۴۳۸ ش ۹۴ : فخری هروی ، مدتی نیز در دربار شاه حسن ارغون حکمران سند و تہ (۹۳۰ - ۹۶۱) بوده و کتاب صنایع الحسن و روضۃ السلاطین را در تذکرہ پادشاهان شاعر بنام وی نوشته و نیز چند مثنوی سروده است .

ص ۴۳۹ ش ۹۶ : قاضی شرف جهان ، از خاندان معروف سیفی قزوین و در ضمن از شاگردان غیاث الدین منصور و از دوستان و خویشاوندان میر عماد خوشنویس

روف و مردی نیکوکار بوده و آبادی بسیار کرده از آن جمله نهری در کربلا خته و دیوانش نزدیک ده هزار بیت بوده است .

ص ۴۴۱ ش ۱۰۱ : ملا احمد ایبوردی، وی در سمرقند از شاگردان ملا احمد می دانشمند معروف آن زمان و در هرات از شاگردان جامی بوده و از پیروان طریقه نبندی بشمار می رفته است . کیسه زری که بازرگان نزد او برده محتوی ده هزار از بوده و گفته است که در سفر دریا نذر امام علی بن ابی طالب کرده بود . گذشت وی در ۹۵۰ سه روز پیش از رسیدن قورچی که از قزوین مأمور عقوبت او بود روی داده است . وی قصاید و غزلیات بسیار سروده است .

ص ۴۴۲ ش ۱۰۲ : ابوالحسن دانشمند ، کتاب مشارق را در هیئت نوشته و دیگر از مولفات او حاشیه بر هدایه اثیریه است .

ص ۴۴۵ ش ۱۰۶ : مانی شیرازی ، نقاش ماهری بوده است ، نوشته اند دلدادۀ اسماعیل بوده و بهمین جرم کشته شده و دوستانش شفاعت کردند و شاه ازو شت اما دیر شده بود و در تبریز کشته شده و در سرخاب او را بخاک سپرده اند .

ص ۴۴۵ ش ۱۰۷ : ظهوری ترشیزی ، در صله ساقی نامه ابراهیم عادلشاه فیل و مقداری نقد و جنس باو بخشیده است . ملک قمی داماد وی بوده و با عرفی به و مشاعره داشته و نیز نوشته اند در بیجاپور در گذشته است .

ص ۴۴۶ ش ۱۱۰ : ضمیری اصفهانی ، نامش کمال الدین حسین بوده است .
ص ۴۴۷ ش ۱۱۳ : قاضی احمد سیستانی ، معما و تاریخ را خوب می گفت و ۹۰ در گذشت .

ص ۴۴۷ ش ۱۱۶ : خلیفه اسدالله ، ملولی تخلص می کرد و خلیفه سلطان او بود .

ص ۴۵۲ ش ۱۲۳ : القاص میرزا ، در ۹۳۲ شاه طهماسب حکمرانی شروان داد . در ۹۵۵ بالشکریان عثمانی بایران آمد . پس از اقامت در مشهد در ۲۲

ربیع الاول ۹۵۶ در الموت زندانی شد . نوشته اند پس از شش روز دو سه تن که پدرانشان را کشته بود بقصاص وی را از آن قلعه بزرگ انداختند و کشتند ، اما این روایت درست نمی نماید زیرا که وی ظاهراً در ۹۸۴ در مشهد در گذشته است .

ص ۴۵۳ ش ۱۲۷ : انسی قندهاری ، نامش محمد شاه بوده است .

ص ۴۵۴ ش ۱۳۳ : بهرام میرزا صفوی ، ظهیرالدین لقب داشته و در ۹۳۶

حکمران هرات شده است . در گذشت وی را در ۳۳ سالگی در شب سه شنبه ۱۹ رمضان ۹۶۵ نیز نوشته اند . شاهزاده ای دانشمند و خوشنویس و دانش پرور بوده و امیر یحیی بن عبداللطیف قزوینی لب التواریخ را بنام وی نوشته است .

ص ۴۵۵ ش ۱۳۵ : بهرام خان ، نام وی را بیرم خان نیز نوشته اند .

ص ۴۵۷ ش ۱۳۸ : صادقی بیک افشار ، مثنوی قانون الصور او در قواعد نقاشی

و شامل ۲۱۰ بیت است .

ص ۴۵۸ ش ۱۳۹ : ولی دشت بیاضی ، چندی هم در قزوین زیسته است .

ص ۴۵۸ ش ۱۴۰ : طیفور انجدانی ، نوشته اند که یک بیت او را بملک قمی

نسبت می دادند و بنام وی معروف شده بود چون ملک قمی بهند می رفت وی در پی او براه افتاد و در لار باو رسید و ازو سند گرفت که آن بیت ازو نیست .

ص ۴۵۹ ش ۱۴۳ : فهمی کاشانی ، بامحتشم مهاجده کرده است .

ص ۴۶۳ ش ۱۵۷ : فهمی خبیصی ، در ۹۷۸ که شاه عباس در زمان پدرش

از هرات بشیراز می رفت در راه در خبیص نزد او رفت و مورد توجه شاه عباس شد و باو وعده کرد که از پدرش شاه محمد خدا بنده بخواهد منصب صدارت خود را باو بدهد و بهمین جهت او را از شیراز بدر بارخواستند و منصب صدارت را باو دادند . مردی دانشمند و بسیار پارسا بود و در ریاضیات و نجوم و رمل دست داشت و نویسنده و شاعر زبردست بود و بسیار بخشنده بود چنانکه نوشته اند نزدیک صد هزار تومان پول نقد و بهای خاک فیروزه را که از درآمدهای اوقاف و نذرها و خمس معادن فیروزه و جز آن در خزانه خود داشت در دوسه سال بسادات و علما و پرهیزگاران و تنگستان و طلاب

داد و مردی درویش مشرب بود و شعر خوب می گفت .

ص ۴۶۴ ش ۱۶۴ : شریف تبریزی ، شاگرد لسانی بوده و زندگی را بتنگ دستی گذرانیده و در پایان زندگی در اردبیل ملازم سام میرزا بوده است . وقتی قصیده‌ای در ستایش خواجه غیاث الدین علی معروف بکهره و کبود چشم مستوفی دیوان شاه طهماسب که چشمان کبود و موی و روی زرد داشته سروده بود و چون صله با و نداده بود تر کیب بندی در هجو او ساخت و شاه بخشم آمد و دستور داد او را بکشند . وی اجازه خواست آن اشعار را برای شاه بخواند و سپس هر حکم که روا باشد بکند . شاه چون آن تر کیب بند را شنید پسندید و از کشتن او گذشت بشرط آنکه از خواجه غیاث الدین دلجویی بکند . وی نیز اشعاری در هجو شاه نعیم الدین نعمه الله ثانی نواده شاه نعمه الله ولی و داماد شاه طهماسب سروده است . دیوانش را شامل نه هزار بیت دانسته‌اند . نوشته‌اند در ۹۵۶ باردبیل رفته و در آنجا بوبادر گذشته و در آنجا مدفون شده است . در زمان خود بسیار مشهور بوده و اشعار سست لسانی را مخمس کرده و مجموعه آنها را سهو اللسان نام گذاشته و وحید تبریزی بنام لسان الغیب پاسخی بر آن نوشته است .

ص ۴۶۵ ش ۱۶۵ : حیرتی کاشانی ، منظومه بهجه المباحج او شامل ۲۱۶۰۰ بیت بوزن خسرو و شیرین نظامی در شرح غزوات رسول و معجزات اوست که بنام شاه طهماسب در ۹۴۴ پایان رسانیده و آنرا کتیب معجزات نیز نام گذاشته است .

ص ۴۶۶ ش ۱۷۲ : حالتی تر کمان ، چندی در تبریز زیسته و در سال ۱۰۰۰ در گذشته است .

ص ۴۶۶ ش ۱۷۳ : حیرتی تونی ، مورد توجه شاه عباس و می خواره بوده است .

ص ۴۶۷ ش ۱۷۸ : رشکی همدانی ، پسر حسن بیك لنگ اردو آبادی و از بزرگ زادگان همدان و مردی لایبالی بوده و عسب باشی تبریز شده و او باش او را کشته‌اند .

ص ۴۶۷ ش ۱۸۲ : میرزا شاه حسینی اصفهانی، پسر میرزا شاه بیك، جدش امیر ذوالنون ارغون از جانب سلطان حسین بایقرا حکمرانی قندهار داشته و وی پس از کشته شدن نجم ثانی بوزارت رسیده است .

ص ۴۶۸ ش ۱۸۳ : شاهی مولوی ، تاریخ اتمام گلشن توحید را برخی در ۹۴۰ نوشته اند .

ص ۴۶۸ ش ۱۸۴ : شرف الدین علی بافتی، ندیم سام میرزا صفوی بوده و بنام وی رساله‌ای در معما و رساله‌ای در حفظ الصحه و رساله‌ای در بحر آن نوشته است . برخی وفاتش را در ۹۷۴ ضبط کرده اند .

ص ۴۷۰ ش ۱۹۱ : یعقوب صرفی کشمیری ، در ۹۶۴ با شیخ سلیم پیشوای چشتیان هندوستان به حج رفته و درین سفر از ابن حجر مکی مفتی مکه اجازه روایت حدیث گرفته است . *خمسة او بنام پنج گنج شامل مثنویهای مقامات پیرو و امق و عنذرا و لیلی و مجنون و مغازی النبی و مسالك الاخيار در برابر مخزن الاسرار است و دیوان اشعار خود را نیز فراهم کرده است .*

ص ۴۷۰ ش ۱۹۲ : عالمی دارا بگردی ، میرزا سهراب نام داشته است .

ص ۴۷۰ ش ۱۹۶ : عشقی کاشانی ، عزالدین محمود نام داشته و از دوستان محتمم و عاشق پیشه بوده است .

ص ۴۷۱ ش ۱۹۹ : عبدی شیرازی ، نخست مفرد نویس دربار شاه ظهاسب و در سیاق و ترسل معروف بوده است .

ص ۴۷۵ ش ۲۰۳ : نصیرالدین همایون ، تاریخ در گذشت وی را هفتم ربیع - الاول نیز نوشته اند .

ص ۴۹۱ ش ۲۱۶ : سلطان ابراهیم میرزا ، ظهیرالدین ابوالفتح لقب داشته و تا ۹۷۹ حکمران خراسان بوده است . شمخال سلطان بدستور شاه اسماعیل دوم در روز شنبه ۵ ذیحجه آن سال وی را با یازده تن دیگر از شاهزادگان صفوی کشته است . وی شاهزاده‌ای بسیار دانشمند بود ، در قرائت و تجوید شاگرد شیخ

حسنعلی طبسی و پسرش شیخ فخرالدین بوده و در علوم ادبی و منطق و معانی بیان و حکمت و رجال و حدیث و تاریخ و ریاضیات دست داشته و در موسیقی استاد بوده و چند آهنگ ساخته است و شعر فارسی و ترکی را خوب می سروده و سه هزار بیت دیوان داشته و تذکره ای بنام قزهننگ ابراهیمی نوشته است و خواجه حسین ثنائی و انیسی شاملو و قاسم قانونی موسیقی دان معروف دست پروردگان او بوده اند .

ص ۴۹۸ ش ۲۳۱ : راستی تبریزی ، نخست تولیت نصریه را داشته است .

ص ۵۰۰ ش ۲۴۰ : رجایی اصفهانی ، از بازماندگان کمال الدین اسمعیل

شاعر معروف بوده و در حساب و هندسه دست داشته و در ۹۶۲ در مشهد بدست یکی از اشرار کشته شده است .

ص ۵۰۰ ش ۲۴۳ : طهماسب قلی بیگ عرشی ، از کردان یزد یا از امیر

زادگان افشار کرمان و پسر دایه شاه اسماعیل دوم بود و از کار گزاران دربار شاه طهماسب بشمار می رفت . نخست عهدی و سپس عرشی تخلص کرده و در ۹۸۹ کشته شده و در شعر شاگرد وحشی بافقی بوده و دوازده هزار بیت قصیده و اقسام دیگر شعر سروده است .

ص ۵۰۲ ش ۲۵۹ : محمد مؤمن استرآبادی ، پسر میرعلی حسینی استرآبادی ،

۲۵ سال وکیل شاه طهماسب بود و پس از مرگ سلطان حیدر بدکن رفت و محمد قلی قطب شاه پادشاه گلکنده وی را بسیار گرامی داشت و منصب صدارت را باو داد و در ۱۰۳۴ درگذشت . اشعارش را در ۱۰۰۷ بدستور محمد قلی قطب شاه جمع کرده و رساله ای در اوزان و مقادیر نوشته که بنام رساله مقداریه معروفست .

ص ۵۰۳ ش ۲۶۲ : میرمحمد کسکنی ، داماد میرشمس الدین علی ازمشاهیر

سادات سبزوار بوده و از کار گزاران دربار شاه طهماسب بشمار می رفته و در پایان زندگی توبه کرده است .

ص ۵۰۳ ش ۲۶۶ : میرمنهی ، در زمان اکبر بهند رفت و ملازم شاهزاده محمد

سلیم جهانگیر شد .

ص ۵۰۳ ش ۲۷۱ : صادق اردوبادی ، برادر زاده میرزا کافی از اهلیان دربار صفویه و چندی ساکن مشهد بوده و چون سادات آن شهر را هجو کرده او را از آنجا بیرون کرده‌اند و در ۹۷۰ بهند رفته و مرتضی نظامشاه درد کن منصب جاگیری باو داد و هنگام استیلای اکبر برد کن در گذشت .

ص ۵۰۴ ش ۲۷۲ : معزالدین کاشانی ، از سادات کاشان بوده و در زمان اکبر بهند رفته و در موسیقی دست داشته و دلدادۀ نانوا پسری بوده است .

ص ۵۰۵ ش ۲۸۲ : میرابوالبقای ، تذکره‌ای از شاعران نوشته است .

ص ۵۰۵ ش ۲۸۶ : مقیمی ، برخی شکر اوغلی را نام جایی نزدیک مازندران نوشته‌اند و این درست نیست و نام طایفه است . وی تا ۹۸۰ در قزوین بوده و در ۹۹۸ وارد هندوستان شده و عبدالرحیم خان خان‌خانان با او خویشاوند بوده و یوسف و زلیخایی سروده است .

ص ۵۰۷ ش ۲۹۵ : مشربی تکلو ، در زمان شاه محمد خدا بنده بامسیب خان بدر بار اکبر رفت و در هند در گذشت .

ص ۵۰۹ ش ۳۰۴ : شجاع کاشانی ، چون حکمران کاشان از هجوی که در باره اش سروده بود خشمگین شد وی از کاشان گریخت و در ۹۸۱ کسان حاکم وی را در اصفهان کشتند .

ص ۵۰۹ ش ۳۰۶ : طوفی تبریزی ، چندی در گیلان زیسته است و عجزی و صبوری و حکیم ابوطالب از شاعران زمانه شاگرد او بوده‌اند و دیوانش نزدیک بیست هزار بیت میشده

ص ۵۱۰ ش ۳۰۸ : فگاری سبزواری ، قاضی قزوین بوده و بهمین جهت بقزوینی معروف شده است و اینکه برخی وی را سبزواری دانسته‌اند ظاهراً درست نیست . مرد شیرین سخن حاضر جوابی بوده و تا ۹۸۴ در قزوین می‌زیسته و در پایان زندگی در مشهد معتکف شده و شاه محمد خدا بنده وظیفه برایش معین کرده است . در گذشت وی را در ۹۷۵ و ۹۸۹ نوشته‌اند و چون تا ۹۸۴ در قزوین بوده پیدا است که در ۹۸۹ باید

در گذشته باشد. برخی وی را باقاضی احمدغفاری قزوینی مؤلف نگارستان و نسخ جهان آرا اشتباه کرده اند.

ص ۵۱۱ ش ۳۱۴ : سایر نپاوندی ، برخی بخط او را دماوندی دانسته اند.

ص ۵۱۱ ش ۳۱۶ : نیکی اصفهانی ، در نظنر ولادت یافته و در اصفهان نشو

ونما کرده است . نخست حلاج بوده و سفر بسیار کرده و مدتی بامیرزا شرف جهان

ولسانی معاشر بوده و در رمضان سال ۱۰۰۰ در صد سالگی در سجده نماز بفجائده در گذشته

است . مثنوی زبده الاسرار را در برابر مخزن الاسرار سروده است .

ص ۵۱۱ ش ۳۱۸ : یحیی گیلانی ، در هند منصب کتابداری را باو داده اند و

در گذشت او ۱۰ در ۹۵۲ نیز نوشته اند .

ص ۵۱۲ ش ۳۲۰ : یمینی سمنانی ، معاصر شاه طهماسب بوده و در ۹۸۱ در گذشته

ص ۵۱۲ ش ۳۲۲ : عجزی تبریزی ، دیوان فغانی شیرازی را جواب گفت

و شاه عباس در پاداش این کار وظیفه در حقیقش برقرار کرد .

ص ۵۱۲ ش ۳۲۵ : وقوعی تبریزی ، دیوانش راده هزار بیت دانسته اند.

ص ۵۱۳ ش ۳۲۷ : مظهری کشمیری ، دیوان خود را ترتیب داده است .

ص ۵۱۳ ش ۳۳۰ : هجری طهرانی ، دو برادر سلامی و کلامی مداحان او

بوده اند .

ص ۵۱۴ ش ۳۳۳ : فسونی تبریزی ، از سلسله خاکیه تبریز و نویسنده و

مستوفی فرمانروایان فارس بوده است .

ص ۵۱۵ ش ۳۳۸ : مالک دیلمی ، تا ۹۶۹ که خطوطی از او باقی مانده زنده

بوده است .

ص ۵۱۶ ش ۳۴۰ : مقصود خرده فروش ، برخی وی را از مردم قریه خرده

درکشان دانسته اند اما چنان می نماید که کلمه خرده فروش را بدین گونه تحریف

کرده باشند. باغیث الدین منصور بحج رفته و در یزد شبی دزدان بطمع مال در ۹۸۷

اورا کشته‌اند و تاریخ در گذشت وی در ۹۸۳ درست نیست .

ص ۵۱۷ ش ۴۳۷ : وحشی جوشقانی ، رحلت وی را در ۱۰۱۲ هم نوشته‌اند .

ص ۵۳۰ ش ۴۳۸ : طالب گیلانی ، طبیب بوده و در ۹۶۷ از گیلان بسفارت

بدر بار شاه طهماسب رفته و از خود معالجه ناروا کرده و در همانجا در گذشته است .

ص ۵۳۶ ش ۴۸۳ : رضایی کاشانی ، با محتشم و ضمیری محشور بوده است .

ص ۵۳۷ ش ۴۶۸ : صوفی مازندرانی ، در آذربایجان و عراق و فارس هم سفر کرده و

چون بکفر متهم شده بود از ایران بهند رفت . در گذشتش را در ۱۰۳۲ هم نوشته‌اند .

ملا عبداللطیف عباسی گجراتی که تراجم شعر ارا بر تذکره بت‌خانه افزوده در ۱۰۲۱

این کار را کرده است .

ص ۵۴۰ ش ۴۹۹ : گدایی دهلوی ، نخست در بازار ابراهیم لودی صدر الصدور

بود و سپس بدر بار بابر رفت و با پیرام خان بسیار دوست شد و پس از کشته شدن او در

جیل میرساکن شد و در دهلی در گذشت .

ص ۵۴۱ ش ۵۰۶ : ابوالفتح گیلانی ، در ۹۸۳ با حکیم همام و نورالدین قراری

وارد هند شده و در ۲۷ رمضان ۹۹۷ در راه کابل در حسن ابدال در گذشته است .

ص ۵۴۲ ش ۵۰۷ : آتشی قندهاری ، رحلتش را در ۹۷۶ هم نوشته‌اند .

ص ۵۴۲ ش ۵۰۹ : ابتری بدخشی ، بدهلوی نیز معروف شده و معاصر جلال‌الدین

محمد اکبر بوده است .

ص ۵۴۲ ش ۵۱۱ : بیاضی گرهی ، با کبر آبادی نیز معروف بوده و ظاهراً

بیاضی استرآبادی بوده است .

ص ۵۴۲ ش ۵۱۲ : نورالدین نوری ، نخست ندیم همایون بوده است .

ص ۵۴۳ ش ۵۱۴ : تردی بیکروده ، نام وی را مال تردی روده سمرقندی نیز

ضبط کرده‌اند . مردی دانشمند بوده و در زمان اکبری چندی ملازم امرای گجرات

شده و چندی درد کن‌زیسته و سفری بحج رفته است . قصیده‌ای در مدح الدهم خان

اکبری از رجال دربارا کبر سروده بود و وی اورا مختار کرد هر قدر صله می خواهد بگوید وی يك لك تنگه خواست . الهم خان گفت پست همتی کرد ، اگر يك كرور می خواست می دادم . در گذشت وی را در ۹۷۷ هم ضبط کرده اند .

ص ۵۴۵ ش ۵۱۸ : جمیلی کالپی وال : ظاهرا نامش جمیل بوده است .

ص ۵۴۷ ش ۵۲۴ : خنجر بيك جفتایی ، در هندسه نیز استاد بوده است .

ص ۵۴۶ ش ۵۳۰ : سیاقی دهلوی ، مردی بسیار دانشمند و در عروض و معما و

قافیه بی نظیر بوده و اقسام مختلف شعر سروده است .

ص ۵۴۸ ش ۵۳۹ : علی طارمی ، نخست ندیم همایون بوده و در گذشت وی

را در اکبر آباد در ۹۸۱ هم نوشته اند و از مولفات او شرح مشکوة المصابیح و شرح فقه الاکبر را باید دانست .

ص ۵۴۸ ش ۵۴۲ : عارف کابلی ، برخی اورا هروی دانسته اند .

ص ۵۴۹ ش ۵۴۵ : عشقی خان ترك ، از بازماندگان اسمعیل تاش بوده و

مشوی خود را بر وزن حدیقه سروده و ده دیوان داشته و در ۹۹۱ در گذشته است

ص ۵۵۲ ش ۵۶۳ : پیر زاده لوایی ، رحلت وی را در ۹۷۶ و ۹۷۹ نیز ضبط

کرده اند .

ص ۵۵۳ ش ۵۶۹ : میرزاده علی خان ، نامش را میرزاد نیز ضبط کرده اند و ظاهرا

میرتخلص می کرده است .

ص ۵۵۳ ش ۵۷۰ : معزی هروی ، در گذشت وی را در ۹۸۰ هم نوشته اند .

ص ۵۵۳ ش ۵۷۱ : مرادی استرآبادی ، دارایی بسیار بهم زده و در سفر حج در

راه در گذشته است .

ص ۵۴۴ ش ۵۷۹ : محمد یوسف کابلی ، نام درست وی محمد یوسف بيك پسر

شاه بيك خان بود و در تاریخ رحلت اورا ۹۵۹ نیز نوشته اند .

ص ۵۵۵ ش ۵۸۷ : نشانی دهلوی ، از اعیان دربار اکبری و جهانگیر بوده و تاریخ درگذشت وی را باختلاف ۱۰۱۸ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۵ نوشته اند و گفته اند در مجلس سماع در حضور جهانگیر آهی کشید و جان سپرد .

ص ۵۵۶ ش ۵۹۲ : نیازی بخارایی ، نامش سید حسن و از سادات بخارا بوده و در دربار اکبر نیز می زیسته است .

ص ۵۵۶ ش ۵۹۴ : نظامی تبریزی ، نامش نظام الدین علی بوده و نوشته اند مردی ساده لوح بود و در دربار جلال الدین اکبر می زیسته است .

ص ۵۵۷ ش ۹۰۶ : هاشم قندهاری ، برادرزاده محمد شاه انسی بوده و پیرام خان در برابر غزلی هشت هزار تنگه باو داده و چهل هزار دیگر بر آن افزوده است . برخی نوشته اند در ۹۶۹ در اگره و برخی دیگر در ۹۷۰ در لاهور و برخی گفته اند در ۹۶۹ در اکبر آباد در گذشته است . نخست بسملی و سپس وافی و سرانجام هاشم تخلص کرده است .

ص ۵۵۸ ش ۶۱۰ : حالسی سبزواری ، برخی در گذشت وی را در ۹۳۷

ص ۵۵۸ ش ۶۱۳ : میر معصوم زیارتگاهی ، در لاهور می زیسته و بهمین جهت بلاهوری معروف بوده است و در آن شهر در گذشته و قبرش در آنجا زیارتگاه بوده است .

ص ۵۶۰ ش ۶۲۱ : جانی بخارایی ، رحلت وی را در ۹۸۵ هم نوشته اند و گفته اند که غلامش وی را زهر داده است .

ص ۵۶۲ ش ۶۳۱ : آگهی خراسانی ، در پایان زندگی گرفتار فقرس بوده است .

ص ۵۶۳ ش ۶۳۷ : واصلی مروزی ، در کابل می زیسته و بهمین جهت بکابلی معروف بوده است . در مرو با ملاحجانی معاصر خود در افتاده و جانی مدعی بوده که واصلی اشعارش را دزدیده است . حکمران مرو می خواسته است وی را سیاست

کند و وادار کند آب نمک بخورد اما ازو شفاعت کرده‌اند و در ۹۶۸ در گذشته

ص ۵۶۸ ش ۶۶۵: مشفق بخارایی . در گذشتش را در ۹۹۶ نیز نوشته اند و علم
نیجوم و رمل را خوب می‌دانسته است.

ص ۵۷۴ ش ۶۷۶: میرزا ابراهیم تیموری ، در ۹۴۱ ولادت یافته است.

ص ۵۸۰ ش ۷۰۵: قاسم ارسلان ، تا ۹۷۴ زنده بوده است .

ص ۵۸۰ ش ۷۱۳: صالح مشهدی ، نامش محمد میرک بوده است .

ص ۵۸۵ ش ۷۴۸: میربدیع هروی ، نامش میرمحمد بدیع بوده و خاندانش

از سادات عریضی بوده‌اند و قاضی هرات بود و مدتی در شهر کش در دارالسیاده تدریس
کرده و تا ۹۶۷ زنده بوده است .

ص ۵۹۲ ش ۷۹۱: قاضی محبتی غیثی میانکالی ، بعیشی حصاری نیز معروف
بوده است.

ص ۵۹۶ ش ۸۱۳: نجمی کشمیری ، مداح سلطان اسفندیار نیز بوده است .

ص ۶۱۶ ش ۹۱۷: شاه عادل لاری ، برخی تاریخ کشته شدنش را در ۹۹۲ ضبط
کرده‌اند و درست نیست .

ص ۶۱۸ ش ۹۳۷: هاشمی بخارایی ، نزد عبداللّه خان ازبک مقرب بوده و در ۹۴۵
در گذشته است .

ص ۶۲۴ ش ۱۰۳۴: وفایی خوافی، ساکن اگره بوده و بهمین جهت با کبر
آبادی معروف شده و در دربار بآبرو همایون می‌زیسته و در معما و تاریخ استاد
بوده و تاریخ فتح هندوستان و نوادر آن زمان را نوشته و در کبر آباد در کنار رود
جمن مدرسه و مسجد عالی ساخته که هنوز هست و وی را در آنجا بخاک سپرده‌اند .

ص ۶۴۲ ش ۱۰۹۲: علاءالدین اودی ، ترکیب بندوی چون در مصرع اول
مبارت «مامقیمان» آغاز می‌شده بما مقیمان معروف شده است و از متون فارسیست
که در مدارس هند درس می‌داده‌اند.

- ص ۶۴۶ ش ۱۱۱۶ : عبدالغنی همدانی ، امیر عبدالغنی از سادات اسدآباد همدان در ۱۰۱۱ دزهد گشته شده است .
- ص ۶۴۸ ش ۱۱۳۶ : موالی لاری ، بخراسان خان خراسانی معروف بوده است .
- ص ۶۵۲ ش ۱۱۶۲ : سلطانعلی مشهدی ، دوسطری را که در باره وی آمده است چنین تصحیح کنید : یکی از معروف ترین خوش نویسان پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم و شاگرد حافظ حاجی محمد کاتب و درهرات می زیسته .
- ص ۶۵۲ ش ۱۱۷۰ : سیری طهرانی ، عمزاده ملا فیهمی بوده است .
- ص ۶۵۲ ش ۱۱۷۳ : شوقی یزدی ، مداح اعتمادالدوله حاتم بیگ و در تاریخ گوئی ماهر و صاحب دیوانی شامل شش هزار بیت از اقسام مختلف شعر بوده است .
- ص ۶۵۳ ش ۱۱۷۴ : شوقی تبریزی ، از بازماندگان خواجه رشیدالدین فضل اللوزیر و استاد خط نسخ تعلیق بوده و در کابل در ۹۵۴ در گذشته و دیوانش شامل چهار هزار بیت می شده و دیوان علی بن ابی طالب را بنام سلطان یعقوب در ۸۸۵ بنظم فارسی ترجمه کرده است .
- ص ۶۵۵ ش ۱۱۹۹ : احمد دهدار فانی ، نام وی را بخط محمد بن محمود نوشته اند . رجوع شود بشرح حال ابو محمد محمود دهدار در صحایف ۲۹۷ و ۶۵۵-۶۵۶ و ۷۴۲ دیگر از مولفات اوست حاشیه بر رشحات .
- ص ۶۵۶ ش ۱۲۰۲ : فنایی مشهدی ، از سادات رضوی بوده است .
- ص ۶۵۹ ش ۱۲۳۰ : میر حسین سهوی ، مولانا که ال الدین میر حسین در خط شاگرد مولانا محمد حسین خطاط بود . در ۲۰ سالگی بحج رفت . نخست در تبریز بود و در استیلای تر کمان عثمانی از آنجا رفت و در ۹۹۷ در کاشان بود و دوازده سال در آنجا می زیست . سپس بهند رفت و در آنجا در گذشت .
- ص ۶۵۹ ش ۱۲۳۶ : مرتضی سمنانی ، نسبت او را برخی بخط سیوستانی ضبط کرده اند .

ص ۶۶۵ ش ۱۲۷۲ : وقایع هروی ، تخلص وی را برخی وقایع ضبط کرده اند .
برخی نوشته اند در زمان اکبر در اکبر آباد می زیسته و برخی گفته اند در زمان شاه
جهان از راه دریا وارد بنگاله شده است .

ص ۶۷۰ ش ۱۲۹۵ : حسین الهی ادریلی ، کمال الدین لقب داشته است .

ص ۶۷۰ ش ۱۲۹۹ : صدرالدین اسکویی ، پسر مهتر امیر ابوالقاسم اسکویی از
سادات حسینی آذربایجان و از دانشمندان بوده است .

ص ۶۸۲ ش ۱۳۶۵ : شرف زردوز تبریزی ، چندی در شیراز و چندی در یزد
زیسته است .

ص ۶۸۷ ش ۱۴۱۰ : احمد فنایی خلخالی ، از شاگردان غیاث الدین منصور
و احمد ابیوردی و شمس الدین خفری و کمال الدین لاری در گذشته در ۹۸۵ بوده است .

ص ۶۸۸ ش ۱۴۱۸ : قوسی تبریزی ، نخست کمانگر بوده و در تبریز می زیسته
و سپس با صفهان رفته و در پایان زندگی شکسته شده بود و عاشق پیشه بشمار می رفت
و شش هزار بیت دیوان ترکی و فارسی از او مانده است .

ص ۷۰۷ ش ۱۵۵۴ : وحیدی تبریزی ، رساله دیگری بنام جمع مختصر
نوشته است .

ص ۷۱۰ ش ۱۵۷۸ : مجدالدین طالبه ، از مشایخ قرن هفتم بوده است ،
رجوع شود بصحیفه ۷۵۰ .



بر صحیفه ۷۱۱ و بر شاعران قرن دهم این چندتن را باید افزود :
(۱۶۰۰) سکندر لودی ، پسر بهلول شاه از نژاد افغان و دومین پادشاه این
سلسله بود که پس از پدر در ۸۹۴ بتخت سلطنت نشست . سلطنت خاندان خود را
قوام داد چنانکه از یک طرف تا پنجاب و اوده و جانیپور و بهار تا بنگاله و از طرف
دیگر تا ناگور قدرت بسیار بهم زد و مردی بسیار کار آمد و مدبر و دانش دوست و هنر-

پرور بود و بسیاری از دانشمندان از او برخوردار شدند . در ۹۲۳ در گذشت و زبان فارسی را بسیار دوست می داشت و آنرا رواج داد و در شعر فارسی استاد بود و مانند شعرای قدیم شعر استادانه فصیح می گفت و گلرخ تخلص می کرد .
 (۱۶۰۱) مجدالدین هابری . از شاهران نیمه اول قرن دهم هندوستان بوده و از شعرا و اندکی مانده است .

(۱۶۰۴) دونگرمل ، هندو بوده و شعر فارسی می سروده و بیشتر غزل سرا بوده و از شعرا و نیز کم مانده است .

(۱۶۰۳) بهادرشاه گجراتی ، پسر دوم مظفرشاه دوم بود . پس از زردخوردی با پندرش بدر بار ابراهیم سلطان لودی آخرین پادشاه سلسله لودی رفت و در لشکر کشی پانی پت همراه او بود . پس از مرگ پندرش و جلوس برادرزاده پترش سکندر بگجرات بازگشت و در راه خبر کشته شدن برادرش باو رسید . در زیقعه ۹۳۲ در گجرات به سلطنت نشست و چنان در انتقام خون برادرش سختگیری کرده است که بابر در بر نامه وی را خون خوار و دیوانه دانسته است و در هر حال مردی سخت گیر و سریع العملی بود . در جنگ با همایون در ۹۴۰ شکست خورد و پرتغالیان را بیاری خود خواند و چون همایون از گجرات رفت و وی دوباره به سلطنت رسید از آن کار پشیمان شد و کوشید پرتغالیان را از سر خود باز کند . نایب السلطنه پرتغال ناوگان خود را ببندر دیو برد و بهانه بیماری حاضر نشد پیاده شود و باوی دیدار کند . وی دلیرانه تصمیم گرفت بکشتی برای دیدار نایب السلطنه برود . روز سوم رمضان بود و بهادر شاه شاید روزه دار بوده است و چون در می خوارگی افراد می کرد شاید در خمار می خوارگی شب پیش بوده باشد . چون دید بیماری نایب السلطنه بهانه بوده است خواست از کشتی برود اما پرتغالیان نگذاشتند و زردخوردی در گرفت و در آن میان بهادرشاه و در ۹ رمضان ۹۴۳ کشته شد و پیکرش بندریا افتاد و پرتغالیان بندر دیو را که مردم از آنجا رفته بودند تصرف کردند و

تاریخ کشته شدن وی را «سلطان شهیدالبر لبحر» یافتند. وی با آنکه مرد سخت گیر خونخواری بوده است چون در پایان زندگی این دلاوری را به خرج داد مردم گجرات وی را محترم شمردند. وی زبان فارسی را خوب می دانسته و باین زبان شعر می گفته است.

(۱۶۰۳) نصیرمنشی همدانی، شاعر و خوشنویس خط نستعلیق بوده و از خطوطی که از مانده برمی آید که تا ۹۴۸ زنده بوده است.

(۱۶۰۴) خواجه محمد یحیی، بسه واسطه نواده عبیدالله احرار پیشوای نقشبندیان و مردی دانشمند و طبیب معروف و خوشنویس بوده و شعر فارسی می گفته است.

(۱۶۰۶) درویش پاشا، پسر بایزید آقا از مردم شهر موستار در هرزک (هرز-گوین)، در کشور خود بنام درویش پاشا بایز اغیج یعنی پسر بایزید آقا معروف بوده است. در زمان سلطان سلیمان دوم که کشورش مستعمره آل عثمان بود با دسته ای که بنام عجم اغلان معروف بود بدر بار عثمانی رفت و نزد سودی شارح معروف دیوان حافظ و دانشمندان دیگر در سرای آت میدان درس خواند و ترکی و فارسی و عربی را آموخت باندازه ای که فرمان سلطان مراد منظومه ای از فارسی بترکی ترجمه کرد و در ۹۹۵ بدین کار آغاز کرد. مدتی هم حکمرانی سرزمین بوسنه را داشت و از کار گزاران محتشم در بار آل عثمان بود و سرانجام در جنگ بامجارستان و مراصره بود اوست در ۱۰۱۲ دلیرانه کشته شد. وی شعر ترکی و فارسی را خوب می سروده است.

(۱۶۰۷) بهاء الدین ابن تاج گیلانی، شعر را برش قدما بسیار خوب می گفته و ابن تاج و ابن تاج گیل تخلص می کرده و چند غزل از مانده است.

(۱۶۰۸) قاضی صفی الدین عیسی قزوینی، پسر دوم میر یحیی بن عبداللطیف سیفی قزوینی حسینی مورخ معروف و برادر مهتر امیر علاءالدوله کامی شاعر بوده

و در ۹۷۶ وارد هند شده و مانند برادرش از بهر فتاریهای صفویه با اهل سنت گریخته و بهند پناه برده و در اگره در ربیع الاول ۹۸۰ در گذشته است پسرش غیاث الدین علی احمد ملقب بنقلیب خان داماد میر محمود محوی و از ندیمان مقرب جلال الدین محمد اکبر بوده است . قاضی صفی الدین شعر فارسی را استادانه می سروده است .

(۱۶۰۹) **میر شکرالله شگری** ، پسر قاضی صفی الدین عیسی سابق الذکر متولد در ۹۴۲ که بیش ازین از احوالش آگاهی نیست نیز شاعر بوده است .

(۱۶۱۰) **حکیم شمس الدین محمد محقق خفری** ، از مردم خفر فارس ساکن کاشان و از شاگردان صدر الدین شیرازی و فقیه و حکیم معروف زمان خود بوده و در علوم دیگر نیز دست داشته و تا ۹۴۰ زنده بوده است . از جمله مؤلفات اوست: رساله در اثبات واجب ، منتهی الادراک در هیئت ، رساله در علم رمل ، رساله الهیات و شعر نیز می سروده است .

(۱۶۱۱) **امیر سید عبدالله برزش آبادی** ، پسر سید محمد عبدالحی بن سید علی طوسی و مرید ابو عبدالله حسام الدین حسین بن حیدر اصفهانی و او مرید رکن الدین حبشی بوده است . از مشایخ معروف زمان خود بوده و در خاک ختلان می زیسته و شعر عارفانه را استادانه می گفته و جزین از احوالش آگاهی نیست .

(۱۶۱۲) **درویش محمد بن دوست محمد بخاری** ، از اصحاب خواجبه عبیدالله احرار در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در ذیحجه ۹۰۹ منتخبی از مشنوی مولانا جلال الدین فراهم کرده است .

(۱۶۱۳) **غنائی** ، از شاعران ماوراءالنهر بوده و در ۹۶۰ ولادت یافته و جزین در باره اش آگاهی نیست و منظومه ای در تاریخ ماوراءالنهر از او مانده است .

(۱۶۱۴) **امیر سلطان محمد رشتی** ، از شاهزادگان گیلان بوده و در زمان شاه طهماسب و بدستور وی چندی فرمانروای رشت بوده و غزل را استادانه می سروده است .

دیگر از آثار منظوم قرن دهم که سراینده آن معلوم نیست مشنوی میرووزیر
بروزن خسرو شیرین نظامی شامل ۵۵۰ بیت است که در ۹۵۱ پایان رسیده است .



بر صحیفه ۷۸۵ درباره نویسندگان قرن دهم این نکته را باید افزود :
ابوبکر طهرانی از تاریخ‌نویسان این دوره تاریخ جهان آرا را بنام شاه طهماسب
تا حوادث سال ۹۳۰ نوشته است .

www.tabarestan.info

تبرستان

فاطمه

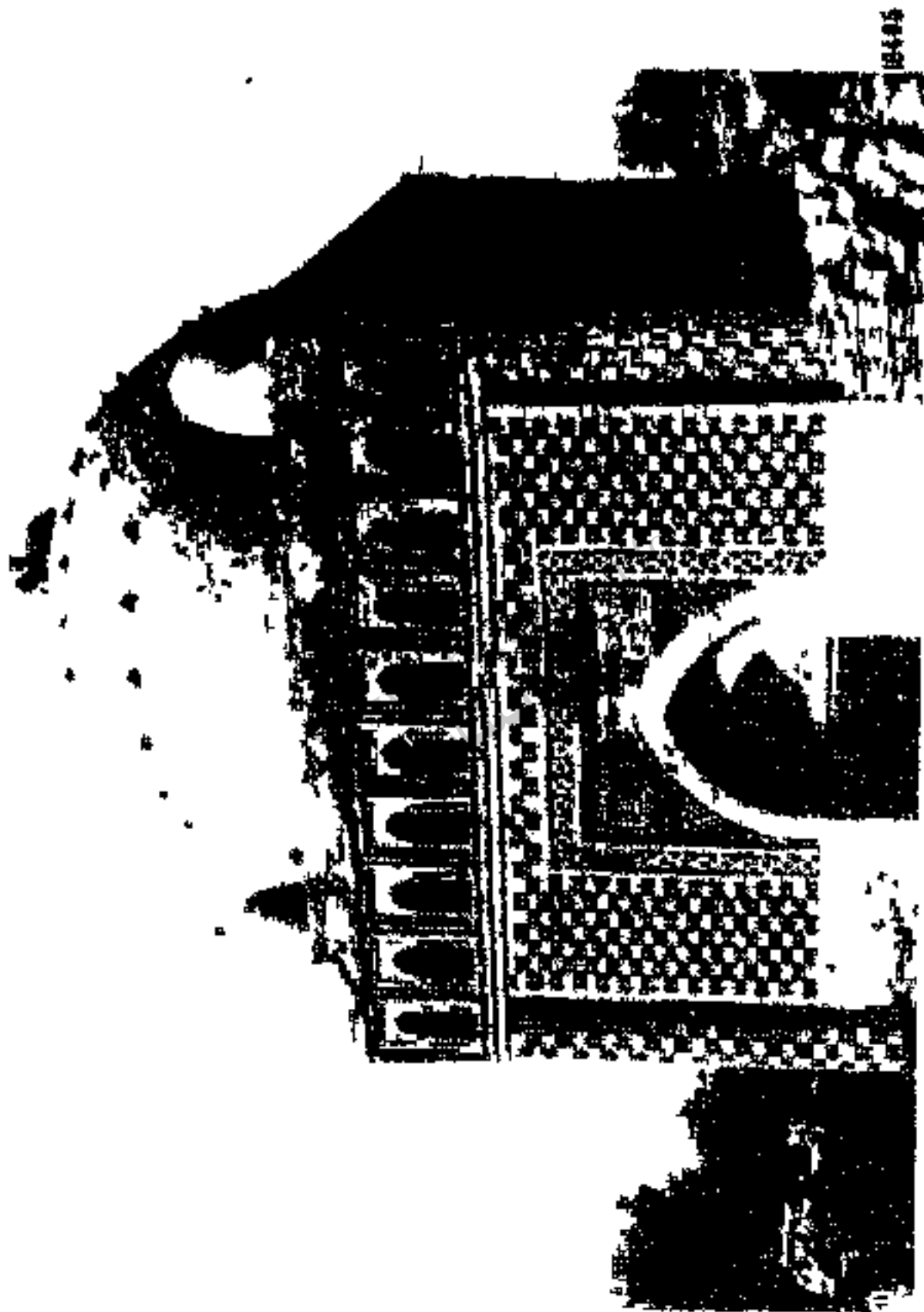
صحیفه	سطر	نادرست	درست
۲۴	۹	ابولقاسم بن بشر	ابولقاسم بشر
۵۵	۳	۴۲۷	۴۶۸
۵۶	۵	بخط	بخطا
۶۰	۳	ابوحفص	ابوحفص
۶۰	۱۰	ابوالمظفر	ابوحاتم مظفر
۷۱	۷	ابوطاهر حسن	ابوطاهر محمد بن حسن
۷۶	۲۴	حالی	حالی و سپس بنایی
۹۴	۵	منکبرنی	منکبرلی
۹۹	۲	رضی	رضی
۱۰۵	۲	۵۵۲	۵۵۹
۱۰۵	۱۲	نامدراکه	نامدکه
۱۱۱	۱۲	زبدۃ الحقایق معروف	زبدۃ الحقایق بعربی و تمهیدات فارسی
۱۱۱	۲۰	البازل	البادل
۱۲۹	۲	ابونصر	ابونصر
۱۳۳	۱۸	منکبرنی	منکبرلی
۱۴۱	۱۴	نجیب الدین	ضیا الدین ابوالنجیب
۱۵۲	۱۵	۶۴۳	۵۴۳
۱۵۲	۱۵	۶۷۲	۵۴۹
۱۵۳	۱۸	قراختنانی	قراختنایی
۱۵۳	۲۵	جسه	جشتی
۱۵۴	۲۳	صدرال	صدر
۱۶۹	۵	نزهة المجالس	طرب المجالس
۱۷۰	۱۶	۷۳۰	۷۵۲

صحیفہ	سطر	تادریست	درست
۱۷۴	۲۲	مظفر	مظہر
۱۷۵	۶	ظاہر	طاہر
۱۶۹	۹	پہین	یمین
۱۶۹	۲۱	سلجوقشاہ	سلجوقشاہ
۱۸۴	۱۰	نخجواذ	نخجوانی
۱۸۶	۲۲	اینجور	اینجو
۱۸۷	۴	اولہ ماہ	اولیاء
۱۹۲	۱۷	نظنری	نظنری
۱۹۶	۵	صایف	صحایف
۱۹۸	۲۴	یمقوب	یمقوب
۱۹۹	۲۱	وادر	رادر
۲۰۴	۱۶	دوسال	درسال
۲۰۵	۱۳	متوقی	متوقی
۲۰۹	۲۳	محمود	محمد
۲۱۰	۱۸	حن	حسن
۲۰۲	۱۶	پشر	پسر
۲۰۲	۲۰	برسرخ	برسر
۲۱۵	۱۰	ودرد	کہ در دوشنبہ ۱۵
۲۱۷	۱۲	۷۹۷	۵۹۷
۲۲۰	۱۵	نیزاز	پیر و طریقہ
۲۲۱	۱۱	تایباد	تایبادی
۲۳۲	۲	۸۲۴	۸۴۲
۲۳۲	۱۶	۹۱۲	۹۱۲ یا
۲۳۷	۵	مووسر نامہ	بوسہ نامہ
۲۳۷	۷	اجمد	احمد
۲۳۹	۱۳	خاوندشامن	خاوندشاہ بن
۲۴۰	۱۲	۹۲	۹۱۲
۲۴۰	۲۳	لاخبار	الاخبار
۲۴۲	۲۲	امادراء	ماوراء
۲۴۸	۹	شہور	شہور
۲۴۸	۱۶	حک	جنک
۲۴۸	۲۰	جماق	چقماق
۲۴۹	۲۱	۸۴۱	۸۴۱

صحیفہ	سطر	نادرست	درست
۲۵۱	۲۱	یقطان	یقطان
۲۵۲	۳	آغار	آغاز
۲۵۲	۱۱	داشتہ	داشته
۲۵۲	۱۳	مکاتلیز	مکاتلیبر
۲۵۳	۸	۸۶۱	۸۲۶
۲۵۶	۱۴	ددربارہ	دربارہ
۲۶۱	۶	مجی	محبی
۲۴۲	۲۴	ور	در
۲۴۳	۴	المغربین	المغربین
۲۶۹	۱۹	۸۲۳	۸۴۲
۳۰۴	۲۱	رمصادرہ	ومصادرہ
۳۱۰	۲	ياسکندر	اسکندر
۳۱۵	۴	آسدى	امیدى
۳۱۹	۱۴	تور بخشید	نور بخشید
۳۴۶	۲۰	دیلمی	دیلمی
۳۵۸	۱۷	سکھر	پھکر
۳۸۱	۱۳	روز بہان	فضل الہ بن روز بہان
۳۸۵	۸	پری جان	پری خان
۳۸۵	۱۱	در دست	در دست
۳۹۹	۲۱	مظفر بن	مظفر بن
۴۰۳	۸	لقایی	بقایی
۴۲۲	۲۰	ابو گرہہ	مالو گرہ
۴۳۲	۱۰	گجراب	گجرات
۴۳۹	۳	۹۱	۹۱۱
۴۴۳	۱۴	پری جان	پری خان
۴۵۳	۵	باہلی	کاہلی
۴۵۶	۱۲	۹۸۶	۹۶۸
۴۶۳	۱۹	۹۳۳	۹۹۳
۴۶۸	۲۱	امرسد	امیرسید
۴۷۵	۱۷	۹۶۲	۹۵۳
۴۷۶	۳	دوم	چهارم
۴۷۶	۹	چپیچک	ہاہ چپیچک
۴۹۱	۱	جک	جنگ

صحیفہ	سطر	فادرست	درست
۴۸۶	۱۲	سرا انجام	سرا انجام
۴۸۷	۲۴	سرا انجام	سرا انجام
۴۸۸	۱۰	درباریا پیش	درباریا پیش
۴۷۹	۲۰	سلسلہ	سلسلہ دا
۴۹۴	۱۱	انتظار	انتظار
۵۰۸	۲۲	غازی	قاضی
۵۱۰	۲	درباریان	درباریان
۵۱۰	۲	درضمن	درضمن
۵۱۰	۱۲	ناہیدہ	ناہید
۶۱۸	۲۰	استراپای	استراپادی
۵۵۷	۱۴	ایقایی	ایقانی
۵۵۷	۱۶	ایقایی	ایقانی
۵۵۸	۹	حسن	حسین
۵۶۱	۱۸	قاسم	قاسم
۵۶۹	۱۲	جوانمرد	جوانمرد علی
۵۶۹	۱۲	ابوسید	ابوسعید
۵۹۴	۲۲	لقایی	بقایی
۵۹۵	۲۴	امیری	امینی
۵۹۹	۶	۹۷۱د	در ۹۷۱د
۶۰۳	۵	محمود	محمد
۶۰۴	۶	لقایی	بقایی
۹۰۶	۲۱	جو نپور پادشاہ	جو نپور پادشاہ
۶۰۸	۴	میرزا	میرزا
۶۱۳	۵	مونا	مولانا
۶۲۴	۱۴	مری	مردی
۶۲۷	۱	خسرو	حسرو
۶۴۱	۱۱	عبداللہ	عبدالوہاب
۵۴۵	۲۱	رفنہ	رفنہ
۶۵۹	۴	میر حسن	میر حسین
۶۶۰	۹	۱۰۴۰	۱۰۰۴
۶۶۳	۱۱	اللہ سلام	تہ سلام
۶۶۳	۱۱	امامت و شرح	امامت شرح

صحیفہ	سطر	نادرست	درست
۶۶۸	۱۳	متل	میل
۶۷۱	۱۶	میرا	میررا
۶۷۹	۲۱	فرماندار	فرمان سردار
۶۷۹	۲۳	سیبی	شلیک
۶۸۰	۲۰	قیچاق	قیچاق
۶۸۴	۲۰	سیلی	سیری
۶۷۴	۲۲	صفر قلی	صفی قلی
۶۰۳	۱۱	سرح	سرع
۷۰۸	۱۲	نقل	نقل
۷۰۹	۱۰	کالیسی	کالیپی
۷۰۳	۱۴	امیر طاہر	امیر محمد طاہر
۷۱۸	۲۱	سهران	ایران شاہ
۷۲۶	۱۰	سرور	سروار
۷۲۳	۶	حدا بندہ	حر بندہ
۷۲۳	۸	سلج	سلخ
۷۳۳	۹	حدا بندہ	حر بندہ
۷۲۳	۱۱	حدا بندہ	حر بندہ
۷۳۴	۱۶	ملخص	ملخص
۷۳۶	۷	حانہ	حان
۷۴۲	۱۷	تدیس	تدیس
۷۵۲	۲۳	تدیس	تدیس
۷۵۲	۱۷	ص ۱۹۶	ص ۱۹۳



اسلامی لیسہ دہلی



۲۰ - تصویر رودکی که گراسیموف دانشمند شوروی
از روی چمچه اوساخته است



۲۔ تصویر رومی کی کادہ کاری روی چوب کاری کی از هنرمندان تاجیک



۴- تصویر خیالی رودکی از آقای حسین بهزاد

۵- وضع کتونی قهیر رود کی در پینج روه ک نزدیک پنج کت در تاجیکستان





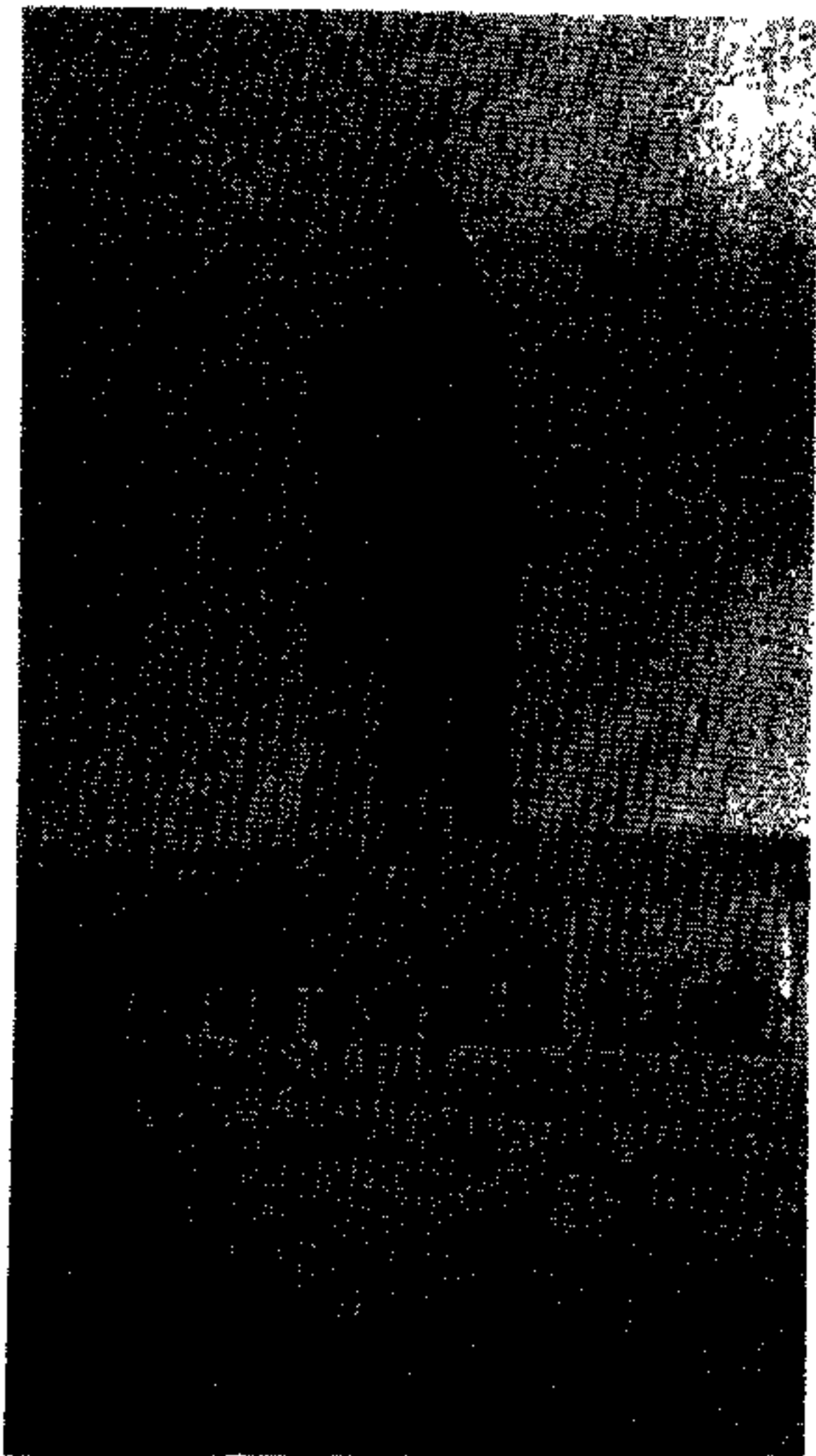
- قبراوسعيد ابوالخير در شهر مېنه در ترکمنستان



۷- قهیر باباطاهر، عریان دره‌مدان، عکس از آقای مرتضوی، سته‌هی



۸- قبیلہ ابوعلی دقاق در محل معروف بمافر در بیرون شور نسا در ترکمنستان



۹- گنبد قابوس - قبر قابوس بن وشمگیر



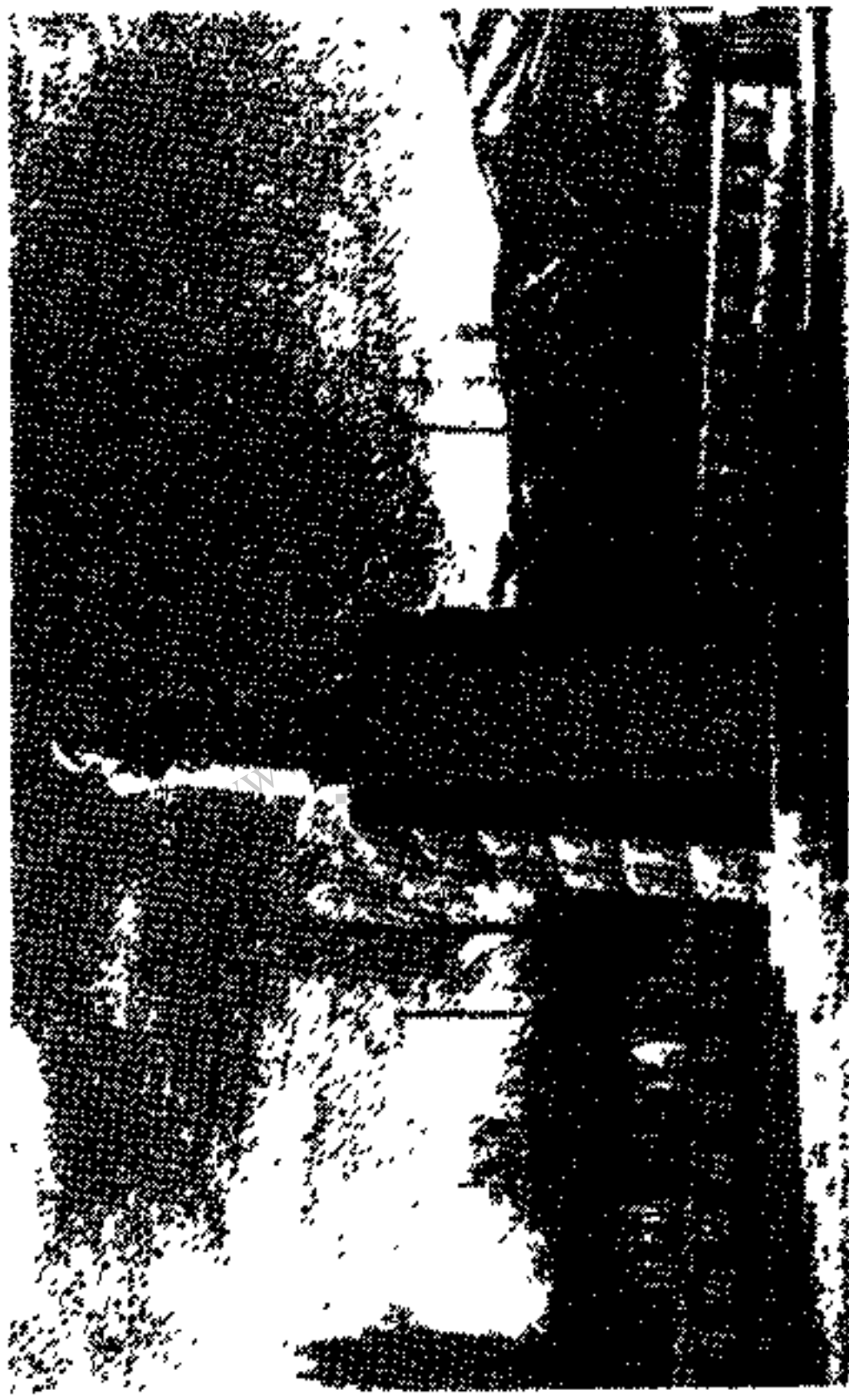
۱۰- چوچه ابن سینا که در قبر وی در همدان پائنه‌اند



۱۱ - تصویر ابن سینا که گراسیموف دانشمند شوروی
از روی مجسمه او ساخته است



۱۲- تصویر خیالی ابن سینا از آقای ابوالحسن صدیقی



۱۳ - مسجد ابن سینا در همدان

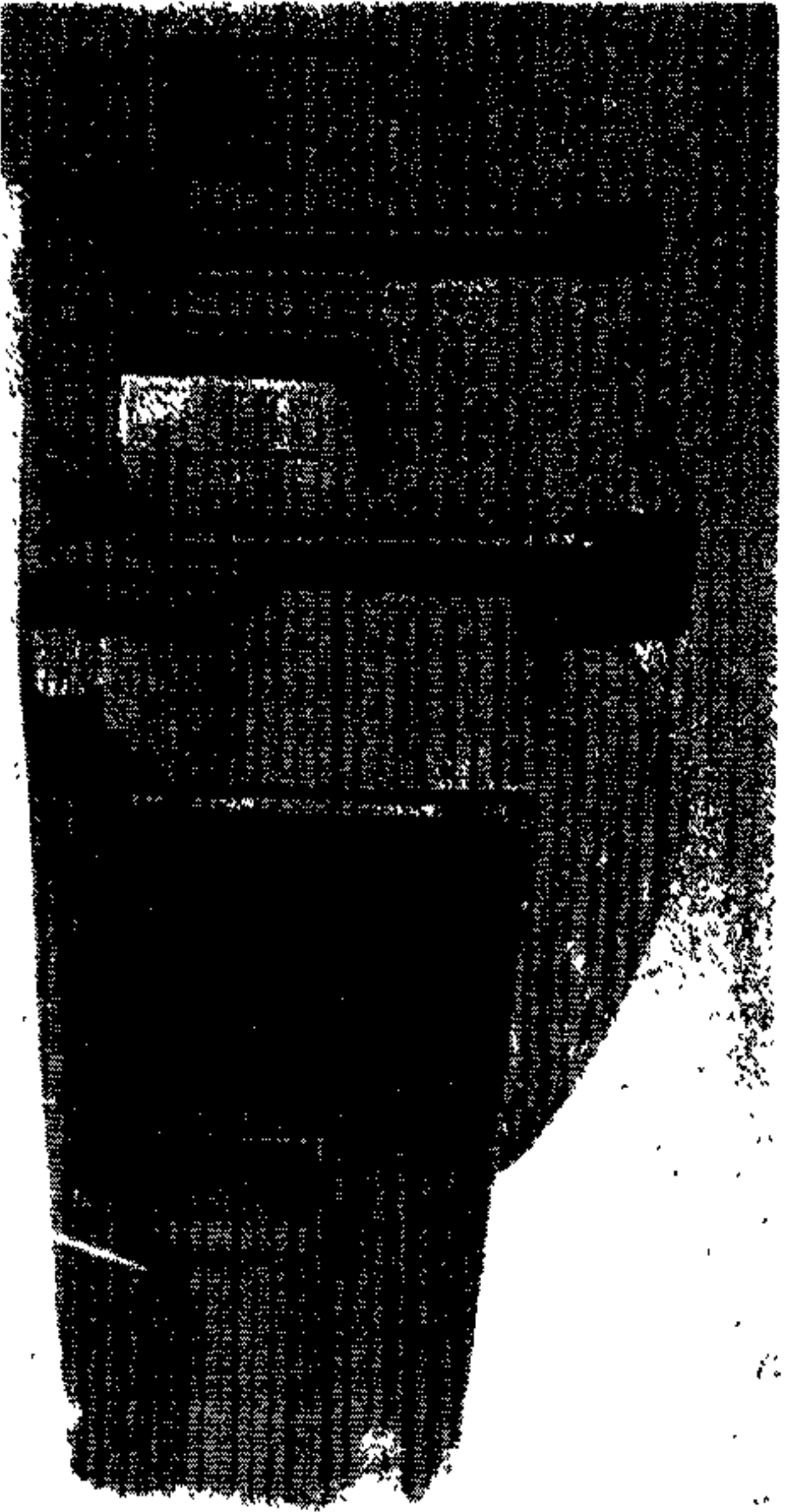


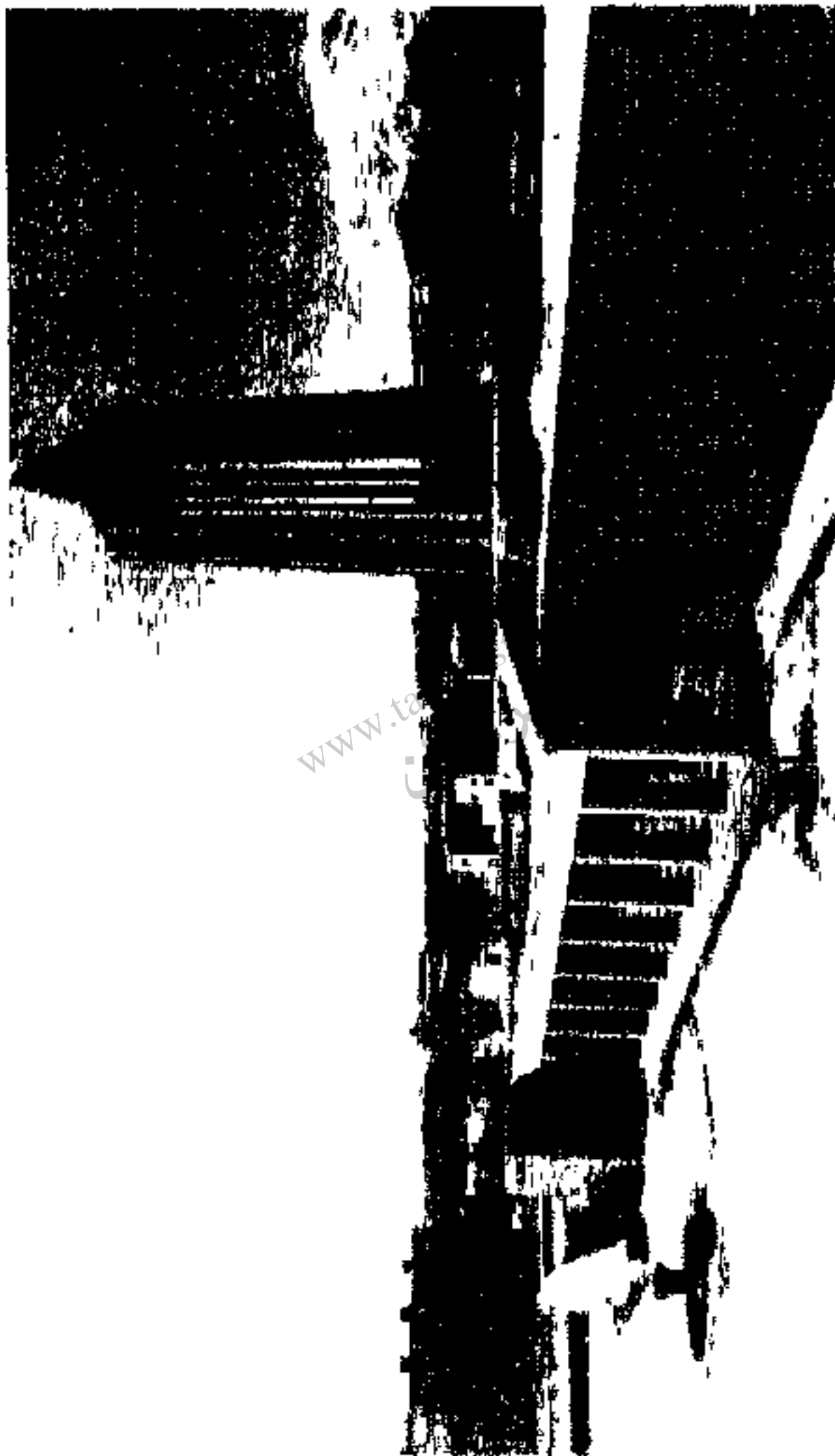
۱۴- گنبد معروف به نرس این سیما در محله در دشت اصفهان



۱۵۔ سنک قبراً پون سینا درسا خنمان سابق

۴ - وضو سابق قبر ابن سینا در مشهد





۱۷- وضع تکنوی قسرا نسا در همدان



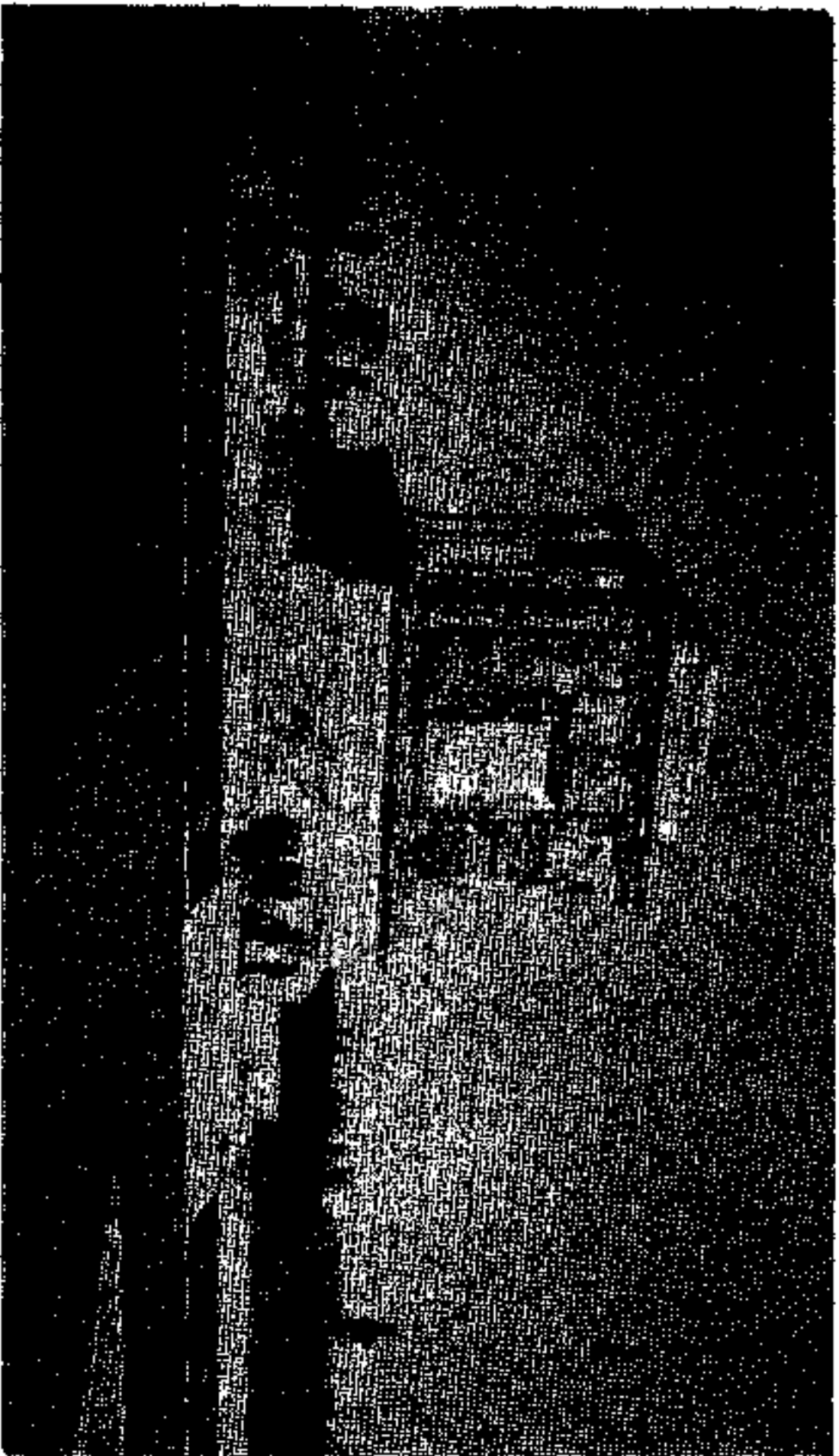
ترکیه ۱۳۵۴

۱۸ - تصویر خیالی فردوسی از آقای جوادی پور



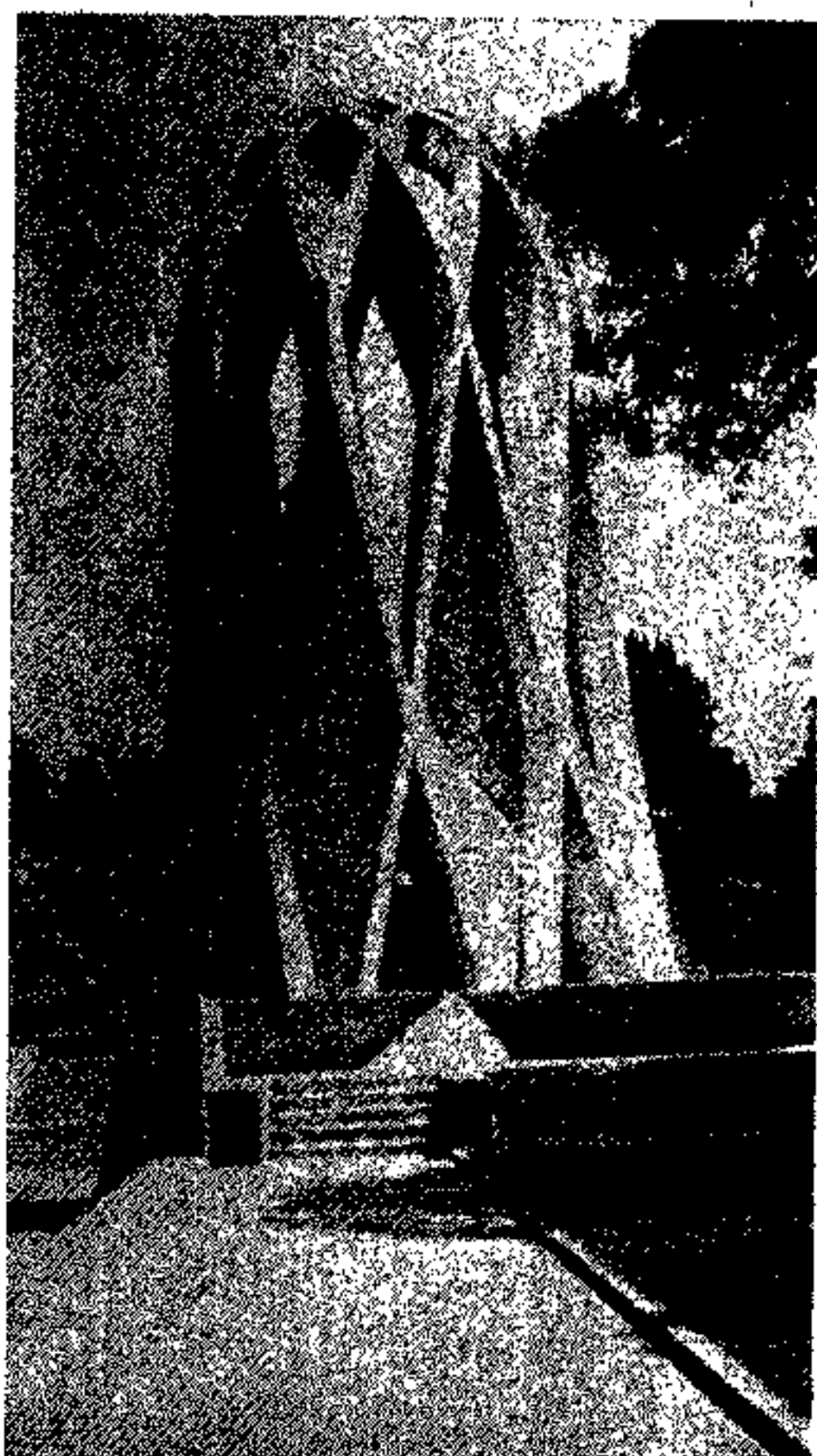
۱۹ - مجسمه فردوسی کار آقای رسام ارژنگی

۲۰- وضع کنونی قبر فی دوسی





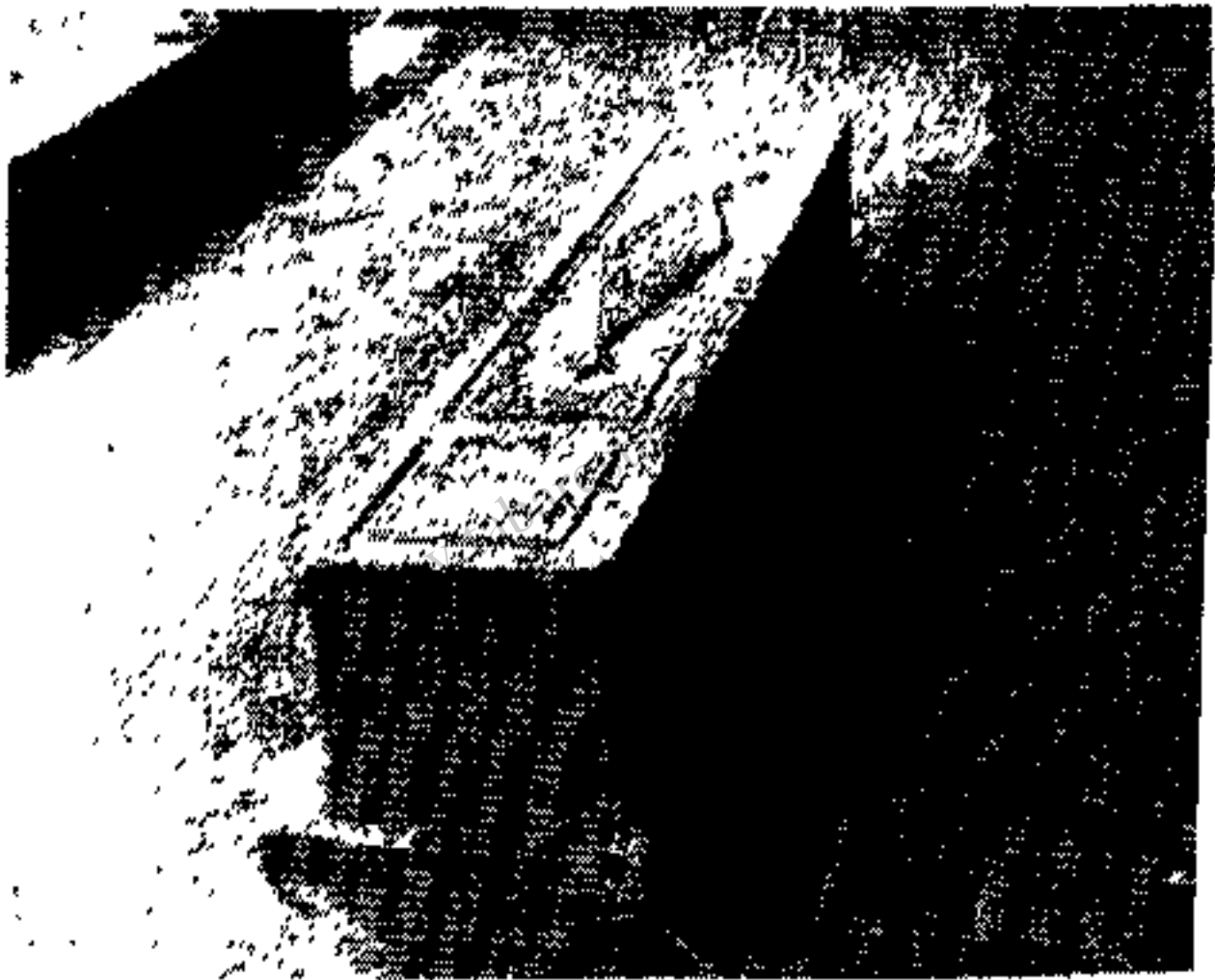
۱۳۱ - بقعة مسرووف بهما کوهی در بیرون شهر



۲۲- وضع کنونی قبر عمر خیام



۲۳- قس نظام الملک سلجوقیان در اصفهان



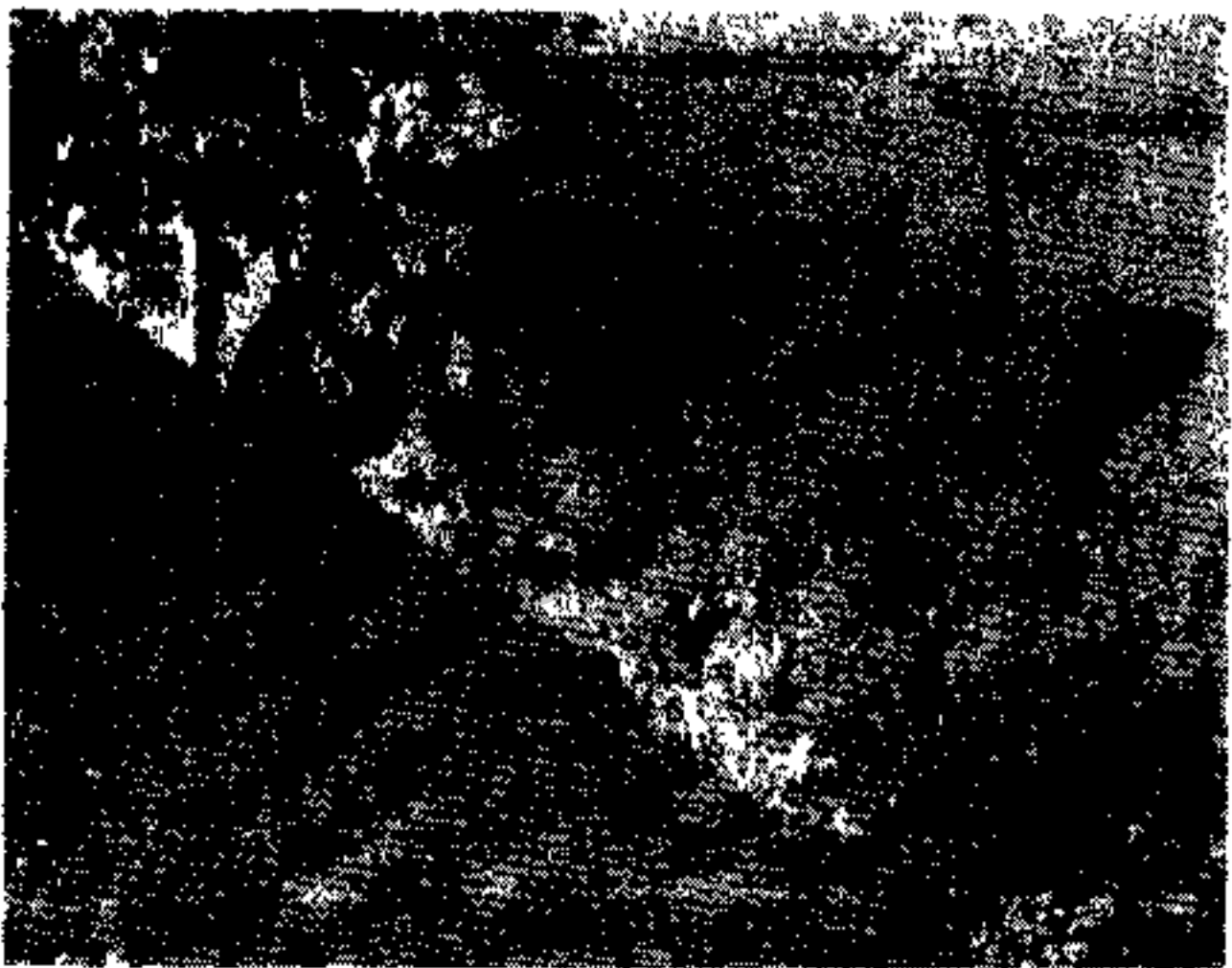
۲۴- سنگ قبر نظام الملک در اصفهان



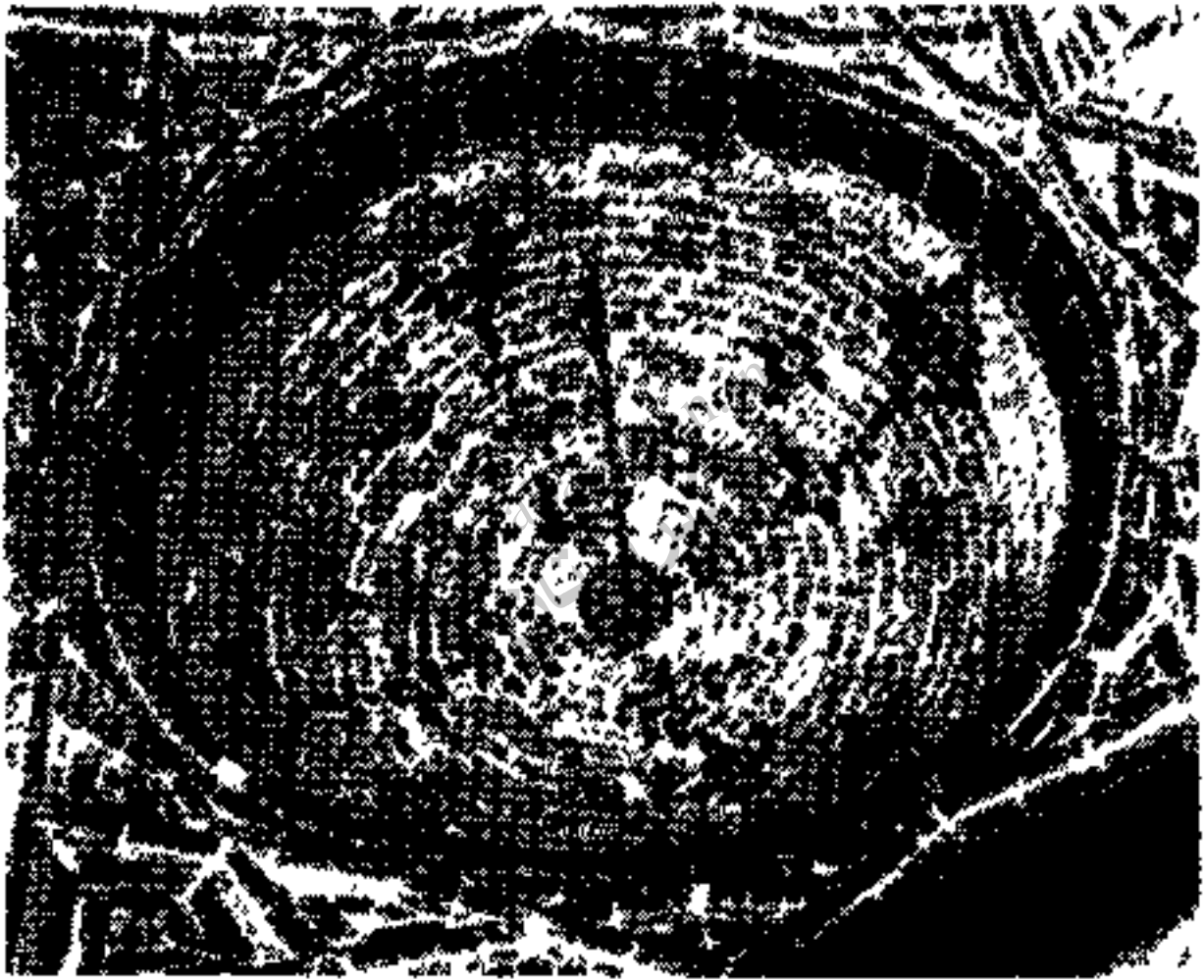
۲۵- تصویر خدای امام غزالی از جبران خلیل جبران شاعر معروف لبنانی



۲۶- ساختمانی از شهر طوس که احتمال می‌رود خانقاه امام غزالی بوده باشد



۲۷- نمای قبر احمد غزالی در قزوین عکس از آقای مرتضی رستمی



۲۸- اندرون گنبد قبر احمد غزالی در قزوین عکس از آقای مرتضی دستغیب



۲۹- گوشه‌ای از قبر احمدغزالی در قزوین عکس از آقای مرتضی رستمی



۳۰- قبر احمد غزالی در قزوین عکس از آقای مرتضی دستمعی



۱۳۱- قبرستانی در شیراز



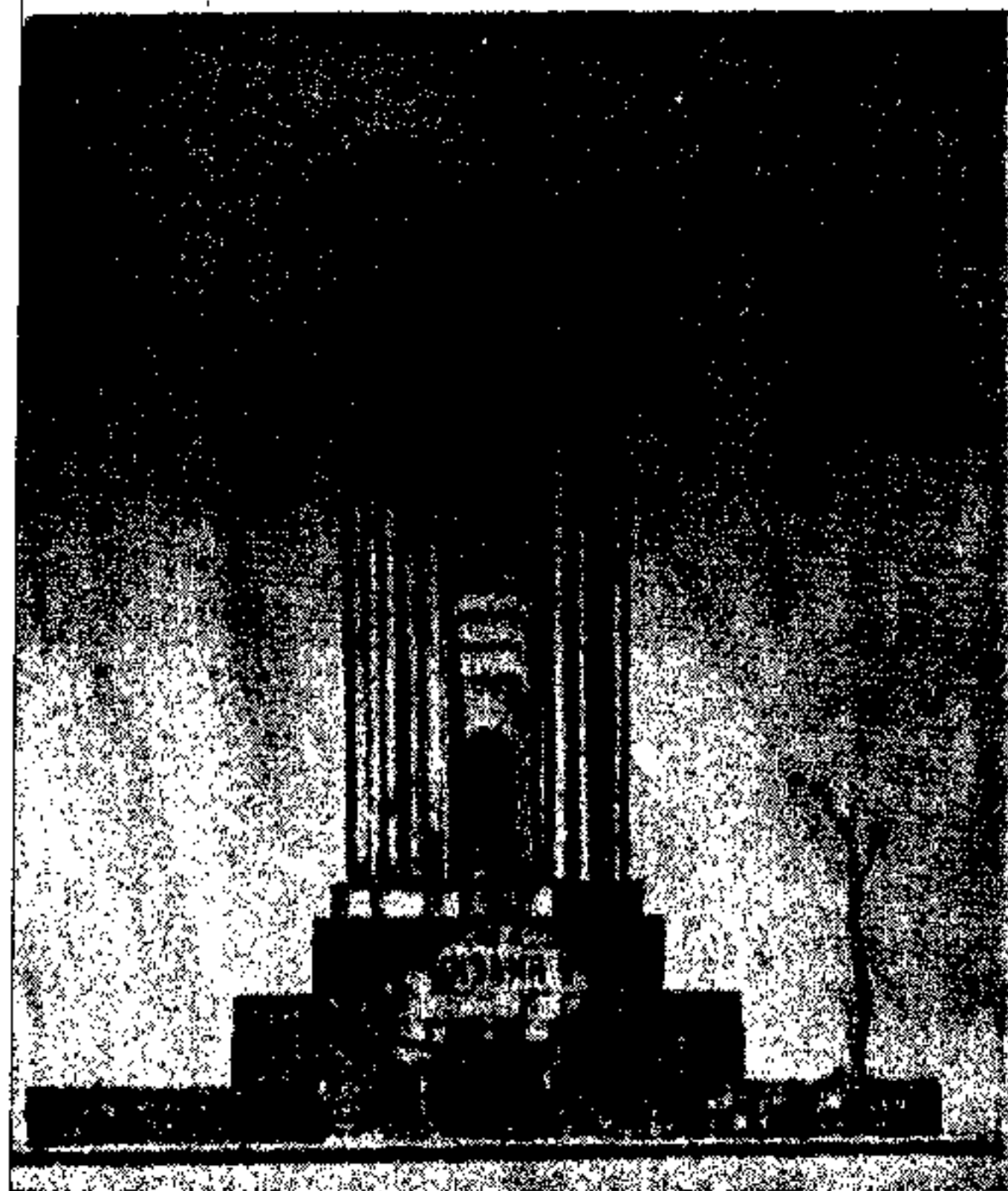
۳۲- قبر طغرل در محل شهری



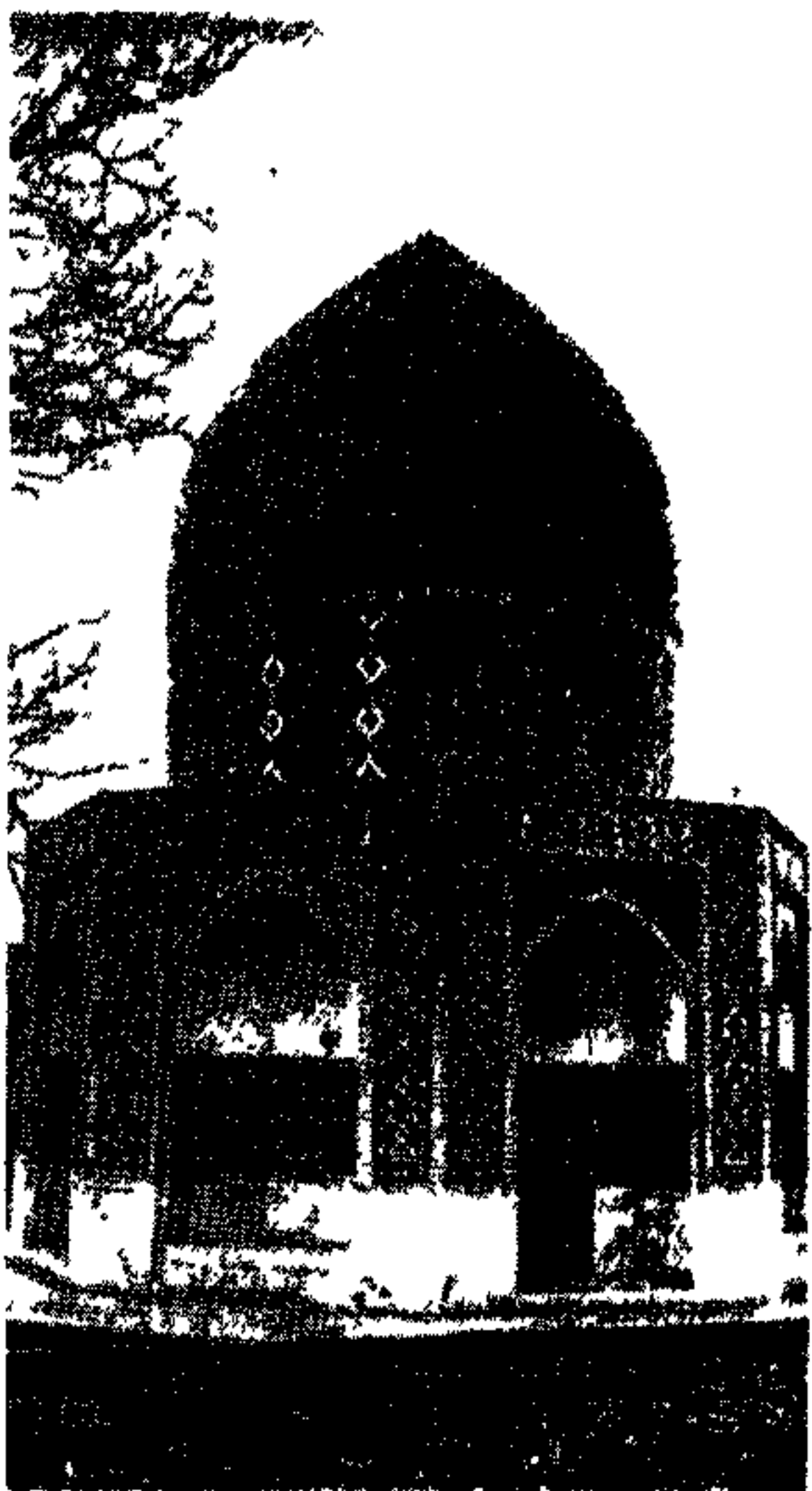
۳۳ = تصویر خیالی نظامی در دوره نظامی در شهر باکو



۳۴ - مجسمہ نظامی در شیر پاکو



۳۵- ساختمان کنونی قبر نظامی در بیرون شهر گنجه



۳۵ - وسیع آد - لار - د شاپور - عکس از آقای مرتضی رستمی





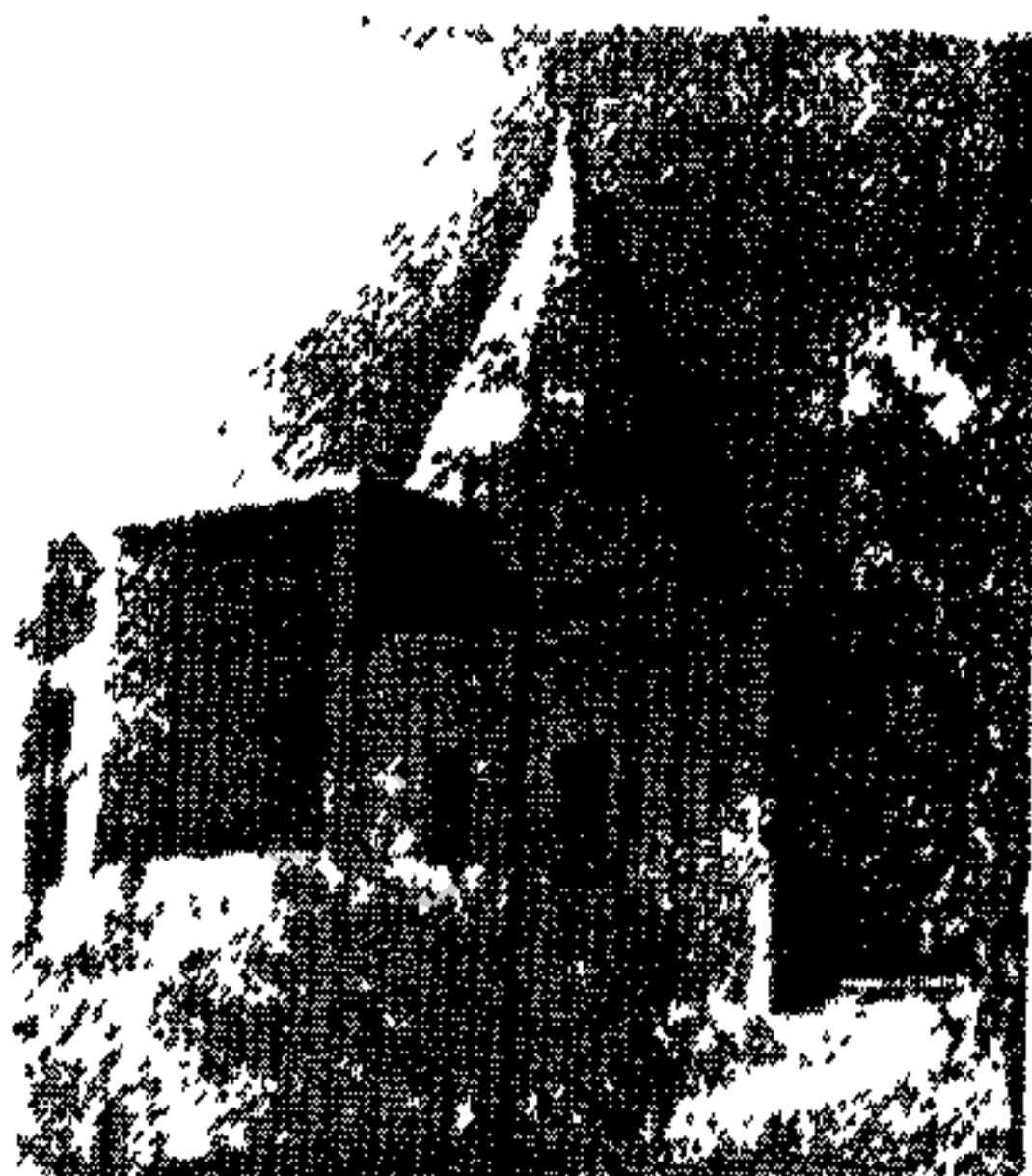
۳۸ - قریب عید القادر گیلانی و شہزاد الہدین سہووردی در پشداد
مکس از آقای مر تقی رستمی



۳۹- تصویر خیالی خواجه نصیرالدین طوسی از آقای ابوالحسن صدیقی



۳۰ - مرحوم آية الله مستوفی در وروین



۴۱- قمرانصل الدین کاشانی درمرق کاشان



۴۲- تصویر خیالی صفی‌الدین ارموی از آقای حسین بهزاد



۴۳۳. خانقاه علاءالدوله سمنانی در صوفی آباد سمنان
عکس از آقای مرتضی رستمی



۴۴- تصویر خیالی مولانا جلال الدین ارآقای حسین بهزاد



۴۵- قبر مولانا جلال الدین در قوبره



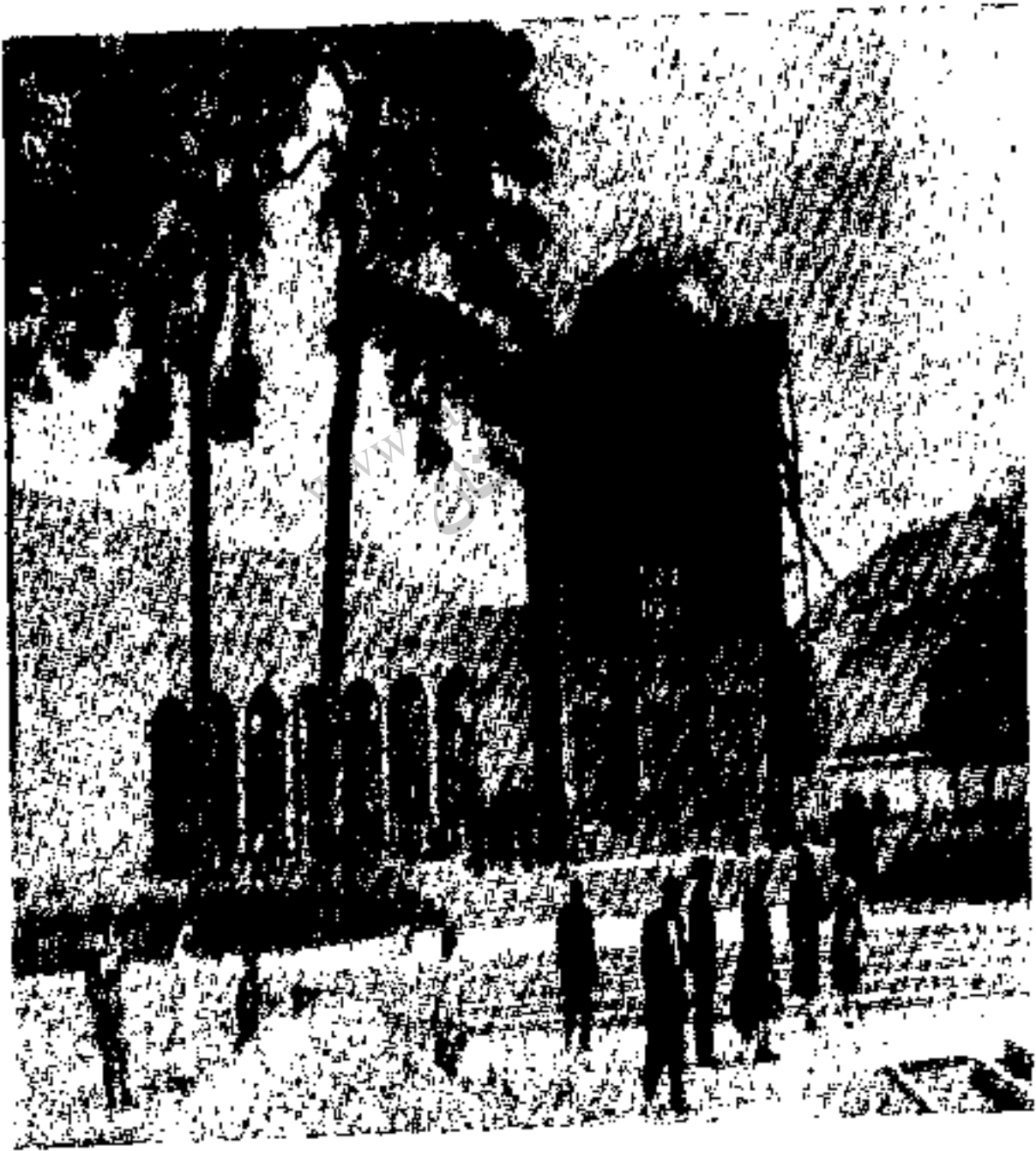
۴۶- تصویر خیالی سندی کارمکی از نقاشان سابق



۴۷- تصویر خیالی سعدی از آقای جوادی پور

۷۴۸- وضع سابق قبرستان





۴۹- وضع کنونی قمر سہتی



۵۰- تصویر حای شاه نعمت‌الله‌ولی



۱۰۰ - قبرستان حضرت زین العابدین (ع) در کربلا





۵۳- قبر حواجو در تملک الله اکبر شیراز

۵۳- - كك هس جو احو در نيك الله اكبر و شمس از آفتاب هس بهي رسته هس



تداوت من شوقم ان لانا قلوبنا بوزانی شود خنک کیم کوی درین خاک خردیم
 یا ساقی آن کلام خسته درین کوه خود بزم مست مرا بجز خانه من نوس هر جان بدو اوست
 یا سحر بجز کوی دره ما عودان در این کوه و سدا جانان من و کلام یک سخن کار او ما

لیسع الصانع منی اصبحت غریب و صفا و هنی بی طسره یذا المصنعا المصنوع منی
 صدی یون فیله من اقبالات الطایف الازدی فی بنیادیت المصونین و لقب قلبی
 اینها و حکایتی عشق است سدا لانا منی و لانا منی

کتب الغنیه فی شرح التعلیل بمرکز علم الکتاب فی کتب الاذکار
 الشیرازی فی شرح التعلیل بمرکز علم الکتاب فی کتب الاذکار
 و الفهرست فی شرح التعلیل بمرکز علم الکتاب فی کتب الاذکار
 و الفهرست فی شرح التعلیل بمرکز علم الکتاب فی کتب الاذکار
 و الفهرست فی شرح التعلیل بمرکز علم الکتاب فی کتب الاذکار
 و الفهرست فی شرح التعلیل بمرکز علم الکتاب فی کتب الاذکار

سکره
 ۱۳۰۲

۱۳۰۲

www.tabarestan.info

تبرستان

آردی بجز بحدی
 توی بلای غمناک
 شدی که از هم بماند
 و بکن خاطر زین سلطان
 خدایا حال من بگوش
 بجز بکار هر روز

برافراجه است
 بولخی کوی کت بزاع
 کور کور بدو مزه کن
 خانی که کت غلامی
 من و کور بگوشی
 کور از کی بلای من
 بگوشی فدای
 بگوشی سر آرد ز کانی

غریبا که خدیو است
 پیش از آن که بگوش
 نه است و آن که بگوش
 من از جنس دین دهم
 نه در خود بگوش
 جان کن بگوش
 بگوش از این بگوش
 کاشی بگوشی تو گانی

کاشی بگوشی تو گانی
 که بگوشی تو گانی
 یا کاشی بگوشی تو گانی
 خدایا حال من بگوش
 تو دای بگوشی تو گانی
 یا کاشی بگوشی تو گانی

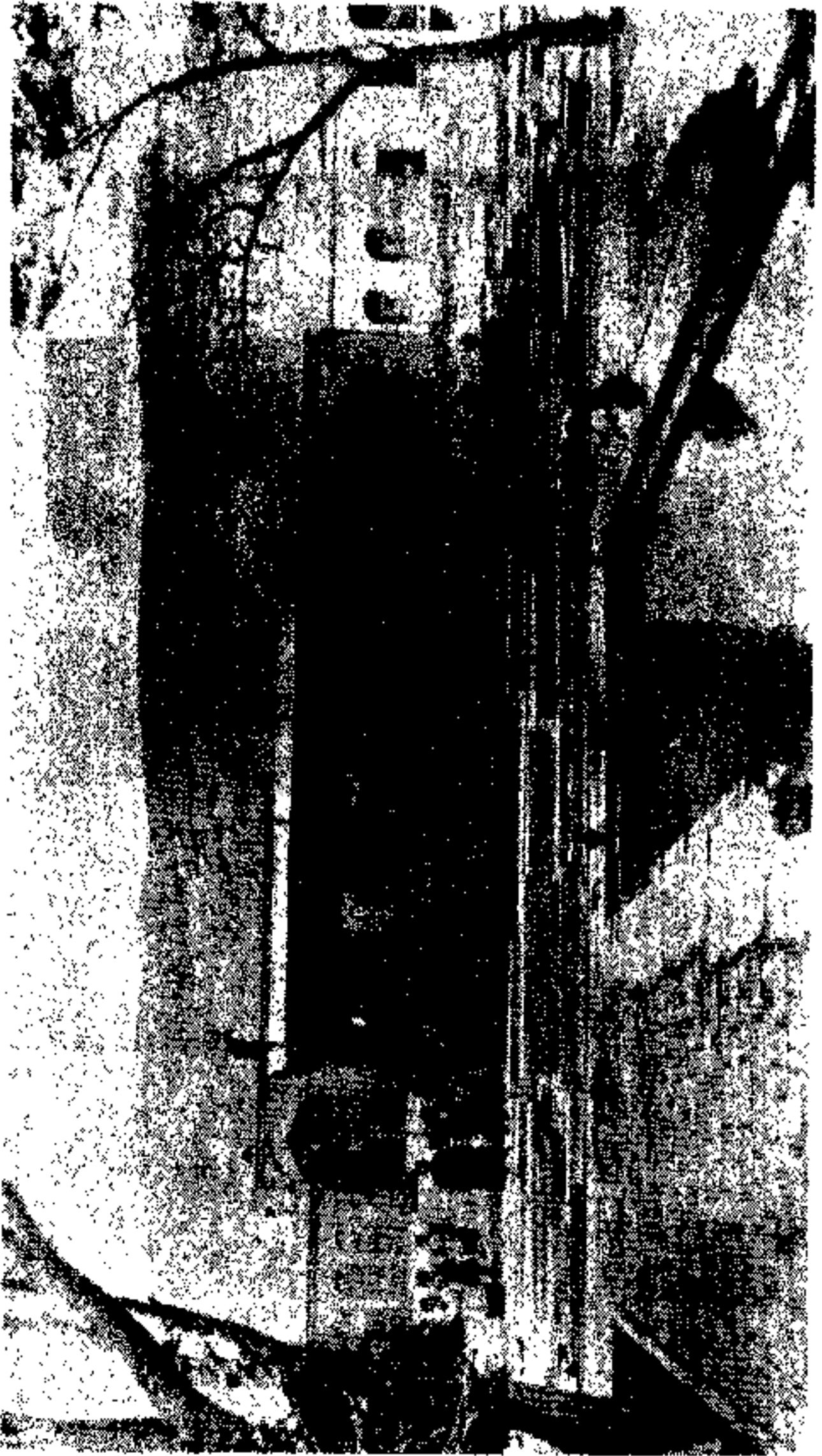
کتب اینجور همی بگوش
 فانیات خدیو است
 یا بگوشی تو گانی
 بگوشی تو گانی

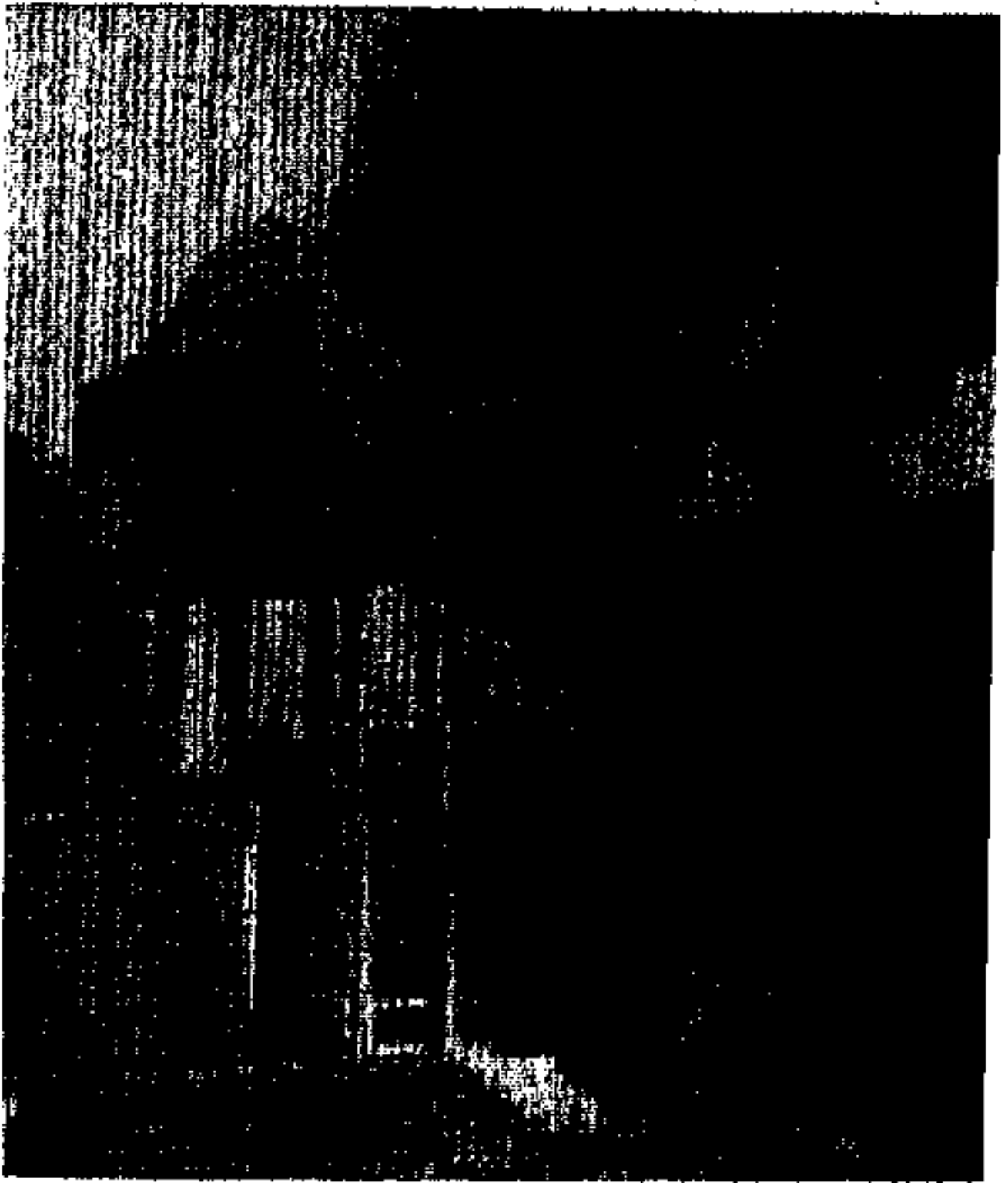
کتب اینجور همی بگوش
 فانیات خدیو است
 یا بگوشی تو گانی
 بگوشی تو گانی

۴۴ ورق پر دست در اینجا



۵۸- وضع قبر حافظ در ۱۵۰ ساله





۶۰- وضع کنونی قبر حافظ

۶۱- خورشید شیخ صفی الدین اردبیلی درموزه جهلستان اصفهان

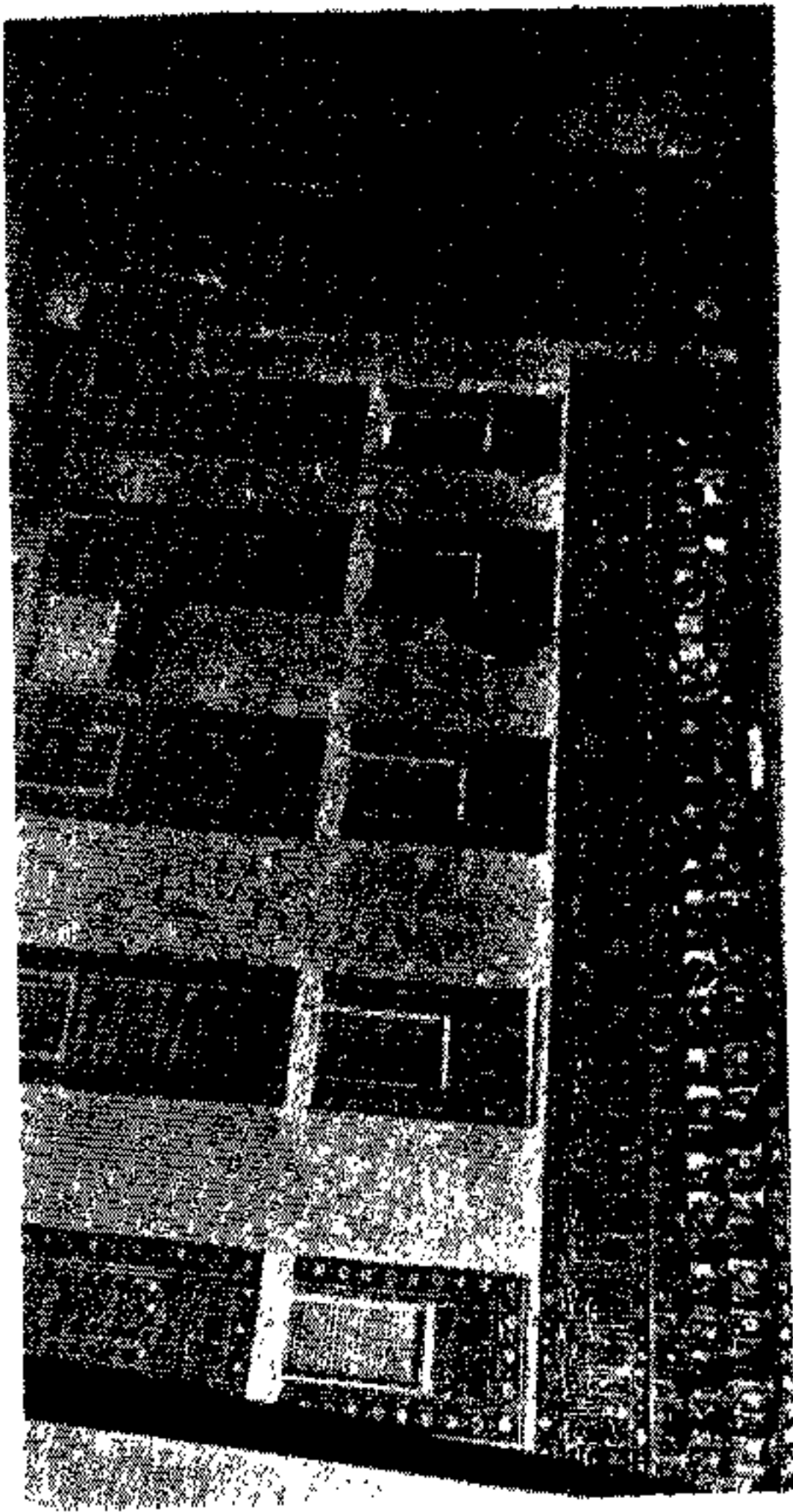


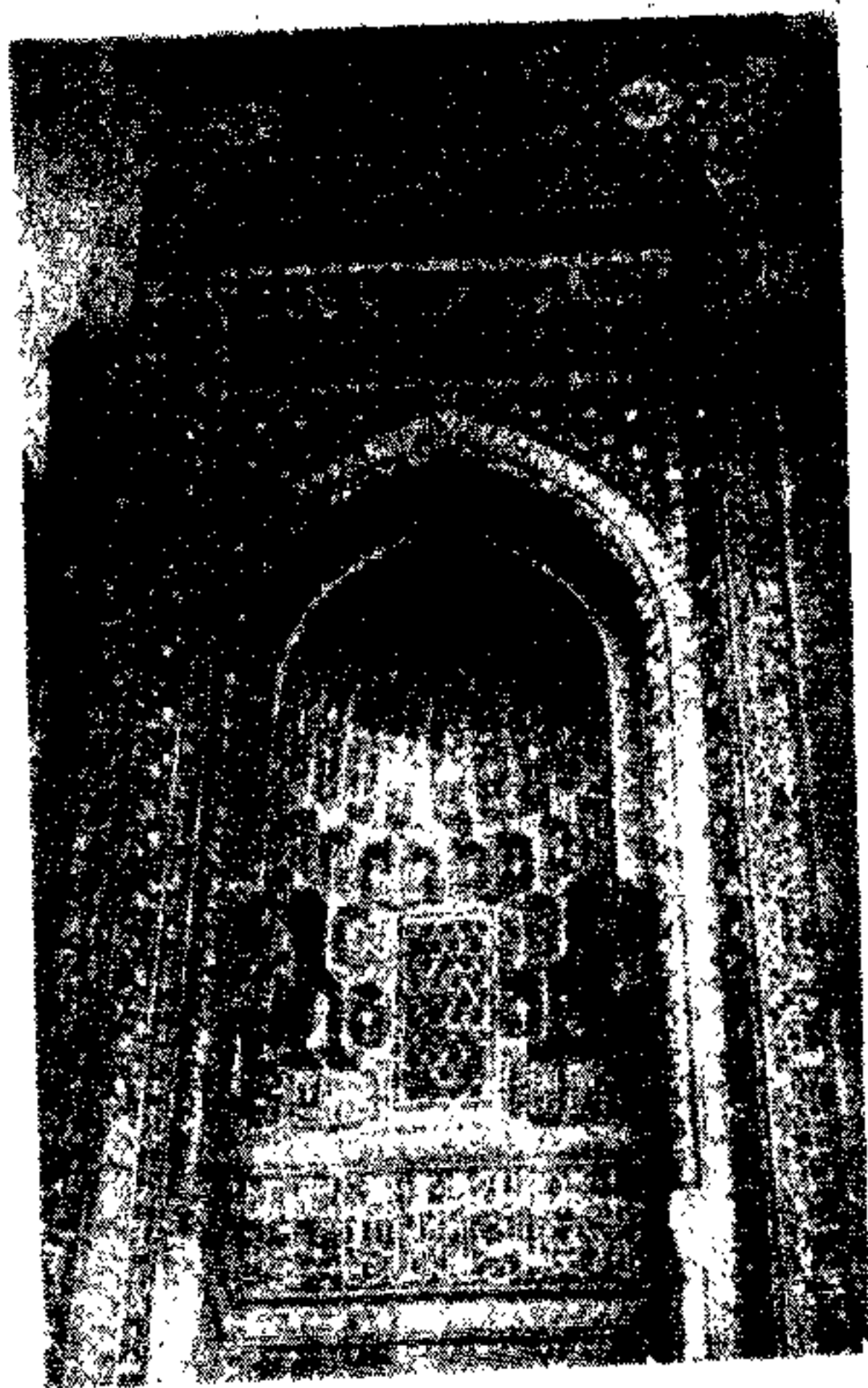
۳-۶-۱۳۳۵: کتبی شیخ مصی الدین در اردو، عکس از آقایان مصی الدین



۶۳ - کسب و فرشی صهیالین در اردمیل عکس آوی مرتضی رستمی

۶۳- نمای بیرونی قصر شیخ صفی‌الدین در اردبیل عکس از آقای من تفسیر رسالتی

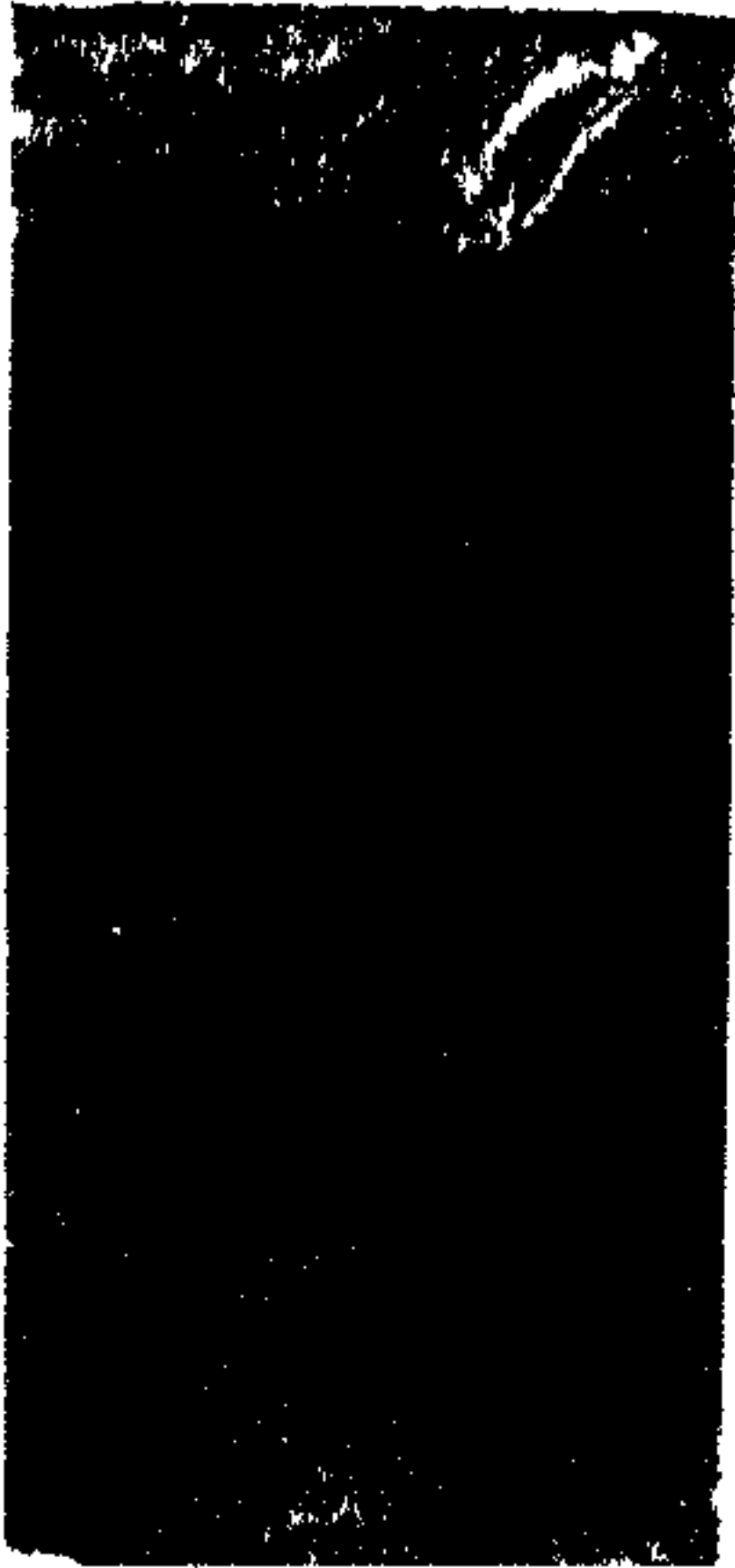




۶۵- محراب مقبره شیخ صفی الدین در اردبیل

تعداد عرض غار معدوم است
 نام شخصی است در میان دلائل
 از اجزای منزل القبول بشمار است
 او احادیث کرده و آنرا در حدیث خود
 ثبت کرده در حدیث مسلمانان کرده است
 دارد در حدیث مسلمانان در حدیث
 بعضی جاها در حدیث مسلمانان
 که منقول است در اجزای اشیا
 است که خالصاً لوجه الله است
 در راه الطهره السلطانه روحی سازند
 از مسلمانان که با سب و داری روی
 شوند و چون در راه سعادت

معانی
 اجزای
 اشیا



۶۷۔ سویر عبدالرحمن حامی کار یکی ارنقاشان معاصرش

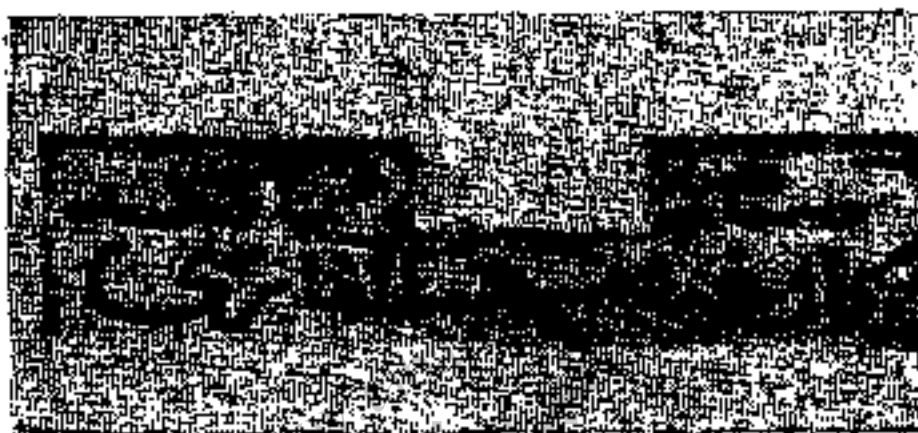


۶۸- قبر جامی در هرات

طراش‌نمایی با تو اکر در پیش نماش
 بسزید پیش گرفت و کب نام یک
 شمار خویش ساخت بسیار فرزندان
 خیر از روزگار یادگار نه یکی از فرزندان
 این استانت که نو باوند پستان جان
 و دیگر دو پستان نمانت مشرع منظم

دستور اقل‌العبادت نامی
 میثابوری و الحمد لله
 سوره پاکت
 ۱۲۰۹

۱۲۰۹



۷۰ - خط کمال غیاث شیرازی



۲۱- سنگ قبر شاه داعی الی الله در شیراز



۷۲- قمر مکتبی در شیراز



۷۳- تصویر آصف‌خان کارناد در الزمان نفاش‌هندی در سوره جنگاه ملل
آسیانایع فرهنگستان علوم شوروی در لنین‌گراد



۷۴- سنگ قمر اهلی در شیراز

اگر کسی سخن بر سر آید
 از دولت شاه پادشاه پادشاه
 است که در میان شاه پادشاه
 در دست کسب و کار شاه پادشاه
 در میان کسب و کار شاه پادشاه
 در میان کسب و کار شاه پادشاه
 در میان کسب و کار شاه پادشاه
 در میان کسب و کار شاه پادشاه
 در میان کسب و کار شاه پادشاه
 در میان کسب و کار شاه پادشاه
 در میان کسب و کار شاه پادشاه

۷۵- خط شاه طهماسب اول در کتابخانه سالتیکوف
 چندین در لنین گراد



۲۶ تصویر شاه اسمعیل صفوی از یک نقاش ایتالیایی

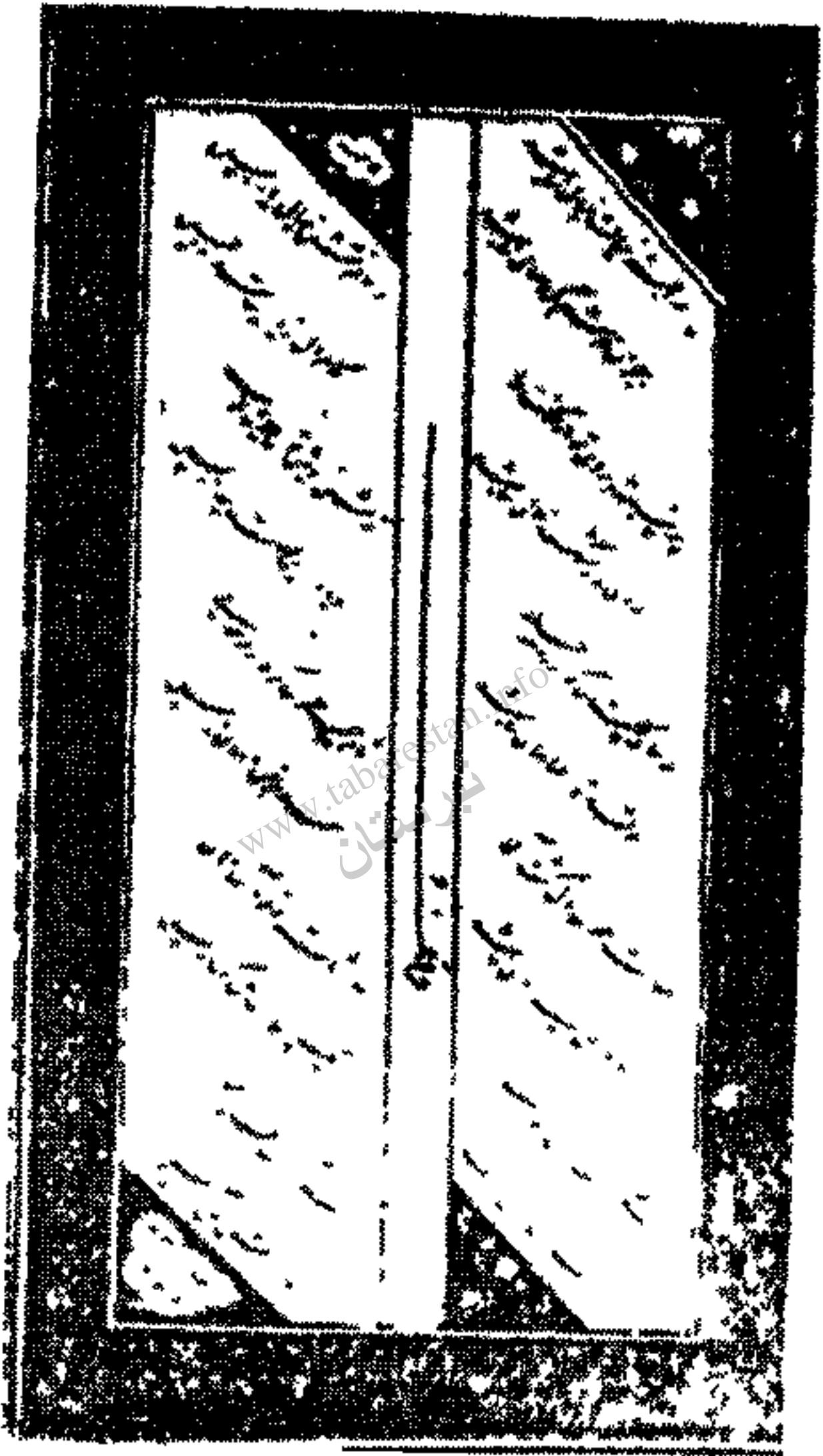
مجموعه کتب نفیسه	
تالیف	مؤلف
اسباب فقر و ایت و پند	
موضوع	موضوع
و روز معین و اسبب فقر و ایت و پند	
پهلو دولت نادر	
اسباب فقر و ایت و پند	
تالیف	مؤلف
از زمان شاهان	



۷۸- جلال‌الدین اکتی باوک تنار دره بجان نقاشی‌شده درموزه
سکاه مزار آغا تاج‌فرهنگستان قزوین روی درلنبرگ اد



۷۹ - خط شاه محمود نیشابوری در کتابخانه سالتیکوف
شجره‌ی درلنن‌گراد



۸۰ - خط شاه محمود بيشاپوری در کتابخانه سالتیکوف

شهر ری در لیب گراد



۸۱- قمر پهلوان محمود قتالی در حیوه



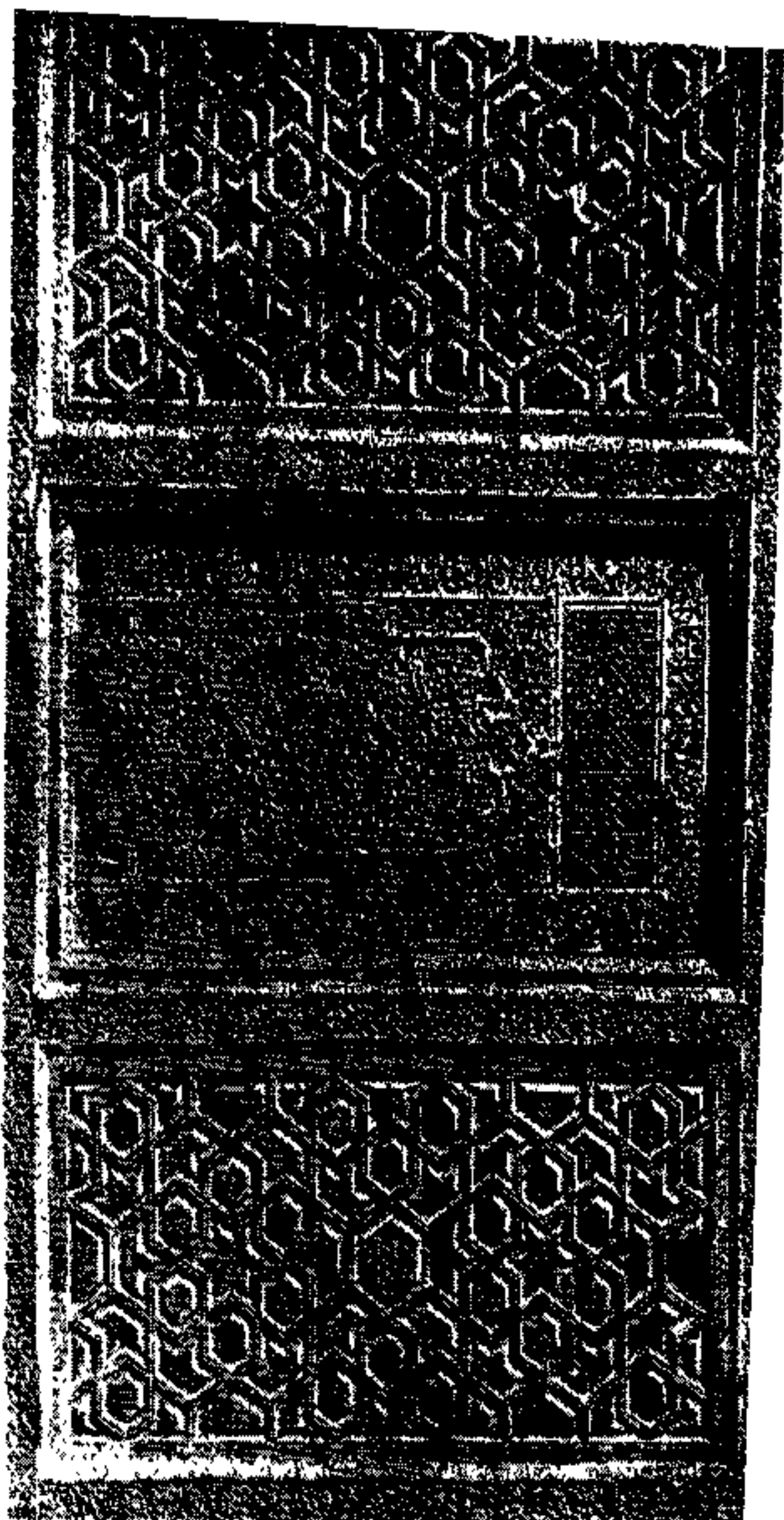
۸۳- اندرون مقبره ییلوان محمود قتالی در حیوه



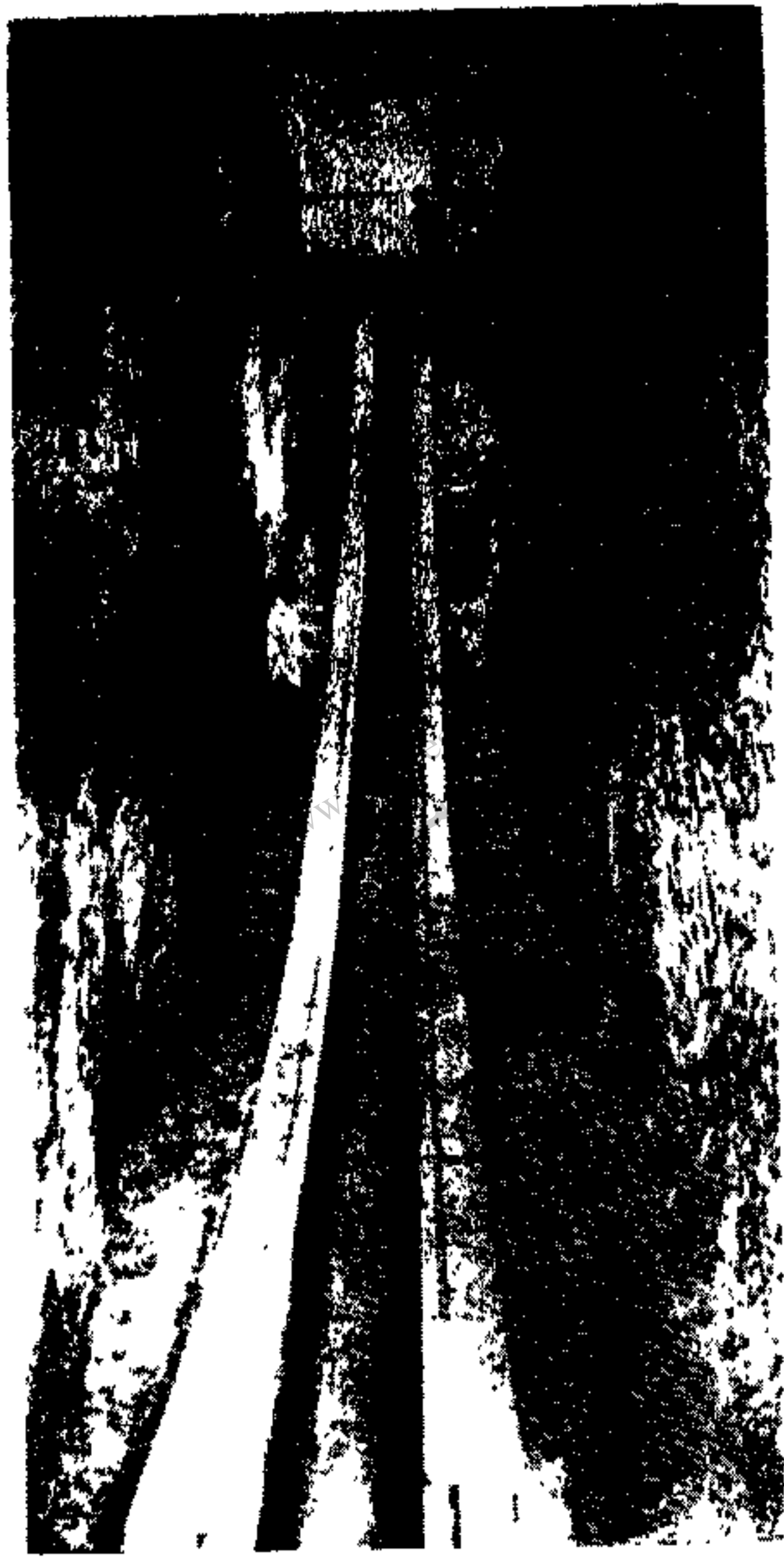
۸۴۔ سگفر پلوان محوود قتال در حیوه



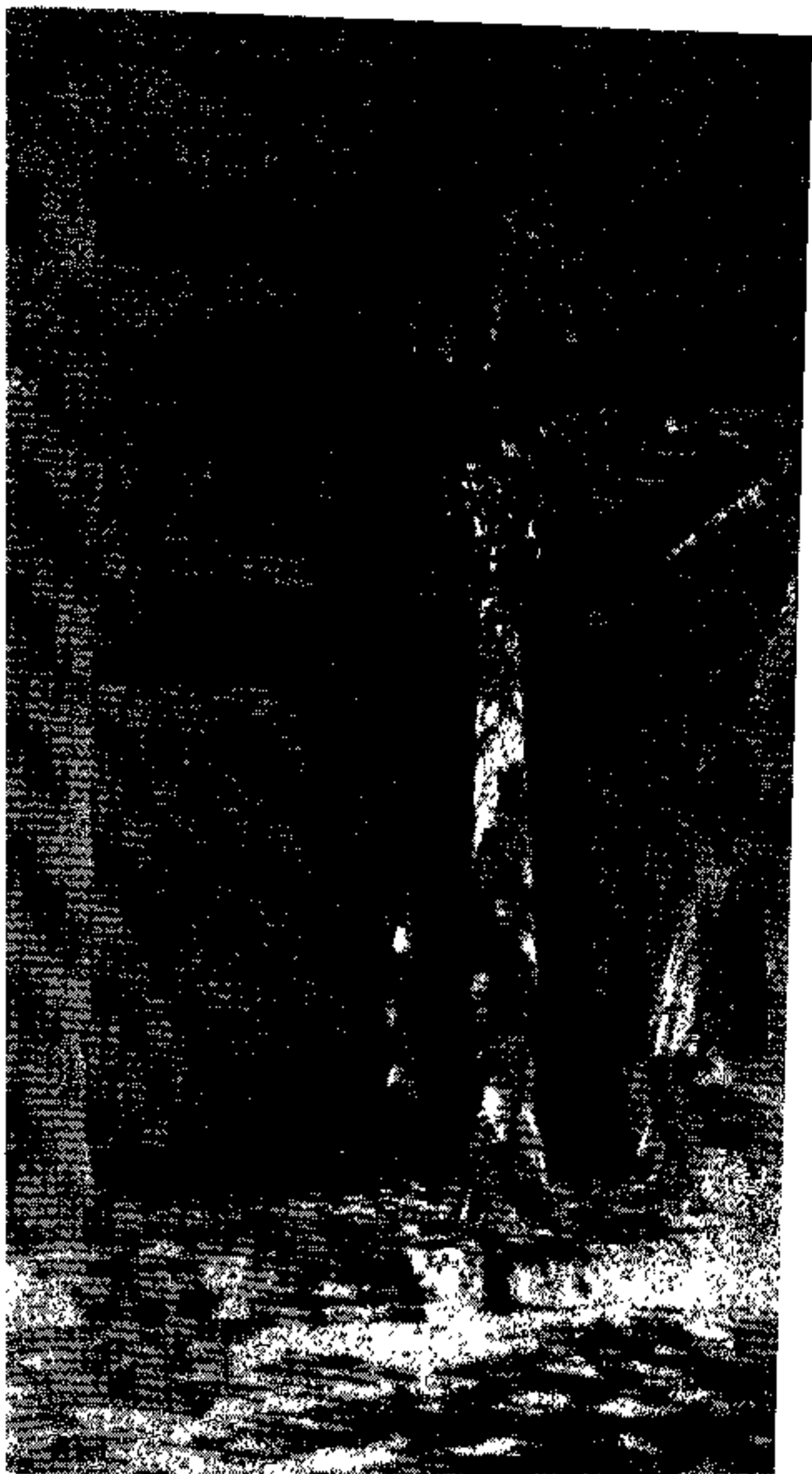
۸۵- قبر چندانیه اتمای در مرآت



۸۴ — سنوڭ قىر سېھسالدىن باشخىزى دەپخانرا



٨٧- رصدخانه الفلكي في ...



۸۸- خانقاه و قبر عبيدالله احرار در سمرقند

فہرست نامہای کسان و نسبت‌ها

<p>آقارستم ۶۸۲</p> <p>آقازاده (محمد بن سلیمان بر سوی) ۲۷۲</p> <p>آقاسیف الملوك ۵۰۰</p> <p>آقاشاہ بیگی فنا بی ۶۵۶</p> <p>آقامیرك فغان صغھانی ۶۶۱</p> <p>آقامیرھمدانی ۵۲۴</p> <p>آق قویونلو ۴۹۶، ۲۳۴، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۵، ۳۵۰-۳۵۱، ۷۹۴، ۴۸۲</p> <p>آق کوزی بیگم ۶۷۸</p> <p>آق ملک بن جمال الدین فیروز کوهی شاعی سنواری ۲۳۵، ۱، ۳۰، ۸۱، ۵۲۳، ۵۰</p> <p>۶۲۳</p> <p>آگہ ابن یمن شبرغانی (شیخ الشیوخ) ۵۸۷</p> <p>آگھی (جلال الدین محمد) ۳۳۱</p> <p>آگھی تبریزی ۶۹۰</p> <p>آگھی خراسانی ۵۶۲، ۸۳۵</p> <p>آگھی یزدی ۶۴۳</p> <p>آل اغر آسیاب ۱-۲</p> <p>آل بارسلان ۴۹-۵۱، ۵۲، ۶۶، ۸۰، ۱۱۷</p> <p>آل باوند ۱۲۹</p> <p>البرھا ۵۹۰</p> <p>سیر ۷۳۵، ۷۵۸، ۷۶۹، ۷۷۰</p> <p>۸۱۳، ۷۸۰</p> <p>آل بویند ۱۱۸، ۲۳، ۲۶، ۳۱، ۳۵، ۴۶-۷۰</p> <p>آل تیمور ۲۸</p> <p>آل خان ۷۲، ۲۰۷</p> <p>آل زیار ۱۱۸، ۲۲-۲۳، ۴۵، ۴۶، ۶۵، ۲۶۸</p> <p>آل سامان ۹۵</p> <p>آل طاعن ۱۸</p> <p>آل عثمان ۱۳۴، ۱۹۸، ۲۳۹، ۲۵۴، ۲۶۲</p> <p>۲۷۲، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۵۱، ۳۵۲</p> <p>۳۷۲، ۴۷۴، ۴۷۸-۴۸۳، ۴۷۹</p> <p>۴۹۰-۴۹۱، ۴۹۶-۴۹۸، ۶۲۸</p> <p>۷۵۷، ۸۰۱، ۸۱۱، ۸۴۰</p> <p>آل قاورد ۷۷</p>	<p>۱</p> <p>سی سیرازی ۳۴۲</p> <p>آئشی قندھاری ۸۳۳، ۵۴۲</p> <p>آتون هروی ۶۴۲</p> <p>آتونی ۲۴۹</p> <p>آدمی (وگدایی) سرقندی ۵۹۳، ۶۰۱</p> <p>آدینه قلی بیگ تابعی ۶۴۹</p> <p>آذربیدار اسپند ۹</p> <p>آذری طوسی بیہقی (جمال الدین علی - حمزہ بن ملک ہاشمی) ۵۰۳، ۲۹۳- ۲۹۹، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۷، ۷۸۶، ۷۹۸، ۷۹۵</p> <p>آرامی ۱۰-۱۲</p> <p>آرزو سرقندی (بی بی) ۳۴۹</p> <p>آرزوی ۳۴۲</p> <p>آزادی استرابادی (خواجہ علی) ۶۶۵</p> <p>آسوری ۱۰</p> <p>آسوریان ۱۷</p> <p>آصف آصفی هروی شیرازی ۸۰۶، ۳۰۸- ۳۰۹، ۴۳۱، ۵۲۸، ۵۵۹، ۶۰۹</p> <p>۷۹۸</p> <p>آصف جاعی ۵۷۸</p> <p>آصف خان (میرزا قوام الدین محمد جعفر بیک قزوینی مروستی) ۳۵۷، ۴۳۱، ۴۶۵، ۶۴۲، ۶۵۰</p> <p>آصف خان وزیر ۶۵۶</p> <p>آصفی هروی آصف آ- آغا ۲۲۶</p> <p>آخاجی (ابو الحسن) ۲۲</p> <p>آفاق ۳۴۹</p> <p>آفاق بیگ جلایر ۳۴۲</p> <p>آفتی قزوینی ۶۶۵</p> <p>آفتی مشهدی ۳۴۲</p> <p>آقا بابا در کی جوانکی ۶۷۵</p> <p>آقا بیگم ۳۴۹</p> <p>آقا جمال کرمانی ۴۶۲</p> <p>آقا خان محلاتی ۸۰۳</p>
---	--